PDF.tarikhema.org

تاریخ نظامی ایران

جنگهای دوره اشکانی

دکتر محمد جواد مشکور

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تاریخ نظامی ایران

جنگهای دورهٔ اشکانی

از انتشارات

ادارهٔ روابط عمومی

تاریخ و آرشیو نظامی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
نبرد تیرداد باشاه سلوکی	٤
نبرد آماردها	۹
نخستین نبرد مهرداد بادولت باختر	۱۰
جنگ مهرداد بادمتریوس	۱۳
نبرد باسکاها	۱۹
هجوم طخارها به‌ایران	۲۱
نبرد اردوان باطخارها	۲۳
نبرد مهرداد باسلوکیان	۲۷
فرهاد و پومپیوس	۳۳
عزیمت کراسوس به‌مشرق	۳۷
جنگ حران	۵۰
لشگرکشی ایران به‌سوریه وفلسطین	۵۷
تدارك آنتونیوس برای حمله به ایران	٦۷
اشك پانزدهم	۱۰۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عنوان	صفحه
اشك نوزدهم	۱۱۲
لشگرکشی تیرداد به روم	۱۱۸
نبردهای مرزی بین ایران و روم	۱۲۰
متارکه جنك ایران و روم	۱۲٤
هجوم آلانی‌ها به‌ایران	۱۳۲
لشگرکشی ترایانوس به‌ایران	۱٤۱
فتح ارمنستان واتحاد ممالك اطراف آن	۱٤٤
خط سیر جنگی ترایانوس	۱۵۰
جنك بلاش باروم	۱٦۵
وقایع ارمنستان	۱۷۳
حمله سوروس به‌شهرهای آن سوی فرات	۱۷٦
خط سیرلشگرکشی کاراکالا	۱۸۷
جنك نصیبین	۱۹۰
انقراض دولت اشکانی	۱۹۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جنگهای دوره اشکانی

پادشاهان اشکانی از نـژاد پارتـی به شمار میرفتند پارت ناحیه‌ای‌بود، کـه‌درخراسان کنونی قرار داشت . گویندکه نام این قوم ماخوذ از اسم قبیله پارنی [1] است‌که تیره‌ای‌ازقوم‌سکایی‌داهه [2] بشمارمیآمدند ودربیابانهای بین رود جیحون ودریای خزر درییلاق وقشلاق‌بودند،و مسکن اصلی آنان دراستپهای میان گـرگان و دریـای آرال بود .

مردم پارنی شاید بیشتاز قبیله‌هـایی بودند کـه بخشهای آباد پارت رادر تصرف گرفتند درزبان ارمنی قدیم، وقسمتهای‌پارتی مانوی‌بعضی ازکلمات آن‌زبانها را ازریشه پارنی دانسته‌اند،که توسط آن قوم به‌زبان پارتی راه‌یافته است. [3]

پارنی‌ها حتی پس‌از تصرف پارت‌عادت چادرنشینی و شبانی خاص سکایی را نگاه داشتند. پارنی‌ها مردمی

1— Parni
2— Daha
۳ــ ریچاردفرای : میراث باستانی ایران ص ۲۹۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوارکار ودلیر بودند،وچون‌ازآزادگان بشمارمیرفتند، پیاده رفتن را دون‌شأن خود میدانستند وهمواره اسبی زیر ران خود داشتند تیر وکمان سلاح ملی آنان بود. خصوصیت جنگی ایشان‌درجنگ وگریز حیله‌گرانه‌بود. سوارپارتی درحین گریز ناگهان به‌عقب باز میگشت و به‌دشمن تیر می‌انداخت، پس‌ازمدت کوتاهی بار دیگر حمله را آغاز میکرد.

ازمجموع نوشته‌های مورخان‌قدیم‌چنین نتیجه‌گرفته میشود که‌پارتی‌ها ازآریاهای ایرانی بودند، وبه یکی‌از زبانهای ایرانی‌که پارتی یاپهلوی باشد گفتگومیکردند ولی چون بیش‌از مهاجرت بداخل ایران ازمیان مردم آریایی نژاد سکایی گذشته، وباآنان رفت‌وآمد،وآمیزش داشتند، خوی ورفتار آنان رانیز پذیرفتند ازاین جهت است‌که نویسندگان روزگار قدیم آنان را سکایی نژاد شمرده‌اند.[۴]

آغاز پادشاهی اشکانیان (۲۵۰ـ۲۴۸ ق . م)

مقارن همان زمانی‌که «دیودوتوس»[۵] یونانی در باختر برسلوکیان سربه طغیان برداشت، درپارت امیری بنام «ارشك» باهمدستی برادرش تیرداد دعوی استقلال کرد .

یوستی‌نوس مینویسد :

«ارشك مردی‌بود که‌نام ونشان نداشت وبه‌راهزنی میپرداخت، چون شنید که‌دیودوتوس دعوی استقلال

4— G. Rawlinson, Parthia, P. 29

5— Diodotus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کرده، اونیز باهمدستان خودبه‌پارت آمد، وپس‌ازجنگی بر«آندراگوراس»[۶] فرمانروای یونانی‌پارت غلبه‌یافت، و به‌تشکیل سلطنت پرداخت.[۷]

تاریخ این واقعه رامورخان قدیم مختلف‌نوشته‌اند. یوستی نوس آنرا در ۲۵۶ (ق. م) و «اوزبیوس»[۸] و «موسی خورنی» در ۲۵۰ پیش از میلاد دانسته‌اند.

دراین بین پارنی‌های پارتی به‌قیادت «ارشك: که‌او نیز سر به‌طغیان علیه‌سلوکیهابرداشته بود،وآندراگواس، سردار یونانی جنگ درگرفت، سلوکیها خیال میکردند این جنگ به‌نفع آنان تمام خواهد شد، وبه‌ضعف‌هردو مخالف جوان آنان منتهی خواهدگشت، ولی برخلاف تصور ایشان ارشك بعداز شکستی که‌در (۲۴۸ ق م) از«دیودوتوس»پادشاه تازه‌به‌دوران رسیده باخترخورد، وارد سرزمین پارفینا ــ پارت شد و«اندراگوراس» را شکست سختی داد ودرسال ۲۴۸ ق.م آن ناحیه را تحت اطاعت خودآورد وعملا ورسماً دولتی بنام پارت‌تشکیل داد پس‌از آن ارشك، ــ هیرکاینا[۹] (گرگان) را در سال ۲۴۷،وسپس«کومی‌سنا»[۱۰] (قومس) رابه‌تصرف‌درآورد.

سلوکوس[۱۱] دوم‌که«کالی‌نیکوس»[۱۲] بمعنی پیروزمند

6— Andragoras

۷ــ یوستی نوس (کتاب ۴۱ بند ٤)

8— Eusebios
9— Hyrkania
10— Komicena
11— Seleucus II
12— Callinicos

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نورانی لقب داشت درسال اول سلطنت خود یعنی ۲٤٦ (ق.م) برای الحاق پارت بدولت سلوکی به‌مشرق ایران لشکرکشی کرد. نخست، ارشك ازلشکریان سلوکی شکست خورد، بسوی بیابانهای کویر گریخت، سپس با «دیودوتوس» پادشاه باختر که‌دشمن او بود آشتی کرده باوی متحدشد. ازسوی دیگر قبیله‌سکایی «آسپاسیاك»[۱۳] که مناسبات دیرینه باپارتها داشتند ودردشتهای کنار جیحون میزیستند به‌یاری ارشك آمدند ارشك با این نیروهای تازه‌نفس به‌سپاه سلوکی حمله آورده تلفات بسیاری به‌آنان واردکرد، وسلوکوس کالینیکوس را به مغرب ایران عقب نشاند. ازجهت بروز اختلافاتی که بین خانواده شاهی سلوکی درسوریه بود، سلوکوس فرصت جبران‌این‌شکست رانیافت وناچارشدکه مرزهای شرقی‌راواگذاشته،ارشك رابصورت پادشاه دست‌نشانده پارت وهیرکانی بشناسد، وبه انطاکیه شام لشکرکشی کند.

اشك دوم تیرداد نخستین (۲٤۸ـ۲۱٤ ق. م)

تیرداد که نامش در کتابهای یونانی تیریداتس[۱۴] آمده، پس‌از برادر، درسال ۲٤۸ (ق.م) به‌تخت‌نشست وخود راشاه بزرگ خواند، پارتی‌ها سال‌به‌تخت‌نشستن وی رامبدأ تاریخ خود قرار داده‌اند.

نبرد تیرداد با شاه سلوکی

درسال ۲۳۷ (ق.م) سلوکوس دوم، «کالینیکوس»

13— Aspasiak
14— Tiridates

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که ذکـر وی در پیش گذشت با بـرادرش «آنتیوخوس هیراکس»[۱۵] : که در آسیای صغیر دعوی استقلال مینمود صلح کرد، وبقصد تسخیر پارت افتاد، برای اینکه از پیروزی خود مطمئن باشد با«دیودوتوس» پادشاه باکتریا «باختر» برضد پارتی‌ها پیمان اتحادی امضاء کرد و به پارت لشکرکشید. تیرداد تاب مقاومت نیآورد وبه‌قبیله «آسپاسیاکا» [۱۶] که تیره‌ای ازسکاها بودند ودر دره بین رود جیحون وسیحون جای داشتند روی آورد وبایکعده از ایشان به‌خراسان بازگشت .

مقارن این زمان «دیودوتوس» پادشاه بـاختر بطور ناگهانی درگذشت، وخبر مرگ او ایجاد قوت قلبی در لشکریان پارتی بود. تیرداد ازمرگ دیودوتوس‌استفاده کرده‌وضع‌رابنفع خودتغییرداد،وبا پسر او«دیودوتوس» دوم(۲۴۵ـ۲۳۰) برضدسلوکی‌هامتحد شده،وسلوکوس کالینکوس را شکستی سخت داد. [۱۷] «پوسیدونیوس»[۱۸] فیلسوف ومورخ یونانی درگذشته در ۵۰ (ق.م)مینویسد که: «تیرداد نه‌تنها سلوکـوس کالینکوس راشکست داد بلکه اورا به‌اسارت خودنیز درآورد».

این فتح‌درخشان برای‌ایرانیان پارتی درآغازتاریخ بسیار مهم تلقی میشود، وموجب شگفتی است‌که چگونه پارتی‌ها توانسته‌اند فالانژه‌های (سربازان) ورزیـده سلوکی راازپیش رانده، بردولتی کـه تقریبا ازنظـر

15— Antiochus Hierax
16— Aspasiaka
17— Rawlinson, Parthia, P. 54
18— Posidonius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وسعت بیست برابر خاك پارت را دردست‌داشته غلبه‌کنند، شاید خود پارتی‌ها هم ازاین پیروزی درخشان احساس غرور کرده وسال ۲٤۷ (ق.م) را که‌سال برتخت‌نشستن تیرداد نخستین است مبدأ تاریخ ملی خود قرارداده باشند.[۱۹]

سر پرسی سایکس مینویسد : «سلوکوس بدبخت پس ازشکست از تیرداد به‌مقر سلطنت خود بازگشت پارتی‌ها به یادگار این پیروزی جشنی گرفتندکه تاسالها درمیان فرزندان ایشان این عید گرفته میشد.»

اشك سوم اردوان نخستین (۲۱٤ـ۱۹٦ ق. م)

اشك سوم پس از پدر به تخت نشست ، ۲۱٤ (ق.م)

جنگ اردوان با آنتیوخوس سوم ـ دراین زمان‌پادشاه مقتدری ازسلسله سلوکی بنام آنتیوخوس‌سوم[۲۰] بر مغرب فرمان میراند (۲۲۳ـ۱۸۷ ق.م) که در تاریخ معروف به آنتیوخوس کبیر است.

بقول «پولی‌بیوس» اردوان از اختلاف و کشمکش وی با پسرعمویش «آخئوس»[۲۱] استفاده‌کرده از مشرق بسوی مغرب پیشروی نمود، و همدان و ایالت ماد، و خوآرنه[۲۲] راگرفت، وتاکوههای زاگرس[۲۳] پیشرفت. از همدان اردوان میخواست‌که بسوی بین‌النهرین و کلده رود ولی آنتیوخوس پس از شکست دادن و کشتن پسر ـ

۱۹ـ ایران باستان ج ۳ ص ۲۲۰۵ـ۲۲۰٦ تالیف حسن پیرنیا
20— Antiochus
21— Achaeus
22— Choarene
23— Zagros

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عمویش «آخئوس» در سارد، و فراغت از جنگهای خانگی با لشگری گران به مقابل اردوان شتافت.

دراین هنگام دولت پارت و باختر و ارمنستان برضد سلوکیها با هم دست اتحاد داده بودند. آنتیوخوس ابتدا از آسیای صغیر به سوفن[۱۴] در ارمنستان کوچك آمد و «آرساموستا»[۲۵] را محاصره‌کرد، و خشایارشا (کرکسس) امیر این ناحیه به اطاعت درآمده، خواهر آنتیوخوس را که انتیوخیس[۲۶] نام داشت به زنی‌گرفت. سپس به ماد رفت، و معادل چهار هزار تالان ثروت از آنجا به یغما برد و پس از تسخیر همدان بسوی پارت براه افتاد. (۲۱۳ ق.م)[۲۷]

یوستی‌نوس[۲۸] شماره سپاهیان اورا یکصد هـزار پیاده، و بیست هزار سواره نوشته است.

پارتی‌ها چنانکـه روش جنگـی ایشان بود بقول «پولی‌بیوس» چاه‌ها و آب‌انبارها، و قنوات میان راهها راکور یازهرآلودکرده عقب نشستند، ولی اینکارفایده‌ای نکرد، زیرا آنتیوخوس متصدیان زهرریزی را گرفته، و آنان را از ادامه کار خود بازداشت.

سپس آنتیوخوس برای آنکه دچار بی‌آبی نشود به

24— Sophene
25— Arsamosta
26— Antiochis

۲۷ـ ایران نامه تـالیف پروفسور شوشتری ج : ۱ ص ٤٥٥ ج، ۲ ص ١٦ ، ایران باستان ج ، ۳ ص ۲۲۰۹

۲۸ـ یوستی‌نوس کتاب ٤١ بند ٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شتاب از نواحی بیابانی ایران گذشته، شهر صددروازه را محاصره و تسخیرکرد.[۲۹]

پس ازآن آنتیوخوس به شهر «تاگه»[۳۰] نزدیك دامغان رفت، و از ارتفاعات قله لاماووس[۳۱] (دماوند) گذشته به طبرستان دست‌یافت، ودرآنجا شهری بدون قلعه وبارو را که تامبراکس[۳۲] نام داشت و آنرا با شهر ساری امروز تطبیق کرده‌اند، تسخیر کرد. سپس ازطبرستان به‌گرگان آمد.[۳۳]

اردوان بسوی هیرکانی (گرگان) عقب نشست. آنتیوخوس با زحمات زیاد و دادن تلفات بسیاری اورا تعقیب‌کرد وشهر سیرونکا[۳۴] را که پارتی‌ها به آن پناه برده بودند، محاصره نمود، این امر برای یونانیان ساکن آن شهر سخت شوم بود زیرا، پارتی‌ها که نقشه فرار از شهر را شب هنگام طرح کرده بودند برای آن‌که یونانیان آن خبر را به سلوکیها ندهند همه آن بیچارگان را از دم تیغ بیدریغ گذرانیدند. با وجود همه این احتیاط‌ها پارتیها درمقابل فشار قشون سلوکی ناچار به تسلیم آن شهر شدند، و گرگان بدست سلوکی‌ها افتاد. بعد از نبردی‌که جزئیاتش بر ما معلوم نیست، آنیتوخوس از

۲۹ـ پولی‌بیوس کتاب ۱۰ فصل ۲۸ بند ۵

30— Tagae

31— Lamavus

32— Tambrax

۳۳ـ تاریخ سیاسی پارت ص ۱۲و۱۳، تألیف نیلسون دوبوآز

34— Sirynka

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جنگ و گریزهای پی‌درپی پارتی‌ها به تنگ آمده ناچار شد برای عقدصلح بااردوان وارد مذاکره شود،واختلاف دو دولت با صلح شرافتمدانه پایان پذیرد.

اشك چهارم ـ فری‌یاپاتی (۱۹۶ـ۱۸۱ ق.م)

پس از پدر بتخت نشست و در مدت پانزده سال در پارت، بآسودگی و آرامش پادشاهی کرد، زیرا باختریان متوجه هند بودند و با پارتیان کاری نداشتند فری‌یاپت از ۱۹۶ تا ۱۸۱ ق.م سلطنت کرد.

اشك پنجم ـ فرهاد نخستین (۱۸۱ـ۱۷٤ ق.م)

فرهاد پس‌از پدرش فری‌یاپاتی به‌تخت نشست. مدت سلطنت او را هشت سال از سال (۱۸۱ تا ۱۷٤ ق.م) نوشته‌اند بقول گوتشمید مدت سلطنت او از ۱۷٦ تا سال ۱۷۱ ق.م بود وقایع مهم دوران پادشاهی او نبرد دولت اشکانی با قوم «آمارد» در ساحل جنوبی دریای خزر است که ذیلا بشرح آن میپردازیم :

نبرد آماردها

این قوم راکه ماردی[۳۵] نیز میگفتند ازاقوام ماقبل آریایی، واز یونانیان اصلی سرزمین ایران بودندکه از روزگاران درازبین دوقوم غیرآریایی‌کادوسیان وتپوریان می‌زیستند وقلمرو آنان را میتوان درحوزه رودآمل و تنکابن‌کنونی دانست فرهاد پس ازچیرگی برآماردهاآنان را تخته قاپوکرده وادار به‌سکونت در شهرخارکس در دروازه خزر درحدود «ایوانکی» امروزی‌کرد .

35— Mardi

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اشك ششم ـ مهرداد نخستین (۱۷٤ـ۱۳٦ ق.م)

جرج رالینسون مینویسد : هنگامیکه میترادات اول به‌پادشاهی نشست‌کشور اشکانی وسعتی نداشت ظاهرا ازدروازه خزر (ایوان‌کی) تاهـرات و هریرود بیشتر وسعت نداشت واو این مملکت‌کوچك را درسی و هشت سال‌به‌منتهای عظمت خود رسانید .[۳۶]

نخستین نبرد مهرداد با دولت باختر

درزمانی‌که پنجاب هند بدست « اوکراتیدس »[۳۷] پادشاه باختر تسخیر میشد، بقول یوستی‌نوس مهردادموقع را مغتنم‌شمرده به‌باخترحمله‌آورد وشهرهای«آسپیونس[۳۸] وتوریوآ»[۳۹] راکه درمیان‌باختر ونساقرارداشت ازآن‌کشور منتزع ساخته، ضمیمه پارت‌کرد این نواحی شامل آریانا (ناحیه هرات) نیز میشد. بنابراین مهردادسرحدکشور خودرا به‌کوههای هندوکش رسانید .[۴۰]

اوضاع دولت سلوکی

پس‌از شکست آنتیوخوس سوم درماکنسیا ازدولت روم (۱۸۹ ق.م)که طبق عهدنامه «آپامه‌آ»[۴۱] همه‌آسیای صغیر درشمال‌کوههای توروس به‌روم واگذارشد. قدرت سلوکیها درآسیا به‌ضعف‌گرائید ، واین شکست آنان را

۳٦ـ دیودورس (کتاب سوم)

George Rawlinson, Parthia, P. 63—88

37— Eucratides

38— Aspiones

39— Turiua

٤۰ـ یوستی‌نوس‌کتاب ٤۱ فصل ششم وهشتم

41— Apamea

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

براه سرنوشت قریب الوقوع خویش که ازدست دادن قلمرو وسیع خود درآسیا بود انداخت .

سرانجام کار آنتیوخوس چهارم و پنجم

درسال ۱٦۵ ق . م آنتیوخوس چهارم از فرات گذشته به بابل آمد و از آنجا به ارمنستان لشکر کشید و پادشاه آن سرزمین راکه «آرتاکسیاس[۴۲]» نام داشت ،اسیر کرد، سپس بسوی جنوب شرقی روی آورد و ازهمدان گذشته به خوزستان و پارس آمد و خواست که استخر را تسخیر کند ولی بدان کار توفیق نیافت، وسرانجام در«گابیانا»[۴۳] (جی یا اصفهان کنونی) درگذشت (۱٦۳ ق.م) مرگ وی راه را برای کشورگشایی پارتیان بازکرد. پس ازاو پسر نه ساله اش که در رم میزیست ازآنجاگریخته به آسیا آمد و بدست یك عده ازسرداران سود طلب بنام آنیتوخوس پنجم (۱٦٤ ـ ۱٦۲ ق. م) به تخت نشست . ولی سلطنت این پادشاه سلوکی نیز دیری نپائید، و بدست «تری فون»[۴۴] نامی کشته شد .

اختلاف بین سرداران سلوکی قریب بیست سال بطول انجامید و نزاع بین دمتریوس و تریفون چنان دولت سلوکی را بخود مشغول کرده بودکه آن دولت ابداً درفکر دشمنان حقیقی خود نبود به این ترتیب بودکه مهرداد مشرق زمین را بتدریج ازدست سلوکیان خارج ساخت . پس از اینهمه جنگهای خانگی بالاخره نوبت سلطنت به دمتریوس سوتر اول رسید .[۴۵]

42— Artaxias
43— Gabiena
44— Tryphon
45— Demetrius Soter

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فتح بین‌النهرین

در اوایل سلطنت دمتریوس، مهرداد به بین‌النهرین حمله‌آورد وآن ایالت را ضمیمه قلمروعظیم شاهنشاهی خودساخت. یك لوحه‌خشت شکسته باکتیبه‌ای به‌خط‌میخی که به‌سهولت‌قابل خواندن‌است، داستان لشکرکشی‌مهرداد را به‌آن سرزمین شرح میدهد. طبق این سند مهرداد در ژوئیه سال ۱۴۱ شهرسلوکیه راکه بردجله قرار داشت اشغال‌کرد، وبه‌شاهی بابل شناخته‌شد. درپائیز همان‌سال شهر« اورك»[۴۶] راکه درمسیرسفلای فرات واقع بود، نیز تسخیرکرد وهمه مردم بین‌النهرین اورا به‌شاهی برخود پذیرفتند.[۴۷]

مهرداد درفاصله بین‌اکتبر ودسامبرسال ۱۴۱ ق.م بین‌النهرین را رهاکرده، ودرآنجا پادگانی گذاشت و برای سرکوبی مجدد اقوام سکایی به هیرکاینا (گرگان) بازگشت ودیگرتاپایان عمرخودموفق نشدبه‌بین‌النهرین بازگردد.

دومین جنگ مهرداد با دولت باختر

اوکراتیدس شاه باختر پسرش «هلیوکلس»[۴۸] را در پادشاهی باخود شریك‌کرده بود. چون پدرش اوکراتیدس پس‌از صلح بامهرداد، غلبه پادشاهی اشکانی رابرایالات غربی دولت باختربپذیرفت، هلیوکلس به‌بهانه اینکه پدرش تسلیم منویات مهرداد شده وتن به‌ذلت‌داده است او راشایسته شاهی‌ندانسته،وی‌را هنگامیکه ازهندوستان بازمیگشت بکشت.

46— Uruk

۴۷ـ اشکانیان ص ۴۵

48— Heliocles

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هلیوکلس چون مستقلا برتخت نشست، خواست ایالات ازدست رفته باختر را بازگرداند. ازطرف دیگر مهرداد که پس‌از صلح باپدر او، اوکراتیدس دوست وی بشمار میرفت. ازاین پدرکشی کینه وی رابه‌دل‌گرفت و بالشکری نیرومند به‌قصد او به‌باختر تاخت و هلیوکلس را شکست‌داد، وقسمت بیشتری از باختررا ضمیمه‌پارت کرد. بقول دیودروس، مهرداد به‌این بهره‌مندی اکتفا نکرده بطرف مشرق راند و به‌هند درآمد و تارود هیداسپ وجیلم‌کنونی دست‌یافت.[۴۹]

درنتیجه سرنگیا[۵۰] (زرنگ)، آرخوزیا (آریا، باکتریا) ضمیمه‌کشوراشکانی، که تاکنون به‌چنین وسعتی نرسیده بود، شد.

جنگ مهرداد با دمتریوس (دیمتریوس) سلوکی

دراقدام به‌این جنگ‌امیدواری دمتریوس علاوه برلشکرش به‌شهرهای یونانی‌نشین، ودولت یونانی و باختری (باکتریا) بود. زیرا دولت‌باختردائما ازهمسایه پارتی خود دروحشت بود، وبرایالات ازدست رفته خود به‌چشم حسرت می‌نگریست.

بقول یوستی‌نوس چون اکثرشهرنشین‌های سابق سلوکی بادمتریوس همراه بودند، وبه‌لشکر عظیم اوکه ازسوریه آورده بود یاری میکردند. دمتریوس پارتی‌هارا درچند جنگ شکست داد مهرداد چون‌قوای متحدین را بیش از نیروی خود دید متوسل به‌حیله‌گردید و صلح را

۴۹ــ ایران‌نامه تالیف پروفسور عباس شوشتری ج،۳ ص۲۳، ایران درعهد باستان ص ۳۲۲

50— Sarangia

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بهانه‌کرد ، ودمتریوس را ازپاسدارانش دور ساخت، و براو تاخته وی‌را به‌اسیری‌گرفت (یوستی نوس‌کتاب۳٦ بند ۱)

مهرداد، دمتریوس را به‌زنجیرکشید، ودرایالتی که باوگرائیده بودند بگردانید تامردمی‌که به‌پیروزی‌او امیدوار بودنـد این منظره را دیـده ازکـامیابی وی مایوس شوند .

پس‌ازآن، مهرداد، دمتریوس‌رابه‌گرگان فراخوانده ازمرتبه ذلت به‌مقام‌عزت‌رسانید، ودخترخود«روذگونك» (بمعنی روزگونه یاخورشیدوش) که درمنابع یونانـی بنام ردوگون Rhodogune آمده بـه‌او بـه‌زنی داد، و امیدوارش ساخت که‌اورا دیگـر باره بـرتخت سلطنت بنشاند، اما مرگ بـه‌او امان نـداد کـه به‌عهد خود وفا کند.[۵۱]

اشك هفتم ـ فرهاد دوم (۱۳۷ـ۱۲۷ ق . م)

این پادشاه پس‌از پدرش مهرداد درسال ۱۳۷ ق.م برتخت نشست .

لشگرکشی آنتیوخوس هفتم به‌ایران

آنتیوخوس‌سیدتس[۵۲] «پس ازغلبه بررقیب خـود تریفون»[۵۳] وخاتمه دادن‌به‌جنگی‌خانگی که‌از ۱٤٦ تا۱۳۷ طول کشید، وجنگ بایهود (۱۳۷ـ۱۳۳ ق.م) که بـه تسخیر اورشلیم انجامید به‌دولت یهود استقلال‌بخشید،

51— G. Rawlinson, P. 74—46
52— Antiochus Sidetes
53— Tryphon

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ویهودیان را باخویش متحد ساخت، ودرسال ۱۳۰ ق.م باسیصد هزار سپاهی‌که‌ازآن میان هشتاد هزارمردجنگی وبقیه نوکر وخدمتگزار بودند به‌ایران لشکر کشید. اما «اروسیوس»[۵۴] از آباء کلیسای کاتولیك در قرن پنجم میلادی، عدد افراد مسلح اورا سیصد هزار، و شمار خدمتگزاران راثلث آن‌نوشته است. یوستی‌نوس می‌نویسد: زروسیم دراین سپاه آنقدر فراوان بود که چکمه‌های هرسرباز ساده‌ای هم میخ‌های طلایی داشت. ظرفهای آشپزخانه ازنقره بود، وچنین بنظر میرسید که‌این لشکر بجای میدان رزم به‌مجلس بزم می‌روند شماره سپاهیان فرهاد ازیکصد وبیست هزارتن تجاوز میکرد. سردار یونانی آنتیوخس در این جنگ آته‌نااوس[۵۵] نام داشت[۵۶] سردار لشکریان یهود رادر این سپاه یوحناهیرکانوس[۵۷] پسر سیمون (شمعون)، ونوه مکابی[۵۸] اول بود. لشکر چند پادشاه دیگر که همه باجگزاران سابق پارت بودند، دراین جنگ به‌وی یاری میکردند. از اینرو درسه نبرد آنتیوخوس بردشمن غلبه یافت.

در نبرد نخستین سرداری پارتی بنام ایناداتس[۵۹]

54— Orosius
55— Athenaeus
56— Tarn, Parthia, P. 581
57— John, Hyrcanus
58— Maccabi
59— Indates

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در **آدیابنه**[60] درکنار رودلوکوس[61] (زاب‌علیا) درنزدیکی آریل[62] ازآنتیوخوس شکست خورد. یوحناهیرکانوس یهودی شهر بابل را تسخیر کرد. سردار دیگر پارتی بنام «انیوس»[63] بدست سربازان سلوکی کشته شد. سلوکیه، وبابل وتیسفون وپس ازآن همدان و ایالات غربی ایران بدست آنتیوخوس افتاد. همه اقوامی که فرمانبردار پارتی‌ها بودند سرازاطاعت ایشان برداشتند وضع چنان‌شدکه پارتی‌ها خودرادرسرزمین اصلی‌خویش محصور یافتند. آنتیوخوس از فتوحات خویش آنچنان مغرور شدکه خودرا به‌لقب «کبیر» خواند وجانشین اسکندر دانست.

قوای امدادی سکایی‌که بنابود به‌یاری فرهاد بیآید به‌موقع نرسید ودرنتیجه‌وی‌شکست یافت وتقاضای‌صلح کرد. هنگامیکه برفها روبه‌آب شدن میرفت فرهاد دوم سفیری نزد آنتیوخوس فرستاد تابداند شرایط صلح او چیست.

آنتیوخوس برای صلح سه‌شرط پیشنهاد کرد:

نخست آنکه، برادرش دیمتریوس را آزاد بخشد، دوم آنکه کشورهای بیرون ازناحیه اصلی پارت را که اشکانیان درطول‌زمان‌به‌تصرف آورده‌اند به‌دولت‌سلوکی پس دهند، سوم‌آنکه پارتی‌ها تعهد کنند که‌همه ساله باجی به‌خزانه دولت سلوکی بپردازند.

60— Adibene
61— Lycus
62— Arbela
63— Enius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرهاد به‌پیشنهاد آنتیوخوس‌تن‌درنداد ولی تقاضای نخستین اورا به‌نحوی پذیرفت، بدین طریق که بـرای اختلاف انداختن بین دوبرادر، دیمتریوس را آزادکرده بافوجی ازسپاهیان پارتی بسوی سوریه فرستاد، البته آنتیوخوس باآزادی برادرش به‌اینصورت موافق نبود، دراین هنگام گشایشی درکار فرهاد پیدا شد وآن چنان بودکه مردم بلاد مفتوحه‌از بیدادگـری وستم سپاهیان سلوکی ،که همه آذوقه ایشان را برای‌خود میگرفتند،به تنگ آمده سربه شورش برداشتند وبه‌حمایت پارتیهـا برخاستند .

فرهاد که‌خود دراین تحریکات دست داشت موقع را مغتنم شمرده بـه‌تعرض خود علیه سلوکی‌هـا پرداخت آنتیوخوس درحالی که‌برای‌رسانیدن کمك به‌نزدیکترین واحد خود میرفت بایکصد وبیست هزار سرباز مصادف شد. باآنکه میتوانست به‌کوهستان نزدیك عقب نشینی کند، ازفرط غروری که داشت به‌جنگ مبادرت کـرد سربازان سلوکی‌که درنتیجه‌چندماه‌بیکاری درآن‌زمستان تن‌پرور شده، در دهها و شهرهای اطراف پراکنده بودند ازاین جنگ ناگهانی روحیه خودرا باختند، ودرنبردی که‌سرنوشت آن معلوم بود شکست یافتند.

«آته‌نااوس»[۶۴] سردار سلوکی چنان شکسته حال‌شد که‌به سوریه گریخت «سلکوس»[۶۵] پسر نوجوان آنتیوخوس ودختر دیمتریوس دراین جنگ اسیر شدند. اما

64— Athenaeus
65— Seleucus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خود آنتیوخوس در حالیکه زخم برداشته بودبه‌گوشه‌ای بگریخت و برای اینکه بدست دشمن نیفتد وموردا‌هانت قرار نگیرد به‌قصدخودکشی افتادوخویشتن راازصخره‌ای به‌زیر انداخت وجان به‌جان آفرین تسلیم کرد (فوریه ۱۲۹ ق . م)

فرهاد باپیکر بی‌جان آنتیوخوس و بازماندگان او رفتاری جوانمردانه کرد، وفرمان دادکه‌جسد اورا به احترام درتابوتی ازنقره گذارده برای دفن به‌سوریه بفرستند .

«پسیدونیوس»[۶۶] عالم معروف یونانی درگذشته‌در ۵۰ ق . م نوشته است‌که: چون آنتیوخوس کشته شد، و نعش اورابرهنه نزد فرهاد آوردند روی به‌جسد اوکرد وگفت :

«ای‌آنتیوخوس غرور ومیگساری ترا به‌این حال انداخت، چنانکه باده درساغری بزرگ می‌نوشیدی میخواستی کشور اشکانی رادر رطلی گران گذاشته بنوشی».[۶۷]

فرهاد باخانواده آنتیوخوس که‌به‌اسارت اودرآمده بودند خوش رفتاری کرد، ویکی ازدودختر اورا به‌زنی گرفت سپس سلوکوس فرزند مهتر اورا باجلال وشکوه به‌سوریه فرستاد تادرآنجا بجای پدر برتخت سلطنت بنشیند، محل این جنگ رادرکوههای کردستان ایران درجائیکه زیاد دور از همدان نبود دانسته‌اند .[۶۸]

66— Posidonius

67— G. Rawbinson, Parthia, P. 98 : 101, ۶۸ در التیجان ج ۲ ص ۶۸ـ گوتشمید ص ۱۱۸ـ۱۲۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نبرد با سکاها

فرهادبه‌قصد تسخیرسوریه به‌بابل‌آمد، و به‌گردآوری لشگر پرداخت، تاکارسلوکیان‌رایکسره کند. دراین‌هنگام خبر حمله سکاها رادرمشرق شنید ازلشکرکشی به‌سوریه صرفنظر کرد، و سرداری جوان و خوش سیما را ازمردم گرگان بنام اوهه‌مروس[۶۹] که به‌زبان پارتی بایستی‌نامش «هومرته» یعنی مرد خوب باشد، و به‌وی تعلق‌خاطری داشت به‌جانشینی خود دربابل گماشت و به مقابل مردم سکایی به‌مشرق شتافت.

«اوهه مروس» مردی زشتخو بود، در غیبت شاه با اهالی مسنه جنگ‌کرد، ومردم بابل را بسختی گوشمالی داد، وگروه بسیاری ازدختران وپسران ایشان را برده کرد، و به‌ماد فرستاد وچند معبد راخراب‌کرد ودر نتیجه مردم ازتسلط پارتی‌ها برخود بیزار شدند.

یوستی‌نوس مینویسد: (کتاب ٤٢ بندیك) زمانیکه فرهاد باآنتیوخوس می‌جنگید، سکاها رابه‌یاری خود خواست ولی آنان وقتی رسیدندکه کار ازکار گذشته و لشکر ایران شکست یافته بود.

وقتیکه ایشان پایمزد خود را طلب کردند، فرهاد به آنان پاسخ داد به‌موقع نرسیده‌اید سزاوار هیچگونه‌مزد و پاداشی نیستند، سکاها گفتند از وجود ما میتوانید در جبهه‌های دیگر استفاده کنید ولی فرهاد، به‌آنان جواب قانع‌کننده نداد سپس، سکاهاسربه طغیان برداشتند و به مرزهای کشور پارت تجاوز کردند. (۱۲۸ ق . م)

69— Euhemerus

نام این‌شخص‌را هیمروس Hymerus و اوه مروس Evemerus نیز نوشته‌اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرهاد، بایك دسته ازسربازان یونانی کـه درجنگ با آنتیوخوس اسیر شده بودند به جنگ ایشان رفت، سکاهای وحشی لشکر پارتی‌را درهمه‌جا شکست دادند و سراسر پارت رابه‌آب بستند وتا بین‌النهرین تاختند و هرچه راسرراهشان بود ویران، وباخاك یکسان کردند.

چنان کاری‌که‌ازپانصدسال پیش‌ازآن سابقه‌نداشت. درنبردی حیاتی سربازان سابق آنتیوخوس‌که‌فرهاد آنها رابه‌خدمت پذیرفته، وسپس باایشان بدرفتاری ودرشت خویی کرده‌بود به‌وی خیانت کرده به‌خیل سکاهاپیوستند درنتیجه پارتی‌ها هم شکست خوردند وخودفرهاد نیز در این نبرد کشته‌شد: (۲۷ ق . م) [۷۰]

این سکاهـا براثر فشار «یوئه‌چی‌ها» و آنان نیز براثرفشار هونهاکه یکی پس‌از دیگری مساکن خود را از دست‌داده بودند درمشرق‌دولت یونانی باختری را منقرض کرده به‌ایران روی آوردند .

اقوام سکایی براثر این واقعه درزرنگ‌که قسمتی ازایران شرقی بود مسکن گزیده ، وکم‌کم بنام ایشان آن ناحیه سکستان (سجستان ، سیستان) خوانده شد .[۷۱]

این سکاها دردوجهت براه افتادند یکی ازراه مرو رود وشهر صددروازه بـه‌همدان وحوالی بابل رفتند، دسته دیگر ازمرو رود به‌هرات‌آمده ، به‌ایالت غنی‌زرنگ رهسپارگشتند،ودرآنجادولت سکستان‌را تشکیل دادند. [۷۲]

۷۰ـ گوتشمید ص۱۲۰ـ۱۲۱، تاریخ سیاسی پارت ص۲۵ـ۲۶
۷۱ـ ایران درعهد باستان ص۳۲۵ـ۳۲۷ وص۳۳۶دیاکونوف: اشکانیان ص ۵۲ـ۵۳
۷۲ـ گیرشمن ص ۲۴۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اشك هشتم ـ اردوان دوم (۱۲۷ـ۱۲٤ ق.م)

پس‌ازکشته شدن فرهاد ، اردوان دوم پسرسوم فری‌پایت[۷۳] که مردی سالخورده بودبه‌پادشاهی نشست . یوستی‌نوس (کتاب ٤۲ بند ۲) این پادشاه را عموی فرهاد دوم دانسته است .

هجوم طخارها به‌ایران :

طخارها قومی بودند از سکاهاکه درآن طرف رود سیحون یاسیردریاکه اکنون آن صفحه را فرغانه‌گویند، زندگی میکردنـد بطلمیوس جغرافی‌دان قدیـم یونانی ایشان را «تهاگوروای »[۷۴] خوانده ، ودراسناد چینی نام ایشان «توگارا »[۷۵] آمده است .

براثر فشار هونها (هون‌نو) ، یوئه‌چی‌های چوپان ناچارشدندکه‌مساکن وچراگاههای خود را از دست داده ، وبسوی مغرب مهاجرت نمایند. سپس آنان به‌دوقبیله بزرك تقسیم شدند. قبیله بزرگتربسوی جنوب شرقی رفت وبه‌مردمی فشارآوردکه دردوطرف رود سیحون و جیحون مسکن‌داشتند این‌اقوام همان سکاها بودندکـه به‌نامهای «ماساژت ،[۷۶] » و «دربیك[۷۷] » و «داهی[۷۸] » نیز خوانده شده‌اند .

یوئه‌چی‌ها برسراین‌قوم ریخته‌آنان‌را ازچراگاهشان

73— Phriapatius
74— Tehaguroi
75— Togara
76— Massagete
77— Derbik
78— Dahi

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بیرون‌کردند ، چنانکه سکاها براثر این فشار ناچارشدند به‌کشور باختر وپارت حمله آورده ، چراگاههای تازه بدست آورند. بنابراین جنبش اقوام سکایی آغاز شد ، وسرانجام یوئه‌چی‌ها وسکاها باهم آمیخته به‌ممالك‌آباد آسیای وسطی حمله‌کردند ، خوشبختانه دولت نیرومند اشکانی توانست جلوی این سیل مهیب را بگیرد[۷۹] .

درزمان اردوان دوم سکاها داخل‌کشور پارت شده، تپورستان (طبرستان) و ماوراءالنهررا اشغال‌کردند ، درآنجا به‌دوقسمت شدند،گروهی بطرف مغرب‌که‌شمال بیابان مرکزی‌ایران‌است‌روی‌آورده ، دسته دیگربه‌جنوب یعنی مشرق‌کشور روانه شدند .

دسته‌اول درهیرکاینا (گرگان) وکمیسنه (قومس) به‌تاخت وتازپرداختند ، وشاید درآنجا شهرصددروازه راکه مجدداآبادشدغارت وخراب‌کرده باشند. بنابه‌اخبار کهن ارمنی، قوم سیاه پوست بت‌پرستی‌که درسال ۳۰٤ میلادی در ارمنستان وجود داشتند اعقاب همان هندیانی هستندکه دربرابر هجوم « دین اشکه »[۸۰] سردارسکایی گریخته وبه‌مغرب دجله روی‌آورده وسپس در ارمنستان ساکن شدند .

اردوان دوم باکمال شجاعت جلوی‌سکاها را گرفت، وقسمتی ازهیرکانیا را ازایشان بازستاند اماگروه‌کثیری ازاین مهاجمان بسوی جنوب روی‌آورده ،واز راه هرات به‌کنار دریاچه‌هامون‌آمدند، وایالت زرنك‌را اشغال‌کرده،

۷۹ـ ایران درعهد باستان ص ۳۲۵ـ۳۲۷

80— Dinashke

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دولتی درهیرمند سفلی تشکیل دادند وپس‌از چندی آن ناحیه بنام ایشان سکستان (سیستان) خوانده شد .

بعدها سکاها بطرف هند روی آوردند وقسمت شمال آن سرزمین را تسخیرکرده ،دولت هند وسکایی راتشکیل دادند[۸۱] . طخارها دولت یونانی باختر را برانداختند و به‌جای ایشان نشستند وبااشکانیان همسایه شدند.

نبرد اردوان باطخارها :

پس‌از سکاها نوبت طخارها رسید. سکاهادر زمان فرهاد دوم ایران را غارت‌کرده به‌سرزمین خود بازگشته بودند ، وتقریبا بااردوان درحال صلح می‌زیستند . اما پس‌ازایشان براثرفشارسکاها ویوئی‌چی‌هاقوم‌تازه‌نفسی بنام طخارهـا ازمشرق به‌ایران حمله آوردنـد . بقول « تروگ پومپه »[۸۲] (کتاب ٤۲) اردوان برای جلوگیری ازحمله طخارها از « اوهه‌مروس »سردار مقتدر خود در بابل‌کمك خواست‌ولی چون‌شهر «مسه‌نیس»[۸۳] که درمیان بابل وخلیج فارس قرار داشت، بر«اوهه‌مروس»شوریده بود، نتوانست‌کمکی به‌شاهنشاه ایران برساند .

یوستی‌نوس (کتاب٤۲ بند۲) می‌نویسدکه:اردوان به‌جنك طخارها رفت ، ودرآن جنك نیزبه‌بازویش زخمی رسید . پس‌ازمدتی ازآن جراحت درگـذشت سن او را مورخان نود سال نوشته‌اند[۸۴] . (۱۲۳ ق.م)

81— Tarn, Parthia, P. 583

82— Trogue, Pompée

83— Messenis

۸٤ـ ایران باستان ج ۲، ص ۲۲٤۷ـ۲۲۵۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اشك نهم ــ مهرداد دوم (۱۲٤ ــ ۷٦ ق.م)

پس‌از اردوان پسراو مهرداد دوم برتخت نشست مهرداد ظاهراً نخستین‌پادشاه اشکانی‌است‌که خودرا رسماً شاهنشاه خواندواین‌لقب‌را برسکه های خودنویسانده‌است.

بیرون راندن سکاها و طخارها از ایران :

بقول یوستی‌نوس (کتاب ٤۲ بند ۲) :

« اوسکاها را شکست داد ولکه‌ننگی راکــه بردامن خاندانش نشسته بود بشست » .

وی به‌سکاها وطخارها شکست سختی داد وآنان را ازایران براند وهدف اوازاین‌کارپس‌گرفتن مستملکات ازدست رفته ایران بوده است .

گوتشمید می‌نویسد: درمشرق ایران وضع‌حکومت تغییرنکرد و این عقیده راکه چون نــام‌های پارتی‌بین فرمانروایان قوم‌هندوسکایی دردره‌کوپهن (کابل)رواج داشته ،پس‌مهرداد دوم قبلاآن‌نواحی‌را تسخیرکرده بود، ازآن جهت میتوان ردکردکه از قندهار قدیم‌که به‌زبان چینی‌اوگهه ــ شان ــ لی[85] آمده وبه‌فاصله‌زیادی درمغرب آن ناحیه قرار گرفته طبق روایات چینی دولتی وجــود داشته‌که مستقل بوده است، بنابراین اگرمهرداد دره‌کابل را گرفته بود میبایستی دولت مستقل قندهار را نیز از میان‌برده باشد .

فرای مینویسد : مهرداد دوم درمشرق برسکــاها چیره شد وشاید ایشان‌ناچارشده باشندکه فرمان‌پارتی‌ها راگردن نهند ، مرزهای دولت پارت به‌حدود هندوستان

85— U-ghe Shan-li

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رسید ، وقندهار امروزی چنانکه « ایزیدورخاراکسی» (بند۱۹) می‌نویسد درداخل آن‌قرارگرفت .

مورخ معروف قارن به‌استناد منابع چینی معتقد است‌که درحدود سال۱۱۵ق.م پارتی‌ها مرو را تصرف کردند وازآن تاریخ تامدتی آن شهررا دردست داشتند ومرزایران دراین زمان‌درمشرق جیحون بوده‌است .

نبرد با ارمنستان :

ارمنستان درزمان هخامنشی یکی از شهرنشینهای آن سلسله بود، درزمان‌اسکندر بدست مقدونیان افتاد سپس ، سلوکیان‌برآن حکومت میکردند، در هنگامی‌که آنتیوخوس سوم سلوکی از رومیان شکست خورد ارمنیان موقع‌را مغتنم شمرده مستقل شدند پس‌از آن دوتن از فرمانروایان ارمنی‌که یکی «آرتاکسیاس (آرتاسیس) و دیگری « زاریادرس» نام داشت، ارمنستان را بین‌خود تقسیم‌کردند .

ارمنستان بزرگ درآن زمان ازشمال : پنت ،کلخید، ایبری (گرجستان) ، آلبانی (اران) ، وازمشرق : ماد کوچك ، وکوههای‌آذربایجان ، وازجنوب آسور قدیم (موصل‌کنونی) ، وازمغرب، رودفرات بود،که ارمنستان بزرگ را از ارمنستان‌کوچك جدا میساخت. ارمنستان تازمان‌آنتیوخوس سوم هرگزرسماً تحت تسلط سلوکی‌ها در نیامد، ووی بودکه‌ارمنستان رابه‌اطاعت‌خودآورد و بالعکس ارمنستان بواسطه خویشاوندی نژادی تحت‌نفوذ معنوی پارتی‌ها بود ویك نوع حکومت آریستوکراسی مانند دربار پارت درآن‌کشور استقرار داشت .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درزمان مهرداد نخستین ارمنستان برسلوکیان شوریده شاهزاده‌ای بنام «واغارشاگ»[86] ازخانواده اشکانی ، به پشتیبانی مهرداد برتخت آن کشور نشست (۱۴۷ـ۱۲۷ ق.م) . درزمان او حدود ارمنستان ازکوههای قفقاز تا بلادنصیبین واز دریای خزر تادریای مدیترانه امتداد داشت . پس از «ارشاك»[87] (۱۲۷ـ۱۱۸ق.م) وبعد از وی پسرش «آرداشس»[88] (۱۱۸ـ۹۴ق.م) شاه شد واو همزمان فرهاد دوم بود .[89]

درزمان مهرداددوم «آرتاواسدس»[90] پسر «آرداشس» حکومت میکرد مهرداد اورا شکست سختی داد، وشاهزاده تیگران راکه به‌ظن قوی برادرزاده او بودبعنوان گروگان گرفت .[91]

درحدودسال۹۲ق.م مهرداد تیگران دوم راکه فرمانبردار اوشده‌بود برتخت ارمنستان نشانید. درمقابل این محبت تیگران هفتاد دره از ارمنستان را به‌دولت پارت واگذار کرد. بدین ترتیب مهرداد توانست که خط مرزی ایران را درجناح شمال جبهه فرات تامین بخشد .[92]

تاریخ جنگ مهرداد با آرتاواسدس بخوبی معلوم نیست ولی بقول راولینسن[93] میتوان آنرا در حدود (۱۲۰ ق.م) استنباط کرد .

86— Wagharshag
87— Arshag
88— Aradashes
۸۹ـ ایران درعهد باستان ص ۳۵۹ـ۳۶۱
90— Artavasdes
91— Rawbinson Parthia, P. 125.
۹۲ـ گوتشمید ص ۱۲۴ ، اشکانیان ص ۵۶
۹۳ـ راولینسون : ششمین دولت بزرگ مشرق ص ۱۳۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نبرد مهرداد با سلوکیان :

مهرداد چون تیگران را برتخت ارمنستان نشانید و از امورآن‌کشور فـراغت حاصل‌کـرده از اختلاف بین آنتیوخوس دهم ملقب به«ازه بس‌فیلاپاتور» [۹۴] بادمتریوس سوم، و بطلمیوس هشتم ملقب به «لاتیریوس» [۹۵] که بر سرتاج وتخت سلوکیه باهم منازعه داشتند ، استفاده‌کرده به‌مغرب تاخت . مهرداد ابتدا با ملکه «لائودیسه» [۹۶] که ظاهـراً لقب «تئافیلادلفوس» [۹۷] داشت و دخترگـریپوس آنتیوخوس هشتم‌پادشاه سلوکیه شام بود، ودرکوماگنه» [۹۸] درشمال سوریه یا ناحیه دیگری دربخش علیای فـرات، حکومت میکرد به‌جنگ برخاست . ملکه پسرعموی خـود آنتیوخوس دهم سلوکی‌را به‌یاری طلبید، وی درجنگ با پارتیان‌کشته شد . دراین زمان دولت سلوکیه شام درحال احتضار بود . پارتی‌هاآشکارا در امور داخلی‌آنان‌مداخله میکردند . چندی بعد هنگامیکه دمتریوس سوم در دمشق حکومت برادرش «فیلیپوس» [۹۹] راکه در «بروا» [۱۰۰] (شهر حلب امروز) سربه‌شورش برداشته بود درمحاصره‌گرفت، متحد او«استراتو» [۱۰۱] ازامیری از امرای‌عرب بنام«عزیز»

94— Eusebes Philapator
95— Latyrius
96— Laodice
97— Thea Philadelphos
98— Kommagene
99— Philippus
100— Beroa
101— Strato

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ومهرداد سیناس[۱۰۲] فرمانروای اشکانی در بین‌النهرین یاری خواست . اینان باتیرویی‌کافی فرارسیدند وشهر بروا (حلب) را ازمحاصره‌آزاد کرده دمتریوس راشکست دادند و باهمه‌سپاهیانش ناگزیر به‌تسلیم ساختند(۸۸ق.م) سپس فرمانروای پارتی بین‌النهرین دمتریوس را بعنوان گروگان به‌دربار پارت فرستاد ، واو تا هنگام مرگ در دربارمهرداد تحت نظر بود .[۱۰۳]

مهرداد دربین‌النهرین حدود ایران رابه‌رود فرات رسانید ، دراینجا با مقاومت «لااودیسه»[۱۰۴] کـه ملکه قبیله‌ای از عرب بود وتوسط آنتیوخوس نهم ملقب بـه «سیزی‌سنوس»[۱۰۵] حمایت میشد ، مصادف‌گردید و براو غلبه‌کرد .

آغاز رابطه ایران و روم

رومیان پس‌ازآنکه اروپا راتسخیرکرده، وبرکارتاژ وشمال آفریقا دست یافتند مقدونیه را مطیع ساختند ، ودر طمع تصرف آسیا افتادند درآسیای غربی سلوکیه در حال انحطاط بود ، دیگر پادشاهان‌کوچك محلی نیز قدرت دفاع از سرزمین خودرا نداشتند ، تنها پادشاهی‌که‌نسبتاً لیاقت زورآزمایی بارومیان‌را داشت مهرداد ششم پادشاه کشورپنت یعنی قسمت‌کاپادوکیه در جنوب دریای سیاه بودکه‌آنرا کاپادوکیه پنتی[۱۰۶] می‌نامیدند. درسال۹۲ق.م

102— Mithridates Sinaces

۱۰۳ـ گوتشمید ص ۱۲۵ ؛ اشکانیان ص ۵۷

104— Laodice

105— Cyzicenus

106— Cappadoce Pontique

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«سولا»[۱۰۷] ازطرف‌سنای‌روم بااختیاراتی بعنوان‌فرمانروای «کیلی‌کیه»[۱۰۸] به‌کاپادوکیه آمد .

مهرداد دوم اشکانی چون اعزام شخصیت بزرگی را از طرف‌سنای روم به‌آسیای صغیر شنید موقع را مغتنم شمرده سفیری‌بنام «اروبازوس»[۱۰۹] به‌رسالت‌نزد «سولا» فرستاد، وی‌اورا درکنار فرات‌درمحلی نزدیك «میله‌تن»[۱۱۰] ملاقات کرد، و به سولا گفت برای این از طرف شاه آمده‌که پیشنهادکند یك پیمان تعرضی ودفاعی بین‌دولت روم وایران بسته شود. این فرستاده‌که به‌اخلاق‌رومیان آشنا نبود وتربیت شده به‌آداب یونانی بودتصور کرد رومیان سخنان اورا درست فهمیده وبا پارتی‌ها مانندیك دوست هم‌شأن رفتار خواهند کرد، غافل ازآنکه‌رومی‌ها این پیشنهادرا حمل برناتوانی وضعف‌پارتی‌ها نمودند، چون‌سولاازقدرت‌جنگی پارتی‌ها بیخبر بودباسفیرایران رفتاری مغرورانه‌کرد و تنها درپاسخ اوگفت : « چنین اختیاری را ازطرف سنای روم ندارم» ومساله رامسکوت گذارد. «اوربازوس» چون بازگشت به‌جرم اینکه‌درادای رسالت خود بی‌لیاقتی نشان داده ودرپیشگاه‌سولاتحقیر شده ، وبه حیثیت دولت اشکانی لطمه وارد آورده است، به‌امرمهردادکشته شد[۱۱۱] (پلوتارك‌کتاب سولابند٦)

107— Sulla
108— Cilicia
109— Orobazus
110— Meletene

۱۱۱ــ تاریخ ایران باستان ج۳ ، ص۲۲۷۳ــ۲۲۷۵؛ اشکانیان ص ۵۷ ــ ۵۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اشك دهم ـ سنتروك (۷۶ ـ ۶۷ ق.م)

پس ازمرگ مهرداد اوضاع‌کشور آشفته‌گشت ، و از هرسوگردنکشی سربرداشت . دربابل گودرز خودرابه لقب ارشك (ارساسیس)ملقب ساخت. وی تـاسال ۸۱ یا ۸۰ پیش ازمیلاد بربابل و قسمتی ازایـران استیلا داشت .

تسلط تیگران بر ایران

تیگران شاهزاده ارمنی‌که مهرداد دوم اورا به‌شاهی نشانده بود، پس ازمرگ مهرداد به‌خود لقب شاهنشاه داد و چنان باتاخت وتازخود در ایران پارتی‌ها را ذلیل کردکه تاآن تاریخ این ضعف و ذلت نظیر نداشت .

وی درسال ۸۶ ق.م قسمت بزرگی ازسوریه را نیز به‌تصرف خود درآورد. فقدان‌سکه‌های پارتی دراین‌عصر حاکی ازآن است‌که درآن دوران چنان وضع فلاکت‌باری حکمفرما بوده که‌کسی عنایتی به‌ضرب سکه نداشته است.

باری ، تیگران ماد وکـردون وآدیابن ونصیبین را تصرف‌کرد و هفتاد دره فرات راکه سابقاً به‌پارتی‌ها داده بود پس گرفت بعلاوه نواحی اطراف نینوا را غارت‌کرد. آدیابنه [۱۱۲] راکه پایتخت آن‌آربل بود وسابقاً تحت‌الحمایه پارتی‌ها بشمار میرفت ، تسخیر نمود وقلعه مستحکم آن « سی‌سی‌بیس » را متصرف وازآن نیزفراتررفته‌تانواحی شام وفینیقیه را فتح‌کرد. تیگران درماد، کاخ‌پادشاهی « ادراپانا » [۱۱۳] که درشاهراه بابل وهمدان قرارگرفته بود آتش‌زد تامغرب اکباتان (همدان) پیش‌رفت، وناحیه،

112— Adiabene
113— Adrapana

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آتروپاتن (آذربایجان) را تابع خود ساخت [۱۱۴] این بود اوضاع ایران تاینکه سنتروك به‌شاهی نشست .

تیگران پس‌ازشکست‌دادن « آرتانس» [۱۱۵] پادشاه « سوفن » [۱۱۶] یاارمنستان‌کوچك ، آن قسمت ازارمنستان رانیزضمیمه ارمنستان بزرك‌کرد، وکردون وآدیابن را نیزبگرفت ودرکردون دژی محکم بنام «تیگرانکرد» [۱۱۷] یعنی قلعه‌تیگران، بناکرد واین قلعه‌متین همواره‌پارتی‌ها را تهدید میکرده است. این‌قلعه درحقیقت شهربزرگی بودکه درمساحت وسیعی قرارگرفته‌بود. تیگران آنرا درحدود ۸۰ ق.م بناکرد وپایتخت شرقی خود ساخت .

این شهراز لحاظ عظمت وتزئینات شباهت‌بسیاری به‌شهرهای آشوری داشت تیگران دوازده شهر یونانی را خالی ازجمعیت‌کرده مردم آنرا به‌آن شهرآورد وسیصد هزار ازمردم کاپادوکیه بدانجا کشانیده شدند و عده‌ای بسیار ازمردم کیلیکیه وگردیانه ، [۱۱۸] وآدیابنه وآسور اصلی بدانجا روی‌آوردند .

وی دراین شهر «پارادیس» [۱۱۹] یعنی باغهای وسیع احداث‌کرد واردك وغاز وحشی ونخجیران بسیاری را برای شکار در آنجا سرداد بلندی دیوارهای این شهر به‌هفتاد وپنج پامیرسید. مقصود وی از ساختن این شهر

۱۱۴ــ تاریخ سیاسی پارت ص ۳۶

115— Artanes
116— Sophene
117— Tigran certe
118— Gordyene
119— Paradises

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قلعه‌ای بودکه بتواند سلوکیه وتیسفون وبابل وشهرهای پارتی را تهدیدکند . پس‌از آن تیگران خود را «آقای بزرك آسیا » و سپس به لقب یونانی « بازیلیوس بازیلیون » [۱۲۰] خواند . [۱۲۱]

درسال ۷٤ پیش ازمیلاد «لوکولوس [۱۲۲] » سردار روم باسپاهی‌گران برای از میان بردن دولت پنتوس به‌آسیا وارد شد، مهرداد ششم پنتی ازسنتروك یاری خواست ولی سنتروك به‌جهت خساراتی‌که درایران از متحد وداماد اوتیگران ارمنی دیده بود به‌درخواست او اعتنائی نکرد وبیطرفی را ترجیح‌داد. دامنهٔ جنك بین روم ودولت‌پنت هرروزگسترده‌ترمیشد، وحفظ بیطرفی ایران‌مشکل‌ترمیگشت. سنتروك‌ناچار وعده‌هایی به‌طرفین میداد‌بطوریکه‌این رفتارمذبوبانه سنتروك‌موجب‌کدورت خاطر «لوکولوس» گردید، سپس وی برای چشم زخم گرفتن ازایرانیان به‌خاك ایران حمله‌آورد وشهرنصیبین را درمحاصره گرفت ولی ایرانیان پافشاری‌کردند، و محاصره آن شهر به‌درازاکشید ازطرف دیگر چون‌مهرداد پنتی رومیان را گرفتار جنك با ایرانیان یافت به تقویت نیروی نظامی خود پرداخت .

رومیان چون‌ازگرفتن شهرنصیبین ناامیدگردیدند بسوی شمال روی آوردند پس‌از آن دولت پارت‌توانست سالی چند بیطرفی‌خود را حفظ‌نماید .

120— Bazilpus Bazileon
121— Rawlinson, Parthia, P. 134
122— Lucullus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اشك یازدهم ـ فرهاد سوم (۶۷ـ۶۰ ق.م)

فرهاد پسر سنتروك بودو پس از پدر بر تخت نشست.

فرهاد ولوکولوس :

درسال ۶۹ ق.م لوکولوس برای جنك بامهرداد پونتی ازطرف سنای روم به‌آسیا آمد ودرارمنستان بامتحد آن پادشاه که تیگران بودوارد جنك شد. مهرداد و تیگران چون درفشارحملات رومیان قرارگرفته بودند، برای تقویت جبهه خود علیه آن دولت اروپائی، ناچار شدندکه فرهاد دوم را به‌اتحاد باخود دعوت بنمایند.

لوکولوس از پیام مهرداد پونتی خبریافته به‌شتاب تمام وارد مذاکره باپارتی‌ها شد. امافرهاد تصمیم گرفت کماکان بیطرف بماند.[۱۲۳]

فرهاد و پومپیوس :

درسال ۶۶ ق.م سردار وکنسول معروف قدیم روم پومپیوس[۱۲۴] جانشین لوکولوس در آسیا شد، وازطرف سنای روم مأمور قلع وقمع مهرداد ششم پونتی گردید.

بقول دیون کاسیوس[۱۲۵] مورخ یونانی (درگذشته در ۲۲۵ م.) پومپیوس پیش‌ازآنکه به‌جنك بپردازدباهمان شرایطی‌که مهرداد و تیگران به‌فرهاد پیشنهادکرده بودند باوی قراردادا تحادبست‌واورا به‌حمله به‌ارمنستان تشویق نمود درهمان اوان فرصت دیگری برای فرهاد پیدا شد و آن‌اینکه پسر تیگران پادشاه‌ارمنستان که‌او نیز «تیگران» نام داشت وباپدرش درسلطنت شریك بود وازاین‌پس‌اورا

۱۲۳ـ گوتشمید ص ۱۲۹ ، اشکانیان ص ۶۹ـ۷۰

124— Pompéius

125— Dion cassius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تیگران کهتر میخوانیم، بر پدر سر به طغیان برداشت و نزد فرهاد گریخت . فرهاد مقدم او را گرامی داشت، و یکی از دختران خود را بزنی بوی داد و لشکری به همراهی وی به ارمنستان تاخت (٦٥ ق.م) و تیگران کهنسال به کوهستان گریخت. پارتی ها شهر آرتاکساتا [۱۲٦] پایتخت ارمنستان را در محاصره گرفتند ولی به گشادن آن توفیق نیافتند . چون محاصره آن شهر به درازا کشید، فرهاد لشکری به اختیار تیگران کهتر گذارد و خود به ایران بازگشت ، درغیاب فرهاد، تیگران جوان از عهده پدر پیر خود بر نیامده از او شکست یافت و به نزد پومپیوس گریخت [۱۲۷] .

چندی از این واقعه نگذشت که پادشاه پارت کسی را نزد پومپیوس فرستاده درخواست کرد که تیگران کهتر را که داماد او بود بدست وی بسپارند و نیز مرز ایران و روم رود فرات باشد .

پومپیوس پاسخ داد که تیگران به پدر خود بیشتر میرسد تا به پدر زن خویش، امادر مورد مرز بین دو کشور من خواهم کوشید که از انصاف و عدالت برکنار نباشم سپس پومپیوس ارمنستان را به یکی از سرداران خود بنام «افرانیوس» [۱۲۸] سپرده و به تعقیب مهرداد ششم که به ماوراء قفقاز میگریخت پرداخت، لشکر پومپیوس در این راه در دشت مغان گرفتار حملهٔ ماران زهرآگین شد و از آنجا بازگشته در ارمنستان کوچك نشیمن گرفت. در اینجا پادشاه ماد و عیلام (خوزستان) نزد او آمدند و مورد نوازش

126— Artaxata

۱۲۷ــ گوتشمید ص ۱۲۹ــ۱۳۰

128— Afranius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

او واقع شدند چون فرهاد سوم به گـردینه[۱۲۹] یا ایالت کردون (کردستان) تاخته صدماتی به‌رعایای تیگـران رسانیده بود، پومپیوس، افرانیوس را مأمور جنگ بـا پادشاه اشکانی کرد و او فرهاد را شکست داد، تا ناحیه آرییلا (اربل) بدنبال اورفت،[۱۳۰] وگودرین نصیبین را از پارتیان گرفته به‌تیگران داد. اما مهرداد ششم پونتی به‌ماوراء قفقاز گریخت واز کنار دریـای آزوف وارد شبه‌جزیره کریمه شد، وچون از پیروزی برروم ناامید گشت وپسر ناخلف خود فرناك راهمراه دشمنان دید، دست به‌خودکشی زد، ودر شصت ونه‌سالگی درسال ٦٣ ق.م به‌زندگی باشرافت خود خاتمه داد.

میانجیگری پمپیوس بین ایران و ارمنستان :

درسال ٦٤ ق.م که پمپیوس درسوریه بود، فرهادباز به‌ارمنستان لشکرکشی‌کرد سردار اودراین جنگ«ساری استر» برادر تیگران کهتر ومانند وی نیز داماد اوبود، سپاه‌ایران‌درآغاز پیشرفتی نداشت ولی‌پس‌ازچندی‌پیروز گشت، وتیگران پیر ناچار خودرا باز به‌دامان پمپیوس انداخت ازآن جهت که‌پمپیوس ازجانب دولت‌روم‌اجازه جنگ بافرهاد رانداشت، واز طـرفی میل داشت کـه اختلاف ایران وارمنستان‌هم باکدخدامنشی دولت‌روم هر چه‌زودتر فیصل پذیرد، درخواست کردکه حل اختلاف طرفین به‌داوری او واگذار گردد واین پیشنهاد مـورد قبول آنان واقع شد.

129— Gordyne

130— G. Rawlinson, Parthia, P. 138-140

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپس، پمپیوس سه‌شخصیت رومی رابعنوان داور گسیل داشت. این داوران رومی ازبیطرفی خارج شده‌و بسود تیگران رای دادند ظاهراً این داوران رومی قرار گذاشتند که‌ناحیه‌آدیابن [۱۳۱] (زاب‌علیا) درتصرف‌فرهاد بماند، و دوناحیه‌کردون (کردستان) ونصیبین به‌تیگران واگذار شود. [۱۳۲] بعلاوه‌فرهاد قسمت‌غربی‌بین‌النهرین رانیز ازدست داد وآن ناحیه راپادشاه عرب «اوسرئن» که اُریا رامنه مذعور (مازارس) [۱۳۳] نام داشت و «ابگر» [۱۳۴] دوم خوانده میشد ودوست پمپیوس ومتحد روم بودافتاد. نیز عرب دیگری‌که بنام«الخودونیوس» [۱۳۵] است مغرب فرات راتسخیر کرد، واعتراض فرهاد به پومپیوس مفید واقع نشد وفرهاد قصد لشکرکشی به‌آن نواحی داشت که‌اجل مهلتش نداد. [۱۳۶]

اشك دوازدهم ـ مهرداد سوم (۶۰ـ۵۵ ق.م)

مهرداد سوم، و ارد پس‌ازکشتن پدرکشور اشکانی رابین خود تقسیم نموده، ودریك وقت هردوبه سلطنت نشستند. مهرداد سوم پدرکش پس‌از شاه شدن برای بازگرفتن کردون (کردستان) به‌ارمنستان لشکر کشید وکردون راپس‌گرفت امادرغیاب‌او بزرگان ایران بروی

131— Adiabene

۱۳۲ـ تاریخ سیاسی پارت ص ۵۶ Rawlinson, Parthia, P. 142

133— Mazares

134— Abgar

135— Alchaudonius

136— Tarn, Parthia, P. 604

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شوریده برادرش ارد رابه‌تخت نشانیدند مهـرداد در ارمنستان ازاین خبر اطلاع یافت وبالشکری به ایـران بازگشت. اردبگریخت، مهرداد بقدری سفاکی‌کرد کـه مجلس مهستان یعنی بزرگان پارتی اورا خلع کـرده و مجدداً ارد را به‌تخت نشانیدند، مهرداد گریخته نـزد «گابی‌نیوس» سردار روم در سوریه رفت (۵۵ ق م) «گابی‌نیوس» [۱۳۷] به مهرداد کمکی نکرد، مهرداد بـاز گریخته به‌قبایل عرب درحوالی بابل پناه بـرد وبکمك آنان بابل وسلوکیه را گرفت ولی سورنا سردار نامی ارد اورا وادار به‌تسلیم‌کرده وبه‌فرمان‌اردبکشت. پادشاهی مهرداد از ۶۰ تا۵۶ یا۵۵ ق.م بود.

اشك سیزدهم ـ ارد (۵۵ ـ ۳۷ ق.م)

این پادشاه درسال ۵۵ پیش‌ازمیلاد مستقلا بجای برادر برتخت نشست.

عزیمت کراسوس به مشرق

دراین‌زمـان کراسوس‌که پس‌از پمپیوس خود را سومین شخصیت روم میـدانست ازطـرف سنـای روم به‌فرمانروایی سوریه واداره امور مشرق مامورگشت، بدون آنکه به‌وی اجازه ورود به‌ایران و جنك بادولت اشکانی داده باشند. اما چون اومرد طمعکار وپول دوستی بود برای اندوختن مال به‌این سفرعزیمت‌کرد. وی پیش ازحرکت ازروم، غالبا به‌دوستان وکسان خود میگفت‌من به‌تسخیر ایران وبرانداختن اشکانیان اکتفا نخواهم‌کرد، بلکه‌کشورهای باختروهند راهم‌تاحدودچین خواهم‌گشود.

137— Gabinius

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کراسوس، روبراه نهادو به بندر «بروندوزیوم»[۱۳۸] که از بنادر ایتالیا درکنار دریای آدریاتیك بود رسید، چون درفصل زمستان کشتیرانی درآن دریا دشوار مینمود کراسوس نخواست منتظرسپری شدن فصل شود، فی‌الفور چندکشتی فراهم آورد ولشکریان خودرا درآنها جای داد. ازجهت نامساعد بودن هوا چند فروند ازکشتی‌هایش غرق‌شدند تا به بندر «گالایتا»[۱۳۹] درجزیره سیسیل رسیدند. کراسوس پس‌ازمدتی در ٥٤ ق.م ازراه دریا به‌سوریه‌آمد چون بفرات رسید پلی برروی آن بسته لشکریان خود را بگذرانید.

شهرهای بین‌النهرین یکی پس از دیگری بدون مقاومت تسلیم وی شدند تالومنوس سیلاسس[۱۴۰] که‌شهر بین‌النهرین بود باسواران معدودی در نزدیکی شهر یونانی «ایخنه»[۱۴۱] که در ساحل رود بلیخ قرار داشت به‌مقابل‌اوشتافت، وشکست خورد عده زیادی ازشهرهای یونانی: ایخنه، نی‌سی‌فوریوم[۱۴۲]، وکرخا، که‌مردم‌آن ازپارتیها نفرت داشتند به‌کراسوس پیوستند.

درآن هنگام هنوز مهرداد دوم در سلوکیه بود و بابرادرش ارد اختلاف داشت کراسوس میتوانست تاراه نزدیکی را پیموده بااوملاقات‌کند و وی را تقویت‌کرده باایجاد جنك خانوادگی آنچه را میخواست بدست‌آورد ولی ازفرط غرور ازبکار بردن این‌گونه تدابیرغافل‌بود.

138— Baundusium
139— Galatia
140— Talymenus Silaces
141— Ichnae
142— Nicephorium

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کراسوس در سوریه :

دراین هنگام پسرش «پوبلیوس»[۱۴۳] که‌درزیر دست سزار در «گالیا»[۱۴۴] (فرانسه امروز) خدمت میکرد، و دلیریهایی درآنجا از خودنشان داده بود بایکهزار سوار گالیایی به‌نزد اوآمد. بالشکریانی‌که «گابی‌نیوس»سردار رومی درسوریه‌داشت مجموع قشون‌کراسوس هفت‌لژیون بود وحتی شماره ایشان با سربازان پراکنده به‌هشت لژیون میرسد . سرداران او در این جنگ عبارت از اوکتاویوس،[۱۴۵] وارگونتیوس[۱۴۶] و پسرش پوپلیوس کراسوس بودند . این پسرکه جوانی شجاع بود سابقاً در زیردست سزار درکشور گالیا خدمت میکرد. درمقابل کراسوس ، سورنا سردار جوان ایران ده‌هزار سوارتیر‌انداز داشت‌که توسط هزار عرب جمازه سوار پشتیبانی میشد .[۱۴۷]

سفیران ارد درپیش کراسوس :

درآنگاه که‌کراسوس میخواست لشکر خود را برای حمله به‌ایران از قشلاق فراخواند، سفیرانی از طرف ارد شاهنشاه ایران به‌پیش وی آمدند. سفیران پیام شاهنشاه اشکانی را درچند جمله‌کوتاه چنین بیان‌داشتند که :

اگر این سپاه را مردم روم فرستاده‌اند من اینك به جنگ آماده هستم وتاجان دارم دربرابر آنان ایستادگی

143— Publius
144— Gallia
145— Octavius
146— Vargunteius
147— Tran, Parthia, P. 606

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خواهم‌کرد ولی این لشکرکشی را کراسوس به‌دلخواه خود کرده ، که‌گویا براستی هم همینطور باشد، من میتوانم چشم از جنگ پوشیده برپیری وفرتوتی او ببخشایم و سپاهیانی راکه بعنوان پادگان درشهرهای ماگذارده‌است ودر حقیقت زندانیان ما هستند ، آزادکرده به‌روم روانه سازم. کراسوس از فرط غرور چنین‌گفت‌که : «پاسخ این پیام رادرشهر سلوکیه خواهم داد» .

مهتر فرستادگان که «واگیس»[۱۴۸] نام‌داشت، خندیده کف دست راست خود رانشان دادوگفت : «اگر درکف دست من مویی بروید توسلوکیا را هم خواهی دید».

سپس‌سفیران بازگشتندوآنچه‌را دیده وشنیده‌بودند به‌ارد بازگفتند .

اتحاد ارمنستان و روم :

دراین‌هنگام پادشاه‌ارمنستان «آرتاوزادا»که‌به‌یونانی «آرتابازس»[۱۴۹] آمده، باشش‌هزارسوار به‌رومیان‌پیوست، وباکراسوس برضد دولت اشکانی متحد شد ووعده دادکه به هزینه خود ده‌هزار سوار زره‌پوش وسی‌هزار پیاده به یاری اوآورد . کراسوس ازغروری‌که داشت اعتنایی نمی‌کرد سپس آرتاوازدا به‌کراسوس‌گفت: بهتراست‌که لشکرروم از راه ارمنستان آهنگ ایران نماید، زیرا او به‌آسانی میتواندبه‌لشکرروم‌آذوقه برساندونیزدرسرزمین کوهستانی ارمنستان‌که برای پارتیان ناسازگار است رومیان بهتر میتوانندبه‌نبرد بپردازند . کراسوس تشکر

148— Vagises
149— Artabazes

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سردی از اوکرده‌گفت ازبین النهرین خواهدگذشت زیرا پادگانهای رومی درآنجا چشم براه اوهستند .

کراسوس دربهار سال ۵۳ ق.م باچهارهزارسوار و همانقدر سپاهیان سبك اسلحه وهفت پیاده‌که مجموعاً معادل چهل ودو و الی چهل‌وسه هزارتن بودندازپلی‌که نزدیك شهر «زوگما» روبروی شهرآپامه برفرات زده بودند ، گذشت .

دراثر سهوی‌که «آپ‌پیان» [۱۵۰] اسکندرانی مرتکب‌شده مجموع سپاهیان‌کراسوس را صدهزارتن دانسته و نیز رقمی راکه فلوریس ذکر میکند یعنی یازده فوج صحت ندارد. او تعداد افواج را همانطورکه در زمان قیصرها معمول بوده شش هزارتن میداند ، وبهمین اندازه هم، عقبه برای هرفوجی‌که ذکر میکند یادکرده است. وقتی مارقم هشت هزار سرباز مقیم شهرهای بین‌النهرین را هم علاوه‌کنیم همین عددحاصل میشود . [۱۵۱]

آریامنس وکراسوس :

پلوتارك اورا شیخی عرب بنام «آریامنس» [۱۵۲] **نوشته** ودر منابع دیگر بنام «آبکاروس»، [۱۵۳] ودر ارمنی «اوگ ایر» [۱۵۴] پادشاه«اورهونه» [۱۵۵] یا «اسروهن» [۱۵۶] آمده‌است.

150— Appien

۱۵۱ـ گوتشمید ص ۱۳۵ـ۱۳۶

152— Ariamnes
153— Abgarus
154— Avagayr
155— Orrhoene
156— Osrohone

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این‌مرد بیگانه‌که بسیارچرب زبان‌بود به‌نزدکراسوس آمد وسخت از پومپیوس ستایش‌کرد وگفت : من به‌سبب ارادت به‌پومپیوس وتنفر از اشکانیان آمده‌ام‌که به‌شما خدمت‌کنم وراهنمای لشکرشوم . آریامنس پس از آنکه با سخنان پرفریب خودکراسوس را مطمئن ساخت وی را ازرود فرات دورکرده به‌دشتهای وسیع‌کشانید.[۱۵۷]

لشکر ایرانی ارد :

ارد شاهنشاه ایران‌چون‌خبرحمله‌کراسوس‌را به‌ایران شنید ، قوای خود رابه‌دوستون تقسیم‌کرد ، ستون اصلی راکه شامل سواره نظام سبك اسلحه وسنگین اسلحه بودبه فرماندهی سورنا سپهسالار ایران‌که اورا در جنگ با برادریاری‌کرده بود ، برای دفاع‌بین‌النهرین به جلوی کراسوس فرستاد. فرماندهی ستون فرعی‌را خود به‌عهده گرفت وبسوی ارمنستان حرکت‌کرد ، به‌این منظورکه ضمن‌گوشمالی «آرتاواسدس»(آرتاوازدا) پادشاه‌ارمنستان به‌پارتیان حمله‌آورد ولی کراسوس نقشه اورا ردکرد ، زیرا ظاهراً ازطول راه میترسید وبه‌پشتیبانی پادگانهای خویش دربین‌النهرین امیدوار بود .[۱۵۸]

شخصیت سورنا :

پلوتارك شخصیت سورنا را چنین توصیف میکند ، سورنا مردی عادی نبود ، بلکه درتوانگری و بزرگی خاندان و شهرت پس ازپادشاه دومین مرد ودر دلیری و قدرت نخستین مردایران بشمار میرفت . درزیبائی‌چهره

۱۵۷ــ پلوتارك : کتاب کراسوس

۱۵۸ــ اشکانیان ص ۸۵، جنگهای هفتصد ساله ایران و روم ص ۱۶

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و بلندی قامت بی‌مانند بود ، باآنکه پنهان سفرمیکرد باز هزار اشتر باروبنه اورا می‌کشید ، دویست‌گردونه پر از زنان خوب چهره برگزیده حرم‌اورا تشکیل میداد. هزارسوار غرق‌آهن و پولاد و بیش ازآن‌عدد سپاهیان‌سبك اسلحه از یساولان او بودند و حفاظت جان اورا بعهده داشتند املاك ودهات فراوان داشت بطوریکه بیش‌ازده هزار سوار میتوانست ازاملاك خود تجهیزکند.

خاندان او از روزگار قدیم این امتیاز را داشتندکه درهنگام تاجگذاری، تاج برسرشاه جدیدگذارندوکمربند شاهی اورا بربندند، ونیز این‌سورنابودکه چون‌ایرانیان شهر بزرگ سلوکیا را محاصره‌کردند، پیش از همه از دیواربالا رفته، بادست خود قلعه‌بانان سلوکی را عقب نشاند و شهر را بگرفت او درهنگام حمله‌کراسوس به ایران بیش‌از سی‌سال نداشت .

کراسوس در بیابانهای بی آب و علف :

گفتیم‌که آریامنس،کراسوس را به بیابانی بی‌آب و علف‌کشانید، و اورا ازفرات دورساخت ، سردارانی که همراه اوبودند عبارت بودند از«لونگینوس‌کاسیوس» [۱۵۹] وپسرش «پوبلیوس» [۱۶۰] کراسوس، و «وارگونیتوس» [۱۶۱] و «اکتاویوس» [۱۶۲] اما پادشاهان آن طرف‌که وی انتظار مساعدت وهمراهی آنان را داشت، عبارت بودنداز

159— Longinus Cassius
160— Publius
161— Vargutius
162— Octavius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«آبگاروس» [۱۶۳] پادشاه اسروهن ، آلخاندونیوس [۱۶۴] یکی از امیران عرب، و «ارتاواسدس» [۱۶۵] پادشاه ارمنستان وپسر تیگران جوان. [۱۶۶] کم‌کم ریگزاری پدید آمدکه نه درختی داشت ونه‌آبی ونه‌کرانه آن پیدا بود ، وپای‌که میگذاردند فرومیرفت ، رومیان ازبی‌آبی وخستگی به سختی افتاده در دلشان‌شك راه یافت‌که آن مرد عرب ، که دعوی راهنمایی آنان رامی‌نماید، به‌ایشان خیانت میکند ومامور هلاك ایشان‌است .

این شك بزودی به‌یقین پیوست زیرا ، ارتاواسدس پادشاه ارمنستان ، کس فرستاد وگفت اردبالشکری جرار به‌آن‌کشور تاخته ومن نمیتوانم برای شماکمکی بفرستم بنابراین بهتراست‌که به‌ارمنستان بشتابید تابه‌یاری‌هم باپارتیان به‌نبرد بپردازیم اگر نمیخواهید این اندرزمرا بشنوید لااقل ازعبور از دشتهایی‌که برای سواره نظام پارتی متناسب است احترازکنید وهمواره‌به‌کوهستانها نزدیك شوید. کراسوس که درآن حال خشمگین بودپاسخی به «آرتاواسدس» ننوشت، فقط به‌پیك اوگفت ، من‌حالا وقت ندارم‌که در فکر ارمنستان باشم ولی بـزودی به ارمنستان خواهم آمد تا ازارتـاواسدس انتقام خیانت او را بکشم .

163— Abgarus
164— Alchandonius
165— Artavasdes

۱٦٦ــ تاریخ سیاسی پارت ص ٥٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آغاز جنگ :

سپاه‌کراسوس پیش‌میرفت تابه‌رودخانه‌بالیسوس،[۱۶۷] یا (بلیك) [۱۶۸] رسید، اگرچه رودکوچکی بود، ولی برای سپاهیان گرمازده‌کراسوس خـود نعمتی بشمار میرفت بسیاری از سرکردگان پیشنهادکردندکه شب را درکنار آن رود بیارامند ودر ضمن از وضع‌آرایش سپاه دشمن آگاهی حاصل‌کنند، ولی کراسوس را پسرش وسواران گالیایی که همراه آن پسر بودند چنان به‌شتاب واداشته بودند،که او اجازه ماندن نداده فرمان دادکـه هرکس مایل به‌خوردن چیز میباشد همچنان درحال صف بخورد، کراسوس (درنیمروز نهم ژوئن ۵۳ ق.م) باطلیعه لشکر سورنا مصادف شد .

بقول اسمیت : کراسوس لشکرخودرا بـه٤٨گردان تقسیم‌کرد وآنهارا دریك مربع وسیع جای داد، دسته‌های کوچکی از سواره نظام بین هر گردان مستقر ساخت. جناح چپ لشکر اوبرساحل رودخانه قرارداشت، وجناح راست آن توسط قوای گالیائی پسرش پوبلیوس‌که‌متشکل از ۳۰۰ سوار وپانصد سرباز سبك اسلحه بود حمایت میشد ، هشت‌گردان دیگر ازآن مربع خارج نگهداشت‌تا موقع لزوم‌آماده کار باشند، [۱۶۹] اما سورنا جبهه ستونهای خودرا با سواره نظام سبك اسلحه پوشانید وسواره نظام سنگین اسلحه راکه‌قسمت‌عمده قشون اوراتشکیل‌میدادند طوری در پس پرده این حفاظ مستور ساخت‌که قوای او

167— Balisus
168— Belik
169— Tarn Parthia, P. 611

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دراولین برخورد ، برخلاف انتظار رومیان بنظرزیاد و مهیب جلوه نکرد . بقول پلوتارك : برای اینکه‌اسلحه و تجهیزات‌درخشان سواران‌پارتی‌ازدور جلب‌توجه‌رومیان رانکند، سورنا دستورداده‌بودروی‌اسلحه‌خودرا باپوست وپارچه بپوشانند. درآغاز نبردسواره نظام سبك اسلحه ایران با نواختن طبلی‌که بجلوی زین‌آویخته بودند، و فریادهای سهمگین، شروع به‌مانور وتیراندازی کردند ولوله دلخراشی همچون آواز جانوران درنده پدیدآمد. در میان نعره‌هایی چون غرش رعد شنیده میشد .

ناگهان ، پارتیان پرده‌ها راازروی سلاحهای‌درخشان خودبرداشته، افزارهای پولادین خود را آشکار ساختند برق اسلحه درزیرآفتاب درخشان صحرا چشمان رومیان را خیره میکرد چون سپاهیان پارتی نزدیکتر شدند، رومیان هیاکل وچهره‌های وحشتناکی دیدندکه موهای خودرا بمانند سگاها برروی وپیشانی، افشانده بودند محل‌جنك درنزدیکی شهر «ایخنه »[170] درنزدیکی رود بلیسوس (بلیخ) به‌مسافت سی‌میل ازشهرکرهه[171] واقع شده بودکه نام‌آن‌درتوراتوکتب‌اسلامی «حران»آمده‌است.

درآغاز پارتیان‌خواستند بانیزه به‌رومیان حمله‌کرده صف‌های‌مقدم دشمن‌را بشکافند، ولی‌چون‌آرایش پرعمق رومیان‌بااین حمله‌شکافته نشد،سواره‌نظام پارتی‌باشیوه جنگی‌مخصوص بخود، که‌جنك وگریزیا نوعی مانوربود شروع‌به عقب‌نشینی‌کردند وچنان‌بزودی گروهان مربع

170— Ichnae
171— Carrhae

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رومی‌را ازهرطرف احاطه کردندکه آنان فرصت آگاهی ازآهنك پارتیان‌را نیافتندکراسوس فرمان‌دادکه سپاهیان سبك اسلحه‌حمله برندولی‌بعلت باریدن‌مداوم‌تیربرایشان ازپیش روی، بازمانده بازگشته، متوسل به‌حمایت‌پیاده نظام خود شدند، پیاده نظام چون خودرا سپربلادیـد در برابرباران‌تیرهای پارتی خودرا درمانده یافت پارتیان دورشده همچنان‌تیرمی‌انداختند، رومیان‌چنان‌بهم‌چسبیده بودندکه ممکن نبود ازتیرباران ایشان تیری بـه‌کسی اصابت نکند. تیرهای خودرا چنان به‌قوت پرتاب میکردند که بعمق بسیار به‌گوشت‌می‌نشست رومیان امیدوار بودند که بزودی‌تیرهای‌پارتیان تمام‌شده باایشان به‌جنك‌تن‌به‌تن بپردازند . ولی این خیال باطل بود زیرا درپس‌لشکر پارتی شترانی ایستاده بودندکه بارشان تیربودکراسوس دانست‌که بیش‌از آن نبایستی منتظر شد و هدف‌تیرهای دشمن قرارگرفت فورا به‌پسرش پوبلیوس[۱۷۲] پیغام داد که پیش‌ازآنکه محاصره شوندبکوشدبه‌دشمن‌حمله نماید. آن جوان باهزار وسیصد سوارکه ازکشورگـالیا ازنزد سزاربا‌خود آورده بود ونیزباپانصد سوار وهشت دسته پیاده‌نظام بدشمن حمله‌آورد، سواران پارتی برای اینکه پوبلیوس را ازحمایت پدرش دورسازند تظاهربه‌شکست کرده روی به‌گریز نهادند .

کشته شدن پوبلیوس :

پوبلیوس‌کاردشمن را تمام شده پنداشته بادوتن‌از سرکردگان خود «سن‌زورپیوس»[۱۷۳] و«مگاباخوس»[۱۷۴]

172— Publius
173— Senesor Pious
174— Megabachus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به تعقیب دشمن پرداخت ، پارتیان یکباره بـازگشته و به‌وضع مهیبی روی بدشمن نهادند وگردوغبار زیادی برانگیختند بطوریکه فضای میدان جنك تیره و تارشد، تیرفراوان برومیان باریدن‌گرفت، سواران‌سنگین‌اسلحه پارتی هم‌رسیده ، رومیان‌را درمیان‌گرفتند باوجودرشادت حیرت‌آور سواران‌گالیایی‌که باپوبلیوس بودند، و پیاده شده شکم‌اسبان پارتی را می‌دریدنـد وسواران آنان را سرنـگون میساختند ، بـازسپاه رومی عقب نشسته و کراسوس جوان نیز مجروح گردید .

پوبلیوس چون زخم فراوان برداشته بود واز درد، رنج میبرد پهلویش را بسوی میرآخورش برگردانیده به‌وی فرمان دادکه بافروکردن شمشیر به‌پهلوی او، وی را از درد ورنج راحت سازد، وی نیز همچنان‌کرد، آن جوان دلیربه‌مردی‌جان سپرد، پارتیان همگان‌را جزپانصد تن ازدم شمشیرگذرانیده یابه‌زخم تیرونیزه هلاك‌کردند، سپس سرکراسوس جوان را بریده برسرنیزه نمودند .

سورنا برای ضعیف ساختن روحیه دشمن تدبیری بکار برده ودستورداد سربرسرنیزه‌کرده پوبلیوس را در برابر سپاه روم آورده، فریاد برآوردندکه جوان رشیدی که صاحب‌این‌سربود کیست؟ خود وی پیش از مرك‌میگفت پسرکراسوس است، ماباورنمی‌کنیم زیرا ازمثل‌کراسوس شخص بی‌غیرت‌و بی‌حمیتی، چنین‌پسردلیری‌بوجودنمیاید، رومیان بجای‌اینکه درمقابل این سخنان به‌غیرت آیند و حمله برند، پاك روحیه خودرا باختند وترس بروجود ایشان مستولی شد، آنان دسته دسته سلاح خودراانداخته میگریختند .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سواران پارتی حمله‌را ازسرگرفتند و تیرازکمانهای ایشان چون باران برپیکر رومیان باریدن گرفت رومیان خودرا به‌یکدیگر نزدیکتر ساخته درفضایی تنك درپناه سپرهای بزرك خود دریك جا جمع شدند چند سربازرومی برای اینکه ازوحشت خلاصی یابند، خود را بی‌محابا به‌میان انبوه پارتیان افکندند، ولی نه‌ازبرای اینکه باآنان بجنگند بلکه برای‌اینکه به‌تیرهای پارتی‌ها ازپای‌درآمده زودتر بمیرند، زیرا نیزه‌های سطبر و بلند پارتی‌هاچنان نیرومند وشکافنده بودکه‌غالبادوتن‌را به‌یکدیگرمیدوخت، این نبرد سهمناك تاشب هنگام بطول انجامید.

عقب‌نشینی رومیان :

رومیان چنان غمزده وآشفته حال بودندکه درآن شب نه‌بفکر به‌خاك سپردن‌کشتگان خود افتادند و نه‌به‌خیال بستن زخمهای مجروحان هرکس دراندیشه فردا بود، باآنکه میخواستند باشنیدن سخنان سردار خودکراسوس که مسبب همه‌بدبختیهای ایشان بود تسلی یابند، او در گوشه تاریکی خزیده وسرش را زیرکلاهش پنهان‌کرده درازکشیده بود. اوکتاویوس[۱۷۵] معاون اووکاسیوس او را ازجای بلندکرد، تامشورتی درباره آینده‌آن سپاه‌بکنند ولی سخن ایشان دروی اثرنکرد و او مانندبخت‌خویش خفته بود، ناچار روسای دسته‌ها راگردآورد وباشتاب تصمیم‌گرفتندکه بی‌آنکه شیپوری بدمند ازتاریکی شب استفاده‌کرده ازآنجاکوچ‌کنند. بمحض آنکه مجروحان فهمیدندکسی بفکرآنان نیست و ایشان را درهمانجا

175— Octavius

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌گذارند، بی‌اختیار به‌زاری وشیون پرداختند ناچار ایستاده ومشغول برنشاندن آنان برستوران شدند و در نتیجه فرصت گرانبهایی را ازدست‌دادند ولی سیصد تن ازسپاه به‌سرکردکی «اگتاتیوس»[۱۷۶] جدا شده وباشتاب خودرا به شهرحران رسانیدند، به‌زبان رومی دژبانان را آواز داده‌گفتند: به«کوپونیوس»[۱۷۷] کوتوال‌قلعه بگوئید که‌کراسوس نبرد سختی باپارتی‌ها کرده است پس‌ازآن بدون‌آنکه چیزی‌دیگرگوید بشتاب‌راه«زئوگما»[۱۷۸] راپیش گرفت وخودوسوارانش را ازمهلکه نجات داد،کوپونیوس ازآن پیام به‌شك افتاد همینقدر توانست حدس بزندکه واقعه بدی برای‌کراسوس اتفاق افتاده است، ازاینجهت قوای خودرا آماده‌کرده به استقبال‌کراسوس شتافت و او را بالشکرش به‌درون شهرآورد .

جنگ حران :

آنگاه اندرماخوس راهنمایی رومیان را بعهده‌گرفت ومی‌کوشیدکه آنان را دور نبرد واز چشم پارتی‌ها دور نسازد وایشان را ازاین سوبه‌آن سو میگردانید تا آنان را به‌مردابی افکند گروهی از رومیان به‌وی‌بدگمان شدند ونخواستندکه از او پیروی کنند ازاین جهت‌کاسیوس راه حران را پیش‌گرفت . اعرابی‌گفت‌کجا میروید امشب قمر درعقرب است ، صبرکنید تا ماه ازعقرب بدرآید . کاسیوس‌گفت من ازقوس (کمان) بیشتر از عقرب‌میترسم

176— Egnatius
177— Coponius
178— Zaeugma

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مقصود وی ازقوس ، کمان پارتیان بود سپس باپانصد سوار به‌شتاب خود رابه‌آسور رسانید دسته‌ای پنج هزار نفری به‌ریاست‌اکتاویوس که راهنمایان خوبی داشتند ، خودرا به‌کوه «سین‌ناکا»[۱۷۹] رسانیدند ، سپس به‌شاهراهی رسیدندکه بیش از ۱۲ استاد (نیم‌فرسنگ) بین او و اکتاویوس فاصله نبود .

پارتیان که مراقب رومیان بودند به‌ایشان رسیدند کراسوس خودرا به‌تپه‌ای رسانیدکه صعود برآن آسان‌بود ولی پناهگاه خوبی نمیتوانست باشد اکتاویوس‌که ازدور مواظب سردار بود ، بیاری‌کراسوس آمد وبا پارتیان‌به نبرد برخاسته آنان را ازآن‌تپه راند، وبفرمودکه‌پیرامون کراسوس راگرفته با سپرهای خود دیواری‌گرد اوبکشند وببانگ بلند میگفت تا یك تن از رومیان زنده است، هرگز تیری به‌تن سردارما نخواهد رسید .

دراین هنگام سورنا دیدکه پارتیان چندان میلی به جنگ ندارند ، ودر آنسو اگر رومیان جنگ را تاشب ادامه دهند خواهند توانست خودرا به‌کوهستان‌کشیده و از دست او بیرون روند از اینرو دست به‌حیله‌زده چند تن ازاسیران رومی را آزاد ساخت ، اینان‌که ازبعضی‌از پارتیان شنیده بودندکه پادشاه اشکانی مایل نیست‌بیش ازاین بارومیان بستیزومیل دارد هرچه زودتر بین ایران وروم صلحی برقرارگردد مطلب را باسرداران رومی و کراسوس درمیان گذاردند پارتیان دست از جنگ‌کشیده و سورنا با سرداران خود سوار شده با رویی‌گشاده به تپه‌ای‌که‌کراسوس برآن پناه‌گرفته بود نزدیك شد، سپس

179— Sinnaka

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زه‌کمان خودرا بازکـرده ، دست راست خـودرا بسوی کراسوس درازکرده اورا دعوت‌کرد برای مذاکره صلح نزد وی بیاید .

آنگاه‌گفت‌که زدوخوردی‌که دراین چند روزه بین‌سپاه روم وایران روی داده به‌اجازه شاهنشاه نبود وتنهاجنبه آزمایش داشته است، اکنون‌ایرانیان ورومیان‌بایددشمنی راکنار گذارده به صلح وآرامش‌گرایند کراسوس که خود مردی مجرب وسرداری جنگ دیده بود به‌این پیشنهاد ـ صلح بی‌موقع ظنین شد سپاهیان راگفت‌کمـی شکیبایی داشته باشید وزحمت بخودداده خودراسرکوههاکه‌سواران دشمن راقدرت گذشتن برآنجا نیست دراز بکشید، شب هنگام میتوانید ازدست دشمن جان بدربرید وبه آسایش وایمنی برسید .

سپاهیان‌که از جنگ وگریزهای متوالی وراه‌پیمایی‌ـ های دشوار فرسوده شده بودند ، باتهدید سپرهای خود، خود را به یکدیگرکوبیده فریاد برآوردند که کراسوس برای عقد صلح باسورنا به‌گفتگو بپردازد .

قرار ملاقات کراسوس و سورنا :

کراسوس از بیم طغیان سپاه خودبه‌این مذاکره تن درداده چنین‌گفت: « شمای اکتاویوس وپترونیوس [۱۸۰] بدانیدکه من به‌اجبار به‌این راه میروم ، اگرجان ازاین معرکه بدربردید بهمه‌کس بگوئید که باعث نابودی من بیش از فشار دشمن نافرمانی سپاهیان خودم بود.»

180— Petronius

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپس بااوکتاویوس و پترنیوس از تپه بزیرآمد ولیکتورهای Licteur خودراکه میخواستند پیشاپیش او حرکت‌کنند برگردانید . نخستین‌کسانی‌که به‌پیشواز کراسوس آمدند دویونانی دورگه بودندکه هردو ازاسب پیاده شده به وی کرنش واحترام‌کردند وبزبان یونانی گفتند ، : خوبست‌کسی را پیش‌ازخود بفرستید تاببینند سورنا وهمراهان او بسوی شما می‌آیند با خود اسلحه دارند یا خیر کراسوس پاسخ داد : من اگراندك‌دلبستگی به‌زندگی خود داشتم خویشتن را بدست شما نمی‌سپردم، سپس دو نفر راکه برادران روسکیوس [۱۸۱] نام داشتند فرستاد تا بپرسندکه در پیرامون چه موضوعی بایدگفتگو کردواین دیدار چقدر طول خواهد کشید. سورنا برفور فرمان دادآن‌دو برادررا بازداشت‌کرده‌وخودباسرکردگانش براسب نشسته به‌پیش‌کراسوس آمد. همینکه به‌نزد او رسیدگفت ، این‌خوب نیست‌که سردار روم پیاده باشد و مابراسب نشسته باشیم،کراسوس گفت عیبی ندارد، هر کدام برسم‌کشور خود رفتارکرده‌ایم،کراسوس‌میخواست کسی‌را بفرستد تابرای اواسب بیآورند ، سورناگفت لزومی ندارد سپس اسبی بالگام زرین پیش‌کشیده‌گفت پادشاه ایران این اسب‌را به‌شما پیشکش میکنند چون کراسوس برنشست ، سورناگفت حال مابرابر شدیم ، کراسوس چون این‌مهربانی را ازسورنا دید فی‌الجمله اطمینانی حاصل نمود ، اما پس ازسوار شدن ، سورنا گفت‌که مقصود ما ازاین ملاقات آن است‌که قرارمصالحه‌ـ

181— Roscius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ای بین‌دولت جمهوری روم و ارد شاهنشاه ایران بدهیم، متاسفانه شما رومیان دروقت استیصال عهد می‌بندید و همینکه خطر برطرف شد قول‌خود را فراموش‌کرده‌عهدتان را می‌شکنید. بهتراست چندروزی مهمان ما باشید تا باهم به‌شهر وقلعه‌های بین‌النهرین‌که اکنون در تصرف رومیان است برویم‌و بهرجاکه برسیم شما خودتان آن‌قلعه رابمن مسترد دارید بعد دست‌کراسوس را فشرده وفشردن دست در آن زمان علامت صلح وآشتی بود ، کراسوس از گفته‌های سورنا سپاسگزاری‌کرد .

کشته شدن کراسوس :

درآن زمان یکی ازرسوم و تشریفات پادشاهان ایران آن بود که هرگاه شخص محترمی را می‌پذیرفتند بریکی از اسبان خاصه‌پادشاه می‌نشاندند وآن سوار نمی‌بایست آن اسب را باشلاق ویا چوبی‌که دردست دارد بزند زیرا این‌کار نسبت به‌پادشاه واسب او نوعی بی‌حرمتی بشمار میرفت، از اینجهت بجای اینکه خود وی اسب رابراند دوتن از مهتران اصطبل خاصه ماموریت یافتندکه دردو طرف اسب قرارگرفته آنرا برانند واگر لازم شودشلاقی برپشت و پهلوی آن بزنند ، این تشریفات واحترام را نیز در حق‌کراسوس منظور داشتند ولی اکتاویوس و پترونیوس دوسرکرده رومی که همراه کراسوس بودند پنداشتند که مقصود پارتیان ازاین تشریفات توهین و بی‌احترامی به‌کراسوس است . از اینرو بدون تحقیق در حقیقت امر، اوکتاویوس بیدرنگ شمشیربرکشیده یکی از مهتران را بکشت یکی از سرداران اشکانی ازمشاهده این بی‌نزاکتی به‌قصاص مهتر اوکتاویوس را مقتول

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ساخت در نتیجه بین همراهان کراسوس وسورنا نزاع در گرفت‌کراسوس از اسب پیاده شد که میانجیگری کند و مانع‌خونریزی شود .

سواران اشکانی و رومی که بهم افتاده بودند او را زیرپای ستوران خویش پایمال کردند. یکی از پارتیان که «پوماکسارت» [۱۸۲] نام داشت واو را با مهتر مقتول قرابتی بود ، فرصت یافته ، کراسوس نیمه‌جان را زیر دست وپای اسبان بدرآورده ، سرش را برید ، وبرنیزه کرد ، بعد ازآن سرو دست راست اورابه‌ارمنستان به‌نزد ارد فرستاده [۱۸۳]

دراین جنك از لشکریان رومی بیست هزار نفر کشته ، ده هزارتن به‌اسارت درآمدند .

سر کراسوس در پای ارد :

پلوتارك باز مینویسد :

سورنا سرودست‌کراسوس را به‌ارمنستان بنزد ارد فرستاد ، حامل این ارمغان کم نظیر وقتی به‌ارمنستان رسیدکه ارد باارتاواسدس [۱۸۴] پادشاه ارمنستان صلح کرده خواهر اورا برای پسر خود یاکورس بزنی گرفته، جشن عروسی بزرگی بمناسبت آن ازدواج ترتیب داده بودند. دراین جشن‌باشکوه‌برای سرگرمی‌شاه ومیهمانان، خنیاگران مشغول‌خواندن سرودها وتصنیف‌هاو اجراکردن نمایشنامه‌هایی بزبان یونانی بودند ، زیرا ارد نسبت

182— Pomaxarthes

۱۸۳ــ گلچینی از پلوتارخ ، ج ۲ ص ۲۰۲ــ۲۳۰

183— Rawbinson Parthia, P. 176—136

184— Artavasdes

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به‌زبان وادبیات یونانی بیگانه نبود ، وآرتا واسدس در این زبان نمایشنامه‌ها ومقالاتی درباره تاریخ نوشته‌بود. درآن اثناء که‌حضار گرم تماشای تآتربودند . سیلاس[۱۸۵] ازطرف سورنا حامل‌سرکراسوس‌وارد شده‌آن سررا به‌پای ارد شاهنشاه ایران انداخت، مردم متوجه شده به‌هلهله و شادی پرداختند . ازمجموع لشکریان کراسوس‌کسانی‌که بسلامت‌جان‌بدربردندوتوانستندازراه ارمنستان‌به‌سوریه برسند بنابقول آپیان بزحمت به‌ده‌هزارتن میرسید. قریب بیست هزار تن در میدان جنگ کشته شدند وده‌هزارتن دیگربه‌اسارت پارتی‌ها درآمدندکه درآنتیوخیا (انطاکیه) پایتخت ناحیه مرگیان[۱۸۶] (مرو) سکنی داده شدند .

اثرات جنگ کرخا (حران) :

این جنك برای دولت‌جوان اشکانی اهمیت جهانی داشت ونام اورا درعالم بلند کرد زیرا رومیان‌تاآن‌زمان درهمه جنگها فاتح‌بودند وهمه ممالك آن روزگار را مرعوب خود ساخته بودند ،برای نخستین‌بار درمشرق زمین شکستی فاحش خوردند وکنسول و سردار خود کراسوس راکه‌ازهنگامیکه به‌مشرق‌آمدوسمت پروکنسول سوریه رانیزپیدا کرده بود ازدست دادند وباآنکه خیال تسخیر همه مشرق ورسیدن به‌هندوستان‌رادرمغزخود می‌پرورانیدند ، دیگردرطول تاریخ خود نتوانستند از حدود سرحدات فرات پای فراترگذارند .

نتایج این جنك را میتوانیم در چند جمله ذیل خلاصه‌کنیم :

185— Sillaces
186— Margiana

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

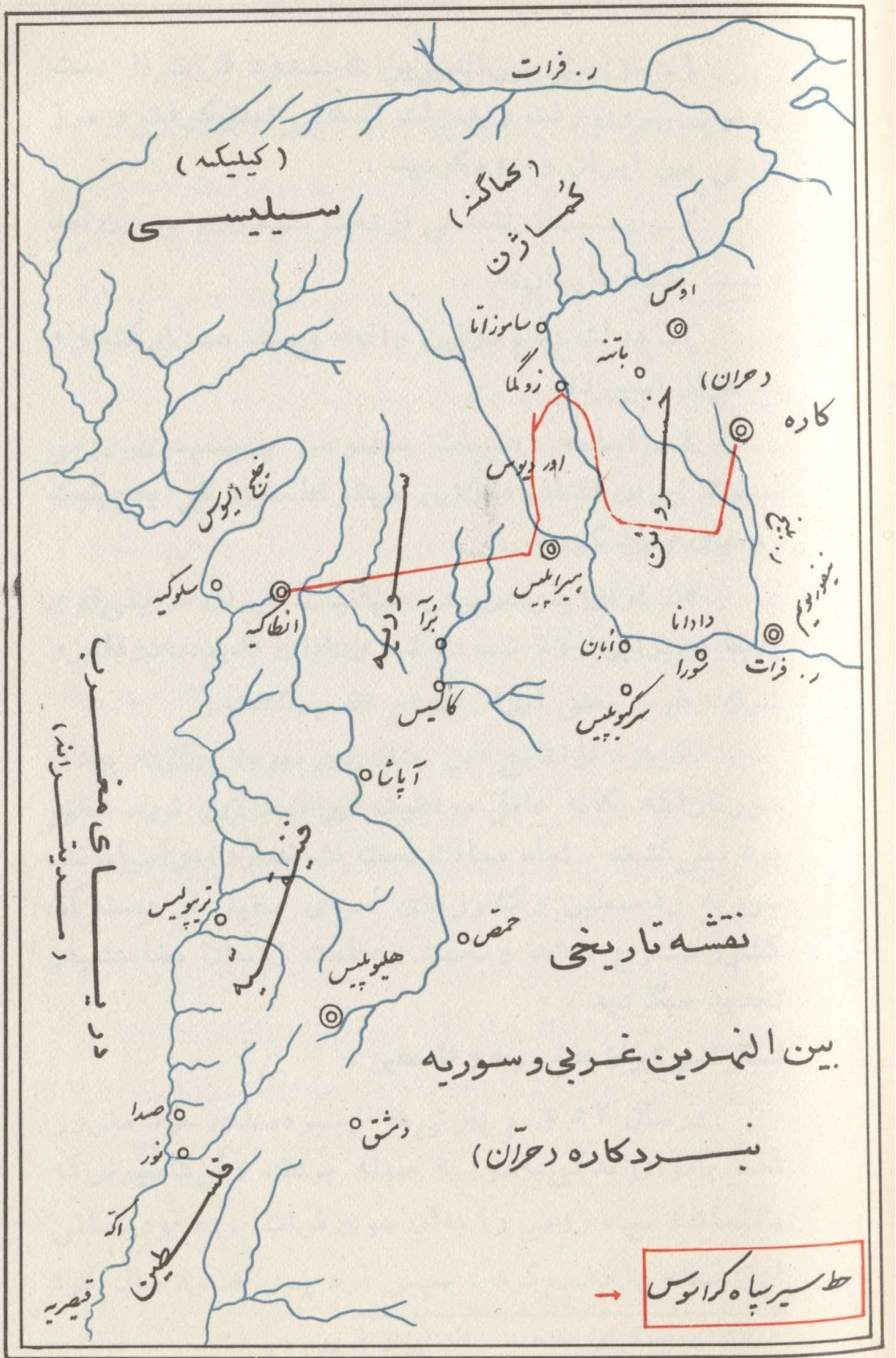

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱ــ اراضی بین‌النهرین تاحدود فرات از دست رومیان بیرون رفت و به‌دولت اشکانی تعلق‌گرفت و مرز ثابتی بین ایران و روم‌گردید .

۲ــ ارمنستان تامدتی ازتحت نفوذ روم بیرون آمد ودست نشانده‌ایران‌شد .

۳ــ دولت روم دراین واقعه بیست هزارکشته و ده هزار اسیر داد .

٤ــ اسلحه ومهمات بخصوص پرچم‌های رومی بدست ایران افتاد، وازاین حیث لطمه‌بزرگی به‌حیثیت رومیان وارد گردید .

۵ــ ازآن پس درپیش جهانیان، ایران حریفی‌قوی پنجه دربرابر روم شمرده شد ودنیای قدیم به‌دوقلمرو شرق وغرب یعنی ایران وروم تقسیم‌گشت.[۱۸۷]

اگرارد ازنتایج این جنك بهره‌برداری‌کرده بود و سورناراکه یگانه عامل موفقیت ایران دراین نبرد عظیم بود نمی‌کشت ، تمام ممالك دست نشانده‌روم‌درآسیامانند سوریه وفلسطین وکشورهای آسیای صغیر از دست آن کشورخارج میشد ومجد وعظمت زمان هخامنشیان تجدید میگردید .

لشکرکشی ایران به سوریه و فلسطین :

درسال ۵۲ ق.م پارتی‌ها ازبهره‌مندی خود مغرور شده باقوای‌اندکی به‌سوریه حمله بردند ولی‌کاسیوس‌که باقیمانده سپاه رومی را به‌آن سوی فرات برده بودبآسانی این حمله را دفع‌کرد . سپس ارد پسر خرد سال خود

۱۸۷ــ جنگهای هفتصد ساله ایران و روم ص ۲۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«پاکـور»[۱۸۸] راتحت سرپرستی سرداری مجرب بنـام «اوساکس»[۱۸۹] با لشکری برای تسخیر سوریه فرستاد، این‌سپاه درششمین‌ماه رومی‌که‌سکس تیلس[۱۹۰] میخواندند وبااوت فرنگی مطابقت داشت درسال ۵۱ ق . م به‌آن سفر جنگی رهسپار شدند، وپیروزیهایی درآن صفحات بدست آوردند رومیان دراین زمان قوای زیادی درسوریه نداشتند زیرا پومپیوس وسزارمیخواستند افواج رومی را برای‌جلوگیری ازانقلابات‌داخلی‌در نزدیك‌خودنگاهدارند، ازطرف دیگربقول دیوکاسیوس (کتاب ٤١ بند ۲۸) اقوام آسیایی‌که درتحت تسلط رومیان بسر میبردند پارتیان‌را منجی خود پنداشتند وبه‌آنان می‌پیوستند، این امر سؤ رفتار رومیان‌را نسبت به‌مردم‌دست نشانده خودمیرساند.

مأموریت سیسرو در آسیا :

سپس سردار تازه‌ای‌که همان خطیب وسیاستمدار روم قدیم: مارکوس تولیوس سیسرو[۱۹۱] (۱۰۶ـ٤۳ق.م) بود به‌کنسولی روم درناحیه‌کیلیکیه، که آدانای‌کنونی در آسیای صغیر باشد، برگزیده شد وبادوازده هزارپیاده و یکهزاردویست‌تن‌سواره به‌آسیای‌صغیرآمد. ازدستورهایی که باوداده‌شده بودیکی‌آن بودکه بامردم‌کاپادوکیه به‌احتیاط ودوستی‌رفتارنماید، زیراپادشاه‌ایرانی‌آنجا«آریوبرزن»[۱۹۲] تاحدی مورد شك وسؤظن رومیان بود. درآن زمان مردم

188— Pacurus
189— Osaces
190— Sextilis
191— Marcus Tullius Circero
192— Ario Barzanes

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوریه‌که ازستم رومیان به‌فغان‌آمده بودند به‌هواخواهی پارتیان قیام‌کردند. امیرعرب قبیله جام‌که بلیوکوس نام داشت درشهر «امه‌سا» [۱۹۳] (حمص) نیز به‌طرفداری ایرانیان برخاست. سیسرو نقطه‌ای‌نزدیك «سیبیترا» [۱۹۴] (ارگل‌کنونی) دردامنه جبال توروس اردوگاه‌خود ساخت و باکمال اصرارازسنای روم‌درخواست‌کردکه اورابه‌نیرو ومردان جنگی یاری نماید.

درآن زمان‌اکثرلژیونهای رومی‌درایبریا (اسپانیا) وگالیا (فرانسه)گردآمده بودند، سزارو پومپیوس درآن نواحی مشغول جنك بودند ازاین جهت روم استطاعت اعزام لشکربه‌این سوی جهان را نداشت.

اردوی سیسرو درموضع سیبیترا مدت پنج روز مقیم‌بود دراین موقع به‌اوخبررسیدکه پارتیان ازناحیه گماگنه گذشته به‌ایالت‌کویر هستیکار رسیده‌اند. [۱۹۵]

پارتیها همه‌جا دردشتهای هموار چنانکه عادت جنگی ایشان‌بودبرتری داشتند اماعدم مهارت آنان درفن جلوگیری ونبردهای محاصره‌ای باعث شدکه آنان خودرا دردره تنك«ارن‌تس» [۱۹۶] محدود ساخته وکاسیوس ازموقع بدایشان استفاده کند، لشکر پارتی را به‌کمین گاهی کشانیده وآن را شکست دهد دراین جنك اساکس سردار ایرانی‌مربی‌پاکورس‌درنزدیکی‌آئیتوگونیا [۱۹۷] (درسپتامبر

193— Emesa
194— Cybistra
195— Cyrrhestica
196— Orontes
197— Aitiogonia

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۵۱ق.م) زخم برداشته وچند روز بعد براثرآن بمرد.

اختلاف در روم :

دراین زمان دربین سران کشور روم اختلاف افتاد ودرآنجا جنگهای داخلی روی داد پمپیوس پس از شکستی که درفارسال [۱۹۸] (شهری درتسالی یونانی) ازسزار خورد (۴۸ ق.م) مذاکراتی درباره کمك نظامی با ارد بعمل آورد وحتی درصدد برآمد به پادشاه اشکانی پناهنده شود، اشکانیان درباطن باپمپیوس همراه بودند واز سزار دل خوشی نداشتند زیرا می‌دانستند اگر سزار غالب آید به خونخواهی پسرکراسوس که از تربیت یافتگان او بود به ایران لشکرخواهدکشید ، شاهنشاه اشکانی در پاسخ پمپیوس پیغام دادکه حاضر است بااو برضد سزارمتحد شود، بشرط اینکه او قول دهدکه سوریه را به ایران واگذار نماید پمپیوس این پیشنهاد را ردکرد زیرا سنای روم باآن مخالفت نمود . [۱۹۹]

لشکرکشی دوباره پاکور به سوریه :

اوضاع آشفته روم باعث شدکه پاکور مجدداً بالشکری به سوریه اعزام شود. این لشکرکشی در زمستان سال ۴۹ ق.م روی داد چون پمپیوس وسپس سزارکشته شدند . هرج ومرج غریبی درروم روی داد وهرسرداری در آنجا سربه طغیان برداشت . اما ارد درگرفتن تصمیم شتابی نداشت. دراین هنگام خبر رسیددر فیلیپ [۲۰۰] که در مقدونیه نزدیك تراکیه قرارداشت ، بین اوکتاویوس

198— Pharsale

۱۹۹ــ گوتشمید ص ۱۴۲، در رالتیجان ص ۱۴۷

200— Philippes

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وآنتونیوس ازیکطرف، کاسیوس و بروتوس از طرف دیگر جنگی روی داده‌وبه‌شکست دوتن اخیر انجام یافته است، (۴۲ ق.م) از شنیدن این خبر کونتیوس لابینوس، Quintus la bienus که از طرف کاسیوس و بروتوس به سفارت نزد ارد آمده بود وخود ازسرداران بزرگ روم بشمار میرفت ، رحل اقامت افکنده وناچار شد دردربار شاهنشاه ایران بعنوان پناهنده بماند ، واز اودرخواست کمك برضد دشمنانش نماید. براثر القاآت این مرد در سال ۴۰ پیش از میلاد ارد قبول کردکه بکمك جمهوری خواهان‌روم‌که سزارراکشته وخودرا «آزادکنندگان»[۲۰۱] میخواندند بشتابد از اینجهت لابینوس را به‌همراه پسر خود پاکور بالشکری بسیار برای تسخیر سوریه روانه داشت ، از قوای اشغالی رومی که از سربازان پیشین بروتوس وکاسیوس تشکیل میشد ، و آنتونیوس آنان را درلشکر خود به‌خدمت گرفته بود ، آن عده که در «آپامپا» ماموریت داشت بیش از همه به‌لشکر لابینوس پیوست .

دسیدیوس ساکسا[۲۰۲] که به‌نیابت از آنتونیوس‌سوریه را اداره میکرد، درنزدیك آپامپا[۲۰۳] شکست سختی خورد وازفرط بیمی‌که ازسربازان خود داشت شبانه ازاردوی خود بگریخت . پس ازآن «آپامپا» وکمی بعد ازآن «آنتوخیا» پایتخت سوریه ودیگر ولایات بدست پارتیان افتاد ، سپس «ساکسا» به‌کیلیکیه آمد و درآنجاکشته شد.

201— Liberatores
202— Decidius Saxa
203— Apamea

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پس از آن «پاکور» جاده بزرگی راکه درکنار دریا بود در نوردید وکلیه شهرهای فینیقیه بجز «صور»[۲۰۴] به‌وی اظهار اطاعت‌کردند و چون پاکور نیروی دریایی نداشت ازگرفتن آن شهر چشم پوشیده .

لشکرکشی ونتی‌دیوس به آسیا :

پاکور توانست بامهربانی و دادگستری دلهای مردم سوریه را به‌خود جلب‌کند ، دراین میان «لابی‌نوس» ، کیلیکیه وآسیا را تاحدود لیدیه وایونی مطیع خودساخت نفوذ قدرت‌اشکانیان درسوریه‌که درآغاز بوسیله‌بازرگانی برقرار شده بود اینك به‌نیروی نظامی در همه‌جاگسترده گردیده و آنقدر پیش رفت‌که «مالخوس»[۲۰۵] پادشاه عرب دولت نبطی‌سلعا ، فرمانبردار ایران گشت .

درسال ۳۹ ق.م باردیگر زمام امورکشور روم بدست آنتونیوس افتاد، درزمستان‌آن‌سال نایب او «ونتی‌دیوس باسوس»[۲۰۶] بنحوی‌غیرمنتظره‌واردآسیاشد«لابینوس»که‌در اینوقت سپاهیان‌جدیدالاستخدامی‌ازدهقانان‌درخدمت‌داشت از لشکریان پارتی دوربود ، ناچار شد سرزمینهایی راکه گرفته‌بود تخلیه‌کند وتاکوههای توروس[۲۰۷] درانتظارکمك سواران پارتی عقب نشیند . بعد ازچندی سواران‌پارتی رسیدند وچون سرمست فتوحات پیشین خودبودند بدون اینکه قبلا به لابینوس بپیوندند ، بی‌محابا بردامنه‌کوهها وارتفاعاتی‌که رومیان در آن جای داشتند ، حمله بردند،

204— Tyrus
205— Malchus
206— Ventidius Bassus
207— Taurus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

افواج روم ازمواضع محکم خود سرازیر شده وپارتی‌ها را شکست سختی دادند ، بقیه ایشان بسوی‌کیلیکیه عقب نشستند،ولی‌درصدد برنمیآمده‌یانتوانستندکه‌به‌لابینوس بپیوندند لابینوس نیز مستاصل شده روی بگریز نهاد ودر کیلیکیه پنهان شد وسرانجام به‌چنگ حاکم مصری قبرس افتاد و به‌فرمان سردار روم سراز تنش جداکردند.

سرانجام پاکور :

در اوایل سال ۳۸ ق.م شاهزاده پاکور سپاه خود را دیگرباره گرد آورد و با بیست هزار مرد به سوریه حمله آورد در این زمان افواج رومی برای گـذرانیدن فصل زمستان در ماوراء جبال توروس در کاپودوکیه اطراق کرده بودند.

هنوز ایرانیان طرفداران زیـادی در شامات داشتند پادشاهان محلی آن نـواحی چون آنتیوخوس[۲۰۸] پـادشاه «کـوماگنه»،[۲۰۹] و «لیسانیـاس»[۲۱۰] امیر «ای‌توره‌آ»،[۲۱۱] مالخوس[۲۱۲] شیخ اعراب نبطی، «خاوه‌نااوس»،[۲۱۳] وآنتیکون پادشاه اسرائیل هـواخواه ایشان بـودند اوضاع برای رومیان خالی ازاشکال نبود زیرا براثر بدرفتاری رومیان درنواحی متصرفه خود همه‌جا اهالی طرفدار پارتیان شده بودند «ون‌تیدیوس» سردار رومی ناچار به‌حیله متوسل

208— Antiochus
209— Commagne
210— Lisanias
211— Iturea
212— Malchus
213— Chavenaeus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شده «فارنائوس»[۲۱۴] فرمانروای ولایت «سیرهستیکا»[۲۱۵] را که رابطه اتحادی محرمانه‌ای با پارتها داشت با خود همراه کرد و او را وادار نمود که به شاهزاده اشکانی پاکور بنویسد که‌رومیان یقین دارندکه او از طریق «زوگما»[۲۱۶] به‌آنان حمله‌خواهدکرد، یعنی شاهراه‌معروفی که نزدیکترین راه است اختیار خواهد کرد، از این جهت در این راه منتظر دفاع هستند. پاکور و ایرانیان فریب خوردند و این باعث شد که آنان بجای آنکه از گذرگاه فرات عبور کنند از بیراهه از جهت جریان آب از فرات بگذرند و البته چون عمل پل سازی دشوار بود متجاوز از چهل روز وقت‌آنان تلف شد تا برروی آن شط بزرگ پلی عریض بنا نمایند و سپاه خود را از روی آن بگذرانند ون‌تیدیوس‌ازاین‌فرصت استفاده‌کرده لشکریان خود را آماده ساخت و سه روز پیش از آنکه سپاه پارت فرا رسد وی آماده کارزارگشت، و چون در هنگام عبور از فرات مقاومتی ندیدند تصور کردند که رومیان آماده نیستند و بی‌محابا برلشکر خصم حمله آوردند . ولی «ون‌تیدیوس» که خود را از هرجهت مجهز کرده بود در نزدیکی‌شهر«گین‌داروس»[۲۱۷] (تل‌خندریس‌فعلی)درمغرب رودآفرین، [۲۱۸] درسالروز شکست‌کراسوس، درنهم‌ژوئن

214— Pharnaeus
215— Cyrrhestica
216— Zeugma
217— Gindarus
218— Afrin

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سال۳۸ ق.م جنگ‌سختی بین‌رومیان وایرانیان درگرفت، فلاخن داران رومی که در بالای تپه قرار داشتند صدمات بسیاری به افراد لشکر ایران وارد کردند، پارتیان در شیب تپه موقعیت بدی‌داشته وپیوسته رومیان‌ازفرازتپه به‌آنان حمله آوردند. در این‌گیرودار شاهزاده پاگور که بسیار خوب میجنگید برحسب اتفاق کشته شد، و بر اثر کشته شدن اونظم سپاه ایران بهم‌خورد وروحیه‌لشکریان متزلزل گشته روی بگریز نهادند در این حال پارتیان به دو بهره شده گروهی بسوی پلی که باقایق‌ها برفـرات زده بودند رفته تا به ساحل دیگر بگذرند، ولی این عده را رومیان ازمیان‌بردند، گروه دیگر بسوی‌کشورکماگنه، و به‌آنتیوخوس پادشاه آن ایالت که پدر زن ارد بود پناه بردند، و او حاضر نشد آنان را به رومیان بسپارد پس از این واقعه رومیان سر ازتن بیجان شاهزاده دلیر پاکور جداکرده ودرشهرهای آماده‌به‌شورش سوریه گردانیدند تا بدین وسیله آنان را مرعوب ساخته و ناچار به اطاعت سازند تلفات سپاه پارتی را در این نبرد بیست هزار تن نوشته‌اند.

سرانجام ارد :

داغ فرزند دلبندی چون شاهزاده پاکور برای‌اردکه درآنگاه پیرمردی سالخورده‌بود، ضربتی سخت وجانفرسا بشمار میرفت. درمرگ اوآنقدر غصه خوردکه به‌بیماری استسقا مبتلا گردید، پس از چندی ناچار شد با موافقت مجلس مهستان برای خود جانشینی تعیین نماید پسر مهتر خود فرهاد را به ولیعهدی برگزید و زمام اداره

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کشور را باو تفویض کرد و خود عملا از کارها کناره گرفت و ناظر مملکت داری پسر بود.

اشك‌چهاردهم ـ فرهادچهارم (۳۷ـ۲ ق.م)

فرهاد چهارم چون به پادشاهی رسید، پس ازکشتن پدرش ارد، برای تثبیت مقام خویش برادران خود را به قتل رسانید. وی حتی پسر ارشد خود را که میترسید در پادشاهی رقیب او شود نیز بکشت.

گریختن مونه‌زس به روم :

فرهاد پس‌ازکشتن برادران‌وخویشان خودبه‌آزردن وکشتار سرداران خود پرداخت و به‌قدری دراین‌امر سفاکی به‌خرج دادکه بزرگانیکه میتوانستند به‌اطراف و اکناف‌کشور ازظلم وستم او بگریختند .

مونه‌زس [۲۱۹] یکی‌ازاین بزرگان بودکه درثروت و نفوذکلمه درمیان اشراف اشتهار داشت بعضی وی را از خاندان سورن دانسته‌اند ، وی‌ازبیم جان خود گریخته و به‌آنتونیوس سردار روم پناه جست. آنتونیوس چون قصد حمله به‌ایران‌را داشت ، مقدم مونه‌زس را گرامی شمرد وبه اووعده دادکه‌اگربرفرهاد چیره‌گرددوی رابه‌پادشاهی ایران رساند. برای آنکه اورا ازخود خشنودکرده باشد سه‌شهرلاریسا [۲۲۰] وهی‌یراپولیس [۲۲۱] وآره‌توز [۲۲۲] رادرتیول اوگذشت تاازآن عایدات مخارج‌گزاف خودرا تامین‌کند.

219— Monaeses
220— Larissa
221— Hierapolis
222— Arethuse

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تدارك آنتونیوس برای حمله به ایران :

آنتونیوس که ازوعده راهنمایی مونه‌زس درحمله به‌ایران خرسند شده بود خویشتن را برای لشکرکشی دامنه‌داری به‌کشور پارت آماده ساخت درآغاز سال ۳۷ و واوائل ۳۵ق.م سرداررومپوبلیوس‌کراسوس[۲۲۳] ازطرف آنتونیوس مامور شدکه ارمنستان را مجبور به‌اتحادباروم نماید پس‌از آن به‌سوی شمال راند بلاد ایبری[۲۲۴] (کرجستان) وآلبانی[۲۲۵] (داغستان را درهم شکست و بدین ترتیب ازعقب‌لشکرخود مطمئن‌گردید. مادآتروپاتن (آذربایجان) که درسال ٦٧ پیش‌ازمیلاد میتراداث (مهرداد) داماد تیگران پادشاه ارمنستان درآنجا بدون اتکا به‌پدر زنش بالاستقلال حکومت میکرد درسال ٦٥ق.م توسط داریوش نامی به‌اطاعت پمپیوس آمد وسپس باارمنستان یکجاتحت نفوذ پارتیها قرار گرفت چون آرتاوازدس فرمانروای ارمنستان براثرشکست پاکوروس توسط کانی دیوس[۲۲۶] باز تحت حمایت‌رومیان قرار گرفته بود، آنتونیوس برآن شدکه نخست به‌مادآتروپاتن حمله برده‌و سپس به‌قلب‌کشورپارت بتازد زیرا اواطمینان داشت‌که ایرانیان در روزها خود مواضع خود را مستحکم کردند وامکان پیروزی درآن ناحیه کمتراست . چون فرهاد شاهنشاه اشکانی ازپناه بردن مونه‌زس به‌آنتونیوس‌آگاه شد ناچارگشت‌که به‌استمالت اوپرداخته وبامهربانی او

223— Publius Crassus
224— Ibery
225— Albany
226— Canidius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را راضی به بازگشتن به ایران کند. آنتونیوس از مراجعت مونه‌زس به ایران خوشحال شد و میخواست با مذاکره صلح، پادشاه پارت را بفریبد و در نهان به تجهیز و تدارک سپاه مشغول باشد. چون مونه‌زس عزیمت به ایران کرد آنتونیوس رسولی چند نفر نیز همراه او ساخت و نامه‌ای نوشته به توسط مونه‌زس برای فرهاد فرستاد در این نامه از شاهنشاه ایران خواسته بود، که پرچمهایی را که ایرانیان پس از کشته شدن کراسوس در ۵۳ ق.م از رومیان به غنیمت گرفته بودند دیگر باره به کشور روم پس دهند و نیز اسیران رومی را که هنوز در اسارت ایران به سر میبردند مسترد دارند،[۲۲۷] ولی فرهاد حاضر به پذیرفتن درخواست آنتونیوس نشد و طولی نکشید که جنگ دوم بین ایران و روم آغاز گشت (۳۶ ق.م) مقصود آنتونیوس از اقدام بدین جنگ یکی آن بود که باشکست دادن پارتیها رعب آنان را از دل پادگانهای رومی در ممالک دست نشانده روم در آن طرف رود فرات بزداید. دیگر آنکه میخواست با این فتح بزرگ نام‌آور شود و بر اثر اشتهار بر رقیب خود قیصر اوکتاویوس تفوق حاصل نماید. اکنون ما شرح این جنگ را از زبان مورخ بزرگ قدیم یونانی پلوتارک در اینجا میاوریم :

لشکرکشی آنتونیوس به ایران به روایت پلوتارک

برسر اشکانیان بیایم: فرهاد[۲۲۸] پس از آنکه پدر خود ارد (هورودیس) را بکشت و رشته فرمانروایی را بدست گرفت بسیاری از اشکانیان از نزد او گریختند که یکی از

۲۲۷ـ رك : گوتشمید ص ۱۴۹ تاریخ پارت ص ۱۰۲ .

228— Fraat

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنان‌مونه‌زس[۲۲۹] بوداین‌مردیکی ازبزرگان‌بشمار میرفت وتوانایی بسیارداشت و چـون از ایران بگریخت نزد آنتونیوس پناهنده گردیـد آنتونیوس او را همپایـه نمیستوکلس[۲۳۰] گرفته وازاینجا خودرا درشکوه وبزرگی مانند پادشاهان پیشین‌ایران شمرد وسه‌شهررابه‌ارمغان به‌او واگذاشت: لاریسا[۲۳۱] وآرثیوسا[۲۳۲] و هیراپولیس[۲۳۳] که درزمان قدیم بامبوکه[۲۳۴] نامیده میشد .

ولی چون پس‌از مدتی فرهاد به‌او زینهار داده و به‌ایران باز خواند آنتونیوس به‌خرسندی به‌او اجـازه بازگشت داد ومقصود او ازاین‌کارآن بودکه‌فرهادفریب خورده چنان بیانگاردکه صلح وآشتی درمیان دو دولت همچنان پایدارخواهد ماند تنهاخواهشی‌که ازاوکرداین بودکه درفش‌های‌رومی‌راکه درشکست‌کراسوس ازرومیان گرفته شده بازپس فرستاده همه‌کسانی‌راکه دستگیرشده وهنوز زنده هستند اجـازه بازگشت دهـد ، وچون این کارها راکرد معشوقه خودکلئوپترا را به‌مصر فرستاده خویشتن باسپاه‌آهنگ عربستان و ارمنستان نموده چون سپاهیان همه به‌هم‌پیوستند ونیز پادشاهان زیردست‌که خود دسته‌ای بودندوبزرگترین‌ایشان آرتاوازد[۲۳۵] پادشاه

229— Monaeses
230— Themistocles
231— Larissa
232— Arethusa
233— Hierapolis
234— Bambyce
235— Artavasdes

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ارمنستان شش‌هزار سوار هفت‌هزار پیاده همراه آورده بود همگی به‌آنجا رسیدند، آنتونیوس شمارش وآزمایشی ازهمه سپاهیان خودکردکه شصت هزار پیاده وده هزار سواره اززرومیان‌وسی‌هزار پیاده وسواره‌ازدیگران بودند ولی چنین سازوبرگ بی‌اندازه وسپاه انبوه‌که هندویان را درآنسوی باختر[۲۳۶] نیز به‌ترس و لرز انداخته بود همگی در راه عشق کلئوپترا بیهوده هدر گردید زیرا آنتونیوس برای آنکه زمستان را باآن زن به‌سردهد درکار خود شتاب زده بود و از این جهت جنگ را نابهنگام آغاز کرده و به‌هرکاری‌که دست میزد آن‌را درست انجام‌نمیدادوپایان آنرانمی سنجید وچون‌مردیکه افسون دمیده یاچیزی به‌او خورانیده باشند هوش‌وعقل خودرا ازدست‌داده همیشه حیرت‌زده‌بود، وتوگویی‌چشم به‌پشت‌سر داشته به بازگشتن بیشتر می‌کوشید تابه فیروزی‌ودست یافتن به‌دشمن، نخستین خطای اوبودکه سپاهیانی‌که‌دست‌کم‌هزارمیل‌راه‌پیموده‌وسخت‌فرسوده‌شده بودند به‌جای آنکه درارمنستان که‌رسیده بودندنگاه‌دارد تازمستان رابه‌آسایش پردازند ودربهارزود که هنوز اشکانیان اززمستانگاهها بیرون‌نیامده‌اندبه‌مادبشتابند، ازشتابی‌که داشت ارمنستان رادردست چپ‌گذاشته‌وهیچ گونه پاسبانی درآنجا ننشانده یکسر روانه آذربایجان گردید دومین خطای‌اواینکه ازشتابزدگی‌منجنیق‌هاراکه برای محاصره شهرها ازلازم‌ترین ابزاراست وهمیشه

236— Bactria

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درسیصدگردونه (عرابه درپشت‌سر لشکر کشیده میشد ازجمله منجنیق [۲۳۷] بزرگی بودکه هشتادپابلندی آن‌بود، همه‌آنها درپشت‌سرگذاشته همراه‌نیاورد اینهاابزارهایی بودند که‌اگر یکی‌گم‌میشد می‌شکست درست‌کردن آنهایا ساختن یکی‌دیگر محال‌بود،زیردرآسیای علیا چوبهایی‌به آن‌بلندی‌یااستواری پیدانمیشدکه بتوان‌به‌مصرف چنین کاری برد. بااین‌حال ازشتابزدگی آنهارا همراه نیاورد واستاتیانوس [۲۳۸] فرمانده گردونه‌ها رابادسته‌ای ازسپاه به‌نگهداری آنها برگماشت وچون بـه‌آذربایجان رسید فراهاتا [۲۳۹] را که‌شهر بزرگی ازآن سرزمین بـود و زن و فرزندان پادشاه ماد درآنجا بودند محاصره کرده وخود دراینجا بودکه به‌خطای خود پی‌برده دانست که همراه نیاوردن آن‌ابزارها باچه دشواری روبرو خواهد بـود. تنها راهی که‌برای جبران آن اندیشید این‌بودکه دستور داد پشته‌ای‌را دربرابر باروی شهر ازخاك پدیدآوردند این‌کارگذشته ازآنکه رنج بسیار داشت بـاعث ازدست رفتن فرصت بود دراین میان فراهات (فرهاد) بـالشکر انبوهی به‌آنجارسیدچون دانست‌که‌گردونه‌ها بامنجنیق‌ها درپشت‌سر گذارده شده یك‌دسته ازسوارگان چالاك را برسرآنهافرستادکه ناگهان به‌آنجا رسیدند واستاتیانیوس راکه ایستادگی می‌نمود باده‌هزارتن ازکسان اوبکشتند ومنجنیق‌هارا درهم شکستند گروهی نیز دستگیرافتادند

237— Mangenigh
238— Statianus
239— Phraata

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که‌یکی ازآنان پادشاه پولیمون [۲۴۰] بود. چنین پیش‌آمدی درآغاز کار جنگ ، رومیان و همدستان ایشان راچندان دلشکسته گردانید و بخت رومیان رابرگشته دانستند که آرتاوازد پادشاه ارمنستان بـاهمه سپاهی کـه‌داشت از لشکرگاه کنارکشید باآنکه‌اوپیش ازهمه خواستارجنگ بود ازآنسوی‌اشکانیان بردلیری افزوده برسر رومیان‌در گردشهر راندند وازهرسوی برآنان تنگ‌گرفتند.

آنتونیوس چنین می‌پنداشت‌که بیکاری سپاهیان‌ترس ونومیدی آنان رابیشتر خواهدگردانید این‌بود که‌همه سوارگان راباخودبرداشته‌با ده‌لژیون وسه‌دسته‌ازپیادگان سنگین اسلحه‌ازپاسبانان خودبیرون تاخت‌که‌هم‌جستجوی آذوقـه نماینـد وهم‌دشمن رانـزدیك کشیده به جنگ برخیزند. چون یك‌روز راه ازلشکرگاه دورشداشکانیان درآن پیرامونها انبوه وهمگی آماده می‌ایستادند که‌چون رومیان براه افتند برآنان‌حمله نمایند. آنتونیوس‌فرمان داد که‌علامت جنگ رادرلشگرگاه برپانمایند. وآن‌سوی هم دستور دادکه علامت جنگ رادرلشگرگاه برپانمایند وازآنسو هم‌دستورداد چادرها رابکنند وتا دشمن چنـان پندارد که‌به‌جنگ نایستاده به‌آهنگ سرزمین‌خود روانه میشوند. بدین سان سپاه را راه‌انداخت وچون بـه‌جلو دشمن رسیدند اشکانیان شکل هلالی (نیم‌دایره‌ای) پدید آورده وایستاده بودند. آنتونیوس چنین دستور داد که چون لژیون‌ها به‌پشت‌سر سوارگان بـرسند کـه‌بتوانند پشتیبانی آنان بـاشند سوارگان نـایستاده حمله کنند

240— Polemon

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اشکانیان آرام ایستاده تماشا میکردند وچون رومیان از جلوآنان میگذشتند ازسامان وآراستگی آنان که‌هر صفی پشت‌صفی راگرفته‌وهمه سپاهیان به‌یك فاصله ازهم‌دور بودند. وهمگی آنان نیزه‌ها بدست خاموش وآرام راه می‌پیمودند ازاین آراستگی سخت درشگفت شدند وچون علامت جنگ داده شد وسوارگان به‌یك باربه‌سوی دشمن برگشتند وخروشهایی درآوردند اشکانیان پافشاری میکردند وباآنکه رومیان بسیار نزدیك شدندکه مجال تیراندازی نبود ازجای درنمیرفتند ولی‌چون رومیان بیشتر نزدیك شدند ازخروشهای دلشکاف آنان واز چکاچاك سلاحها اسبهای ایشان بلکه خود سپاهیان هم ترسیدند ودیگر ایستادگی نتوانستندآنتونیوس دردنبال کردن ایشان پافشاری بی‌اندازه کرد وامیدوار بود که‌با این پیروزی جنگ به‌پایان خواهدرسید ودیگراشکانیان به‌جلو نخواهند آمد واین بودکه پیادگان چهارمیل ونیم وسوارگان سه‌برابر آن‌مسافت ازدنبال گریختگان رفتند چیزی که‌هست باهمه آن‌دنبال کردن‌ها بیش‌از سی تن اسیر نیاورندند وازآغاز تاانجام بیش ازهشتاد تن از اشکانیان کشته‌نشداین‌بودکه رومیان‌دلشکسته‌ترگردیده می‌گفتند چرا اگرما پیروز می‌شویم نتیجه به‌این کمی‌و بی‌ارجی است ولی‌چون شکست می‌یابیم زیانش به‌آن فزونی وسختی است‌که درداستان درهم شکستن گردونه‌ها روی داد؟.

فردا بنه‌رابرداشته بسوی لشگرگاه دربرابرفراهاتا روانه گردیدند درراه دسته‌های پراکنده‌ای از دشمن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌دیدند وچون جلوتررفتنددسته های‌انبوه‌تری رادیدند وسپس به‌لشگر بزرگ وآراسته‌ای رسیدند که آماده جنگ ایستاده بودند وازهرسوی به‌اینان حمله آوردندو به دشواری بود که اینان توانستند خود را به لشگر گاه برسانند درآنجا آنتونیوس خبرگرفت که‌یکدسته از سپاهیان دربرابر دشمن‌که ازشهر بیرون تاخته‌بودند ایستادگی نکرده ازترس‌جان‌گریخته‌اند وبدینسان‌پشته‌ها را رهاکرده‌اند، سزای‌آنان را به‌آیین ده‌تن یکی داد وآن این‌بود که‌سپاه راده ده‌بخش ازهر دهه یکی راباقرعه بیرون آورده می‌کشتند سپس به‌دیگران آن‌سزا را داد که‌بجای گندم جیره روزانه راجو دریافت دارند. این هنگام جنگ وکشاکش هرچه سخت‌تر گردیده بود وهر دوسوی‌سخت می‌کوشیدند، ولی‌زمان هرچه درازترمیشد زیان آنتونیوس فزون‌تر میگردید زیرا گرسنگی لشگر رابیم میداد واین زمان بیرون رفتن رابرای آذوقه‌کشی جز زخمی شدن یاکشته گردیدن نتیجه دیگری نداشت از آن‌سوی فراهات (فرهاد) چون میدید که‌رومیان درگرد شهر پافشاری مینمایند بیم‌میکردکه چون آفتاب ازنقطه اعتدال پاییزی گذشته است ناگهان سرمابرسد وآن‌زمان سپاهیان هرکدام‌بزمستانگاه خودرفته اورادربیابان‌تنها بگذارند برای جلوگیری از چنان پیش‌آمدی نیرنگی بدینسان‌اندیشید که‌دستورداد هرکسی‌بایکی ازرومیان آشنائی‌دارد چون‌برای‌آذوقه‌کشی‌بیرون میآمد سختگیری نکرده راه برای بردن آذوقه باز کند و آنگاه دلیری رومیان را ستایش کرده چنین بگوید : «بی‌جهت نیست

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که پادشاه ما سپاهیان رومی را بهترین سپاهیان جهان می‌شناسد». چون این کار پرداخته شد و میانه سپاهیان اشکانی با رومیان مهربانی پدید آمد اشکانیان سوار شده و به رومیان نزدیك رفته و با آنان به‌گفتگو پرداخته از آنتونیوس بدگوئی مـی‌نمودند و چنین می‌گفتند : فراهات (فرهاد) آشتی را پیش از همه خواستار است و برجان این‌همه سپاهیان دلیردریغ‌میگوید. ولی آنتونیوس عناد ورزیده و هرگز گامی بسوی آشتی وصلح برنمیدارد و چنان ایستادگی خواهد کرد که فردا و دشمن جانستان زمستان و گرسنگی با هم برسند که دیگر چاره‌ای باز نباشد و از دست ما اشکانیان هم کاری برای رهایی شما برنمی‌آید. این گفتگوها هم کم‌کم به گوش آنتونیوس رسیده‌اند کمی امیدوار گردید، و از کسانی که این خبر را از اشکانیان می‌آوردند پرسشها میکرد که آیا این سخنان راست است؟ و چون آنان راست بودن آنها را تاکید کردند امیدواری‌های نوین در دل او پیدا گردید و این بود چند تن از دوستان خود را نزد پادشاه اشکانی فرستاده باردیگر خواهش پس‌فرستادن درفشها و اسیران را نمود و این برای آن بود که گفته نشود از پیروزی نومید است و به تنگنا افتاده و میخواهد تهی‌دست باز گردد. پادشاه اشکانی پاسخ داد: درباره درفشها واسیران رنج بیهوده نباید کشید اما درباره بازگشت اگـر او خواستار است میتواند آسوده و ایمن بازگردد رومیان روزی چند را برای بستن بنه به‌سر برده سپس آهنگ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بازگشت نمودند و با آنکه آنتونیوس در خطابه خوانی برای انبوه مردم و رام ساختن سپاهیان به سخنوری یگانه روزگار خود بود این زمان از شرمندگی و دلشکستگی درخود یارای چنین‌کاری ندیده دومتیوس‌آینوباربوس[۲۴۱] را برای این کار برگماشت برخی سپاهیان می‌پنداشتند مگر آنتونیوس ارجی به‌آنان نمی‌گذارد ولی بیشترایشان چگونگی را دریافته و دلشان به حال وی سوخته بیش از دیگر هنگامها به‌سردار خود احترام می‌نمودند و فرمانبرداری آشکار می‌ساختند خود آنتونیوس میخواست از راهی که آمده بودند و دشت هموار بی‌درختی بود باز گردند، ولی یك تن آماردی[۲۴۲] نزد او آمده و این مرد به آیین وعادت مادها آشنا ولی‌هوادار رومیان و در سرجنگ منجنیق‌ها جانسپاری از خود نموده بود. این هنگام نیز دلسوزی به رومیان کرده به آنتونیوس چنین میگفت که از راه کوهستان که در سمت راست او بسیار نزدیك بود روانه‌شده سپاهیان سنگین‌اسلحه‌خود رادردشت هموار به اسارت‌سوارگان چابك‌وتیراندازان‌ماهراشکانی‌نیاندازد. نیز میگفت فراهات با نوید و فریب شما را از گرد شهر حرکت داده تا در بازگشت فرصت بدست آورده به‌آسانی گزند برشما برساند ولی من شما را به‌یك راه نزدیك و فراوان آذوقه‌ای راه می‌نمایم که زودتر از چنگال آنان رهایی یابید. آنتونیوس در اینجا به اندیشه فرو رفت و

241— Domitus Aenobarbus
242— Amardis

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این بر او سنگین می‌آمد که به پیمان اشکانیان اعتماد ننماید. و به‌هرحال این پیشنهاد را پسندید که لشکر خود را از راهی که کوتاهتر و آذوقه‌اش فراوان‌تر است راه ببرد ولی از مردآماردی ضمانت خواست تا بتواند بر وی اعتماد کند. آماردی گفت: مرا بندکنید تا هنگامیکه شما را آسوده به‌جای ایمنی برسانم او را بند نمودند و دو روز در بند راه مینمود روز سوم که آنتونیوس دیگر پروایی از دشمن نداشت و گستاخ و بیباك راه می‌پیمود، سپاهیان سامان و صف خود را به‌هم زده آزادانه راه می‌پیمودند. راهنما ناگهان رودی را درکنار راه دید که دیوار آنرا شکسته و آب را به‌راه سرداده بود و خود پیدا بود که این کار به‌عمد کرده بودند از اینجا راهنما به ترس افتاده است‌که دشمن نزدیك است وآن کار را برای همین کرده‌اند که پیشرفت رومیان را دیرتر گردانند چگونگی را به‌آنتونیوس خبرداده یادآوری‌کرد باید آماده و هوشیار باشید. آنتونیوس بیدرنگ به‌کار پرداخته فلاخن اندازان وکمانداران را به‌فاصله‌هایی که بایستی داشته باشند گذارد وسپاه را به‌سامان آورد هنوز سرگرم این‌کار بود که ناگهان دشمن از هرسوی پدیدار گردید و همه برآن می‌کوشیدند که رومیان را گرد فروگیرند و آنان را از هم بپراکنند سوارگان سبك اسلحه بردشمن تاختند از آنسوی هم تیرباران آغاز گردید فلاخن‌اندازان وکمان داران رومی سخت کوشیده با تیروسنگ گزند بسیار بردشمن میرسانیدند و این بود که اشکانیان دیگر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نایستاده به‌دور رفتند لیکن پس از اندکی دوباره پدید آمده به رومیان تاختند و دسته سوارگان گالیایی به جلو شتافته مردانه جنگ نمودند و باردیگر آنان‌را دوررانندند چون شیوه جنگ و هجوم اشکانیان دانسته شد آنتونیوس دیگر نخواست که کمانداران و فلاخن اندازان در دنباله لشکر باشند بلکه بردست راست و دست چپ نیز از آنان بر گماشت بدینسان آراسته و آماده را می‌پیمود به دستور او سوارگان بایستی جلو دشمن را بگیرند ولی نبایستی از دنبال آنان رفته از لشکر دور بیفتد در چهار روز دیگر چندان هجومی از دشمن نشد و از انبوهی آنان هم کاسته شده بود زیرا زمستان که فرارسیده بیشتر اسبان روانه زمستانگاهها شده بودند اما در روز پنجم فلاویوس گالوس[۲۴۳] که یکی از سرکردگان و خود جوان غیرتمندی بود و دسته بزرگی را زیر فرمان داشت نزد آنتونیوس آمده از او خواستار گردید که دسته‌ای از پیادگان دنباله لشکر و دسته‌ای از سوارگان جلو لشکررا برگزیده به او بسپارند که به‌دستیاری آنان‌کار باارزشی را انجام دهد. چون آنتونیوس خواهش او را پذیرفت با آن سپاه بردشمن تاخته و چون آنان را دور راند دوباره بازپس نگشته (بدانسان که دیگری میکردند) بلکه در میدان ایستاده همچنان به‌جنگ و نبرد پرداخت ودلیریها از خود مینمود. سرکردکان که در دنباله لشکر بودندچون از دور او را می‌دیدند که همچنان پیش رفته از جمع لشکر بسیار دور می‌افتد کسی نزد وی فرستاده یادآور

243— Flavius Gallus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گردند که بازگردد ولی او توجهی به‌این یادآوری نکرد گفته‌اند که تیتوس[۲۴۴] دفتردار به درفشها چسبیده آنان را برگردانید، و به گالوس بد گفت و نکوهش کرد که به خیره آنهمه دلاوران را به کشتن میدهد گالوس او را دشنام داده به سپاهیان فرمان ایستادگی داد. تیتوس برآشفته و سپاهیان را برداشته بازگشت ولی گالوس به دشمن هجوم برد و چون دسته‌های پیاده که یکی از ایشان کاندیوس[۲۴۵] دوست خاص آنتونیوس بود سهو بزرگی کردند بدینسان که به‌جای حمله دسته‌جمعی دسته کوچکی از سپاه را فرستادند و چون آنان شکست یافته بازگشتند دسته کوچك دیگری را فرستادند، و هم‌چنین که نزدیك بود سامان همه لشکر به‌هم بخورد که خود آنتونیوس در پیشروی لشکر چگونگی را دریافته با لژیون سوم به‌یاری شتافت و از میان گریختگان گذشته با دشمن روبروگردید و جلو آنان را بازداشت. در این گیرودار سه‌هزار تن کشته شده و پنج هزار تن زخمی به لشکرگاه آورده شد و یکی از زخمیان همان گالوس بود که چهار تیر به‌تنش رسیده بود و با همان زخمها درگذشت. آنتونیوس از چادری به‌چادر دیگری رفته حال زخمیان را می‌پرسید واز حال زار آنان متأثر گردیده اشك میریخت ولی سپاهیان با چهره‌های باز دست او را گرفته خرسندی می‌نمودند و از او خواستار میشد که به‌چادر خود بازگردد و او را سردار و امپراطور خود نامیده می‌گفتند : اگر شما

244— Titus
245— Candius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تندرست باشید ما آسوده و تندرست هستیم یـك کلمه میتوان گفت که تاریخ هرگز چنین سرداری‌را به‌سرچنان لشکری نشان نداده است. زبان و سادگی رفتار و گفتار و دهش و پاکی دل را یکجا داشت به‌هرحال این چیرگی آخر که دشمن را رویداد آنان را چندان دلیر ساخت که به‌جای سستی و بی‌پروایی‌که تاکنون می‌نمودند این‌زمان سخت کوشیده تا می‌توانستند برومیان نزدیك میشدند و سراسر شب را در پیرامون چادرها و بنه‌های رومیان بسر میبردند. چون روزشد دسته‌های انبود دیگری نیزرسیدند که شماره‌همگی‌آنان چنانکه‌گفته‌اند به‌چهل‌هزار سواره میرسید پادشاه اشکانی قراولان خودرا نیزفرستاده بود و ازاینجاپیدا بودکه‌او به‌فیروزی‌خوداطمینان‌داشت‌زیراخود پادشاه هرگزدرجنگی حاضر نمیشود. آنتونیوس‌میخواست برای سپاهیان‌نطق‌بکند و برای‌آنکه‌اثرآن‌بیشتر باشدجامه سوگواری در تن خود کرد ولی دوستان او نپسندیدند و این بودکه با جامه ارغوانی سرداری بیرون آمد و نطقی کرده و از سپاهیان آنانی را که ایستادگی نموده بودند ستایش کرده و آنهایی را که گریخته بودند نکوهش‌نمود که آن دسته پاسخ سپاسگزاری دادند و این دسته پوزش خواسته گفتند به‌هرسزایی‌که سزاوار بدانند ما آماده‌ایم اگـرچه کشتن ده‌تن سزای هـر نفـر باشد تنها این خواهش را از شما داریم که این خطای ما را فراموش کرده دل خود را رنجیده مدارید آنتونیوس این را شنیده دستهای خود را به آسمان برداشته از خدایان خواستار گردید که اگر در برابر آنهمه نوازشهایی که از اودریغ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نداشته‌اند اکنون شکنجه‌هایی برو روا میشماردند همه آنهارا برخود اوتنها روا داشته سپاه او را همیشه فیروز گردانید. روز دیگر رومیان آمـاده‌تر و آراسته‌تر راه می‌پیمودند و اشکانیان که گستاخ شده چنین می‌پنداشتند که بیشتر برای تاراج آمده‌اند تا برای جنگ، برخلاف امید خود امروز ایستادگی بیشتر دیدند چون رومیان تیر می‌باریدند ناگزیرشدند خودرا دور بکشند لیکن درپائین آمدن از پشته‌ای که برسر راه بود باز دو دسته‌ای به هم رسیدند و چون رومیان آهسته گام برمی‌داشتند اشکانیان تیر برروی آنان می‌باریدند. پیادگان سنگین اسلحه روی بدشمن نهاده دسته‌های سبك‌ابزاررا درمیان‌گرفته صف پیشین ایشان سپرها را جلو گرفتند و صف دوم سپرهای خودرا برسرهای آنان بازداشتند وصف سوم سپرهای خود را برسر اینان بازداشتند، و همچنان تا آخر صف‌ها که بدینسان روی صف‌ها را بپوشانیدند بدانسان‌که سقف خانه‌ای را بپوشانند هرچه میرسید برسپرها مـی‌خورد بی‌آنکه آسیبی به‌کسی برساند. اشکانیان که از بالا نگاه میکردند چون رومیان را دیدند که زانو بزمین نهاده‌اند پنداشتند مگر اینان فرسوده گردیده و درمانده‌اند ایـن بود که کمانها را دور انداخته و نیزه‌ها را بدست گرفته به‌هجوم پرداختند رومیان این‌دیده باخروش وغریوازجا جهیدند و با آنان جنگ تن به تن کرده گروهی را دور راندند. پس از این هردو آن نمایش جنگی برپا بود و بدینسان رومیان روزانه‌جز اندك‌مسافتی نمی‌پیمودند. از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنسوی گرسنگی درمیان ایشان پدید آمده بود. زیراگندم بسیارکم به‌دست می‌آید و برسر این مقدارکم نیز بایستی جنگ کنند پس از همه آنها وسیله برای آرد کردن و نان پختن نداشتندزیرا همه این وسایل را درپشت‌سرگذارده بودند و اسبهای آنها بسیاری مرده و بازمانده راهم برای‌کشیدن زخمیان و بیماران به‌کار می‌بردند. خوردنی درلشکرچندان‌کمیاب‌گردیده خودکه هر«کواتر»[۲۴۶] آتنی ازگندم به‌پنجاه درهم فروش میرفت و هر قرصی از نان جوین بانقره به‌سنگین خودآن‌برابر بود وچون‌میخواستند گیاه بخورند که گیاهی که آدمیان میخوردند کمتر پیدا میکردند و این بود که به‌گیاه‌های دیگر پرداختند ازجمله گیاهی بود که هرکه میخورد اول عقل خود را میباخت و سپس‌میمرد این‌کس ازهمه‌چیزهای جهان بی‌خبرمیگردید و تنهاکاری‌که مینمود سنگهای بزرگ را ازاینجابه‌آنجا میبرد و این‌کار را چنان با شوق و دلخواه انجام میدادکه توگویی نتیجه مهمی را از انجام آن انتظار دارد. در همه لشکرگاه که نگاه میکردی چیزی دیده نمیشد مگر این کسانی که سنگها را از اینسو می‌کشیدند آنگاه صفرای زیادی قی میکردند سپس هم افتاده می‌مردند. شراب که پادزهر مشهور است آن نیز چاره به درد اینان نمی‌کرد. آنتونیوس چون اینان‌را میدیدکه افتاده می‌میرند چندبار به‌حسرت گفت «ای ده هزار تن» و برآن ده هزار تن یونانی همراهان گزنفون که راهشان بس دورتر ودشمن

۲۴۶ـ بمعنی یك چارك است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایشان بس نیرومندتر از این رومیان بود و با این همه آسوده و بیگزند به یونان بازگشتند آفرین میخواند اشکانیان چون میدیدند که نمیتوانند سپاه روم را از هم بپراکنند یا سامان جنگی ایشان را به‌هم بزنند و آن همه ایستادگی از آنان دیده و آسیب می‌یافتند و باردیگر با دادن آذوقه مهربانی آغاز کردند، و کمانها را باز کرده نزد اینان می‌آمدند و چنین می‌گفتند ما به خانه‌های خود میرویم و دیگر کشاکشی با شما نخواهیم داشت تنها چند دسته مادی از دنبال شما خواهند آمد و این نه برای آزار شما بلکه برای پاسبانی آبادیهاست. این گفته رومیان را به‌آغوش میکشیدند و به‌مهربانی بدرود می‌گفتند ازاین کار باردیگر رومیان دل پر از امید کردند و چون شنیده بودندکه درکوهستان‌آب‌پیدا نمیشود وباردیگر برآن‌سر شدندکه راه‌دشت‌راپیش‌گیرند وچون‌بسیج‌آن‌راه‌میکردند ناگهان‌مترادات نامی‌پسرعموی‌موناسیس‌به‌لشگرگاه‌آمدو چون به‌آنجا رسید کسی‌را که زبان اشکانی یا سریانی بداند به‌ترجمانی خواست به دستیاری او سخن خود را بگوید الکساندر انتیوخی (انطاکی) را که یکی ازدوستان آنتونیوس بود نزد وی آوردند و او نخست نام خود را برده سپس موناسیس را یاد کرد و گفت که او همیشه خواستار نیکی از بهررومیان میباشد پس از آن یکرشته پشته‌ها را که از دور نمایان بود نشان داده چنین گفت: «همه سپاهیان اشکانی در آنجا گرد آمده چشم‌براه شما دارند زیرا این دست به‌آن‌کوهها خواهدرسید واشکانیان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امیدوارندکه شما فریب نویدهای ایشان را خورده راه جلگه ودشت را پیش‌گیرند تادرآنجا برشما بتازند. این راست است‌که شما درکوهستان آب نیافته و از ناهمواری راه سخت فرسوده خواهیدگردید لیکن بدانیدکه اگر راه دشت را پیش‌گیریـد بی‌شك سرنوشت آنتونیوس همان سرنوشت‌کراسوس خواهد بود . این را گفت بیدرنگ بازگشت انتونیوس ازسخن او به‌ترس افتاده دوستان‌خود رابخواند تا رأیی بزنید وآن‌مرد آماردی را هم‌پیش خود بخواند آماردی به‌همان عقیده بودکـه مترادات داشت و چنین‌گفت‌که دردشت دشمن درجلو باشد چه نباشد چون راهها پیدا نیست به‌آسانی میتوان راه راگم‌کرد واین‌خود علت مهم‌دیگری است‌که باید ازآن راه روی برتافت اما کوه‌اگرچه ناهمواراست‌وآب رادرآنجایافت‌نمیشود ولی شما یکروز بیشتردرآن‌نخواهیدبود ازاین‌سخنان‌آنتونیوس اندیشه خـود را تغییر داده راه کـوه را پیش‌گرفت و به‌سپاهیان دستور دادکه هرکس آب یکروزه راه خود را همراه‌بردارد. چون بسیاری ازایشان ظـرف همـراه نداشتند خودهای خود را پرآب می‌ساختند ازآنسو خبر به‌اشکانیان رسیده برخلاف رسم خود همان شبانه ازدنبال رومیان‌براه افتادندو هنگام بالاآمدن‌آفتاب بودکه بردنباله سپاه حمله آوردند این سپاهیان‌که دریك شب پنج میل راه آمده وسخت فرسوده شده وازبیخوابی سخت درمانده بودند بااین‌حال ناگهان دشمن‌رادرپشت سرخود دریافتند واین بودکه به‌یکبارگی دلهای خودرا باختند وبه‌ویژه ازاین جهت‌که سامان‌خودرا برهمزده وآماده جنك نبودند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وچون ناگزیر به‌جنك ایستادند از تلاشی‌که به‌کار میبردند تشنگی بیشترمی‌گردیدو بیشترآزار میکشیدند دسته‌های پیشین سپاه به‌رودی رسیدندکه آب سرد وصافی داشت ولی آب معدنی وتلخی بودکه چون سپاهیان ازآن‌خوردند بیدرنك روده‌ها را به‌درد آورده تشنگی را بیشترگردانید راهنمای آماردی پیش‌ازآن این رود را خبرداده بود ولی سپاهیان خودداری‌نکردند وکسانی‌راکه‌جلوگیری‌ازایشان می‌نمودند پس‌زده خودرا به‌آب میرسانیدند آنتونیوس‌از اینسو به‌آنسو دویده ازسپاهیان خواهش‌میکردکه‌اندکی هم شکیبایی نمایند تابرود دیگری درآن نزدیکی‌که آب گوارایی داردبرسند وازآن‌پس‌راه‌چندان سخت وتاهموار است‌که دشمن دیگر نخواهد توانست ازدنبال ایشان‌بیاید سپس فرمان دادکه بانك بازگشت بلندنمایند تاآن دسته که جنك‌میکنندبازگردندودستورداد چادرهارابرافراشتند تاسپاه اندکی از فرسودگی درآید ولی چادرها تازه برافراشته شده واشکانیان به‌عادت خود بازمیگشتندکه باردیگر مترادات فرارسیده الکساندر راکه آن‌بار باوی گفتگوکرده بود دیدار نموده چنین‌گفت: «من نیکخواهانه این راهنمایی را به‌آنتونیوس میکنم‌که دراینجا دیرنکرده وهمینکه سپاهیان اندکی آسایش یافتند بیدرنك روانه شوند تازودتر خود را به‌آن رود دیگر برسانند زیرا اشکانیان تنها تاآن‌جا دنبال ایشان‌کرده ازآنجا فراتر نخواهند گذاشت » الکساندر این خبر را به‌آنتونیوس رسانید واودستورداد ظرفهای زرینی‌برای مترادات‌بردند که چندانکه میتوانست درزیر رختهای خود پنهان سازد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وازآنها برداشت وبیدرنك بازگشت. هنوز روزبه‌پایان نرسیده بود آنتونیوس فرمان داد چادرها رابرچیدند و سپاهیان روانه شدندبه‌آنکه دیگرآسیبی ازدشمن به‌آنان برسد ولی به‌واسطه پیش‌آمدی درمیان خود ایشان آن‌شب را بابدترین حالی بسردادندکه هرگز مانند آن حال را ندیده بودند. شرح چگونگی آنکه‌کسانی ازخود رومیان هرکسی راکه پولدار می‌شناختند کشته پولهای او را به‌تاراج میبردند وبربنه این وآن زده هرچه می‌یافتند میبردند سرانجام نیز دست به‌کالا واموال خود آنتونیوس درازکردندکه میزهای اورا شکسته وفنجانها را خردکرده ودرمیان خود بخش نمودند ودرنتیجه تاراجگری اینان غوغائی درمیان برخاسته خروش وفریاد به‌سراسر لشکر پیچید ودرهمه‌جا چنین پنداشتندکه دشمن به‌لشگرگاه هجوم‌آورده است.

آنتونیوس ازشنیدن آن‌خبر چندان نومیدگردیدکه مردی‌را به‌نام‌رهامنوس[۲۴۷] که‌بنده‌آزادکرده‌اش‌بود واین زمان در میان پاسبانان خاص بود پیش خود خوانده باسوگند ازاو پیمان‌گرفت‌که هرزمان‌که‌فرمان‌دهد شمشیر خودرا به‌شکم اوفرو ببرد وسپس سر او را ازتن جدا گرداند زیراکه نمی‌خواست زنده به‌دست دشمن بیافتد یاپس ازمرك لاشه او شناخته شود ودرآن هنگام‌که اواین سخنان ناامیدانه رابرزبان میراند و دوستانی درپیرامون وی‌اشك ازدیده میباریدند ناگهان راهنمای آماردی‌فرا رسیده آنان را ازآن نومیدی بیرون آورد زیرا ثابت‌کرد

247— Rehamnus

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که این سردی هوا ورطوبت آن‌که درتنفس خود آن را می‌یابند دلیل است‌که به‌آن رودنزدیك میباشند .

دراین میان ازلشگر هم‌خبررسیدکه همه‌آن غوغاها از رهگذر خود سپاهیان میباشد و هرگز پای دشمن در میان نبوده آنتونیوس برای فرو نشاندن غوغا فرمان ایستادن داد که سپاهیان اندکی آسایش نمایند چون‌روز شد ودر لشکر اندك آرامشی پدید آمده بود که‌ناگهان تیرهای اشکانیان دربالای سر دنباله لشکر باریدن آغاز کرد. دراین‌هنگام‌نیزسبك‌اسلحه‌گان به‌جنگ پرداختند و پیادگان سنگین اسلحه به‌پشتیبانی آنان برخاستند ولی دشمن بیش ازاین ایشان رادنبال نکرد وچون دسته‌های پیشین سپاه‌آن‌رود را ازدور میدیدند آنتونیوس‌سوارگان رابه‌کنار آب فرستاده که‌آنان درجلو دشمن به‌پاسبانی بایستند تازخمیان وبیماران رابگذرانند این زمان‌همه سپاه آسوده گردید وازآب آن رود آزادانه می‌نوشیدند زیرا اشکانیان همین‌که چشمشان به‌رود افتادکمانها را بازکرده وروی به‌رومیان آورده چنین گفتند: «به‌آزادی ازآب بگذرید» سپس از دلیری آنها ستایش‌هایی کردند همه سپاه از رود گذشته در آنسوی به‌آسایش نشستند وچون چندان اعتمادی به‌گفته دشمنان نداشتند همچنان آماده وهوشیار راه را پیش گرفتند.

آنتونیوس در ارمنستان

شش روز پس‌از آن جنگ آخرین بودکه به کنار رود اراکس [۲۴۸] (ارس) رسیدند و ازتندی و ژرفی آب

248— Arax

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گذشتن ازآن بیمناك بودند وچون خبری هم می‌رسید که دشمن درآنجاکمین‌کرده و به‌هنگام گذشتن ایشان از آب برسرایشان خواهند تاخت ازاین جهت سخت ترسناك بودند ولی بی‌هیچ‌گونه گزندی ازآب گذشته چون‌خود را درخاك ارمنستان دیدند به‌یکبار دل آسوده شدند و همچون کشتی نشینانی که‌پس ازگرفتاری به‌طوفان به خشکی برسند ازشادی زمین رامی‌بوسیدند وهمدیگررا به‌آغوش میکشیدند وچون درراه که‌میرفتند ازبسکه خوردنی فراوان وبی‌اندازه بوده وبی‌اختیار میخوردند این‌بار هم خود راگرفتار استسقا واسهال خونی‌ساختند. دراینجا آنتونیوس بدقت شماره سپاه کرد بیست هزار پیاده وچهار هزار سواره را از دست داده بودکه نیم بیشتر آن نه‌از دست دشمن بلکه ازگزند بیماری نابود شده بودند راه‌نوردی ایشان ازبیرون شهر فراها تا اینجا بیست وهفت روز طول کشیده ودراین مدت در هفده نبرد بردشمن چیره درآمده بودند ولی چون نتوانسته بودند که‌ایشان رادنبال کنند چندان نتیجه‌از آن فیروزیها دردست نداشتند ازاینجا بودکه باعث‌هدر رفتن‌رنجهای‌خودرا ارتاوازدپادشاه ارمنستان‌میشماردند زیرا اوبود که‌شانزده هزار سوار راکه ازجهت ساز و برگ همچون خودایرانیان بودند وبه‌رسم جنگ آنان آشنائی داشتند ودرهنگام دنبال کردن می‌توانستند کار بس سودمندی را انجام دهند برداشته با خویشتن به ارمنستان برد،ونتیجه این‌کاربودکه‌اشکانیان هرشکستی که‌می‌یافتند به‌آسانی وزودی جبران آنرا کرده دوباره

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بازمی‌گشتند و باردیگر به‌حمله و هجوم می‌پرداختند. از این‌جهت رومیان همگی خواستار هجوم بـرارمنستان بودندکه ازآتاوازدکینه بازجویند. ولی خود آنتونیوس دوراندیشانه می‌دید که سپاهیان او فرسوده می‌باشند و آنچه را که برای چنان هجومی لازم است با خود ندارند این بود که از چنان آهنگی چشم پوشید ولی زمان‌دیگری که به ارمنستان درآمده بود آرتاوازد را با مهر و نوید پیش خود بخواند و چون بیامد دستگیرش گردانیده به الکساندریا برد و درآنجا جشن فیروزی بنام این کار گرفت و این خود از کارهایی بودکه به رومیان سخت ناگوار آمد زیرا دیدند که همـه سرفرازیهای کشور ایشان از برای کلپوترا ارزانی مصر میشود ولی این داستان در زمان دیگری رویداده نه دراین زمان. باری آنتونیوس با سپاه در سرمای سخت زمستان با شتـاب بسیار راه می‌پیمود و با طوفانهای سخت برف دچار بود و ازاین رهگذر هم هشت هزار تن از سپاه خودرا از دست داد.

آنتونیوس در انتظار کلئوپاترا

سپس بجائی رسید که دیه سفید می‌نامیدند و بعد در کنار دریای مدیترانه به سیدون[۲۴۹] و بیروتوس[۲۵۰] رسید و در اینجا درنك کرده برای رسیدن کـلئوپاترا منتظر نشست و چون او دیر کرد از ناشکیبی روزها را بامیخوارگی به سر میداد و بی تـابی بی انـدازه

249— Sidon
250— Birutus

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می‌نمود هنگام ناهار یاشام چندبار از سرمیز برخاسته و بیرون می‌آمد تاببیند آیا او رسیده یانه سرانجام کلئوپاترا به‌بندر رسید وباخویشتن رخت وپول برای سپاهیان آورده بود برخی گفته‌اندکه تنها رخت را او آورده بود و پول از خود آنتونیوس بود که بنام وی خرج میکرد زمانی پس ازآن پیشامدها میانه پادشاه ماد با فراهات پادشاه اشکانی کشاکش ورنجیدگی پدید آمد و چنانکه گفته‌اند این در نتیجه بخش‌کردن مالهای تاراجی بود که از رومیان گرفته بودند شاه ماد سخت می‌ترسید که مبادا پادشاهی خود را از دست دهد و این بود که فرستادگانی نزد آنتونیوس فرستاد که با او پیمانی برای جنگ و دشمنی باشاه ماد ببندد ازاین پیش‌آمد آنتونیوس امیدهایی در دل خود پرورد بدینسان که آنچه را در آن لشگرکشی بر سر اشکانیان نیازمند بود و نداشت این زمان خواهد داشت و آن سوارگان و تیراندازان است، از اینرو بار دیگر به بسیج لشکر پرداخت که به ارمنستان بیاید و در آنجا در کنار آراکس با مادها متحد شده و دوباره بااشکانیان جنگ آغازکند، ولی‌ازآنسو زنش اوکتاویا در روم خواستار دیدار وی گردیده از قیصر اجازه سفر خواست و چنانکه بسیاری از مولفان نوشته‌اند قیصر ازاین جهت اجازه دادکه چون آنتونیوس اورا نپذیرد ازاین راه بهانه برای جنگ بدست قیصر بیافتد. اوکتاویا تازه به‌آتن رسیده بودکه نامه‌ای از آنتونیوس به او رسید که از قصد خود به لشکرکشی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیگری خبر داده و خواستار شده بود که اوکتاویا در آتن منتظر بنشیند اوکتاویا اگر چه از علت راستین این کار ناآگاه نبود و سخت برو ناگوار می‌آمد ولی به شکیبایی گرائیده و دوباره کسی را فرستاده و پرسیدکه آیا ارمغانهایی را که باخود آورده است یکجا بفرستد زیرا رخت برای سپاهیان‌وگردونه‌های بارکش وگاو وگوسفند و پول هدیه‌ها برای دوستان و سرکردگان آنتونیوس با خود داشت نیز دو هزار تن سپاهی برگزیده با برگ و ساز زیبا همراه آورده بود که پاسبانان خاص آنتونیوس باشند . این پیام را ازنیگر[۲۵۱] نامی که از دوستان نزدیك آنتونیوس بود آورد و ستایش‌های بسیار از اوکتاویا میکرد. کلئوپاترا دریافت‌که رقیب او می‌رسد و سخت بیمناك بود از اینکه اگر اوکتاویا به آنجا درآید و با آنتونیوس زندگانی کند، آنتونیوس اورا ترك کند. از این جهت به نیرنگ پرداخته وانمود که مهر آنتونیوس دل اورا فرا گرفته و عشق او بیتابش ساخته از پایش می‌اندازد از راه کم خواری تن خود را کاهیده چنین وانمود مینمود که از غم لاغر گردیده هر زمان که آنتونیوس به اطاق درمی‌آمد با روی خندان و باز چشم به چهره او می‌دوخت و چون او بیرون میرفت چشمها را خیره و خودرا سست و افسرده مینمود به حیله اشگ از دیده ریخته با این حال خودرا به آنتونیوس نشان میداد، همین که چشمش به او می‌افتاد با شتاب

251— Niger

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اشگها را پاك میکرد و چنین وانمود کـه نمی‌خواهد آنتونیوس از گریه‌اش آگاه شود آنتونیوس سرگرم بسیج سفر به‌ماد بود. عوامل کلئوپاترا بیکار نایستاده می ـ کوشیدند که اورا ازآن سفر بازدارند و بر او نکوهش میکردند که سنگدلانه یك زنی را که بی او زندگی نمیتواند از خود دور میسازد گاهی به گفتگو درآمده چنین میگفتند راست است که اوکتاویا زن شماست و از جهت برادرش قیصر شایسته چنان پایگاه و چنان لقب می‌باشد ولی کلئوپاترا پادشاه چندین مردمان گونـاگون است و از آن جهت رضایت داده که همیشه با شما باشد زیرا او اگر از شما دور شود دیگر زنده نخواهد ماند. با این سخنان آنتونیوس را فریب میدادند و او باور میکردکه راستی کلئوپاترا بی‌او زندگی نخواهد توانست و این بود که سفر خودرا به ماد تا تابستان آینده به‌تاخیر انداخته همراه آن زن به الکساندریا بازگشت با آنکه خبرهایی می‌رسید که اشکانیان گرفتار جنگهـایی از درون‌کشور خود می‌باشند وکارهای ایشان سخت برآشفته است لیکن به هنگام دیگری که سفر به آنسوی کرد با پادشاه مادپیمان همدستی‌بسته دختری ازوکه هنوزکوچك بود بزنی برای پسر خود که از کلئوپترا داشت بگرفت و چون این زمان گرفتار اندیشه درباره جنگ با قیصر بود زود از آنجا بازگشت.[۲۵۲]

توضیحاتی درباره این جنگ

مجموع سپاه آنتونیوس را دراین جنگ مورخان در

۲۵۲ـ کسروی : گلچینی از پلوتارك ج۲ ، ص ۲۳۷ـ۲۶۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حدود یکصد هزار تن نوشته‌اند ازاین قرار :

افواج یا لژیون‌های رومی مشتمل بر ٤٠ هزار نفر که شانزده لژیون را تشکیل میداد.

سوارنظام کلتی و ایبری (اسپانیـایی) و گالیایی (فرانسوی) مشتمل بر ده هزار نفر.

قوای امدادی ۳۰ هزار نفر که همه سواران سبك اسلحه بودند.

هفت‌هزار تن پیاده وشش‌هزارتن سوارنظام ارمنی

هفت‌هزار نفر دیگرعمله واکره وخدمتگزاران این قشون عظیم بودند .

فرهاد فقط ٤٠ هزارسوار پارتی منجمله ٤٠٠ تن آزاده‌که از ملازمان شخصی او بودند وشاید ده‌هزارسوار مادی برای مقابله بالشکردشمن‌دراختیار داشت‌که‌مجموعاً عدد ایشان بالغ بر ٥٠هزار تن میشد اما اواز این عده قلیل خوب استفاده کرد وتوانست بااین شمارکمتر عده کثیری را از پای درآورد. تلفات رومیان در این جنگ بسیار سنگین بود. زیرا از ¼ مجموع جنگجویان دشمن (۲٤۰۰۰ نفر) به ⅓ عقبه لشکربا اسباب و لوازم وبارو بنه ایشان یکباره ازدست رفت. وتقریباً این سفربرای سپاه روم به‌قیمت جان ۳٥ هزارتن درظرف هجده نبرد که درهنگام عقب‌نشینی وجنك باپارتها یاپارتیها روی دادتمام شد. دراین میان هشت‌هزارتن براثر عبور از فلات وکولاك جان سپردند. زخمیان‌گروه گروه می‌مردند اگر آرتاوازدس پادشاه ارمنستان به‌رومیان اجازه‌نمیداد که رومیان زمستان‌را درارمنستان به‌سربرند قوای‌رومی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به‌کلی تلف میشدوکسی باقی نمیماندکه بازگشته سرگذشت وقایع را نقل نماید. فرهاد شاهنشاه اشکانی این فتح نمایان را جشن گرفت و بفرمود برروی پرچمهای رومی که به‌غنیمت گرفته بودند وصورت آنتونیوس وکلئوپاترا برآن منقوش بود صورت او را نقش کنند علل شکست رومیان دراین جنگ به‌دلایل ذیل بود :

یکی آنکه اصولا رومیان بنابه‌عادت دیرین خود از اوضاع جغرافیائی ووضع آب وهوای ممالکی‌که به‌آنها لشکرمی‌کشیدند بی‌اطلاع بودند دیگر آنکه شتاب بسیار آنتونیوس درآغازکردن جنگ همان عاقبتی را برای او به‌بار آوردکه در قرنها بعد ناپلئون اول درلشکرکشی به‌روسیه‌دچارآن شدزیرا به‌دلیل بی‌نظمی وعدم‌انضباطی که در رفتار سربازان حتی پیش ازشروع به‌عقب‌نشینی ظاهرشد آنتونیوس درکنار شهرفراآسپا خود را ناگزیر دیدکه‌برای برقراری انضباط‌کلیه فرماندهان دوگروهی که سنگری را به‌خطرافکنده بودند ازنفرات آنها ازهر ده نفر یك نفر را اعدام‌کند وجیره تمام‌آن فوج‌را محدود به‌جو نماید وفرمانده‌کل آن لشکرها را بادشنام و پرخاش ازخدمت برکنار سازد .

باید دانست که افراد این دوگروه همه درهمین‌عقب نشینی تسلیم دشمن شدند و عاقبت هم‌کـار به‌سرکشی وطغیان مختصری کشید وسربازان اشیاء ولوازم زرین سردار خود را غارت‌کردند واو را چندان ناامید ساختند که به‌فکر خودکشی‌افتاد. اما رومیان مثل همیشه به‌دنبال یك خائن می‌گشتند وبهانه‌کردندکه آرتاوازدس ارمنی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که حداکثر میتوان گفت از فداکاری دراین جنگ دریغ ورزید آنتونیوس را به‌چنین اقدامی فریفته وبعد هم عمداً به‌کمك استاتیانوس نرفته است امابرای هیچیك از این دواتهام دلیلی نمیتوان‌اقامه‌کرد برای پارتی‌هانتایج غیرمستقیم جنگ مهمتراز خود جنگ بود . شکست و ناکامی آنتونیوس متمم شکست‌کراسوس بودگویا ثابت شده بودکه پارتیها را در سرزمین خود از هیچ جانب نمیتوان مورد حمله قرارداد [۲۵۳]

روایت پلوتارك را روایات دیوکاسیوس (کتاب ٤۹ بند۲۵) واسترابن (کتاب۱۱ فصل ۱۳بند ۳) تکمیل میکند . بنابه این روایات آنتونیوس درابتدا میخواست همان راهی را که کراسوس پیموده بپیماید و در بین‌النهرین با پارتیها به‌جنگ بپردازد ولی چون بفرات رسیدمشاهده‌کردکه‌پارتیان استحکامات عظیمی دربرابر دشمن مهیاکردند از این جهت از جنگ درآنجا منصرف شده بسوی ارمنستان رفت درارمنستان به‌وی‌گفت چون پادشاه ماد به‌کمك پارتیها به‌کنارفرات رفته اومیتواند از این موقع استفاده‌کرده ماد آتروپاتن را تسخیرکند از این جهت آنتونیوس سپاه خود را به دو بخش‌کرده قسمتی را به‌اوپ‌پیوس‌استاتیانوس Oppius Statianus سردار خود سپرده‌که به آلات محاصره و قلعه‌کوبی از دنبال او بیاید وخود به‌سوی شهر فراآسپا روانه شد. هنگامیکه آنتونیوس به‌فراآسپا رسید مشاهده کردکه دیوارهایش محکم ولی عده پادگان آن کم میباشد. پس

۲۵۳ـ تاریخ پارت ، ص ۱۱۱ ، گوتشمید ص ۱۵۳ـ۱۵٤
Tarn : The Cambridge Ancient History vol. X, 71—75

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ازآن پادشاه مادآتروپاتن باپادشاه پـارت در رسیدند و چون موقع شهر را محکم وآنـرا دور از خطر دیدنـد بازگشته به‌مقابل‌استاتیانوس شتافتند و او را شکست داده هلاك ساختند .

آنتونیوس پس ازشکست استاتیانوس ورفتن پادشاه ارمنستان دروضع‌بدی افتاد وچون ارمنستان‌سرمیرسید برآن شدکه عقب‌نشینی‌کند چون هنوز راضی نمیشد که‌اقرار به شکست خودکند و امیدوار بود که پارتیها درعوض عقب‌نشینی پرچم‌ها و اسرای رومی راکـه در جنگ‌کراسوس‌گرفته بود پس بـدهند و پارتیها بـه سفاهت او می‌خندیدند او دو راه در پیش داشت. یکی راه دست چپ‌که از جلگه‌ها میگذشت دیگر راه دست راست‌که ازکوهستانها عبور میکرد و راهی دشوار تر بودآنتونیوس از بیم پارتیها راه‌کوهستانـی را پیش گرفت‌که شاید راه بین تبریز و تخت‌سلیمان‌کنونی در نزدیکی تکاب باشد و طریقی راکه به ارس منتهی‌میشد درپیش گـرفت تا دو روز از حملات دشمن خیال او راحت بود. از روز سوم پارتیها پیدا شدند و در مدت ۱۹ روز رومیان راگام به گام دنبال کردنـد وتلفات بسیاری به ایشان وارد ساختند . اما راجع بـه شهر فراهاتا باید گفت‌که این شهر از شهرهای بزرك مـاد آتروپاتن بود و ظاهراً پایتخت پادشاهان آن قوم‌بشمار میرفت پلوتارك نام این شهر را فراآتاودیون‌کاسیوس پرسپا یا پرآسپا و استرابن ورا نوشته وگفته‌اندکه از ساحل رود ارس تااین شهر دوهزار و چهارصد استاد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فاصله بوده است چون هر استاد تقریباً معادل با ۱۷٤ ذرع میشود و دراین فرصت ازکنار ارس تاشهر مزبور تقریبا ٤٥فرسخ میشود. پلوتارك درتاریخ‌خود نوشته‌که درفاصله یك روز راه از فرآتا چمن بسیار بزرگی بوده که رومیان ستوران خود را درآنجا به چرا میبردند. از این جمله اعتمادالسلطنه در تاریخ خود استنباط‌کرده که این شهر به جای ابهر امروز درنزدیکی زنجان بوده است .

جرج راولینسون از قول برادر خود هانری راولینسون نقل‌کرده‌گویدکه شهر فرآتا در محل تخت سلیمان کنونی درنزدیکی تکاب بوده است . استرابن می‌نویسد که پادشاهان آذربایجان تابستان را در کازا (گنزکایاشیز) و زمستان در ورا به‌سر میبردند باز اعتمادالسلطنه حدس میزند که ورا ممکن است ناحیه گرمرود باشد و مؤید آن این‌گفته پلوتارك دانسته که میگوید لشکر آنتونیوس هنگامی‌که شکست خوردند و عقب‌می‌نشستند به‌آب تلخی رسیدند شاید آن رود همان آجی‌چای و تلخه رود باشد که از حوالی سراب وگرمرود میگذردچون‌این‌مورخ‌تصریح‌کرده‌که لشکریان آنتونیوس راه طرف راست را گرفتند راه طرف راست که کوهستان میباشد دامنه‌کوه سبلان است پس میتوان گفت آنتونیوس از سراب وگرمرود و از دامنه سبلان بطرف شمال سمت اهر و قراجه داغ رفته و از ارس عبور کرده است .[۲۵۴]

۲۵٤ـ درالتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان ج ۲ ، ص۱٦۳ـ۱٦۰، گوتشمید ، ص ۱۵۲ـ۱۵٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نتیجه این جنگ

نیروئی که آنتونیوس برای جنگ با اشکانیان تجهیز نموده بود بزرگترین قوائی بود که تا آن‌روز از طرف یك کشور خارجی به ایران اعزام میشد. بقول پلوتارك: «سپاهی به‌این عظمت آسیارا به‌لرزه درآورد و هندی‌های آن طرف باختر را نـگران و متوحش ساخت» به‌علاوه آنتوان برخلاف کراسوس فرمانده‌ای رشید ولایق بوده درمیان افراد خود نفوذ کلمه داشت و سربازانش او را به‌حد پرستش دوست میداشتند.

عدم موفقیت آنتوان (آنتونیوس) وشکست و عقب نشینی فلاکت‌بار او دولت جهانگیر روم را از غلبه بر ایران بکلی‌مأیوس ساخت و اوکتاویوس‌که به‌امپراطوری روم رسید عقیده‌مند شد که فرات باید سرحد بین‌دولتین شود و رومیان من بعد قدمی از آنجا فراتر نگذارند. این مطلب را مخصوصاً در وصیت‌نامه خویش قید کرد تا امپراطوران بعد از او هم برخلاف مصالح روم رفتار نکنند.

بنابر همین عقیده، اوکتاویوس روابط دوستانه‌بین دولتین برقرارشدکه تقریبا بیش ازیکصد سال بطـول انجامید و در طی این مدت گرچه بعضی گفتگوها و زد و خوردهای مختصری برسر ارمنستان بین طرفین رخ داد و تجاوزاتی به‌سرحدات یکدیگرکردند ولی‌هیچیك به‌جنگ حقیقی منتهی نشد.[۲۵۵]

۲۵۵ـ جنگهای هفتصدساله ایران وروم ص ۲۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرهاد و شاه آذربایجان

دراین وقت میان پادشاه ماد آذربایجان، و فرهاد شاه پارت نزاعی روی‌داد پادشاه ماد از مقدار سهم خود از غنایم رومی رضایت نداشت و از ترس فرهاد نمیتوانست باین قسمت ایرادی کند این بود که سفیری به اسکندریه مصر نزد مارك آنتونیوس فرستاد، و او را به‌جنگ با ایران دعوت کرد آنتونیوس برای آنکه شکست دو سال قبل خودرا جبران‌کرده باشد به‌ایران لشکر کشید نخست خشم خـود را متوجه آرتاواسدس شاه ارمنستان ساخته تمام کشور او را بگرفت و پادگانی در آنجا گذاشته و به مصر بازگشت. سپس در ۳۳ ق.م مراجعت کرده بسوی ارس‌رفت، و باپادشاه ماد آذربایجان پیمانی‌بسته قسمتی از خـاك ارمنستان را به او سپرد در این موقـع بین آنتونیوس و اوکتاویوس اختلاف سختی افتاد فرهاد هم موقع را مغتنم شمرده به آذربایجان رفت و پادشاه آنرا اسیروآرتاکسس[۲۵۶] پسر پادشاه ارمنستان‌را با خودهمراه کرده، کار را طوری به‌آنتونیوس سخت‌کردکه وی مجبور شد ارمنستان را تخلیه کرده به‌اسکندریه مراجعت‌کند.

گریختن فرهاد و پادشاهی تیرداد

فرهاد چون خود رادر برابر رومیان پیروز دید، باز بیداد و ستم ازسرگرفت، تا اینکه مردم براوشوریدند. و او را از پادشاهی برداشتند و تیرداد نامی را به‌شاهی نشاندند (۳۲ ق.م) فرهاد از بیم آنکه زنان او بدست دشمن نیفتد همه‌ی آنان را بکشت و خود پناه به پادشاه

256— Artaxes

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سکاها برد. و بکمك ایشان دوباره بپادشاهی نشست.

تیرداد چون بازآمدن فرهاد را نزدیك دید ، پسر کوچك او را برداشته بنزد اکتاویوس اوگوست یکی از مردان سه‌گانه روم بگریخت. (۲٤ ق.م) فرهاد سفیری نزداکتاویوس‌اگوست‌قیصرفرستاد وخواست پسرش‌و تیرداد را پس دهد. او پسر فرهاد را پس فرستاد ولی تیرداد را نه به‌ایران برگرداند، و نه بوی کمکی کرد. و بجای این محبت از فرهاد خواست که او هم پرچمهای رومی‌را که پارتیها در جنگ کراسوس گرفته بودند، با اسیران رومی که هنوز زنده‌اند پس بدهد فرهاد با اینکه ازدیدن پسرش شادمان شد ، خواهش قیصر را نپذیرفت چندی بعدیعنی درسال ۲۰ ق.م پرچمهای رومی‌را پس فرستاد

امپراطور روم برای استوار ساختن دوستی بین دو کشور یك‌کنیزك ایتالیائی راکه «موی‌زا» [۲۵۷] نام‌داشت هدیه برای‌فرهاد فرستاد. فرهاد پسران خودرا بنزد اکتاویوس گسیل داشت تادر روم مقیم باشند. براثراین حسن نیت وتدبیر تجاوزات خصمانه یکصد سال بین‌دو کشور موقوف شد. فرهاد ازاین رومی دارای فرزندی شدکه به‌رومی «فراتاسس» [۲۵۸] وبه‌پهلوی فرهادك نام داشت. درارمنستان وضعی راکه فرهاد ایجاد کرده‌بود، پایدارماند،واکتاویوس آرتاکسیاس‌راپادشاه‌میشناخت. وپس‌ازاو برادرش تیگران پادشاه شد. تیگران هم در٦ ق.م. درگذشت پس‌از مرگ‌اوارمینهاپسرش ارتاواسدا

257— Musa
258— Frataces

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

راشاه خواندند. ولی‌رومیان ازاین انتخاب ناراضی شدند، واورا از شاهی خلع‌کردند تیگران نام دیگری‌را برتخت ارمنستان نشانیدند. فرهاد ازانتصاب تیگران خشنود نبود، ازاین‌رو میان ایران وروم اختلاف‌افتاد اوکتاویوس چون نمیخواست جنگ کند نوه‌خود کایوس [۲۵۹] نام رابا اختیارات تام به مشرق فرستاد تا بطور مسالمت‌آمیز به‌این قضیه رسیدگی کند. ولی در این اثنا فرهادك پسر فرهادکه از زن رومی بود پدرش رازهر داد، بعد بامادرش برتخت نشست (۲ق‌م)وفرهاد پنجم خوانده شد .

اشك پانزدهم ـ فرهاد پنجم (۲ق‌م ـ ٤ میلادی)

فرهادك یافرهاد پنجم که‌در سکه‌ها صورت او با مادرش همراه است، درابتدا ازطرف اگوست امپراطور روم به‌شاهی شناخته نشد. وظاهرا پس‌از توافقی که بین اووکایوس‌نوه قیصرراجع به‌واگذارکردن‌ارمنستان به‌روم به‌امضاء رسید، اگوست سلطنت اورا به‌رسمیت شناخت. ازسکه‌های فرهادك چنین معلوم میشود، که سلطنت اواز(۲ق‌م ـ تا٤ میلادی) بوده است‌ازوقایع‌مهم تاریخ تولد عیسی مسیح در روزگار اوبود.

چون ایرانیان ازفرهاد ناراضی بودند شورشی‌علیه اورخ داد واواز سلطنت خلع شده وکشته شد .

اشك شانزدهم ـ ارد دوم (٤ـ۸ میلادی)

پس‌از کشته شدن فرهادك، بزرگان پارت مردی‌بنام

259— Caius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ارد رابرتخت نشانیدند. وی ازخاندان شاهی بودوازبیم فرهادك پنهان میزیست. چون پادشاه شد برخلاف انتظار همه، بنای ظلم وجورگذاشت چنانکه مردم از اومتنفر شده، وی راکشتند.

اشك هفدهم ـ ونن (۸ـ۱۲ میلادی)

پس‌از کشته شدن ارد دوم، مجلس مهستان از امپراطور خواستند، ونن[۲۶۰] پسر فرهاد چهارم راکه در روم بود به‌ایران بفرستند تابرتخت ایران بنشیند.

این شاهزاده درواقع‌مانندسایر پسران فرهادچهارم تحت حمایت روم‌بود پس‌از آنکه مدت‌کوتاهی از آمدن او به‌ایران‌گذشت بزرگان‌کشور ازاو ناراضی‌شدندزیرابه اخلاق رومی‌عادت‌کرده بود،وازآداب ایرانی نفرت‌داشت بزرگان، اردوان نامی راکه بیشتر درمیان داهی‌ها بود، دراین‌زمان برآذربایجان پادشاهی‌میکرد، بسلطنت‌دعوت کردند پس‌ازچندی ونن شکست خورده به‌سلوکیه رفت واز سلوکیه به‌ارمنستان پناه‌بردوچون دراین وقت‌تخت سلطنت آن‌کشور خالی بود اورا پادشاه ارمنستان کردند.

اشك هیجدهم ـ اردوان سوم (۱۲ـ۴۰ میلادی)

اردوان سوم‌که ازمادر اشکانی وپادشاه آذربایجان ودست نشانده‌ی شاهنشاه ایران بود پس‌ازآنکه شاه شد

260— Venon

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بفکر آن افتادکه ونن‌راکه‌درحمایت رومیان‌شاه ارمنستان شده وطبعا مزاحم او بود ازپیش براند .

تی‌بریوس [۲۶۱] که میخواست به‌ونن یاری‌کند براثر تهدیدات اردوان ازیاری اوخودداری کرد ونن‌گریخته نزد سیلانوس [۲۶۲] والی روم درسوریه رفت .

اردوان سفیری نزد ژرمانیکوس [۲۶۳] فرمانروای‌روم که درآسیا قرارداشت فرستاد وخروج ونن را از نزدیکی سرحدات ایران بخواست ژرمانیکوس درخواست اردوان را پذیرفته ونن را بطرف‌کیلیکیه فرستاد ، و وی درآنجا کشته‌شد. (۱۹م) رومیان بازدخالت در ارمنستان کرده آرتاکسیاس [۲۶۴] نامی را پادشاه آنجاکردند اردوان ازاین حرکت رومیان مکدرگردیده ، نامه‌یی توهین آمیز به‌تیبریوس امپراطور روم نوشت پس‌ازآن به‌ارمنستان رفت وارشك پسر خودرا پادشاه آن سرزمین‌کرد .

تیبریوس امپراطور روم خشمگین شده ، یکی از پسرهای فرهاد چهارم را برای برپاکردن جنگهای خانگی به‌ایران فرستاد، ونیز سکاها وایبری‌ها (گرجی‌ها) را تحریك‌کردکه ازشمال به‌ارمنستان حمله‌کنند .

حملهٔ ایبری‌ها به ایران :

تیبریوس سخت‌کینه اردوان را به‌دل داشت وچون براثر پیری جرات لشکرکشی به‌ایران‌را نمیکرد درصدد توطئه دیگری برضد دولت اشکانی برآمد وی به‌سردار

261— Tiberius
262— Silanus
263— Germanicus
264— Artaxias

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خود ویتلیوس Vitellius درسوریه امرکردکه فراسمن پادشاه ایبریها راکه درمحل گرجستان امروزسکنی داشتند به‌حمله به ارمنستان وآذربایجان تحریك کند. ویتلیوس نخست بین فراسمن و برادرش مهرداد را که ازمدتی پیش میان ایشان شکرآب بود آشتی داده کمکهای مالی فراوانی به‌فراسمن کرد واورا واداشت که برادرش مهرداد را به‌پادشاهی ارمنستان بفرستد وارشك پسراردوان را از آنجا براند. فراسمن برای این مهم به‌حیله متوسل شده گماشتگان ارشك را به‌شورش بفریفت ، و او را به‌قتل رسانید و بدون هیچ زحمتی شهر آرتاگزاتا پایتخت ارمنستان را تصرف نمود. چون این خبر به‌اردوان رسید به‌پسر خود هوراوده (ارد) دستور داد که به‌ارمنستان لشکرکشی کند. اما نیروی جنگی پادشاه ایبریا بیشتر بود واز اقوام مختلف ماوراء قفقاز مانند سرمت‌ها وآلان‌ها وسکاهاگروه بسیاری را بطور مزدور درلشکرخود داشت ازاین روهوراوده (ارد) نمی‌خواست دراین‌نبرد خودرا به‌خطراندازد وازمقابله بادشمن حتی‌المقدور پرهیز میکرد. بقول یوسیفوس فلاویوس سرمت‌ها وسکاها از دربند داریال به‌یاری‌فراسمن‌آمده بودنددرجنك تن به تنی که بین سواره‌نظام طرفین روی‌داد هوراوده (ارد) به‌قتل رسید وایبریان هزاران نفراز لشکریان ایران را از دم تیغ‌گذرانیدند وارمنستان به‌دست ایشان افتاد اردوان درسال (۳٦م) بالشکری بسوی کشور ایبری روان شد دراین هنگام آلانی‌های شمال قفقاز به‌تحریك ویتلیوس

265— Pharasmancs

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ازدربندهای خزرگذشته به‌خاك ایـران سرازیر شدند از طرف دیگر ویتلیوس بیکار ننشسته در داخل کشور اشکانی بزرگان و سرداران ناراضی را برضد اردوان تحریك میکرد .

سیناس فوق‌الذکرکه ازمخالفان اردوان بودبـاز به‌تکاپو افتاد واز تیبریوس خواست‌که یکی‌ازشاهزادگان اشکانی راکه در روم به‌سر میبرد برای نشستن به‌تخت پادشاهی به‌ایران بفرستد براثرآن یکی ازشاهزادگـان اشکانی‌که تیردات (تیرداد) نـام داشت بکمك رومیان بساحل فرات‌آمدودرآنجا بعدازتقدیم قربانی‌ها درساعتی بعد از روی‌پلی‌که برروی قایقها بسته بودند بگذشت وبه‌خاك میهن پای‌نهاد درآنجا یکی ازبزرگان پارتی‌که ارنوپادس[۲۶۶] نام داشت وازهواخواهان روم بشمارمیرفت به پیشواز اوآمد وپس ازاندکی سیناسس بالشکری اورا پذیره گشت و پـدر اوآبـداگس[۲۶۷] که‌گنجور شاه‌بود به‌استقبال اوآمد.

گریختن اردوان به هیرکاینا :

دراین هنگام بزرگان کشوریکی پس‌ازدیگری از اردوان جداشده به‌تیرداد می‌پیوستند اردوان ناچاربدون جنك وستیز به‌هیرکاینا رفت تابتواند ازآنجا باردیگر روابط قدیمه خود را باقبایل بیابانگرد واهه بـرقرار کند .

اردوان در گرگان در انتظار اینکه پارتیها عقیده خودرا درباره وی تغییر دهند بنشست. اتفاقا همینطور

266— Ornopades
267— Abdagess

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هم‌شد. تیرداد به‌موافقت زعمای‌کشور باتجلیل فراوان و احترام به تیسفون وارد شد. و مطابق آیین کشور بدست سورن، دیهیم شاهی را بر سر گذاشت و لی طولی نکشید که مورد نفرت پارتیان قرار گرفت، و اردوان هم از طرف هواخواهان خود به پایتخت خوانده شد، و یکباره بر سر تیرداد تاخته ، تخت سلطنت را دگرباره پس‌گرفت.

تیبریوس امپراطور روم‌که اوضاع را چنین یافت ، مصلحت دید که با اردوان از در صلح درآید و توطئه در کار اورا کنار بگذارد.

آشتی‌کردن اردوان با تیبریوس :

به قول یوسیفوس فلاویوس (کتاب ۱۸ بند ٤) چون دولت روم درمورد اردوان نقش خودرا برآب دیـد به فکر آشتی و صلح، با وی افتاد از اینرو تیبریوس به ویتلیوس سردار خود درسوریه دستور داد که مقدمات این‌کار را هرچه زودتر فراهم‌کند . دراواخر سال ۳٦ میلادی یا اوایل سال ۳۷ ویتلیوس به کنار فرات رفت، و در وسط پلی که از قایق‌ها بر روی آن رودخانه زده بودند با اردوان سوم ملاقات نمود و عهدنامه‌ای بین ایشان به امضاء رسید که بیشتر به سود دولت روم تمام شد. در این عهدنامه دولت روم متعهد شد که در مدعیان سلطنت اشکانی حمـایت نکند و اردوان نیز متقبل گردیدکـه از ادعای خود از ارمنستان صرفنظر نماید و پسر خـود داریوش را بعنوان گـروگان نزد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تیبریوس به روم فرستد. پس از امضای این قرارداد اردوان را برآن داشتند که در جلو پرچم های دولت روم که صورت قیصر برآن نقش شده بود قدری کندر در آتش اندازد و این را دلیل کمال احترام و دوستی او به دولت روم پنداشتند بقول فلاویوس پس از خاتمه مذاکرات هرودآنتی‌پاس [۲۶۸] رئیس کاهنان یهود که از دوستان و هم پیمانان روم بود اردوان و ویتلیوس را به مهمانی بزرگی دعوت کرد و روی همان پل خیمه و خرگاهی افراشته ازطرفین پذیرائی شایانی نمود پادشاه پارت هدایایی به رومیان اعطا کرد که ازآن‌جمله صورت یك هیکل یا معبد یهودی به‌قامت‌هفت زراع بود. پس ازخاتمه این ضیافت، ویتلیوس به‌انطاکیه و اردوان به بابل بازگشتند در سال ۳۷ میلادی تیبریوس قیصر روم درگذشت و در ماه مارس همان سال کالی‌گولا [۲۶۹] به جای او نشست و معاهده مزبور را که بین اردوان و ویتلیوس بنام ایران و روم منعقد شده بود تائید کرد. پس از مرگ تیبریوس اردوان به لشکرگاه ویتلیوس رفت و گفت که اگر من پیش ازاین مخالفتی با روم کرده‌ام با دولت روم نبوده بلکه اختلافی شخصی با تیبریوس داشته‌ام، اکنون که او درگذشته و کالی‌گولا به جای وی قیصر روم شده است با رومیان کمال دوستی را دارم اردوان ازاین مداهنه به‌آرزوی خودنایل شد و

268— Herod Antipas
269— Caligula

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کالیگولا کشور ارمنستان را دیگر باره به ایران مسترد داشت.[۲۷۰]

شورش دو برادر یهودی در بابل ــ از حوادث زمان اردوان شورش دو برادر یهودی در بابل بود باید دانست کــه جامعه یهود در بابل کــه بعد از سقوط اورشلیم به دست نبوکدنصر (بخت‌النصر) در تزاید بود در زمان اشکانیان به‌حداکثرخورسیده وگروه بسیاری‌ازیهودیان در آن ایالت زندگی میکردند و در طرز حکومت و اجرای مراسم مذهبی خود یك نوع آزادی و حکومت خودمختاری داشتند بقول فلاویوس یهودیان بابــل مجلسی تشکیل داده بودند که دولت اشکانی آنرا برسمیت شناخته بود. شهرهای یهودی یك خزانه عمومی تاسیس کرده بودند و گاه‌بگاه وجوهاتی با سی یا چهل هزار تن برای زیارت به اورشلیم می‌فرستادند پارتیان به طــور کلی بنظر ملاطفت ومحبت به یهودیان می‌نگریستند، واز آنان در برابر یونانیان و آشوریان که مورد اعتماد ایشان نبودند استفاده میکردند. در زمــان اردوان دو جوان کارگر یهودی بنام آسینائی[۲۷۱] و آنی‌لائی[۲۷۲] که از مردم شهر نه‌آردا[۲۷۳] مرکز خزانه عمومی یهودی بشمار میرفتند، مورد تعدی کارفرمای خود قرار گرفته و ازآن شهــر گریخته و در زمینی باتلاقی مابین دو شعبه رود فرات

۲۷۰ــ درالتیجان‌ص۱۷ــ۱۲۰ایران‌باستان ج۳ ص۲۴۰۱ــ۲۴۰۶ تاریخ پارت ص ۱۳۳ــ۱۳۹ ، گوتشمید ص ۱۸۲ــ۱۸۴

271— Asinai

272— Anilai

273— Nearda

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جای گرفتند پس از اندکی جمعی از اشرار را به گرد خود فراهم آورده به راهزنی پرداختند و باعث بیم و هراس مردم آن سرزمین گردیدند.

چون شکایات بسیاری از ایشان به حکومت بابل رسید فرمانروای بابل میخواست با عده‌ای از سربازان خود در روز شنبه که یهودیان دست بکاری نمیزنند بر سر آنان بتازد و همه ایشان را دستگیر کند یهودیان شهر از حیله او اطلاع یافته برآن شدند که روز شنبه از کار دست نکشند از اینرو بر لشکر والی حمله کرده اورا شکستی سخت دادند. اردوان پس از اطلاع ازاین واقعه بنا به مصالحی آن دو جوان یهودی را مورد تفقد قرار داد و آنان را بحضور خویش خواند و فرمانروایی بابل را به برادر مهتر آسینائی داد و او مدت پانزده سال به لیاقت و شایستگی در بابل فرمانروایی کرد (۲۱ م). پس ازآن برادر کهترش آنی‌لائی فریفته زن یکی از بزرگان پارتی‌که فرمانروای پادگان بابل بود گردید و سپس با عده‌ای بر سر او ریخته وی را بکشت و زنش را به عقد خود درآورد. چون آن زن بت‌پرست و خارج از دین یکتاپرستی یهود بود، بت‌پرستی در میان یهودیان شیوع یافت مردم متدین به شکایت برخاسته و به برادر بزرگتر آسینائی که فرمانروای بابل بود اصرار کردند که برادر خودرا وادار به طلاق آن زن نماید آسینائی با این امر موافقت کرد ولی پیش از آنکه برادر را وادار بطلاق آن زن بت پرست کندآنی‌لائی فرصت یافته

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرمانروا را زهر داد و بکشت سپس آنی‌لائی برادر کهتر بدون اجازه شاهنشاه اشکانی بر سریر فرمانروایی بابل نشست و به سرکشی و راهزنی پرداخت و به سرزمین مجاور که مهردات نامی درآنجا حکومت میکرد و دختر اردوان را بزنی داشت شبیخون زد و وی را به‌اسارت خود درآورد و فرمان داد که اورا به خواری با سر برهنه بر خری نشانده از میدان جنگ بنزد او ببرند پس از آن اورا آزاد کرده به نزد زنش که دختر اردوان بود فرستاد. دختر اردوان حاضر نشد توهینی را که به شوهرش شده بود تحمل کند و به او گفت باید هرچه زودتر انتقام خودرا از آنی‌لائی بکشد. مهردات آهنگ نبرد با دشمن کرد آنی‌لائی بی‌باکانه به جانب مهردات راند اما چون لشکریان خود را ده میل در صحرای گرم و سوزان راه برده و بیش از حد خسته کرده بود به محض آنکه با لشکر مهردات روبرو شد شکست خورد و گروه بسیاری از لشکریانش هلاك گشتند. آنی‌لائی در عوض کشتزارهای بابل‌را آتش زد و بعدگریخته بشهر یهودی نه‌آردا پناه برد.

بابلیان تسلیم اورا از مردم شهر خواستار شدند اهالی شهر در شبی که او با سپاهیان خود مست و خفته بود او و لشکریانش را طعمه شمشیر ساختند. پس از آن اختلاف بزرگی بین بابلی‌ها و یهودیان درگرفت و جنگ خونینی بین آنها روی داد. سرانجام چون یهودیان خودرا ازمقابله بابابلیان عاجز دیدند مهاجرت کرده به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شهر سلوکیه رفتند و پنج سال در آنجا رحل اقامت افکندند. درآن شهر بین یونانیان و سریانیان نزاع بود چون یهودیان و سریانیان هر دو سامی نژاد بودند، یهودیها طرفدارسریانیان شدند ولی یونانیان باسریانیان ساخته بر یهودیان تاختند جنگی درگرفت و بیش از پنجاه هزار یهودی به خاك هلاك افتادند و بقیه به تیسفون رفتند و درآنجا نیز مورد اذیت و آزار مردم قرار گرفتند تا آنکه برآن شدند که از شهرهای بزرگ کوچ کرده در شهرهای کوچکتر اقامت نمایند.

شورش سلوکیه :

ازوقایع پادشاهی اردوان شورش شهر سلوکیه در ۴۰ م و ادعای استقلال مردم آن بود. پارتیها از نظر استحکام دیوارهای آن، ببازگرفتن آن شهر تا مدتی موفق نشدند.

اردوان وقتیکه مجددا به سلطنت نشست برای فرونشاندن آن شورش، شهر سلوکیه را در محاصره گرفت ولی مدت هفت سال آن شهر همچنان درحال شورش و طغیان بود و براثر دفاع سختی که مردم سلوکیا ازخود کردند اردوان تا هنگام مرگ خود به تسخیر مجدد آن شهر و فرونشاندن طغیان آن توفیق نیافت.

مرگ اردوان :

مرگ اردوان را بین سالهای ۳۸ و ۴۰ میلادی نوشته‌اند ولی از سکه‌هایی که از او بدست آمده و از ضدیت او با رومیان تا سال ۳۹ میلادی هنوز اخباری در دست است پس محتمل است‌که مرگ او بسال ۴۰ میلادی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روی داده باشد.[۲۷۴]

اشك نوزدهم ـ واردان (بردان) (۴۰ـ۴۶م)

پس ازاردوان پسرش واردان‌شاه‌شد برادرش‌گودرز مدعی‌سلطنت بود، ولی‌درآغازتوفیق باواردان‌بودواردان بخوابانیدن شورش سلوکیه که در زمان اردوان سوم آغاز شده بود پرداخت و این شهر را محاصره کرد ولی دراین احوال خبر قیام برادرش گودرز علیه او رسید قبل‌ازآنکه جنگی بین دو برادر روی دهد به‌میانجیگری بزرگان قرار شدکه دو برادر باهم صلح‌کنند و گودرز ازادعای سلطنت صرفنظر کرده در گرگان در نزد طرفداران «داهی» خود بماند. سپس واردان در ۴۶ م. سلوکیه را تسخیر کرد، بعد بفکر انتزاع ارمنستان از دست رومیها افتاد.

فرونشاندن شورش سلوکیا :

بطوریکه‌درضمن تاریخ اردوان‌گفتیم، درزمان وی مردم سلوکیه سر به شورش برداشتند. واردان (بردان) به‌محض‌آنکه بشاهی نشست آن‌شهررا درمحاصره‌گرفت، ولی هنوزچندی نگذشته بودکه ناچارشد دست ازمحاصره برداشته به‌مقابل لشکر برادرش‌گودرز به‌گرگان شتابد، دربهارسال ۴۲ میلادی‌فیلسوف‌معروف‌یونانی‌آپولونیوس[۲۷۵] که حکیمی مرتاض ومؤسس مکتب فیثاغورثیان جدید بود

۲۷۴ـ تاریخ سیاسی پارت ص۱۴۱ـ۱۴۲، گوتشمید ص۱۸۴ ایران باستان ص ۲۴۱۱ـ۲۴۱۳

Rawlinson G. Parthia, P. 245—260

275— Apollonius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

واز اهل تیانا [۲۷۶] به‌شمار میرفت بقصد سفری به‌مشرق از یونان براه افتاد وبرای رفتن به‌هندوستان از بابل گذشت. درآن‌گاه بردان دوسال ودو ماه بودکه برتخت نشسته بود وظاهراً مردم سلوکیه هنوز درحال شورش بسرمیبردند وبردان‌تختگاه خودرا درشهر بابل قرار داده بود فیلوستراتوس [۲۷۷] که شرح حال این حکیم رانوشته ودر تذکره حال او به‌این نکته اشاره مینمایدکه قلمرو بردان دراین زمان بسیار محدود بوده است ومی‌نویسد، آپولونیوس از شهرنینوا بپارت رفت وشهر نینوا درآن تاریخ متعلق به‌ناحیه آدیابن بوده وجزء متصرفات‌گودرز بشمار میآمده‌است. وی همچنان نقل میکندکه درآن‌زمان فرمانروای سوریه سفیری به‌نزد بردان فرستاد واسترداد دوده از دهـات نـزدیك زوگما [۲۷۸] را کـه در گذرگاه فرات‌قرارداشت وپارتیهاآنرا تصرف‌کرده بودندخواستار شد و می‌نویسد چون آن دوده هیچگونه اهمیتی نداشتند بدون کشمکش به رومیها واگذار گردید. ونیز حکایت میکندکه برادر شاهنشاه ایران که مگابازس [۲۷۹] نام داشت باآپولونیوس درشهرانطاکیه ملاقات‌کرد. [۲۸۰] شهرسلوکیه سرانجام پس ازآنکه هفت سال تمام در برابر پارتیها که ازفن محاصره‌آگاهی بسیاری نداشتندمقاومت ورزیده بود ناچار به‌تسلیم شد (۴۳میلادی). سلوکیه شهری بود

276— Tyana
277— Philostratus
278— Zeugma
279— Megabates

۲۸۰ـ تاریخ سیاسی پارت ص ۱۴۵ـ۱۴۶

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بامنابع سرشار ودرزمان پولینیوس مورخ معروف ششصد هزارتن سکنه داشت. اشکانیان چون به‌افکار عمومی‌مردم یونانی شهر سلوکیه احترام می‌گذاشتند برآن شدند که بجای آن شهر ، شهر تیسفون رابرای مقر زمستانی خود اختیار نمایند وبا ایـن عمل میخواستند بفهمانندکـه میخواهند ازمزاحمتیکه توسط سربازان‌چادرنشین‌ونیمه وحشی خود برای مردم سلوکیه ایجاد میشود جلوگیری کرده باشند. کارطغیان سلوکیه بـه‌آشتی ومصالحه بین آسوریان و یونانیان مقیم آن شهر انجامید (٤١ میلادی) براثراین مصالحه قتل‌عامی ازیهودیان بعمل آمدـ ومردم تاآنجائیکه می‌توانستند ازاین قوم‌بینوا بکشند ومعدودی که جان به‌سلامت بردند واز شهررانده شدند اما پس از آنکه این یهودیان رانده شده به‌تیسفون پناه بردند باز مردم سلوکیاآنان راآسوده نگذاشته وپاس‌حرمت شاهنشاه را نگاه‌نداشتند وهمچنان به‌آزاروازیت‌آنان می‌پرداختند. همه این وقایع به‌اضافه خودپسندی اهالی سلوکیه باعث شدکه از حسن نیت فرمانروایان نسبت به‌این شهرعظیم یونانی‌کاسته شود به‌طوری‌که پادشاهان مردم آن شهررا مزاحم نظم وامنیت دانسته به‌چاره‌جـویی برخاستند و چنانکه بعدها خواهیم دید بلاش (ولخش) اول اشکانی شهری بنام ولاشکر در موضعی‌که از جهت رفت وآمد از هرلحاظ آماده بود بناکرد و درنظر داشت‌که با ایجاد رقیبی برای سلوکیا آن شهر را ازاهمیت بیندازد .[۲۸۱]

اختلاف پارت و روم بر سر ارمنستان :

اختلاف بین بردان وگودرز به‌رومیان فرصت دادکه

۲۸۱ـ گوتشمید ص ۱۸۸ـ۱۸۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باردیگر ارمنستان را ازدست پارتیها خارج‌کنند و میترادات نامی‌راکه بدست‌کالی‌گولاتبعید شده بود دوباره برسرکار آوردند توضیح آنکه میترادات پسر فراسمن ایبریائی‌که دست نشانده رومیان در ارمنستان بود چون مورد تنفر مردم آن دیار قرارگرفت‌گرفتار شده به‌زندان افتاد و به‌فرمان کالی‌گولا [۲۸۲] قیصر روم ازآن کشور تبعیدگردید سپس در زمان جانشین وی کلودیوس [۲۸۳] رومیان اورا آزادکرده باردیگروی‌رابه‌پادشاهی‌ارمنستان فرستادند . ارمنیان‌که از سلطنت او ناراضی بودند براو قیام‌کردند. میترادات به‌یاری افواج رومی ومردم‌ایبری که به‌سرداری برادرش فراسمن [۲۸۴] به‌حمایت اوآمده‌بودند توانست ارمنیان وشهرب پارتی‌آن‌ناحیه راکه‌دمونا‌کس [۲۸۵] نام داشت به آسانی‌شکست بدهد ولی یک قسمت از ارمنستان سفلا درتحت فرمان امیری به نام کوتیس [۲۸۶] همچنان مقاومت میورزید ، وی نیز پس ازمدتی دوام نیاورده به‌اطاعت میترادات درآمد ارمنیان‌ازستم وبیداد میترادات به ستوده آمده ازبردان شاهنشاه ایران یاری خواستند. بردان برای سرکوبی میترادات در ارمنستان از ایزت پادشاه ایالت آدیابن که از دوستان پدر او بود کمك خواست. ایزت‌که پنج‌تن‌ازپسران خودرابه‌گروگان به‌روم فرستاده بودهمدستی خودرا بابردان درلشکرکشی

282— Caligula
283— Clodius
284— Pharasmanes
285— Demunax
286— Cotys

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به‌ارمنستان مصلحت ندید ، وازیاری به وی امتناع‌کرد. بردان‌که از نافرمانی ایزت شاه‌دست نشانده خودرنجیده خاطر شده بود برای تنبیه اوبه‌آدیابن لشکرکشید. از شنیدن این خبر ویبیوس مارسوس[۲۸۷] فرمانروای رومی سوریه (ازسال ٤۲ـتا٤٥ م.) برای آنکه بردان را از آن پیکار منصرف سازد به‌مرزهای سواحل فرات دست اندازی‌کرد . بردان را بزرگان ایران سرانجام درشکارـ گاهی کشتند .[۲۸۸]

اشك بیستم ـ گودرز (٤٦ ـ ٥١ م.)

بزرگان ایران پس ازکشته شدن واردان، گودرز را بشاهی برداشتند (٤٦م.) گودرز پادشاهی ستمگر بود، ونزدیکان وبرادران خـود را بکشت واز اینرو مجلس مهستان از امپراطور روم خواست‌که مهرداد پسرفرهاد چهارم‌راکه درروم میزیست برای‌شاهی به‌ایران‌بفرستد. ولی‌گودرز اورا شکست داده گوشهای اورا برای تحقیر برید تا نتواند دیگرسلطنت‌کند. پس ازآن طولی نکشید که گودرزمرد وبقولی براثر توطئه‌ای‌کشته شد (٥١م) ازاین پادشاه سنگ نبشته‌یی در بیستون بخط یونانی باقی مانده است .[۲۸۹]

اشك بیست ویکم ـ ونن دوم (٥١ـ٥٤م)

نوشته‌اند که ونن دوم برادر گودرز بود ، ولـی

287— Vibius Marsus

۲۸۸ـ گوتشمید ص ۱۸۹ـ۱۹۰ ، تاریخ پارت ص ۱٤۷ـ۱٤۸

289— Rawlinson, Parthia, P. 260—263

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گوتشمید عقیده داردکـــه وی برادر اردوان سوم بود. وی استاندار ماد بود و پس از گودرز بزرگان پارت او را به‌پادشاهی خواندند مدت سلطنت او را از ۵۱ تا ۵٤ م. نوشته‌اند و نیز نوشته‌اند که او بلاش را شریك خود در اداره کشور قرار داده بود. [۲۹۰]

اشك‌بیست‌ودوم ـ بلاش‌اول (ولخش‌نخستین) ۵٤ـ۷۸م.

بلاش پسر ونن در ۵۱ یا ۵۲ م. به‌تخت نشست مادر او یکی از زنـــان غیرعقدی ونن بود وی از همان آغاز سلطنت خود با لشکری عازم تسخیر ارمنستان شد. درابتداء ارمنستان سرتسلیم پیش‌آورد ولی‌این پیروزی دوامی‌نداشت وبواسطه شیوع‌مرضی مهلك درارمنستان مجبور به‌مراجعت‌گردید. پس از آن با ایزت (عزت) شاه آدیابن که مدتها بود سر ازپرداخت خراج باز زده بود بجنگ پرداخت. در این احوال خبر رسیدکه‌عشیرهٔ داهه و برخی از مردم صحراگرد به حدود ایران حمله آورده‌اند بلاش جنگ باایزت را ناتمام‌گذاشته به‌گرگان شتافت و آن طایفه را از ایران براند چون بازگشت دیدکه ایزت‌شاه‌آدیابن درگذشته وپسرش مونوبازوس[۲۹۱] بجای او نشسته است.

این شخص حاضرشدکـــه به‌بلاش پـــادشاه اشکانی باج بپردازد و مطیع شاهنشاه اشکانی باشد . پس از آن بلاش به‌ارمنستان لشکر کشید پـــادشاه ارمنستان

۲۹۰ـ ایران باستان ج ۳ ص ۲٤۲۳ ، گوتشمید ص ۱۹۳

291— Monobazus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رادمیستوس[۲۹۲] که تحت‌الحمایه روم بود بگریخت و تیرداد برادر بلاش شاه ارمنستان شد. در این وقت نرون[۲۹۳] که جوانی سبك مغز بود، امپراطور روم بود نرون، کربولو[۲۹۴] را که بهترین سردار روم بود از ژرماینا (آلمان) احضار کرد، و از او خواست به‌آسیا رفته، رفع این اهانت راکه ازطرف پادشاه به‌روم شده است بکند در این میان دوگرفتاری برای بلاش پیش‌آمد نخست آنکه پسرش واردان (وارتان) برضد او قیام کرد وجنگ باپسر ، سه‌سال از (۵۵ تا۵۸ م) به درازا کشید وسرانجام واردان‌کشته شد ودیگر شورش مردم گرگان‌بودکه سرانجام به‌اطاعت بلاش‌درآمدند این‌شورش از ۵۸ تا ۷۵ م. بطول انجامید.[۲۹۵]

لشگرکشی تیرداد به روم :

چون خیال بلاش (ولخش) از جانب پسرش بردان آسوده شد، آن نرمی و ملایمتی را که بیشتر باکربولو و رومیان داشت رها کرده به‌سختی گرائید دربهار سال ۵۸ میلادی ولخش، تیرداد را با لشکری مدد کرده روی به‌سپاهیان رومی مقیم ارمنستان حمله آورد. کوربولو میخواست که در این نبرد تیرداد را به اسارت گرفتار سازد و چون از این امر مأیوس شد سپاهیان خود را به دسته‌های چندی تقسیم کرده ، به‌آنان فرمان دادکه در

292— Radamistus
293— Neron
294— Corbulo
۲۹۵ـ درالتیجان ص ۳۸ـ۴۳ گوتشمید ص ۱۹۴ـ۱۹۵ ، تاریخ پارت ص ۱۵۴ـ۱۵۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همه‌جا به‌یغما وکشتار بپردازند درعین‌حال به‌آنتیوخوس پادشاه گوماگنه فرمان دادکه از مرزایـران گذشته به ارمنستان بیاید و به سپاه وی یاری‌کند. دراین زمان فراسمن پادشاه ایبری بارومیان متحد شد وبـه اتفاق موسکها[۲۹۶] از هرسو به‌ارمنیانی‌که طرفدار تیردادبودند حمله‌کرده ایشان را به‌ستوه آوردند. تیردادکه حریف را زورمند و دشمنان را متفق یافت ناچار ارمنستان را تخلیه‌کرده به‌آذربایجان درآمد درآنجانیزراحت‌ننشسته با لشکریان روم به‌کشمکش مشغول شد. رومیان پس از ویران کـردن آرتاکساتا و تسخیر تیگرانو سرتـاسر ارمنستان را بتصرف خود آوردند و آن سرزمین را به قطعاتی تقسیم کرده هـرناحیه را به سرداری واگذار کردند. تیگران نواده آرخه‌لائوس[۲۹۷] ازخانواده هردویها که پادشاه کاپادوکیه بـود اسماً پادشاه ارمنستان شد. ارمنستان دراین‌زمان خیلی‌کوچك‌شده بودزیرافراسمن پادشاه گرجستان وپولمو[۲۹۸] پادشاه پونت و آریستوبولوس[۲۹۹] پادشاه ارمنستان کوچك و آنتیوخوس پادشاه کوماگنه هریك ناحیه‌ای ازآن‌کشور را بتصرف خـود در آورده بود ظـاهراً رومیها میخواستند بدین ترتیب ارمنیها راکه طرفدار پارتیها بودندوآنان‌رابررومیان ترجیح میدادند مجازات‌کرده‌باشند.

296— Mosques
297— Archelaus
298— Polemo
299— Aristobulus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نبردهای مرزی بین ایران و روم :

سپس ولخش یکی‌ازامیران پارت‌را بنام‌مونه‌زس [۳۰۰] به‌سرداری لشکر مامور ساخته وسواران خاصه خودرا به‌اختیار اوگذاشت وگفت‌که بیاری مونه‌یازوس پادشاه آدیابن بشتابد، وبه‌اتفاق‌او برارمنستان بتازند وتیگران را ازآن‌کشوربرانند خود نیزشخصاً ازسوی‌دیگربه‌سوریه لشکرکشید واز مرزهای غربی ایران رومیان را تحت فشارگذاشت . مونه‌زس به اتفاق مونه‌یازوس بسوی ارمنستان رفته تیگرانوسرتا [۳۰۱] راکه پس از ویران شدن آرتاکستا پایتخت ارمنستان شده بود محاصره‌کردند اما نتوانستند آنجا را بگیرند. خودولخش تا نصیبین پیش رفت واز آنجا ارمنستان وسوریه را تهدید میکرد کوربولو چندفوج لشکرومی درتحت‌ریاست ورولانوس [۳۰۲] به‌ارمنستان فرستاد و قسمت دیگر رابه حفاظت سواحل فرات مامور ساخت سپس ازروی احتیاط از نرون امپراطور روم درخواست مددکرد .

مونه‌زس سردار پارتی برکاروانها وبارهای‌خواربار که برای‌مردم شهرتیگرانوسرتافرستاده‌شده بودحمله‌برد وعلوفه وآذوقه را تصرف‌کرد. در ابتداء خواست که بایورش وحمله آن شهر را بگشاید ولی درآن‌کارکامیاب نگردید ولی همچنان آن شهررا درمحاصره داشت‌کوربولو چون وضع دوستان خود را دشوار دید هیئتی رابه‌نزد ولخش فرستاد وبه او تهدیدکردکه اگر لشکر پارتی به

300— Monaeses
301— Tigranocerta
302— Verulanus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ارمنستان داخل شود او به‌پارت لشکر خواهدکشید، در این بین یك بلای آسمانی جنگ را به‌عقب انداخت و آن ملخ‌خوارگی درناحیه علیای بین النهریـــن وازمیان رفتن مزارع بود. طرفین براثر این وقایع حاضر به‌ـ مذاکره صلح شدند وقرارشدکه لشکر ایران ازمحاصره تیگرانوسرتا دست بردارد وارمنستان را تخلیه کند و رومیان نیز از ارمنستان بیرون روند وآن‌کشور را به حال خودواگذارند وهمین طور حالت متارکه جنگ‌بین طرفین برقرارگردد تاولخش سفیری به‌دربار روم‌فرستاده درباره قرارداد صلح مذاکره نماید پس از این متارکه چند ماهی طرفین دست ازجنگ کشیده ومنتظر حوادث بعد بودند .

شرایط صلح رومیها مدتی مخفی ماند ولی‌به‌تیگران وسواران رومی‌که به‌حمایت اوآمده بودند دستور داده شدکه حدود ارمنستان را تخلیه‌کرده وعقب‌نشینی‌نمایند این سربازان درسالهای ۶۱ و ۶۲ بعد ازمیلادبه‌سرحدات ایالت‌کاپادوکیه عقب نشستند. دراواخر پائیز آن سال نرون‌قیصرروم‌سردارتازه‌ای‌بنام‌سیزنیوس‌پتوس[۳۰۳] به‌سمت حکمرانی کاپادوکیه مامورکرد ویك لشکر مرکب ازچند فوج رومی باعده‌ای قوای امدادی دست نشاندگان روم درنواحی پونتوس وکلیکیه وکاپادوکیه‌که درتحت فرمان اوبودند به‌یاری اوآمدند. ظاهرا مزد این سربازان را به‌سیم زری‌می‌پرداختندکه درشهرکیسرا [۳۰۴] درکاپادوکیه

303— Caesennius Paetus
304— Caesera

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ضرب‌میشد. دراین‌میان سفیرانی‌که‌ازطرف ولخش به‌روم رفته بودند بدون حصول نتیجه بازگشتند.

پارتیان‌که ازمذاکره باروم ناامید شده بودند بفکر ادامه جنك افتادند پتوس سردار رومی پیشدستی‌کرده کارزار راآغازکرد. برای آنکه شهرتیگرانوسرتا رادیگر باره بتصرف خود در آورد از محلی نزدیك میلیتنه[۳۰۵] (ملاطیه) بادوفوج از سربازان رومی‌که تحت فرمان او و سرداری بنام‌سابینوس[۳۰۶] بوده‌اند ازرودفرات عبورکرده و زمستان را درایالت پونتوس به‌سرآوردند. سپس پتوس پیش‌آمده بعضی‌ازقلاع ارمنستان‌را تصرف‌کرد. دراواخر سال ۶۲ میلادی سیزنیوس پتوس سردار جدید روم تا تیگرانوسرتا پیش‌روی‌کرد ولی شکست خورد بلاش برمعابرکوه توروس دست‌یافت وواحدهای رومی رابطور مجزا ازهم، درهم شکست وپتیوس را دراردوی خودیعنی راندیا در نزدیکی آرساموساتا[۳۰۷] که پایتخت ارمنستان صغیربود محاصره‌کرد، چون‌کوربولوکه درهمان موقع در سوریه توقف‌داشت و عملا به‌یاری اونیامدناگزیر تسلیم گردید. براثرسبك مغزی پتوس‌ورقابت بین‌او وکوربولو لشکرروم شکست‌یافت ورومیان مجبور به‌تخلیه‌ارمنستان شدند. درماه اکتبر این سال پتوس ازروی حزم واحتیاط زن وفرزند خود رابه‌قلعه‌ای درناحیه آرساموساتا فرستاد. این محل اکنون معروف به‌شمشاط است‌هم درآن‌زمستان

305— Melitene
306— Sabienus
307— Arsamosata

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کوربولو موفق شدکه درکنارفرات آتشهای بزرك افروخته وپلی بناکند وظاهرا این پل درمعبرمعروف زئوگما بسته شد . رومیان ناوها وکشتی های بزرك به‌آب انداختند و برروی‌آنها برج‌ها ومنجنیق‌های سنك اندازقراردادند و بسوی دیگرساحل راندند، وپل‌را محکم ساختند وپادگانی درآنجا جای داده مامـور حفاظت پل ساختند. همین امر سبب شدکه پارتیان ازفکرحمله بسوریه منصرف شوند و تمام نیروی خـود را برای مقابله بارومیـان در جبهه ارمنستان تمرکز دهند. بمحض اینکه پتوس سردار رومی ازپیش آمدن سپاه ولخش‌آگاه شد بمقابل اوشتافت و وی را عقب نشاند. پتیوس نیروی خودرا به‌دوبخش تقسیم کرده سه هزار تن مرد جنگی را برای حفاظت‌گذرگاههای کوههای توروس مـامور نمود وبقیه را درنزد خـود در اردوگاه زمستانی درنزدیکی راندیا نگاه داشت پتوس برای احتیاط بیشتر کوربولو را از وخامت اوضاع‌باخبر ساخت کوربولو ازهرفوجی‌که دراختیار داشت هزار مرد را برگزیده باهشتصد سوار وهمان قـدر نیروی مجهز امدادی ازممالك دست نشانده روم درآسیا آماده حرکت ساخت وضع‌پتوس پیوسته‌بوخامت میافزود پیش قراولان و افواج پراکنده رومی‌که جابجابرای پادگان گماشته‌شده بودند. به‌آسانی بدست‌دشمن نابودمیشدند واردوی‌رومی ازهرطرف بمحاصره اشکانیان میامد. پس‌باردیگرپتوس پیکی چند باشتاب بنزدکربولوفرستاد ودرخواست کمك فوری کرد. کوربولو ناچار باسپاه خود بسوی او رهسپار شد وگروهی ازنیروی خود را مامور نگاهداری دژهای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مرزی درکنار فرات نمود وازراهیکه نزدیکتر وآذوقه و خواربار فراوان‌تر بود یعنی ازراه کوماگنه وکاپادوکیه بسوی ارمنستان براه افتاد. برای جبران‌کمبود خواربار درپی سپاه خود شتربارهای بسیاری ازگندم و جو حرکت داد. اندکی پیش نرفته بودکه دسته دسته رومیانی‌که از اردوی محاصره شده روم‌گریخته بودند باو رسیدند .

متارکه جنگ ایران و روم :

چون نیروی امدادی کوربولو به موقع به پتوس نرسید وی ناچار باپادشاه ایران ازدرصلح درآمد. در مذاکرات صلح رومیان از پارتیان درخواست‌کردند اولا بایشان اجازه داده شودکه ازقلعه خارج شوند بشرط آنکه تمام استحکامات قلعه وخواربار را تسلیم پارتیان‌کنند دوم‌آنکه قبول‌کردندکه سپاه روم ارمنستان را تخلیه‌کرده بیرون رود .

سوم آنکه تعهد کردندکه رومیان بارمنستان برنگردند مگرآنکه سفیری تازه ازجانب ولخش به‌روم رفته ودراین باره مذاکره نماید. چهارم‌آنکه رومیان پلی برروی رودآرساماس [۳۰۸] که‌یکی‌ازشعب فرات‌بودبسازند. این پل مورد احتیاج فوری پارتیان نبود وازآن جهت‌این درخواست‌را ازرومیان‌کرده بودندکه می‌خواستندیادگاری ازشکست ایشان باشد پیمان متارکه باشرایط‌فوق بسته شد وپتوس ازقلعه بیرون رفت وپارتیان به‌قلعه درآمدند وهرآنچه از اموالی که رومیان از ارمنستان به‌یغمابرده بودند ازایشان پس‌گرفتند. دراین هنگام پارتیان جامه

308— Arsamas

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وسلاح سپاهیان روم را خواستند رومیان از بیم آنکه مبادا پیمان متارکه برهم بخورد این اشیاء را بی‌درنگ به‌ایشان دادند . سردارسواران پارت‌که واساسس [۳۰۹] نام داشت مامور بستن پیمان بارومیان شده بود، مونه بازوس پادشاه آدیابن را شاهد وگواه عقد قرارداده بود. پس از امضای این پیمان پتوس به‌شتاب به‌نزدکوربولو آمدو باسرافکندگی بسیار ازاو تقاضاکرد تاجنگ راآغازکند ولی‌کوربولوکه سرداری خردمند بود ازاین پیمان‌شکنی سرباززد و به‌سوریه بازگشت وپتوس زمستان را درکاپادوکیه برسرآورد.
سپس ولخش سردار خود مونه‌زس را به‌سفارت به‌نزد کوربولو فرستاد ودرخواست‌کردکه رومیان دژهایی‌را که برکنار فرات ساخته‌اند فوراً تخلیه نمایند . بین دو سردارایرانی ورومی برروی‌پلی‌که کوربولو برروفرات بسته بودمذاکره آغاز شدسرانجام کوربولوپیشنهادهای شاهنشاه ایران را پذیرفت، وبناشدکه آن دره‌ها را به نیروی ایران تسلیم‌کند به‌شرط آنکه سپاهیان پارتی ارمنستان را تخلیه نمایند .

سفیرانی‌که برای‌حل‌نهائی مسئله ارمنستان‌به‌روم رهسپار شده بودند دربهار سال ۶۳ میلادی بدان شهر رسیدند پیشنهاد رومیان این‌بودکه تیردات برادرشاه اشکانی شخصا به‌روم آمده تاج پادشاهی ارمنستان را از دست نرون قیصرروم دریافت دارد .

چون تیردات زردشتی بود وگذشتن وی از دریا و بی‌احترامی به‌آب‌گناه شمرده میشد سفیران از قبول این

309— Vasaces

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیشنهاد سرباز زدند ولی رومیان این بهانه رانپذیرفته بانان تکلیف کردندکه بایداین پیشنهادرا به‌شاهنشاه‌ایران بقبولانند . سپس هدایا وتحفه‌هایی گرانبها باایشان برای شاهنشاه ارسال داشتند .

رومیان چون ازقبول این‌پیشنهاد اطمینان نداشتند اداره حکومت شام را بسرداری بنام سستیوس‌گالوس [۳۱۰] واگذارکردند ولی سرداری سپاه روم همچنان برعهده کوربولو بود . نیروی اورا به‌فوجهای تازه رومی مدد نمودند پتوس‌هم به روم بازگشت وفروشکوه کوربولو آنچنان بالاگرفت‌که‌تاسی‌توس‌مورخ اورا بمانندپومپیوس سردار معروف قدیم‌روم بشمارآورد. دولژیون رومی‌که شکست یافته وخسارت فراوان دیده و روحیه خود را از دست داده بودند درسوریه سکنی‌گزیدند. نیروهای جدید روم درنزدیکی میلیتن (ملاطیه) اردو زده برای گذشتن ازرود فرات آماده‌گشتند . این نیرو ازلژیون‌های‌سوریه ومقدونیه‌که درایالت پونتوس مستقربودند ونیز از واحد های نظامی مصری وایلیریا [۳۱۱] تشکیل میشد . کوربولو برای باردوم فرماندهی‌کل سپاه را درآسیابعهده گرفت. وی همان‌راهی‌راکه قبلا لوکولوس‌پتوس درپیش گرفته بود پیمود، وهمه‌جا دژها را ویران ساخت و بیم و هراسی سخت درمردم آن‌کشورها ایجادنمود .

هنگامیکه میخواست ازسوفنه (ارمنستان کوچك) بگذرد ، نمایندگان‌ولخش وتیردات باپیشنهادهای‌تازه‌ای

310— Cestius Gallus
311— Illyria

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیش او آمدند و تقاضای صلح‌کردند . ولخش پیشنهاد کردکه تیردات و نمایندگان ایران وکوربولو در دژراندیا که ایرانیان ازدست پتوس گرفته بودند باهم‌ملاقات‌کنند و دو تن ازافسران رومی یکی‌تیبریوس‌الکساندر ودیگری وینی‌سیانوس[۳۱۲] دامادکوربولو به‌عنوان وثیقه ازهرگونه سوء قصدبه‌اردوگاه پارت‌فرستاده‌شوندو هریك ازدوسردار تنها سی سوار همراه داشته باشند .کوربولو این‌پیشنهاد را باطیب خاطرپذیرفت طرفین ملاقات توافق‌کردندکه تیرداد به‌پادشاهی ارمنستان باقی بماند ولی به‌شرط‌آنکه تاج شاهی را فقط ازدست نرون قیصر روم دریافت‌دارد.

پس از این موافقت که در خاك ارمنستان روی داد جشنهائی ترتیب دادند و تندیسه‌ای از نرون برپا کردند وبزرگان وسرداران دوکشور حضور یافته تیرادپادشاه ارمنستان درآن جمع تاج از سر خود برداشته و برپای تندیسه قیصر گذاشت سپس ولخش و مونوبازوس گروگانهائی به عنوان وثیقه وفای به عهد به کوربولو دادند. این قرارداد در تابستان سال ۶۲ میلادی انعقاد یافت.[۳۱۳]

سفر تیرداد (تیردات) به روم :

تیردات در رفتن به روم تعلل میکرد و دو سال از قرارداد بین ایران و روم گذشت وی از رفتن به این سفر خشنود نبود و میخواست به هر نحوی شده ازاین

312— Vinicianus

۳۱۳ـ درالتیجان ج۳ ص۴۳ـ۵۵ ایران باستان ج۳ ص ۲۴۳۴ـ۲۴۴۹ ، گوتشمید ص ۱۹۵ـ۱۹۹ تاریخ‌پارت ص ۱۵۸ـ۱۶۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کار شانه خالی کند، و ظاهراً ولخش از بیم آنکه مبادا تیردات در روم مورد بی‌احترامی واقع شود و به حیثیت ایران خللی وارد آید از سفر وی به آن کشور راضی نبود. ولی براثر اصرار کوربولوکه پیاپی اجرای پیمانی راکه به امضای طرفین رسیده بوده درخواست میکرد ولخش ناچار شد که برادرش را به این ماموریت تاریخی بفرستد. در بهار سال ٦٦ میلادی تیردات با زن خود و گروهی از بزرگان پارتی که از جمله پسران ولخش و مونه‌بازوس پادشاه آدیابن بودند با سه هزار سوار برای رفتن به روم براه افتاد. او با این موکب شاهانه ازایالات رومی آسیای صغیر گذشت و به جز تنگه هلس‌پونت (داردانل) که ناچار بود آن قسمت را از آب بگذرد و از آسیا به اروپا وارد بشود بقیه راه را در خشکی پیمود رومیان همه شهرهای سر راه تیردات را آئین بسته و چراغانی کرده بودند ودر هرجاکه میرسید مورد استقبال و احترام دولتیان و مردم واقع میشد.

خط سیر مسافرت او در اروپا از تراکیه آغاز شده و از ایلیری گذشته به کنار دریای آدریاتیك میرسید و از آنجا از راه خشکی به شبه جزیره ایتالیا درآمد مخارج تیردات و کلیه همراهانش دراین سفر برعهده دولت روم بود. چنانکه سوئه‌تن [۳۱۴] نویسنده کتاب تاریخ نرون (بند ۳۰) می‌نویسد، خرج سفر تیردات و همراهانش برای خـزانه روم روزی هشتصد سسترس [۳۱۵] یعنی معـادل

314— Suéton
315— Sesterces

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳۲۰۰۰ فرانك طلا به پول امروز تمام میشد. چون مدت رفتن و برگشتن تیردات به روم بالغ بر نه ماه‌طول کشید هزینه‌ای را که خزانه آن دولت برای این سفر پرداخته بود به هشت میلیون و ششصد و چهار هزار فرانك طلا میرسید. زن تیردات که ملکه ارمنستان‌شمرده میشد بجای اینکه مانند زنان ایران روی‌بندی برچهره بندد با رویی گشاده کلاه خودی برسر نهاده و سوار بر اسب درکنار شوهر حرکت میکرد. چون تیردات قدم به خاك ایتالیا نهاد از طرف قیصر کالسکه مجللی که به آن دو اسب آراسته بسته بودند برای او فرستادند. او با زنش برآن نشسته و از طریق پیزه‌نوم[۳۱۶] به شهر ناپل رهسپار شدند. تیردات در آنجا به دیدار امپراطور نرون نایل گردید و در پیش او زانو برزمین زد و چون حاضر نشدکه به رسم رومیان شمشیر را در پیش امپراطور از کمر خود بازکند تنها قبول‌کردکه تیغ را باغلاف میخکوب نمایند. رومیان در شهر پوتولی[۳۱۷] پذیرائی شاهانه و مجللی از اوکردند. سپس از آنجا بسوی رم رهسپار شد. پایتخت کشور روم را به‌مناسبت قدوم آن شاهزاده آیین بسته و چراغانی کرده و در کوی و برزن مردم به تماشای موکب او ایستاده بودند. در آن روز فوروم[۳۱۸] میدان بزرگ شهر مملو از جمعیت بود. مردم محترم شهر درحالیکه جامه سپید برتن داشتند در غرفه‌ها جا

316— Pisenum
317— Puteoli
318— Forum

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گرفته و نیمتاجی از برگهای درخت غار برسر گذاشته بودند . در دو جانب خیابان پهن که به میدان فوروم میرسید سربازانیکه پره‌توریان[۳۱۹] خوانده میشدند در دو صف با سلاحهای درخشنده و ممتاز ایستاده بودند تا وسط خیابان را از آمد و رفت مردم خالی نگه دارند. صبحگاهان امپراطور نرون درحالی که اعضای سنای روم با قراولان خاص با وی همراه بودند با شکوه و جلالی بدیع و جامه‌ای که خاص فاتحان بود به قصر روسترا[۳۲۰] آمد و برصندلی مدوری کـه کورول[۳۲۱] خوانده میشد، جلوس فرمود. تیردات با موکب خود از میـان دو صف سربازان قراول گذشته راه قصر شاهی راپیش گرفت و از پله‌ها بالارفت وپیش تخت امپراطور رسید وسرتعظیم فرود آورد سپس روی به او کرده خطابه خود را چنین بیان نمود: «ای سرورمن، من ازخاندان پادشاهی ارشك‌ها هستم و از پشت آن پادشاهان بزرگم و با شاهنشاه ولخش و پاگور شاه برادرم، ..... از این پس سرنوشت من به‌دست توست و وضع و زندگی من آنچنان خواهد شد که تو خواهی بخت و اقبال و طالع من تو هستی.» نرون پاسخی خشگ و متکبرانه به خطابه او داده آنگاه تیردات از راهیکه برای وی ساخته بودند بسوی روسترا بالارفت و در پای صندلی نرون نشست و نطق مختصری کرده که آنرا برای حضار ترجمه کردند پس قیصر او را رسماً

319— Praetorian
320— Rostra
321— Curul

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پادشاه ارمنستان خطاب کرد و تاج شاهی را با دست‌خود برتارك او نهاد. تیردات پس از چند ماه اقامت در روم ازکنار دریای آدریاتیك و یونان و آسیای صغیر به خاك میهن بازگشت.

یکی از دلائل آنکه تیردات در این سفر راه خشکی اختیار کرد و از سفر دریا به‌علت زردشتی بودن احتراز نمود سکه‌هایی است با نقش آتشکده برروی آنها که از ولخش بدست آمده است و همچنین تصویر مردی دیده میشود که در برابر آن آذرگاه هدایای خود را تقدیم میکند، ونیز درکتاب دینکرد و بعضی ازکتب پهلوی آمده که دوستان پراکنده در زمان ولخش گردآوری شد همه این اخبار و آثار دلیل برآنست که ولخش و برادرش تیردات دین زردشتی آمیخته به مهر پرستی داشته‌اند.

نتایج سفر تیردات به روم :

براثر سفر تیردات به‌روم مسئله ارمنستان که از مسائل مهم سیاسی بین ایران و روم بود بطور مرضی الطرفین حل گشت و آن کشور دیگر باره بدست ایرانیان افتاد اگر چه ارمنستان رسماً تبعیت دولت روم را اختیار کرد ولی واقعاً ورسماً ازآن دولت ایران شد. این‌موفقیت سیاسی شأن و حیثیت ایران را نیز در برابر اقوام شرقی که غالباً از مشغولیت ایران در غرب استفاده کرده و به آن‌کشور هجوم میکردند حفظ نمود و آنان دانستند که دولت اشکانی آنچنان مقتدر و نیرومند است‌که دولت عظیم‌الشأن روم حاضر است با او کنار بیاید. نتیجه این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سفر آن شد که قریب پنجاه سال صلح و آشتی بین دو دولت ادامه یافت و این صلح از سال ۶۳ میلادی تالشکر کشی ترایان (تراژان) به ایـران در سال ۱۱۵ میلادی دوام‌پذیرفت. نویسندگان تاریخ روم‌که تاکنون اطلاعات مفیدی در ضمن تاریخ آن قوم از اشکانیان نیز میدادند به‌سبب آرامشی‌که بعد ازسفرتیردات درروابط دوکشور پیدا شد دیگر خبر جالب توجهی به‌جای نگذاردند ولی چنانکه از اخبار این مورخان در سالهای ۶۶ و ۶۷میلادی به‌دست می‌آید، رومیان در این سالها مشغول تدارك‌جنگی و تشکیل لژیون جدیدی بنام ایتالیکا بوده‌اند. رومیان یکی از لژیونهای درهم شکسته قدیم را مرمت کرده به جبهه مشرق فرستادند و نرون تا آخرین روزهای زندگی خود مشغول تهیه لشکرکشی مفصلی به‌مشرق بوده است. ظاهراً مقصود وی ازاین لشکرکشی فتح دربندهای قفقاز و سرکوب‌کردن طوایف آلان در شمال آن ناحیه بوده و شاید هم میخواسته است با حرکت سپاه رومی مانوری داده پارتی‌ها را بترسانند تا از کمك ملت یهود که مورد غضب رومیان قرار گرفته بودند برحذر باشند.[۳۲۲]

هجوم آلانیها به ایران

آلانی‌هاکه ازسکاها یااسکیتهای غربی بشمارمیرفتند و در نزدیکی دریای آزوف سکنی داشتند ، در این زمان بسوی مشرق گراییده با مردم ورکان یا (وهرکان) که به یونانی آنان‌را هیرکانی میگفتند وبه‌زبان پهلوی ساسانی ورژان و به‌پارسی‌گرجستان شده متحدگشتند و از دربند

322— Rawlinson, G. P. 271—296

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قفقاز یا باب‌الابواب گذشته و به‌ماد کوچك یا آذربایجان هجوم نمودند راولینسون می‌نویسد[۳۲۳] که آلانی‌ها قبلا در نزدیکی رود تانائیس[۳۲۴] (دن‌کنونی) و دریاچه پالوس مه‌اوتید[۳۲۵] (دریای‌آزوف) سکنی داشتند.

این‌قوم اکنون‌معروف به‌آسی، یا اوسه‌تین[۳۲۶] میباشند و در دوسوی کوههای اصلی قفقاز زندگی میکنند. در دوره‌های قدیم آنان به‌نام سرمت[۳۲۷] و در دوره بعد به آلانی‌معروف بودند بطلمیوس سرمت‌هاراآسائی اوای،[۳۲۸] و استرابن آنها را آسی‌اوئی و پلینی در کتاب خود از آنان باعبارت: «آلانی سیوه‌آسی»[۳۲۹] یعنی آلانها یا آس‌ها یادکرده است، و دیونیسیوس[۳۳۰] جغرافی‌دان قدیم یونانی که دربین ۳۰تا۱۰ سال پیش ازمیلادکتاب خود را نوشته است نخستین کسی است که از آلانها یاد کرده و آنان را باداسی‌ها[۳۳۱] که‌اجداد رومانیهابودند ونیزتائوریها[۳۳۲] که در شبه جزیره کریمه می‌زیستند از یك قوم دانسته است: پلینی مورخ قدیم گوید که سرزمینهای آلانها در

۳۲۳ـ راولینسون ششمین دولت مشرق ص ۲۹۱

324— Tanais
325— Palus Meotide
326— Ossetine
327— Sarmat
328— Asaioi
329— Alani Sive Assi
330— Dionysius
331— Daci
332— Tauri

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جنوب روسیه و در اراضی اوکراین امروز بوده است» درکتابهای تاریخی و جغرافیائی اسلامی نام ایشان آس آمده و آلانها را از آسها جدا دانسته‌اند و محل زندگی ایشان‌را درسرزمینهایی درمیان‌آلانها وروسهانوشته‌اند.

یوسیفوس فلاویوس مورخ یهودی و سنه‌کا فیلسوف رومی مساکن ایشان را در ساحل رود الیستر یا دانوب امروزی دانسته‌اند.

امروز این قوم یك جمهوری در قفقاز تشکیل داده که‌کل جمعیت آنان بالغ برچهارصدوده هزار نفر است که از این شمار نزدیك به ٤۰۰ هزار نفر آسی و باقی از ملتهای روسی واوکراین وگرجی و ارمنی هستند مردم جمهوری آس به خود ایرو بـه‌کشورشان ایریستون[۳۳۳] میگویند. دسته دیگر از ایشان خودرا دیگور[۳۳٤] میخوانند از این‌جهت است‌که لهجه آن دو طایفه لهجه‌های ایرونی و دیگوری خوانده میشود. «ایروایرون» منسوب به آریا و نژاد آریایی است و باکلمه ایران خویشاوند و از یك ریشه است. اما دیگور در کتاب جغرافیای موسی خورنی به‌صورت تیکور[۳۳۵] آمده است. آس نامی است که دیگران به‌این مردم داده‌انـد شاید آس با کلمه آسوی[۳۳۶] اوستا برابر باشد و آن به‌معنی تندرو است و با تبدیل سین به هاء در زبان فارسی آهو شده‌است که آن نیز صفت حیوان

333— Iriston
334— Digor
335— Tikor
336— Asu

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تندرو معروفی است. شاید علت نام نهادن ایشان به آس آن باشد که این مردم در جنگلها سخت چالاك بوده‌اند. باری مردم آلان در سال ۷۵ میلادی با گرجی‌ها یا مردم ایبری متحد شده از دربند قفقاز یا داریال گذشته به ارمنستان و آذربایجان حمله آوردند و تیردات پادشاه ارمنستان را شکست سختی داده و به‌قول یوسیفوس‌ـ فلاویوس او را باکمند بگرفتند سپس به آذربایجان‌تاخته و برادر دیگر ولخش را که پاکور نام داشت شکست داده حرم وی را اسیر کرده خود او را به‌کوهستانها فراری ساختند و به‌کشتار و چپاول پرداختند. سپس در سال ۷۵ میلادی به‌پارت حمله کردند و آشوب بزرگی برپاساختند. ولخش چون لشکر خود را در برابر ایشان ناتوان دید برای بیرون راندن ایشان از آن نواحی از وسپاسیانوس امپراطور روم یاری خواست از او تمنا کرد یکی از دو فرزندش تیتوس‌یا دومیتیانوس[۳۳۷] را با لشکری به‌کمك او بفرستد. دومیتیانوس خود به این لشگرکشی مایل بود ومیخواست‌که به‌یاری‌ولخش بیاید. ولی‌وسپاسیانوس جنگ‌با آلان‌ها را مصلحت ندید و کمکی به‌ولخش ننمود. درنتیجه آن قوم آذربایجان و ارمنستان را به‌خاك و خون کشیده اسیران و غنایم بسیاری به‌غارت بردند. گویا براثر فتنه همین آلانها بود که وسپاسیانوس و پسرانش درهمان سال به‌استحکام دژهای مهردات پادشاه گرجستان و قوم یاماس‌دائی[۳۳۸] پرداختند. امتناع وسپاسیانوس از

337— Domitianus
338— Yamasdaiten

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرستادن کمك باعث سردی روابط او و بلاش شدو مذاکرات سیاسی تندی بین طرفین درگرفت.

بلاش بعد ازفرونشاندن تاخت وتاز آلانیهادرگذشت (۷۸ م) در زمان بلاش اول، نخستین علایم احیاء ایرانیت جدید آشکار شد در پشت سکه‌های وی نقش آتشگاهی با مؤبد دیده میشود و نخستین‌بار است که این سکه‌ها با الفبای پهلوی ضرب گردیده است بنا به‌کتاب دینکرد که از کتب دینی زبان پهلوی است در زمان همین پادشاه بود که متن اوستا تدوین گردید.[۲۳۹]

اشك بیست‌وسوم ـ پاکور دوم (۷۸ـ۱۰۹ م.)

پس از بلاش اول محققاً معلوم نیست‌که جانشین او چه‌کسی بوده است بعضی پاکور نامی را شاه اشکانی و پسر بلاش اول نوشته‌اند از روی سکه‌ها حدس‌زده میشود که او تا ۹۳ میلادی سلطنت میکرده است از وقایع زمان پاکور اینست که او بتوسعه‌ی تیسفون پرداخت بعدخبری هست که پاکور خاك‌خسروئن (اسروئن) را به پادشاه آن‌آبکار فروخت خسروئن همان ناحیه‌ای است‌که پایتخت آنرا ادس مینامیدند که بعدها اورها یا اورفا نام‌گرفت.

روابط دومیتیانوس و پاکور :

دومیتیانوس در اواخر سلطنت خود برآن‌بودکه مانند کراسوس به‌مشرق زمین لشکرکشی کند ازاین‌رو به‌دبیر خود آباس‌کانیوس[۲۴۰] امرکردکه اطلاعات تازه‌ای از نظر

۳۳۹ـ ایران باستان ج۳ ص ۲٤٤ تاریخ پارت ص ۱۷۲ـ۱۸۰ گوتشمید ص ۲۰۰ـ۲۰۷

340— Abascantius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوق‌الجیشی از دره فرات تهیه نماید. درآن زمان‌گذرگاه ومعبری برروی‌آن رودخانه ازمحل معروف‌به‌زوگماوجود داشته است واز آنجا سپاهیان بطرف شمال بسوی رود آراکسس[۳۴۱] یا ارس میرفتند، و می‌پنداشتند که از آن راه میتوانند به مشرق یعنی ایالت باختر وحتی کشور هندوستان حمله‌ور شوند ونیز ازطرفی دیگرقشون‌رومی میتواند دربین النهرین پیش رفته وثروت بسیاری از آنجا بدست آورد. پس دومیتیانوس سرداری را بنام ماسیوس سلر[۳۴۲] به‌فرماندهی لژیون‌های شام نامزد فرمود واو را مأمور حمله به‌ایران‌کرد وانتظار داشت فتوحات این سردار آزموده درمشرق زمین‌برای وی کسب شهرتی نماید ولی عمر قیصر دومیتیانوس وفانکرد ونتوانست نقشه خود را بکاربندد وپس از وی درسال ۶۸ میلادی قیصری دیگر بنام ترایان (تراژان) به‌جای او نشست احتمال دارد ،که در اوایل سلطنت دومیتیانوس برسر مسائل مرزی با پاکور اختلافاتی روی داده باشد، زیرا پارتیها مدعی بودندکه رومیان به‌قراردادی‌که بین‌آنان با پارتیها منعقد شده عمل ننمودند و رومیان علیرغم پیشگوئی کاهنان در مرزهای پارت آغاز به ساختن استحکامات جدیدی کردند .

مرگ پاکور را در۱۰۸م. میدانند اورا دوپسر بود ولی مجلس مهستان خسرو برادر پاکوررا جانشین او قرارداد .

341— Araxes
342— Macius Celer

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اشك بیست‌وچهارم خسرو (۱۰۹ـ۱۳۰ م.)

پس از پاکور برادرش خسرو به‌تخت نشست. نخستین سکه‌ای که مطمئناً متعلق به‌اوست تاریخ ۱۱۰ میلادی را دارد. اما بلافاصله دربرابر اومدعی برای تاج و تخت پیدا شدندکه یکی ولخش دوم بودکه پس از ۳۳ سال سکوت باز از سال ۱۱۲ میلادی نـام او برروی سکه‌ها ظاهر میشود و روی یکی ازسکه‌های سال ۱۱۳ باز نام وی امده است. مدعی دیگر میترادات ششم است‌که ممکن است او نیز برادرخسرو باشد اما درنسبت برادری ولخش با خسرو تردیدی نیست، باید دانست‌که هیچیك از این سه‌تن بر دوتن دیگر غلبه نکرد وجنگ داخلی در زمان ایشان همچنان‌ادامه داشت‌وبراثرهمین اختلاف‌خانوادگی بودکه خطر خارجی از طرف روم موجودیت واستقلال ایران را تهدید میکرد.

اوضاع ارمنستان :

چون تیردات (تیرداد) اشکانی پادشاه ارمنستان در حدود سال ۱۱۰ میلادی درگذشت پاکوریکی از پسران خودراکه‌اکزدارس[۳۴۳] نام داشت بجای‌او به‌سلطنت‌ارمنستان فرستاد بعضی نوشته‌اندکه خسرواشك بیست سوم چون به‌پادشاهی رسید اکزدارس یکی ازپسران پاکور را بجای تیردات نشاند وچون این امربدون جلب نظر وموافقت ودولت روم انجام‌گرفت موجب‌کدورت آن دولت نشد و دیگر باره جنگ ایران وروم شعله‌ورگردید.

343— Exedares

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روابط صلح‌آمیز میان روم و پارت مدت درازی داشت ولی این وضع ثابت نبود وآن آرامش معلول اوضاع و احوال موقتی بود وحریفان به دقت مراقب یکدیگر بودند و هر دوطرف برای تضعیف هم‌کوشش میکردند. چنانکه گفتیم در آغاز سال ۸۰ میلادی ارتبان چهارم وپاکور دوم که به‌خاطر احراز قدرت در سرزمین پارت با یکدیگر مبارزه میکردند واز شخصی‌که به دروغ خودرا نرون میخواند پشتیبانی مینمودند ودرواقع روش‌متداول رومیان را علیه ایشان‌بکارمی‌بستند ازطرفی صلح‌پایدار میان دو امپراطور بزرگ برسرفرات وایالات قفقازغیر مقدور بود.

رومیان می‌کوشیدند بهرقیمتی شده ارمنستان را بتصرف خویشتن درآورند وپارتیان رابه‌آنسوی دجله برانند از این جهت به‌محض پیدا شدن فرصت مناسب مقدمات لشکرکشی بزرگی را به‌ایران فراهم‌کردند.

روی کار آمدن ترایانوس :

مارکوس اولپیوس ترایانوس [۳۴۴] که به‌زبان‌انگلیسی اوراتراجان[۳۴۵] میخوانند(۹۸ـ۱۱۷.م) پس‌ازوسپاسیانوس به‌امپراطوری روم رسید در آغاز کارخود باداسی‌هاکه در سرزمین رومانی امروز سکونت داشتند به‌نبرد پرداخت ودر سال ۱۲٤ میلادی به‌کلی ایشان را مقهورخودکرد ، پس‌از فتح به‌خیال لشکرکشی به‌آسیا افتاد و میخواست که مانند اسکندرکبیر جهانگیر شود.

ازخوشبختی اودرآنگاه به‌علت جنگهای داخلی‌اوضاع

344— Marcus Ulpius Trayanus
345— Trajan

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایران وارمنستان آشفته بود ترایانوس درپائیز سال ۱۱۳ میلادی یعنی ۲۷ اکتبر ازشبه جزیره ایتالیا ازراه دریا آهنگ سفر مشرق کرد و به‌آتن رسید. خبر حرکت لشکر عظیم او به زودی در مشرق زمین منتشر شد خسروکه در آن زمان گرفتار جنگهای خانوادگی بود و قدرت مبارزه با چنین نیروی بزرگی را درخود نمیدید یا برای اینکه صلح ۵۰ ساله میان ایران و روم همچنان پایدار بماند هیئتی را به سفارت به‌نزد ترایانوس به‌آتن فرستاد. پس ازگذراندن تحف‌وهدایای خودسفیرایران پیغام شاهنشاه ایران‌را چنین‌اداکردکه‌شاهنشاه‌ایران‌شاهزاده اکزدارس راکه رفتارش موجب رنجش روم شده بود از سلطنت ارمنستان عزل‌کرد وبه جای اوپارتامازیریس[۳۴۶] برادر خود راکه طرفدار دولت روم است‌به حکومت آن ایالت برقرارکرده است، وتوقع‌داردکه‌امپراطورروم باگذاردن تاج شاهی برسر وی سلطنت اورا تائید نماید. ترایانوس پاسخ سردی به‌سفیر ایران داده‌هدایای شاهنشاه اشکانی را نپذیرفت وگفت که نشان دوستی پادشاهان بایکدیگر کردار است نه‌گفتار سپس بسوی مشرق رهسپار شد و از راه‌دریای اژه‌به‌شهر افسوس رسید وازآنجا به‌لیکیه[۳۴۷] در آسیای صغیر آمد وسپس به کلیکیه رفت و آنجا از راه دریا به‌انطاکیه رسید. (۱۱٤ میلادی) دراین موقع هیئتی ازطرف‌آبگاروس پادشاه دست نشانده اسروئن باهدایایی

346— Parthamasiris
347— Lycia

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به‌حضوروی رسیدند آبگاروس میخواست موقعیت متعادل خودرا همچنان درمیان پارت وروم نگاه دارد. ترایانوس در انطاکیه یك قسمت از غنایم جنگی را که از داسی‌ها گرفته بود تقدیم معبد ژوپیتر کاسیوس[۳۴۸] کرد، و هادریان[۳۴۹] شاعر رومی به‌مناسبت این هدایا اشعاری به نظم آورد پس‌از آن ترایانوس سفری به‌هلیوپولیس[۳۵۰] (بعلبك)کرد ودر آنجا طالع وی راکاهن معبد بدیدواز وی در لشکرکشی به‌ایران‌طلب همت نمود .

لشکرکشی ترایانوس به ایران :

سپاه‌ترایانوس‌ازسه نیرو و به‌شرح‌زیر تشکیل‌میشد: **اول قوی پونونیا**[۳۵۱] یعنی سپاهیان و افسران جنگهای باداسی‌ها ، دوم قوای پادگان ولژیون منظم مصر، سوم لژیونهای مقیم فلسطین وسوریه. ظاهراً ترایانوس‌چهار لژیون از قوای شرق ویك قسمت ازلژیون پنجم را به میدان جنگ تجهیزکرد وقوای امدادی زیادی ازمصر به سرداری والریوس‌لولیانوس[۳۵۲] سردار رومی را برای این امر مهم‌آماده ساخت ودرسال ۱۱٤ میلادی ترایانوس شهرملیتنه[۳۵۳] (ملاطیه) را گرفته وآنرا پایگاه لشکر خود قرارداد وبراستحکامات آن بیفزود . دراین هنگام نامه‌ای از پارتامازیریس پادشاه ارمنستان و برادر خسرو با احترامات زیاد به وی رسید .

348— Jupiter Casius
349— Hadrian
350— Heliopolis
351— Paonia
352— Valerius Lolianus
353— Melitene

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ترایانوس به‌این نامه پاسخی نداد . بار دیگر پارتامازیریس نامه‌ای بوی نوشته، با ادب تمام استدعا نمودکه قیصر مارکوس ژانیوس [۳۵۴] فرمانروای رومی کاپادوکیه را نزد او بفرستد. ترایانوس بی‌آنکه در پیشرفت لشکرخود درنگی نماید پسرژانیوس را نزد او فرستاد، سپس به‌شهر آرساموساتا [۳۵۵] روان شد وبی‌هیچ مقاومتی آن شهررا فتح‌کرد. درشهر ساتالا [۳۵۶] چندتن از امیران قفقازبحضور او رسیدند وی درآنجاآنچیالوس [۳۵۷] امیرهینوچی [۳۵۸] وماچلون [۳۵۹] را مورد مرحمت قرار داده عطایای فراوان به‌آنان بخشید.

همچنین پادشاه آلبانی (آران) رابه‌بخشیدن تاج سلطنت مفتخر فرمود و امیران دیگری ایبری و سارماتی وکلوچی که همه سرطاعت فرود آورده بودند بحضور پذیرفت ودرآن زمان سکه‌ای زد که برروی آن عبارت رگناآدسیگناتا [۳۶۰] نقش شده بود .

رفتن پارتامازیریس بحضور ترایانوس

پس‌از آن‌ترایانوس شهرالجیا [۳۶۱] راکه درنزدیکی ساتالار در کنار فرات بود تسخیر کرد. در شهر ساتالار

354— Marcus Janius
355— Arsamosata
356— Satala
357— Anchialus
358— Heniochi
359— Machelon
360— Regna Adsignata
361— Elegeia

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آمازاس پوس[۳۶۲] برادر میترادات پادشاه گرجستان بخدمت اورسید ومقررشدکه به‌سپاه قیصر پیوندند ولی ناگهان مرك اورا دربود وجسداورا بااحترام برداشته ودرشهر نصیبین بخاك سپردند. سپس ترایانوس به‌شهرالجیا در آناطولی آمد. دراین شهر منتظر شرفیابی پارتامازیریس پادشاه ارمنستان وبرادر خسرو شاهنشاه بحضور خودشد شاهزاده اشکانی باچندتنی ازخواص ومحافظان خود به‌اردوی قیصرآمد مجلسی باشکوه برای ملاقات او باقیصر برپاشده بود. پارتامازیریس بااحترام وادب تمام پیش آمد وتاجی راکه برسرداشت به‌زمین گذاشت وتوقع‌داشت که وی نیز مانند نرون‌که به‌تیردات تاج بخشی‌کرد تاج سلطنت ارمنستان رابه‌وی واگذارکند، نرون‌گفت‌حاضر نیست سلطنت ارمنستان را بکسی واگذارکند زیرا آن مملکت یکی ازایالات روم بشمار میرود و باید یك فرمانروای رومی درآنجا حکومت‌کند. اماپارتامازیریس هرجاکه میخواهد برود وازملازمان وخدمتگزاران اوآنان که پارتی‌هستندنیزمیتوانند بااوبروند. ولی‌خدمتگزاران ارمنی باید بمانند. زیرا ایشان رعایای دولت رومند و دولت روم‌اجازه نمیدهدکه‌رعایانش درخدمت‌شاهزادگان اشکانی باشند. همینکه شاهزاده اشکانی باکسان خود اندکی ازلشکرگاه دورشدند رئیس سواران رومی‌بسوی او رفته فرمان دادکه ازاسب پیاده شود. سپس اوراگرفته وبه‌قتل رسانیدند. بعضی خواسته‌اند برای تبرئه قیصر اکسدارس برادر پارتامازیریس راکه هنوز در ارمنستان بود واز قیصرطرفداری میکرد سبب قتل او بدانند، ولی

362— Amazaspus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تراجان شخصاً اعلام‌کردکه هرچه شده کردهٔ خود اوست واکسدارس دراین‌کار شرکتی نداشته است، دیوکاسیوس مـورخ رومی این واقعه را باشرمساری شرح میدهد. نویسنده‌دیگر که یکی‌فرونتو[۳۶۳] ودیگری‌آریانوس[۳۶۴] وهردو معاصر ترایانوس بوده‌اند نوشته‌اند:

اینکه ترایانوس به‌پارتامازیریس اجازه داد کـه بهرکجا میخواهد برود چیزی جزحرف و بهانه‌ای بیش نبوده است. زیرا ازبیم‌آنکه مبادا اوبعدها خطری برای وی شود بفکر کشتن او افتاد وبفرمود او را تعقیب‌کرده کشتند سپس‌ترایانوس‌برای تبرئه‌خودگفت‌که آن‌شاهزاده اشکانی درملاقات خود متعهدکاری شده بودکه آنرا انجام نداد وبه‌جهت پیمان شکنی کشته شد. فرونتو می‌نویسد: که ترایانوس شرافت وجوانمردی را فدای مقصد شوم خودکرد وبرنام خود وروم لکه‌ای ازننگ‌گذاشت.

فتح ارمنستان واتحاد ممالك اطراف آن:

پس ازاین واقعه ترایانوس همه‌ارمنستان‌را بتصرف آورد و پادشاهان و اقوام مجاور که در شمال این ناحیه بودند همه فرمانبردار اوشدند رومیان درآغـاز تصور میکردند که‌چون‌خسرو پارتامازیریس‌رابجای اکسدارس بحکومت ارمنستان گماشته است ممکن است اکسدارس از برادر رنجیده وطرفدار رومیها گردد ولی ترایانوس به‌زودی تصمیم خودراگرفت وارمنستان بزرگ‌وکوچك را بصورت ایالتی از ایالات روم درآورد. سپس لشگر ـ

363— Fronto

364— Arianus

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

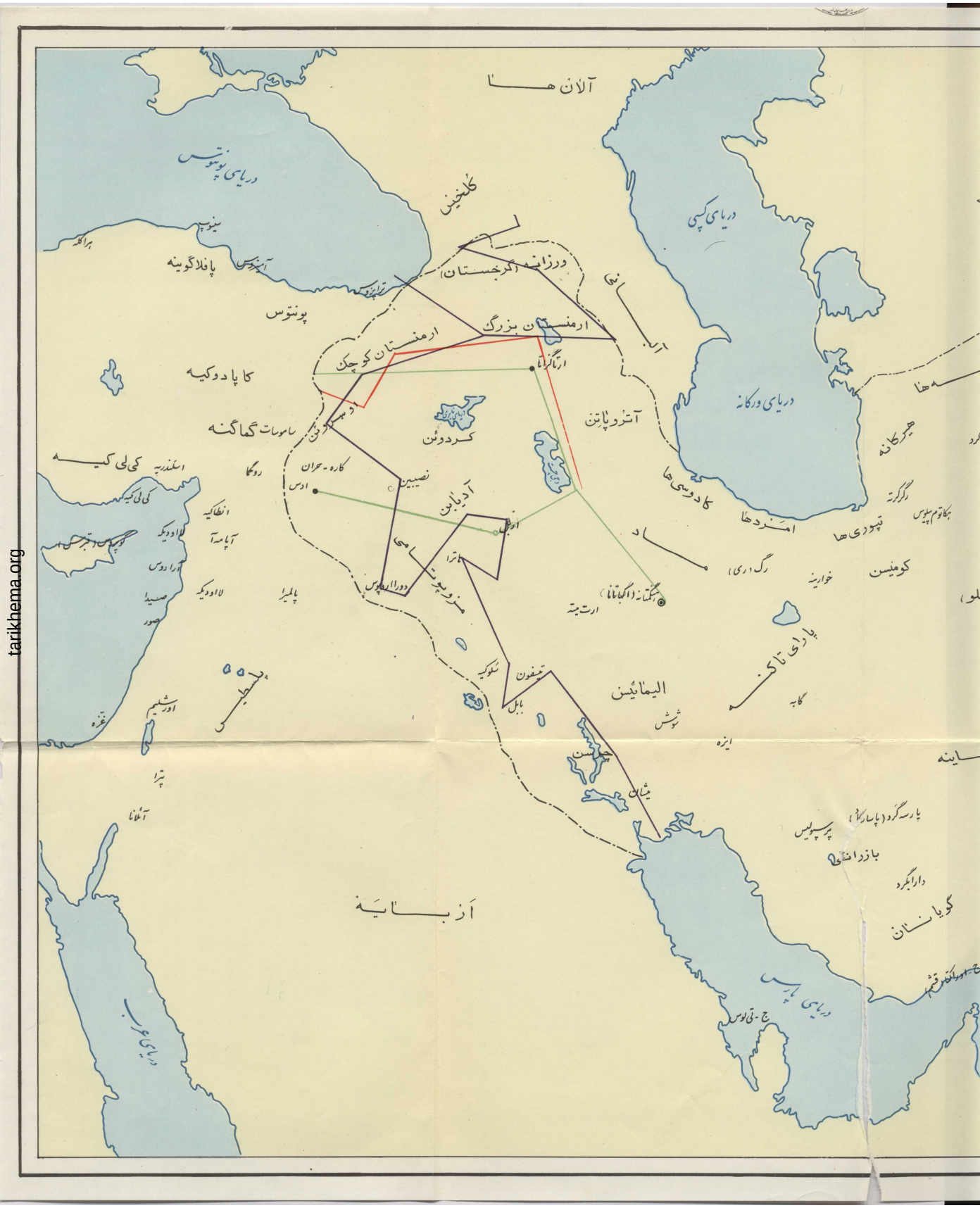

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

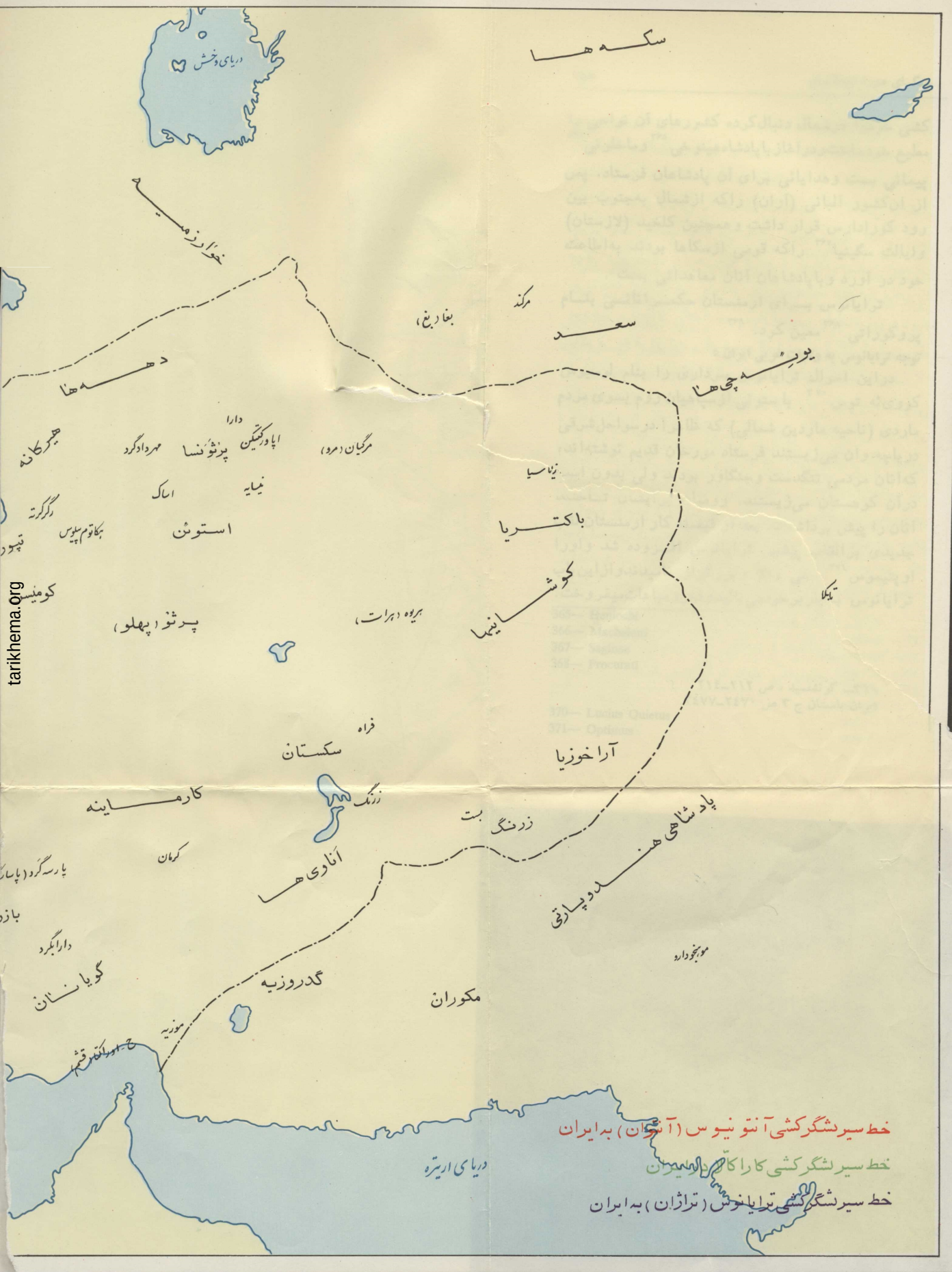

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کشی خودرا درشمال دنبال‌کرده کشورهای آن نواحی را مطیع خودساخت‌ودرآغاز باپادشاه‌هینوخی[۳۶۵] وماخلونی[۳۶۶] پیمانی بست وهدایائی برای آن پادشاهان فرستاد. پس از آن‌کشور آلبانی (آران) راکه ازشمال به‌جنوب بین رود کورادارس قرار داشت وهمچنین کلخید (لازستان) وایالت سگینیا[۳۶۷] راکه قومی ازسکاها بودند به‌اطاعت خود در آورد وباپادشاهان آنان معاهداتی بست.

ترایانوس برای ارمنستان حکمرانانی بنام پروکوراتی[۳۶۸] معین کرد.[۳۶۹]

توجه ترایانوس به ولایات غربی ایران:

دراین احوال ترایانوس سرداری را بنام لوسیوس کووی‌ئه توس[۳۷۰] با ستونی ازسپاهیان روم بسوی مردم ماردی (ناحیه ماردین شمالی) که ظاهراً درسواحل‌شرقی دریاچه وان می‌زیستند فرستاد مورخان قدیم نوشته‌اند، که‌آنان مردمی تنگدست وجنگاور بودند ولی بدون اسب درآن کوهستان می‌زیستند. رومیان برایشان تاختند آنان را پیش برداشتند. بعد از فیصله کار ارمنستان لقب جدیدی برالقاب پیشین ترایانوس افزوده شد واورا اوپتیموس[۳۷۱] یعنی والا وبزرگوار نامیدندوازاین‌باب ترایانوس بسیاربرخودمی‌بالیدوفخرومباهات‌میفروخت.

365— Heniochi
366— Macheloni
367— Saginae
368— Procurati

۳۶۹ــ گوتشمید، ص ۲۱۲ــ۲۱۴
ایران باستان ج ۳ ص ۲۴۷۰ــ۲۴۷۷

370— Lucius Quietus
371— Optimus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تسخیر آدیابن : ترایانوس پیش ازاین وقایع،سرداری رابنـام سنتیوس[۳۷۲] بعنوان فـرستاده نظامی به نـزد مباراسپس[۳۷۳] پادشاه آدیابن (کردستان) گسیل کرده بود. وی آن افسر رومی را در دژ دوناسیر[۳۷۴] زندانی ساخت. چون قیصر باسپاهیان خودبدان ناحیه رسید افسررومی دیگر زندانیان راتحریك کرده وآنـان سربـه شورش برداشتند وفرمانده پادگان دژرابکشتند ودروازه آن را برروی رومیان بگشادند. مباراسپس پادشاه آن ولایت ناگزیر به فرار شد و از دجله گذشته به مرکز آدیابن پناه بردوشهرهای سینگارا[۳۷۵] (سنجار) ولیبانا[۳۷۶] وتبتا[۳۷۷] بدون مقـاومت و جنگ بدست لوسیوس کـووی ئه‌توس سردار رومی افتاد. این سردار یکی ازافسران‌سالخورده از مردم مغرب بودکه درجنگهای داسی‌ها در رکاب قیصر خدمت کرده بود، گویند: مانوس[۳۷۸] کـه‌برقسمتی از نواحی اورها (اورفا) حکمرانی میکرد افواجی به یاری مباراسپس فرستادکه همه‌آنان درنبرد بارومیان از میان رفتند ونیز نوشته‌اند، یکی ازحکمرانان آن نواحی که مشمول عفو قیصر قرارگرفته بود درآن هنگام گریخته به‌مانوس پناهنده شد.

372— Sentius
373— Mebaraspes
374— Dunassir
375— Singara
376— Libana
377— Thebeta
378— Mannus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تسلیم پادشاه اسروئن

سپس ترایانوس به‌ولایت اسروئن لشکر کشید و شهر اورها را تسخیرکرد. آبگاروس هفتم حکمران آن ناحیه ازآنکه‌قبلا درسپاه‌روم‌شرکت نکرده بود، هراسناك بود وی پسر جوان وزیبای خودرا به‌دربار امپراطور فرستاد. ترایانوس آن‌جوان رامورد عتاب قرار داده از اینکه چرا درشرفیابی تاخیر کرده است سرزنش نمود. وی که آرباندس[۳۷۹] نام داشت، عذرهایی آورده گفت سبب تاخیر او ممانعت پارتیها بوده است. آبگاروس چون وضع رابر وفق مراد خودیافت بحضور قیصررسید وهدایای بسیار وازآن‌جمله ۲۵۰سوار زره‌پوش باموزه وخفتان‌ها واسبها وشصت هزار چوب تیر به‌وی‌پیشکش کرد وگفت باآنکه سرزمین اسروئن ازآن اوست وآنرا دربرابر مبلغی وجه نقد ازپاکور اشکانی خریداری کرده است، حاضر است آنرا تقدیم قدم قیصر سازد. ترایانوس ازاین‌همه هدایاتنها سه‌دست زره راپذیرفته بقیه رابه‌اوردکرد واورا درمقام خود ابقاء فرمود وبه عنوان فیلارخ[۳۸۰] به‌حکومت اسروئن گماشت.

نبرد ترایانوس با مانیساروس

دراین هنگام یکی ازامیران بین‌النهرین که‌مانیساروس[۳۸۱] نام داشت وبه‌عللی ازخسرو شاهنشاه اشکانی رنجیده بود سفیرانی بنزد ترایانوس فرستاد تا باوی

379— Arbandes
380— Phylarch
381— Manisarus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیمان صلحی به امضاء رساند. این حکمران حاضر بود که آن قسمت ازارمنستان و بین‌النهرین راکه درتصرف او بود تخلیه کرده به قیصر واگذارد ولی ترایانوس به شرطی حاضر شد که بااو پیمان دوستی بندد که او شخصاً به اردوی روم حاضر شود. چون مانیساروس حاضر نشد قیصر افواجی به‌مقابل اوفرستاد ونواحی آنته‌میسیا[۳۸۲] و باتنه[۳۸۳] و نصیبین را تصرف کرد. امیر ناحیه آنته میسیا اسپوراسس[۳۸۴] نام داشت.

درنتیجه این فتوحات که درسال ۱۱۵ میلادی روی‌داد لقب جدیدی بنام پارتیکوس[۳۸۵] به‌القاب پیشین ترایانوس افزوده شد ولی این لقب راتاهنگام فتح تیسفون مجلس سنا روم تصویب نکرد.

سپس ترایانوس دستور دادکه در نصیبین چون چوب وتخته‌های خوب بدست میآید چند فروند کشتی بزرگ بسازند که آذوقه و مهمات جنگی را که تا سال آینده مهیا کرد با آنها از رود دجله بگذرانند وسپس خود برای استراحت به انطاکیه رفت.

زلزله انطاکیه

در اوایل سال ۱۱۵ در انطاکیه شام زلزله‌ای مهیب و هولناك روی داد که قسمت عمده آن شهر را ویران کرد و امپراطور به زحمت ازاین حادثه جان بدر برد

382— Antémisia
383— Batnae
384— Sporaces
385— Parthicus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قیصر از کنار کوه کاسیوس[۳۸۶] به دشتی پهناور پناه برد و در آنجا خیمه و خرگاه برپاکرد و گـروه کثیری از ساکنان آن شهر در زیر آوار و طاقهای شکسته مانده درگذشتند. بسیاری از بزرگان و افسران رومی نیز در این واقعه جان خودرا از دست دادند. ازجمله ایشان کنسول روم بود که درآن‌گاه دراین شهر می‌زیست غیراز انطاکیه‌چهارشهر الیا[۳۸۷] و میرینا[۳۸۸] و پیتانه[۳۸۹] وکیمه[۳۹۰] درآسیای صغیر و یونان ازاین زلزله خراب شدند.

حرکت سپاه ترایانوس

در سال ۱۱۶ میلادی کشتیهایی که در نصیبین به فرمان قیصر ساخته شده بود به‌آب افتاد آن کشتیها را در فصل بهار درمقابل‌کوه گردیان[۳۹۱] در برابر آتش عظیمی که در ساحل افروخته بودند به‌آب انداختند و ترایانوس با سپاهیانش بر دجله روان شدند و نیز پلی برروی‌دجله از پیوستن قایقها به‌وجود آوردند در پناه آن قایقهـا سپاهیان از پل عبور میکردند . قـوای خسرو شاهنشاه ایران که در آنسوی دجله ایستاده بودند به‌محض آنکه دیدند رومیان از آب گـذشته‌اند ، بـدون جنگ عقب نشستند. سراسر آدیابن تسخیر گشت و ولایت جدیدی

386— Casius
387— Eleia
388— Myrina
389— Pitané
390— Cymé
391— Gordyaean

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بنام آشو[۳۹۲] تشکیل شد و جزء ولایات روم محسوب گشت. درآثار مورخان آمده است که رومیان سپاه بزرگی در ساحل فرات داشته‌اند و طاق نصرت باشکوهی در شهر دورا ـ اوروپوس[۳۹۳] برپا کرده بودند ولی معلوم نیست که در ساحل دجله هم طاق دیگری بسته باشند.

درهرحال برپاساختن طاق دیگری درحضور قیصردر محل اوزوگاردانا[۳۹۴] درست درزیر شهر فعلی هیت[۳۹۵] معلوم میدارد که قیصر پیوسته در اردوی بزرگ خود برکنار فرات جای داشته است. دلایلی ثابت میکندکه ترایانوس با لشکریان خود در رود فرات به‌وسیله کشتیها و ناوگان جنگی خود حرکت میکرده و در عین حال در دوطرف ساحل قوای زمینی او نیز در تحرك بوده‌اند ناخدایان و جاشویان کشتی مردانی کارآزموده بودندولی بقیه کارگران از روستاییان اطراف ساحل بودند که آنان را به بیگاری گرفته بودند. باری این سپاه عظیم همچنان مسیر خود را ادامه میدادتاازدیوار بزرگی که معروف به‌دیوارسمیرامیس بود بگذشت وازشهرها وآبادی‌هایی چون فالیگا[۳۹۶] و دورا اوروپوس عبورکردند دراین نقطه بودکه طاق نصرت مزبور را برسرافراشته بودند.

خط سیر جنگی ترایانوس

بزودی نینوا و آربل و گوگامل مسخر قیصر گردید

392— Assyria
393— Dura-Europous
394— Ozogardana
395— Hit
396— Phaliga

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپس رومیان ، آدستیریه[۳۹۷] را که محلی بسیار مستحکم بود بگرفتند. جمعی از رومیان که قبلا دستگیر شده و در آنجا اسیر بودند از پیدا شدن طلیعه لشکر رومی قوت قلبی یافته و برپادگان آنجا حمله بردند و پاسداران را کشتند و دروازه‌های دژ را برروی سپاه روم بازکردند . در اندك زمانی تمام صفحات بین دجله و زاگروس بدست رومیان افتاد درشهر اوزوگارداناکه پیش شرح آن‌گذشت قیصر توقف کرد و از افواج سپاه خود سان دید جایگاهی که برای ترایانوس در آنجا ساخته بودند تا زمان امیانوس‌مارسلینوس[۳۹۸] مورخ معروف رومی در قرن‌پنجم هنوز باقی بوده است. پس ازآن ترایانوس شهر هاترا[۳۹۹] یاالحضر راکه به‌مسافت سه‌روز ازموصل‌کنونی واقع‌بود تسخیرکرد در یك نقطه‌که دو شط بزرگ دجله و فرات بهم نزدیك میشوند، یعنی در نزدیکی بغداد امروز ، ترایانوس کشتیها و قایقهای خود را از دجله به فرات منتقل نمود بعد از فرات گذشته محل هیت را تسخیرکرد و پس از آن به بابل رفت و بدون آنکه کسی تیری‌بسوی رومیان اندازد و مقاومتی در برابر لشکر ایشان نماید آن شهر مسخر وی گشت. پس ازآن ترایانوس در اواخر پائیز از فرات مجدداً به‌دجله آمد وشهرسلوکیه را تسخیر کرد. اهل این شهر با رغبت اطاعت از قیصر را

397— Adenystrae

398— Marcellinus

399— Hatra

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به‌گردن گرفتند بعضی نوشته‌اند بنا به‌سکه‌هایی که از پاکور در سلوکیه پیدا شده و مورخ به‌تاریخ سالهای ۱۵ و ۱۶ میلادی‌است، ممکن‌است حدس‌زدکه وی‌هنوز درآن ناحیه حکومت میکرده واز رومیان علیه خسروکه سلطنت او را غضب نموده بود استمداد می‌نموده است .

فتح تیسفون :

چون کشتیهائی‌که در طرف علیای رود دجله ازطرف قیصربه‌حرکت درآمده، فرسوده شده بودند، ترایانوس فرمان داد که از نو یك دسته کشتی کوچك ساخته و از فرات از راه جریان آب پائین آورده و در موضعی‌که دو رود فرات و دجله بیش از سایر جاها به‌هم نزدیك‌میشوند آنها را برروی غلطك انداخته و برروی دجله افکندند و مستعد حمله به‌تیسفون گشتند. شگفت آنکه دراین‌جا هم کسی به‌مدافعه نپرداخت بلکه مانند بابل‌وسلوکیه ودیگر شهرهاکه نام‌آنهادرپیش‌گذشت دروازه‌ها برای ورود لشکریان روم باز بود. اما خسرو پیش ازآنکه سپاهیان ترایانوس به‌پایتخت برسندخانواده‌وگنجهای‌خودرا برداشته ازتیسفون بسیاردورشده بود. ترایانوس بدون‌هیچ‌مقاومتی شهر تیسفون را تسخیر کرد در این شهر دختر خسرو باتخت زرین او به‌دست رومیان افتاد. به‌همین مناسبت درآنجا سپاهیان رومی در برابر ترایانوس زانو زده او رابه‌عنوان امپراطور [۴۰۰] خطاب‌کردند. درپی این‌فتح‌در

400— Imperator

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تاریخ بیستم فوریه ۱۱۶ میلادی مجلس سنای روم لقب پارتیکوس را برای ترایانوس تصویب کـرد. در ایـن لشکرکشی هفت بار بهانه بدست این مرد خودخواه یعنی ترایانوس افتاد که از خود تجلیل کند درصورتیکه حتی یك مرتبه هم جنگی جدی و واقعی بین او و دشمنان روی نداده بود. قیصر ازکشورهایی که گرفته بود خراجـی هنگفت دریافت داشت و سکه‌ای جدید به‌افتخار این فتح ضرب نمود. ظاهراً خسرو نمی‌خواست که در دشت نبرد با رومیان مقابل شده و همواره درصدد بودکه آنان را بداخل ایران کشانیده و با جنگهای پارتیزانی و چریکی کارشان را بسازد.

ازاین‌جهت نه‌آماده جنگ میشد و نه دردژی‌می‌نشست بلکه همواره خود را از دشمن دور داشته شهرهای اشغال شده را برومیان میشورانید و انتظار زمانی را میکشید که رومیان خسته شوند تا نبردهای تعرضی را درپیش گیرد.

فتح خوزستان و سواحل خلیج فارس :

پس از گرفتن تیسفون قیصر از روی دجله گذشته و بسوی خوزستان توجه نمود، در این سفر شمار کشتی‌های او را بالغ بر ۵۰ فروند نوشته‌اند درمیان آنها ناوبزرگی بودکه با بادبانها حرکت میکرد و بسیار زیبا و پرنقش و نگار بود و برای شخص امپراطور تهیه شده بـود. شهرهای دیگررا درسواحل‌دجله مانند مسنه[۴۰۱] و اکرا[۴۰۲]

401— Mesene
402— Akra

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

واوزاتا [۴۰۳] وآپامه [۴۰۴] تسخیر شد.

پادشاه مسنه ، آتامبلوس [۴۰۵] چهارم در طوفانی که نزدیکی مصب دجله گریبانگیر رومیان شدسخت به‌آنان حمله‌کرد. اماپادشاه خارسن [۴۰۶] خاراکس در ایلام به اطاعت قیصر درآمد و باجی گزاف به او پرداخت آنگاه ترایانوس سفری اکتشافی به خلیج فارس در پیش گرفت‌که ظاهراً هدف او رسیدن به‌جزایر بحرین بود. در مصب خلیج فارس به‌افتخار قیصر مجسمه‌ای از او برافراشتند ترایانوس دراینجا به‌آرزوهای دورودراز خود مشغول شد و میگفت ایکاش او میتوانست مانند اسکندر هند را تسخیر کند و سپس افسوس میخورد که درآن سن پیری ممکن‌است‌اجل‌فرصت‌چنین‌کاربزرگی را بوی ندهد.

مراجعت قیصر به بابل :

در آن هنگامیکه ترایانوس در مصب دجله پیش‌میراند و در خلیج فارس به سفر تفریحی یا اکتشافی خودمشغول بود. کشورهای اشغال شده یکی پس از دیگری به تحریك خسرو بروی میشوریدند از این جهت قیصر به شتاب بازگشته از بورسپا [۴۰۷] (بیرس، نمرودکنونی) گذشته و در بابل جای‌گرفت‌گویند درمنزلگاهی‌که معروف بود اسکندر

403— Oratha
404— Apamea
405— Attamblus
406— Characene
407— Borsippa

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درآنجا مرده است برای خدایان قربانی‌هایی داد. ظاهراً قیصر زمستان سال ۱۱۶ را در نواحی خلیج گذرانیده و در اوایل بهار سال ۱۱۷ به بابل رسیده باشد.

دراین‌شهرخبرهای نامطلوب به‌وی‌میرسید و هرروزاز طغیان مردم شهری آگاه میشد و یا می‌شنیدکه پادگان شهر یاقلعه‌ای همگی به‌قتل رسیده و یاگریخته‌اند. ظاهراً چون رومیان دستگاه اطلاعاتی نیرومندی نداشتند همه‌جا غافلگیر شدند. سنت جرم[۴۰۸] در ۲۵۰ سال پس از این واقعه نوشته است‌که درآن زمان انتقال اخبار به قدری کند بودکه آنچه دربهار درکشور مصر یا پارت‌می‌گذشت درتابستان به‌گوش رومیان میرسیده است.[۴۰۹]

شورش بین‌النهرین :

کانون طغیانها در بین‌النهرین بود. شورشیان یکی از برادران خسرو راکه میترادات نام داشت به‌پادشاهی بر داشتند و او سپاهیان رومی را از پیش رانده وخودرا تا به‌حدود کوماگنه رسانید ولی ناگهان ازاسب افتاده جان سپرد. پس از وی پسرش سنتاتری‌کس[۴۱۰] (ساناتروك) به‌جای وی نشست. عموی اوخسرو لشکری به‌سرداری پارتاماسپات[۴۱۱] به‌یاری اوفرستاد. این شاهزاده سرانجام خودرا به‌ارمنستان رسانید وپادشاه آنجا شد وتلفات

408— St. Jerome

۴۰۹ـ تاریخ سیاسی پارت ص۲۰۲ـ۲۱۰ ایران باستان ج۳ ص ۲۴۷۹ـ۲۴۸۴ ، گوتشمید ص ۲۱۴ـ۲۱۷ ، در رالتیجان ص ۷۸ـ۸۲

410— Sanatroces

411— Parthmaspates

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سنگینی به‌رومیان وارد ساخت قیصر دوتن از سرداران خودراکه یکی کووی‌ئه‌توس و دیگری ماکسیموس نام داشتند به‌سرکوبی او فرستاد ماکسیموس فتوحات چندی نموده وشهر نصیبین را فتح وقتل وعام‌کرد. همچنین شهر اورها (ادسا) راطعمه‌آتش ساخت‌وابگاروس‌هفتم پادشاه آن شهرگریخته به‌خسرو شاهنشاه ایران پناه‌برد. باید دانست‌که دراین شورشها یهودیان بابل وسلوکیه هواخواه پارتیان بودند، ازاین جهت‌کووی‌ئه‌توس‌مامور سرکوبی ایشان گردید. معلوم میشود که قوم یهود از تسلط رومیان در مشرق زمین راضی نبودند. باری سر انجام ماکسیموس شکست خورده درجائی‌به‌نام، بالسیا[۴۱۲] که ناحیه‌ای درجبال توروس بود بدست شخصی موسوم به‌آرباسس یا آرسس‌کشته شد. دوتن از سرداران رومی، که یکی کلاروس[۴۱۳] ودیگری یولیوس آلکساندر نام‌داشت به‌شهر سلوکیا حمله‌کرده آن شهررا بگشاده وطعمه آتش ساختند واین شهر برای‌اولین‌بار در تاریخ به‌تصرف رومیان درآمد خسرو برای اینکه‌جلوی فتوحات‌کووتیوس رادرسرزمین‌های کنارفرات بگیرد، لشکری‌انبوه‌به‌سرداری پسرش پارتاماس‌پاتس[۴۱۴] به‌یاری ساناتروك فرستاد اما لوسیوس ازرقابتی‌که‌بین‌سانتاروك وپارتاماس‌پاتس‌وجود داشت استفاده‌کرد وبه‌پارتاماس‌پاتس وعده دادکه تاج و تخت اشکانی را بکمك دولت روم به‌اوخواهد داد درنتیجه پارتاماس‌پاتس شبانگاه بالشکریانش ازلشکرگاه‌ایرانیان

412— Balcia
413— Clarus
414— Parthamas pates

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خارج شده به‌رومیان پیوست. ترایانوس از شنیدن خبر اختلاف این دو پسر عم خشنودگردیده برای اینکه بیشتر ازجنگهای خانگی پارتیان سود ببرد، شاهزاده پارتی را درنهان نزد خود پذیرفت و بـه‌وی وعـده سلطنت داد پارتاماس‌پاتس فریب خورده به‌پشتیبانی رومیان به‌جنگ پسرعمش ساناتروك رهسپار شد واورا شکست داده در حین فرار به‌قتل رسید. لوسیوس سردار رومی باردیگر نصیبین را یدست آورد و به‌شهراورها حمله برده آن را ویران ساخت شهرسلوکیا نیزکه مقابل‌گذرگاه رودفرات بود بدست دومعاون اواروسیوس کلاروس [۴۱۵] وپولیوس الکساندر به‌همین سرنوشت دچار شد بنابراین طغیان و شورش خاموش گردید. اماترایانوس میدانست‌که‌کشور پارت را نمیشود مانند دیگر ممالك به‌زیر سلطه مستقیم روم درآورد ودیگر آنکه ازآن فاصله بسیار دور نمیتوان مدت مدیدی فتوحات بدین وسعت را اداره‌کرد. از این روبه ناحیه تیسفون درآمد ودر دشت بزرگی در نزدیکی آن شهر درحضور رومیان وپارتیان تاج پادشاهی پارت را برسرپارتاماسپتس‌نهاد و به‌وی به‌عنوان‌پادشاه‌پارت تبریك‌گفت.

این وقایع بایستی درطول پائیز سال ۱۱۶ وزمستان سال ۱۱۷ میلادی روی‌داه باشد به‌یادگار این واقعه‌سکه‌ای ضرب شدکه این عنوان‌برآن نقش شده بودرکس پارتیس داتس.[۴۱۶] گویند دراین‌مراسم ترایانوس ازعظمت‌فتوحات خود سخن راند وسپس پارتاماسپاتس را پادشاه پـارت

415— Erucius Clarus

416— Rex Parthis Datus

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خواند وگفت من تاج پارت رابرسر اومی‌گذارم، یعنی شاه پارت از این پس دست نشانده روم است.

مرگ سنتاری‌کس (سانتاروك) به‌مخالفت وضدیت پارتیان دربرابر رومیان درارمنستان پایان نداد، زیرا فرزند لایق اوولخش دوم برضدروم به‌جنگ برخاست وچنان‌عرصه‌رابرومیان‌تنگ‌کردکه‌کاتیلیوس‌سوروس [۴۱۷] سردار رومی‌که به‌سمت حاکم ارمنستان تعیین شده بود دروضعی ناهنجار قرارگرفت ودرخواست متارکه کردو نیز ترایانوس‌کساانی را نزد او فرستاده ویك قسمت از ارمنستان را بنابراین صلح به‌ولخش واگذار کرده ازاین جهت اوضاع وخیمی‌که پیش‌آمده بودوخطر محاصره‌ای که ترایانوس را در عقب‌نشینیش بسوی سوریه تهدید میکرد از میان رفت .

محاصره الحضر بدست ترایانوس :

ترایانوس پس‌از آنکه پارتاماسپاتس اشکانی‌را درتیسفون به‌تخت سلطنت نشانید، تصور میکرد که موقع آن رسیده که ازسرزمینهای مفتوحه ایران‌عقب‌نشیند وخودرا ازمخمصه شورشهای پی‌درپی که علیه او رومیان روی میدهد نجات بخشد. دراین زمان راه دجله برای‌او بازبود ومیتوانست ازآن‌سوبه‌بین‌النهرین علیا وارمنستان که‌تازه درآنجا صلح برقرار شده بود عقب بنشیند. وی به‌جای اینکه این راه را اختیارکند، ترجیح داد که ازراه مستقیمی بسوریه رود واین راه الحضر وسنگار (سنجار) بود. علت اینکه ترایانوس این

417— Catililius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

راه رابرگزید آن‌بود که‌مردم الحضر علیه رومیان‌سر به‌شورش بـــرداشته دم از خودسری میزدنـــد ، ووی میخواست آن‌مردم سرکش راگوشمالی داده و تنبیهی شایسته نماید. مردم الحضر یاهاترا اعرابی بودند که غالباً به‌بین‌النهرین مهاجرت میکردند واز خود پادشاه ورئیس داشتند کـــه‌تحت‌الحمایگی دولت اشکانـــی را پذیرفته بود. شهر الحضرگرچه بسیار بزرگ نبوداما دژهای مستحکمی داشت که‌از غایت استحکام شهره آن روزگار بود. این شهر درحاشیه کویری واقع شده‌بود وقیصر دراواخر بهار سال ۱۱۶ میلادی به‌محاصره‌آن پرداخت محاصره کنندگان رومی درناحیه‌ای که درآن نه‌آب پیدا میشد و نـــه درخت و نه‌علوفـــه زیر آفتـــاب سوزان درمعرض ازدحام‌مگسهای بیشمارگردیدند. اما بسبب مقاومت مردم آنجا بعداز چندروز ترایانـــوس اجباراً از فتح آن مأیوس گردید واز محاصره آن شهر منصرف شد. دیون‌کاسیوس[۴۱۸] مورخ نامی می‌نویسد: خدای آفتاب ادامه محاصره رامهار ساخت و رومیان ازفرط ازدحام مگس که‌آب وخـــوراك رابکلی آلـــوده میساخت به‌ستوه آمدند ترایانوس که خود در این جنگ شرکت نموده هنگامیکه سپاهیان او شکست خورده و هراسان به‌عقب می‌نشستند جانش نیز بخطر افتاد و نزدیك بودکشته شود ، اگر چه درباروی شهر شکافی ایجاد کرد، لیکن سپاهیان روم نتوانستند ازآن شکاف استفاده کرده شهر راتسخیر نمایند سرانجام ناگزیر شدند که‌بکلی ازفتح آن‌شهر بیابانی نومید شوند وراه

418— Dion Cassius

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خود رادرپیش گرفته بروند، آنگاه همه سپاه روم از سراسر وادی‌بین‌النهرین ازهرطرف نه‌تنها ازدره‌دجله وقسمت سفلای فرات، بلکه ازتمام‌بلاد مفتوحه تاشمال دورا اورپوس [۴۱۹] متصرفات خودرا رها کرده عقب‌نشینی اختیار نمودند.

مرگ ترایانوس :

خسرو چون خبر شکست وعقب‌نشینی ترایانوس را شنید در بهار سال ۱۱۷ میلادی وارد تیسفون شد و بین‌النهرین جنوبی وشوش دیگر باره به‌اطاعت او در آمدند وپارتاماس پاتس پادشاه دست نشانده رومی در این حال چاره رادراین دیدکه فرار اختیار کرده‌بخاك روم بگریزد وترایانوس دربهار ۱۱۷ میلادی مجدداً درتهیه سپاهی برآمد ودوبار دیگر به‌بین‌النهرین‌تاخته وممالك ازدست رفته‌را پس بگیرد. ولی دیری نگذشت که‌او براثر مشقاتی که‌درعقب‌نشینی‌های بیابانی‌خود دیده بیمار گشت خودرا به‌سوریه رسانید. قیام‌عمومی یهودیان و وخیمتر شدن وضع مزاج خودش اورامجبور کرد، که‌اندیشه هرلشکر کشی تازه‌ای را به‌بین‌النهرین ازسر بیرون کند وی درحین مراجعت به‌روم در هفتم اوت ۱۱۷ میلادی باسری پـراز آرزو جهان رابـدرود گفت. [۴۲۰]

لشکر کشی ترایانوس به‌مشرق بسیار آموزنـده و

419— Dura Europus

420— The Cambridge Ancient History, vol, XI, P. 236—251, 858—859

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عبرت‌آمیز است زیرا اشکانیان که‌درطی دوقرن مرز فرات رانگاه داشته برای تسخیر ارمنستان بارومیان مبارزه میکردند وبارها سلطه رومیان درسوریه را مورد تهدید قرارداده بودند،ازدفاع نواحی قفقازبین‌النهرین که‌از لحاظ نظامی برای ایشان اهمیت فراوان داشت عاجز ماندند. رومیان نیز که‌ظاهراً ازجهت تسخیر سرزمینهای مشرق به‌کامیابی‌های بسیاری‌نائل‌شده‌بودند نتوانستند آنچه راکه بدست آوردند نگه دارند وناچار شدند آنچه راگرفته بودند ازدست بدهند. هرچند دراین جنگها برای نخستین‌بار پایتخت زمستانی پارت یعنی تیسفون بدست رومیان افتاد ولی رویهمرفته نمی‌توان این حمله‌وتهاجم ترایانوس‌رافتح وپیروزی نامیدهمین نکته که‌قیصر می‌خواسته است دوباره سپاه گردآورد واز نوبه‌مشرق حمله نمایددلیل شکست‌اوست. دراین‌جنگها برای اولین باررومیان‌باقوای منظم‌پارتی درمیدان‌نبرد روبرو شدند شاید پارتیان حمله عمومی خودرا بعد از شورش بلاد مفتوحه گذاشته بودند همانطور هم‌شد زیرا این شورشها بقیمت جان سردار رومی ماکسیموس و افواج اوتمام شد وبعد هم به‌علت عقب‌نشینی‌ترایانوس وشکست اودرالحضر، خسرو شاهنشاه اشکانی فاتحانه وارد تیسفون گشت ومجدداً ولایات ازدست رفته را به تصرف درآورد .

هادریانوس و خسرو :

پس‌ازمرگ ترایانوس، هادریانوس [۴۲۱] درسال۱۱۷

421— Hadrianus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میلادی برتخت پادشاهی نشست. این امپراطور افکار استعماری سلف خودرا تعقیب‌نکرد ومرزمیان دودولت همچنان به‌پیش از خسرو وترایانوس رسید. هادریانوس درمرز ایران وروم باخسرو دیدارکرد ومذاکراتی بین آن‌دوسرداررد‌وبدل شد وی‌سه‌ایالتی‌راکه‌رومیان‌تسخیر کرده بودند یعنی آشور وبین‌النهرین وارمنستان را به ایران مسترد داشت .

درسال ۱۳۰ میلادی هادریانوس دختر خسرو راکه درجنگ به‌اسارت ترایانوس درآمده بود آزاد کردخسرو پس‌از دیدار بادخترش درگذشت .

سلطنت اورا به‌اختلاف از ۱۰۸ تا۱۱۰ و۱۲۸ یا ۱۳۰ م نوشته‌اند .[۴۲۲]

اشك بیست وپنجم (بلاش) ولخش دوم (۱۳۰ـ۱۴۷م.)

پس ازمرگ خسروبلاش یا ولخش‌دوم به‌پادشاهی نشست، ازحوادث زمان او هجوم آلانها به‌ایران است.

حمله آلانها به ایران :

درسال ۱۳۶ م. براثر تحریکات فاراسمن، پادشاه ایبری (گرجستان) قبایل آلانی ازشمال شرقی ایران به راه افتاده به‌ایالت آلبانیا (شروانات) هجوم آوردند واز آنجا نیز گذشته ارمنستان وآذربایجان تا کاپادوکیه را مورد تاخت وتازقرار دادند. مسیحازاخا[۴۲۳] درتاریخ

۴۲۲ـ تاریخ سیاسی پارت ص ۲۱۱ـ۲۱۷ گوتشمید ص ۱۷ ایران باستان ج۳ ص ۲۴۸۴ـ۲۴۸۸ .

423— Masihazakha

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خود اشاره به‌حمله این طوایف کرده ومیگویدکه‌آلانهای جنگجو به‌ناحیه کردوئن (کردستان) حمله برده و راخ بخت حکمران آدیابن وسرداری دیگر بنام آرشاك‌سپاهی مرکب از ۲۰ هزارسواره وپیاده به‌امر ولخش‌ازتیسفون تجهیز کرده بودند برای رفع‌آن طوایف مهاجم اعزام شدند. امـا سردار آلانیها کـه کیزو[۴۲۴] خوانده میشد سپاهیان پارت رابدام افکند ودر درون دره‌ای محاصره نمود واگر کوشش دلیرانه راخ بخت نمیبود هیچکدام‌از ایشان نجـات نمی‌یافتند راخ بخت‌جان خـود رافـدای سربـازان خویش کـرده آنان را از آن مهلکه نجـات داد. پس از آن سپاهیان پارتی روی به‌گریز نهادند و آلانیهای خون آشام ازفلات ایران‌گذشته به‌بین‌النهرین درآمدند وآبادیهای آن ناحیه را پایمال سم ستوران خـود کردند اما هنوز بخت واتفاق مددکارپارتیان بود. درآن دقایق خطرناك مهاجمان آلبانی آگاهی یافتندکه سرزمین ایشان مورد حمله عشایر وقبایل مجاور دیگر واقع شده است پس باشتاب ازمیدانهای نبردروی برگردانیده‌برای دفاع بکشور خود بازگشتند. ظاهرا این دشمنان جدیدهم خود ازنژاد قبایل‌آلانی‌ها بودند بعضی نوشته‌اندکه‌بلاش بادادن رشوه‌های هنگفت‌آلانیها را بکشورخود بازگردانید ومردم بی‌دفاع ایران را ازشرآنان آزاد ساخت دسته‌ای دیگر ازآلانیهاکه به‌کاپادوکیه حمله‌کرده بودند براثر مقاومت مردانه فلاویوس آریانوس[۴۲۵] که‌گذشته ازیك مرد جنگی مورخی بزرك نیز به‌شمار میرفت ودرآن‌هنگام

424— Kizo

425— Flavius Aryanus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرمانروائی کاپادوکیه را داشت ناگزیر به‌عقب نشینی گشتند در زمـان بـلاش دوم بین ایران و روم صلح برقرار بود.[۴۲۶]

اشك بیست وششم ـ بلاش(ولخش)سوم(۱٤۸ـ۱۹۱م.)

بلاش سوم را پسر بلاش دوم میدانند. ازسکه های او چنین برمیایدکه او در۱٤۸ یا۱٤۹ میلادی بر تخت نشسته وتا۱۹۰ ویا۱۹۱ میلادی پادشاهی میکرده است.

بلاش وآنتونیوس پیوس :

بلاش که جوانی جویای نام بود ازهمان هنگام کـه برتخت سلطنت نشست به‌فکر تسخیر ارمنستان و جنك باروم افتادو به تدارك این کار پرداخت آنتونیوس پیوس[۴۲۷] که به‌معنی آنتونیوس نیکوکار وباتقوی است، ارمنستان ازشنیدن این‌خبر نامه‌ای به‌بلاش نوشته و اورا ازبرهم زدن صلح برحذر داشت و وی را به‌اتحاد و دوستی دعوت کرد. درملاقاتی که بین آنتونیوس پیوس که در آن گاه در سوریه بسرمیبرد وبلاش دربهار ۱۵۵م. روی داد خطر بروز جنك جدید میان‌دودولت برطرف گردید و به‌عبارت دیگر وقوع این جنك به‌تاخیر افتاد. زیرا شاهنشاه اشکانی ازنقشه های خود منصرف نشده وباشدت بسیار به‌بسیج سپاه می پرداخت و بفکر تسخیر ارمنستان بود پنج سال‌بعد آبگاروس هفتم پـادشاه سالخورده اسروئن کـه در زمان

۴۲۶ـ در التیجان ج۳ ص۸۸ـ۹۰ تاریخ‌سیاسی‌پارت ص۲۱۷
Rawlinson, G. Parthia, P. 316—321
427— Antonius Pius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جنگهای پارتیها باروميان‌گریخته و به‌ایالت مستقل باختر و هیرکانیان رفته بود بکشور خود بازگشت درهمان اوقات بزرگان هیرکانیان و باختر (بلخ) سفیرانی نزد آنتونیوس پیوس‌گسیل داشتند. اعزام این سفرا دلیل‌آن است‌که اوضاع داخلی دولت اشکانی آشفته ودچارضعف بوده است واین امیران محلی وملوك الطوایف ودر حال استقلال باکمال قوت وقدرت می‌زیستند دلیل دیگرضعف دولت اشکانی‌آنست‌که آنتونیوس‌پیوس ازاسترداد تخت زرین خسروکه ترایانوس ازایران به‌یغما برده بود هنوز خود داری میکرد .

درمنابع چینی آمده است‌که دراین روزگار یکی از شاهزادگان پارتی درسال ۱۴۸ میلادی به‌چین سفرکرد و وی ازکسانی است‌که درانتشار دین بودائی درآن کشور پهناور سهمی بسزا داشته است .

جنك بلاش باروم :

درسال ۱۶۱ میلادی آنتونیوس‌پیوس‌درگذشت به‌جای او پسرخوانده‌اش‌مارکوس‌اورلیوس[۴۲۸] به‌امپراتوری‌رسیده وقرارشدکه بهمکاری‌سرداردیگری‌که‌لوسیوس وروس[۴۲۹] نام داشت و اونیز پسرخوانده دیگرآنتونیوس بود متفقاً بسلطنت پردازند . درزمان این امپراتور بلاش (ولخش) درسال ۱۶۲ میلادی‌به‌ارمنستان‌لشکرکشید وسوهاموس[۴۳۰]

428— Morcus Aurclius

429— Verus

430— Sohamus

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرمانروای آن سرزمین راکه ازخاندان اشکانی و تحت حمایت روم بود از پیش براند و پاکوروس نام را به پادشاهی ارمنستان نشانید. ازشنیدن این خبر سداتیوس سوریانوس[۴۳۱] فرمانروای کاپادوکیه وحافظ منافع روم درشرق بود به‌مقابل ولخش شتافت. سوریانوس اصلا ازمردم کشور گالیا (فرانسه) بود وچون پیغمبری دروغین بنام الکساندر اورا به‌فتوحات بزرگی نوید و بشارت داده بود وی به‌خیال کشورگشایی افتاده بود به‌ارمنستان درآمده و باشورشیان ارمنستان که هواخواه تیگران بودند بجنگید وفیروز شد. سپس ازرود فرات گذشته به‌سرداری پارتی که خسرو نام داشت مصادف گشت دربرخورد نخستین ازوی شکست یافته به‌شهر الگیا[۴۳۲] پناه برد ودرآنجا تحت محاصره لشکر ایران درآمد وسرانجام او وسپاهیانش نابود شده ازمیان رفتند. پارتیان شهراورها را تسخیرکرده وسرداری عرب راکه وائل بن صخرو[۴۳۳] نام داشت برتخت پادشاهی آن ناحیه نشانیدند. پس آنگاه بسوی جنوب تاخته وازرود فرات گذشته بسوریه حمله‌آوردند. هجوم ایرانیها به‌سوریه موجب ترس و وحشت رومیان گردید زیرا اززمان قدیم مردم آن ایالت قلباً پارتیها را دوست داشتند و به‌محض آنکه طلایه لشکر پارتی نمودار شد مردم سوریه علیه رومیان سر به‌شورش برداشتند پارتیان ازسوریه به‌فلسطین رفتند وهمه نواحی شامات را مورد تهدید قرار دادند

431— Sedatius Severianus

432— Elegia

433— Sahru

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرمانروای رومی شام‌که آتی‌دیوس‌کورنیلیانوس [۴۳۴] بود شکست یافته به‌عقب‌رانده شدودرحین فرار به‌قتل‌رسید. مردم بی‌پناه آن‌ناحیه مورد نهب وغارت وقتل و کشتار قرارگرفتند .

دراواخرسال ۱۶۲ میلادی رومیان لوسیوس وروس راکه شریك سلطنت مارکوس اورلیوس بود به‌فرماندهی سپاهی به‌مشرق فرستاده وبهترین سردارانی راکه در اختیار داشتند درتحت امر او قراردادند وایشان ازاین قرار بودند : اویدیوس‌کاسیوس ، [۴۳۵] واستاتیوس پریسکوس، [۴۳۶] مارتیوس وروس، [۴۳۷] قیصر شخصا این سپهسالار وسربازانش را درایتالیاتاکاپوآ [۴۳۸] بدرقه‌کرد وروس باسردارانش به‌سوریه آمد ودر همان‌سال۱۶۲م بدانجا رسیدرومیان دراین لشکرکشی نه‌تنها همه سپاه مشرق را تجهیزکردند ، بلکه سه فوج ازلشکریان رومی نیز ازدره راین [۴۳۹] ودره دانوب ازاروپا به‌آسیا گسیل داشتند، وروس چون به‌آسیا رسید ووضع سربازان رومی راکه درسوریه اقامت داشتند فلاکت‌بار وناگوار دید، هراسان شده بفکرآشتی افتاد و به‌ولخش سوم پیشنهاد صلح‌کرد. ولخش ازغرور جوانی‌که درسرداشت ازعاقبت کارنیندیشیده ازقبول پیشنهاد صلح سرباز زد. و روس

434— Cornelianus
435— Avidius Cassius
436— Statius Priscus
437— Martius Verus
438— Capua
439— Rhine

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مرکزفرماندهی خودرا درشهرانطاکیه‌که آب و هوایی مساعد داشت قراردادوسپس زمستان را درلااودیسیا [۴۴۰] (لاذقیه) بسرآورد. وسپس فرمان جنك داد چون این‌جنك برسرارمنستان بود عنوان رسمی آن در تواریخ رومی «جنك ارمنی وپارتی» آمده است. فرماندهی لژیون‌های روم برعهده‌سرداری‌کاردانی بنام اویدیوس‌کاسیوس بود، که [۴۴۱] حملات ولخش را نخست دفع‌کرده سپس جنك تعرضی پیش‌گرفت و اورا به‌آن سوی فرات براند. ازطرف دیگر درسال ۱٦۳ میلادی استاتیوس پریسکوس [۴۴۲] جنبه تهاجمی پیش‌گرفته به‌ارمنستان‌حمله‌آوردوشهرآرتاکساتا پایتخت ارمنستان را تسخیرنمود، ولی نخواست‌که‌آن‌شهر را ویران سازد وشهری جدید بنام‌کانیه‌پولیس [۴۴۳] که بعدها وآلارشاپات [۴۴۴] خوانده شد وارمنی‌ها به‌زبان خود آنرا (فورخالاخ) میگفتند بنیاد نهاد. پریسکوس پادشاه دست نشانده ارمنستان اورلیوس پاکوروس [۴۴۵] را از سلطنت خلع‌کرد وباردیگرسوهاموس را برتخت نشاند. ازمراسم جلوس اوضرب سکه‌ای است‌که بانقش جدیدی بنام وروس با عبارت رکس ارمن‌دات [۴۴۶] منتشر گردید. این واقعه در سال ۱٦٤ میلادی اتفاق افتاد و ارمنستان

440— Laodiciea
441— Avidius Cassius
442— Priscus
443— Caenepolis
444— Valarshapat
445— Aurelius Pacurus
446— Rex Armendat

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیگر باره از ایالات دست‌نشانده رومی بشمار رفت. در این اثناء در نبرد خونینی که بین کاسیوس و ولخش در اروپوس روی داد پادشاه پارت بکلی از سوریه رانده شد. کاسیوس جنگ‌را به بین‌النهرین کشانید و در شهر سورا [۴۴۷] در بالای سرسیوم [۴۴۸] بکار دشواری دست زد و یك پل بزرگ موقتی باقایق‌های پهن‌که آنها را پونتوئون [۴۴۹] میخواندند، برروی فرات آغاز به‌ساختن‌کرد. روش مهندسان رومی درساختن این پل چنین‌بودکه قایق‌ها را دریك جای مناسبی درروددخانه فراهم‌آورد یکایك آنها را به‌جریان آب می‌انداختند تا اینکه در محل مورد نظر می‌ایستاد، سپس‌آنهارا به‌وسیله‌تخته‌های‌عریض‌به‌یکدیگر کوبیده ویك سرآن را به‌ساحل نصب میکردند، درسردیگر قایقها را به‌هم‌وصل‌نموده پیش‌میرفتند تا به‌ساحل مقابل برسند. برای‌آنکه مهندسان وکارگران از تیررس دشمن درامان باشند برجی جنگی ومحکم برروی قایقی برپا کرده درنزدیکی ساحل مقابل متوقف میشدند و درپناه آن سربازان ومهندسان به‌کارخود مشغول گشتند. بدین طریق سرانجام‌آن پل بزرك باتمام رسید. کاسیوس‌سپس بسوی جنوب‌کشتی رانده وشهرهای دائوسارا [۴۵۰] و نیئسه‌فوریوم [۴۵۱] نزدیك رقه را تسخیرکرد پس‌ازآن در نزدیکی شهر دورا اروپوس بین او و لشکریان پارتی

447— Sura
448— Ciercesium
449— Pontoon
450— Dausara
451— Nicephorium

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جنك سختی به‌وقوع پیوست. رومیان پیروزشدند و پارتیان شکست خورده تقاضای متارکه جنك کردند (۱۶۳ میلادی) شهردوراواوروپوس تا اوایل عهد ساسانی در دست روم بود رومیان آماده تسخیر اورها (ادسا) شدند ، پادشاه آن شهرمانوی [۴۵۲] نام‌داشت به‌طوری‌که دیونیزوس میگوید وی درسال ۱٦٤ میلادی به‌سرزمین رومیان رفت ودرآنجا پس‌ازتسلیم شهرخود بدست لشکر روم افتاد پس‌ازوی شخصی بنام وائل‌بن‌صحر و جانشین او شد نصبیین باسرسختی بسیار دربرابر رومیان‌مقاومت کرد .

جنك دربین‌النهرین :

متحدان ودست نشاندگان ولخش چون پیشرفت سریع لشکر روم را مشاهده‌نمودند، وی را تنهاگذاشته ورهاکردند، ازاین روبلاش(ولخش) دست ازجنك‌کشیده باسردارش خسرو ازدجله بگذشت.کاسیوس چون سایه به‌دنبال اوآمد وبه‌بابل تاخت و سپس روی به‌شهرزیبای سلوکیه آورد. این‌شهرهنوزعروس شهرهای مشرق‌بشمار میرفت وچهارصد هزارسکنه داشت . مردم رومیان را به‌خوشی‌و خوبروئی پذیرا شدند بسی‌برنیامدکه سردار رومی به‌بهانه‌آنکه بعضی ازمواد قرارداد نقض شده باخشونت بسیارآن شهررا تصرف‌کرد لشکریان روم دست به‌قتل وغارت زده وسرانجام آن شهر بزرك راآتش زدند. امایولیوس‌کاپتیولینوس مورخ معروف‌آتش زدن آن شهر را بدست رومیان درست ندانسته است . از حفاری‌هایی‌که درویرانه‌های شهرسلوکیه به‌عمل آمده وازروی بعضی‌ازدلایل معلوم‌میشودکه حمله‌ای به‌آن‌شهر

452— Manu

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درماه دسامبر ۱۶۵ میلادی واقع شده‌است . خرابیهای وارده هم‌آن‌قدرهاکه مورخان نوشته‌اند، مهم نبوده است بعضی ازتاریخ نگاران‌گناه نقض پیمان را به‌کاسیوس نسبت میدهند. بسیاری دیگرکه ازجمله‌کوادراتوس [۴۵۳] است می‌نویسندکه مردم سلوکیه نخست برخلاف عهد رفتارکردند و پیمان را شکستند. ممکن‌است‌که درآن‌شهر طرفداران پارتیان بیش ازهواخواهان رومیان بودند. سپس‌کاسیوس به‌شهرتیسفون تاخت وکاخ ولخش را در آن‌شهرازبیخ و بن برکندبراثرهجوم‌رومیان‌به بین‌النهرین به‌شهرهای یونانی وهلینسم صدمات سختی وارد شد . پس‌از آن‌کاسیوس به‌این کشورگشایی‌ها اکتفا نکرده بسوی‌کوههای زاگرس راند وقسمتی از ماد را تسخیر کرد براثراین فتوحات امپراتوران روم‌لقب‌ارمنیگوس، [۴۵۴] پارتی‌کوس، [۴۵۵] ومدیکوس [۴۵۶] ملقب‌گشتند وقیصر روم لوسیوس وروس نیز سکه جدیدی بانقش‌وروس‌اوك‌آرم پارت‌مکس مدیك [۴۵۷] ضرب‌کرد. کاسیوس‌سپس‌باغرور و افتخار درسال ۱۶۵ میلادی‌بسوریه برگشت ودریکی‌ازاین جنگها سردارلشکرپارت‌که ظاهرا همان خسرو همنبرد باسوریانوس باشدگریخته و به بازوی شنا از دجله‌گذشته جان خودرا بدر برد [۴۵۸] .

453— Quadratus

454— Armenicus

455— Particus

456— Medicus

457— Verus Aug Arm Parth Mex Medic

۴۵۸ـ در رالتیجان ج۳ ص ۹۱ـ۹۶ ، تاریخ سیاسی پارت ۲۱۹ـ۲۲۵، ایران باستان‌ج۲ ص۲۴۹۴ـ۲۵۰۰،گوتشمید۲۲۱ـ۲۲۵

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بروز طاعون دربین‌النهرین :

گویا تقدیر بودکه فتوحات رومیان تکمیل شود زیرا در زمانی‌که ایشان به‌اوج قدرت خود رسیده بودند ناگهان بیماری‌طاعون‌در بین‌النهرین بروزکرد این بیماری نخست ازسلوکیه ازقسمت تحتانی معبدکومن‌آپولون[۴۵۹] که منسوب به‌پسرژوپیتررب‌النوع معروف‌بود بروزکرد. رومیان درآن‌معبد مشغول نهب وغارت بودند گویندکه این مرض را کاهنان‌کلدانی دریکی ازاطاقهای تحتانی معبد جای داده بودند وچون رومیان برای یافتن ذخایر معبد به‌اطاقهای مقدس‌و پنهان آن داخل میشوند بدانجا آمده درآن‌اطاق راگشودند وچیزی‌نیافتندولی این‌بیماری ازآنجا بیرون شده به‌جان ایشان افتاد. رومیان وحشت زده می‌گریختند وازآن مرض مانند برك درخت برزمین می‌ریختند . بسیاری‌ازسربازان رومی برای آنکه‌ازآن بیماری جان به‌در برند بسوی سوریه‌گریختند اما طاعون آنان را رهانکرده دربین‌شهرها گرفتار آن مرض شدند و به‌هلاکت رسیدند .

بعضی ازسربازان‌که خود را ازآن مهلکه نجات داده بودند به‌روم‌رفتندو میکرب‌آن‌مرض‌را باخودبه‌ایتالیابردند و خلق‌کثیری را دچار آن بیماری نمودند . آمیانوس ـ مارسلینوس می‌نویسد، این‌بیماری‌درسراسرایتالیامنتشر شد وتارودخانه رن و نزدیکی اقیانوس اطلس انتشار یافت ومردم بسیاری رابه‌هلاکت‌رسانید. اوتروپیوس[۴۶۰]

459— Comaen Apolon

460— Eutropius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درتاریخ مختصرروم می‌نویسدکه نیمی ازمردم روم و تقریباً اکثرلشکریان‌کاسیوس از این بیماری هلاك‌شدند پس ازاین واقعه لوسیوس وروس کـه شریك سلطنت مارکوس اورلیوس بود ازسوریه به‌ایتالیا بازگشت .

وقایع ارمنستان :

درسال ۱٦۸ میلادی یا شاید چند سـال بعد ازآن هنگامیکه مارتیوس‌وروس[۴۶۱] فرمانروای ایالت‌کاپادوکیه بود، یکی از سرداران خـود موسوم به توسی‌دیدس[۴۶۲] را مامور کرد که به ارمنستان تاخته، سوهاموس پادشاه فراری آن کشور را دیگرباره برتخت سلطنت بنشاند. اما ضرورت ایجاب نمودکه وروس خود سرداری سپاه را برعهده گرفته به ارمنستان روی آورد. در نتیجه پادگانی که پریسکوس در شهر کنوپولیس[۴۶۳] گذارده بود سر به شورش برداشتند و فرمانروای پارت که تیردات نام‌داشت نیز قیام کرده، هنی‌اوشی[۴۶۴] شاه آنجا را به قتل رسانید حتی هنگامیکه قیصر اورا توبیخ‌و مورد مواخذه قرارداد، وی با گستاخی و دلیری بر روی وروس شمشیر کشید با وجود این قیصر وی را به قتل نرساند و تنها به‌این اکتفا کردکه اورا به جزایر بریتانیا در اقیانوس اطلس تبعید نماید.

461— Martius Verus
462— Thucydides
463— Caenopolis
464— Heniushi

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نتایج جنگ بین ایران و روم

در نتیجه این جنگها سرحدات ایران و روم تاحدی تغییر کرد پیش از این فرات مرز بین دو کشور بود، اما کاسیوس بین‌النهرین غربی را از فرات تا رود خابور از کشور پارت جدا کرد و به خاك روم پیوست ، این وضع از سکه‌هایی که در حران و اورها بدست آمـده معلوم میشود. براین سکه‌ها دریك‌طرف صورت‌امپراطور روم‌و طرف‌دیگرصورت پادشاه اسروئن مشاهده میشودکه‌خودرا محب روم خوانده است. قبل ازاین رومیها تا این قدر در ایران پیشرفت نکرده بودند و دراین زمان علاوه بر تصرف ارمنستان آذربایجان، کردستان نیز به تصرف ایشان درآمد از این جهت است که می‌بینیم امپراتوران روم خودرا به‌مدیکوس یعنی‌فرمانروای‌ماد ملقب‌ساختند، و نیز سکه‌ای از یکی از پـادشاهان دست‌نشانده سابق پارت بنام مانو بدست آمـده کـه خود را دوستدار روم خوانده است. دوشهر ادسا وکرها (حران) بدست‌رومیان افتاد. پیمان صلحی که به این جنگهای چهار ساله خاتمه داد درسال ۱٦٦ اجرا گردید بدون‌شك مهمترین ماده این قرارداد این بود که بین‌النهرین از دست خارجیان بیرون رفته و به تصرف رومیان درآید. لوسیوس‌وروس برای کشورهـای دست نشانده‌ای کـه تخت و تاجشان بدون صاحب بود پادشاهانی برگزید و پس از تمشیت امور مشرق پیروزمندانه به روم بازگشت. این‌آخرین قدرت‌ـ نمائی پارتیان دربرابر رومیان بود.[۴۶۵]

٤٦٥ـ تاریخ‌سیاسی‌پارت ص ۲۵۵، گوتشمید ص ۲۲۵ـ۲۲۷ ایران باستان ج ۳ ص ۲۵۰۰ـ۲۵۰۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اشك بیست وهفتم ـ بلاش چهارم(ولخش چهارم) (۱۹۱ـ۲۰۸)

بلاش‌چهارم پس‌از پدرش بلاش‌سوم بر تخت نشست، بعضی نوشته‌اندکه او پسر سنتروك[۴۶۶] نامی بوده‌است ولی این قول ضعیف است تاریخ سلطنت اورا از ۱۹۱ تا ۲۰۸ م نوشته‌اند درزمان این‌پادشاه ، پس سینوس نیگر[۴۶۷] که سردار روم درسوریه بود، خودرا امپراطور خوانده با سپ‌تیموس‌سوروس[۴۶۸] **که به امپراطوری شناخته شده بود** به‌منازعه برخاست .

نیگر بمعنی «سیاه» است فرستادگانی نزد بلاش و پادشاهان ارمنستان والحضر که‌دست نشانده اشکانی بودند گسیل داشته وبرضد حریف یاری خواست . ولی دولت اشکانی درمیان آن دوحریف بی‌طرف ماند. دراین **موقع بعضی از مردم بین‌النهرین از جنگ خانگی بین** رومیان استفاده‌کرده، دربعضی نقاط برضرر رومیان سر بشورش برداشتند .

امپراتوری سوروس

بسی برنیامدکه سوروس بـرحریف خود نیگر در نزدیکی نیفته غلبه‌یافت (۱۹٤ میلادی) وبسوی مشرق شتافت ونصیبین را ازمحاصره برهانید ومخالفان‌روم را قلع‌وقمع کرد. آنگاه بلاش‌سفیرانی چند به‌نزد اوفرستاد

466— Sanatroces
467— Pescennius Niger
468— Septimus Severus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وبه پاس خدمتی‌که دریکی ازجنگها به‌وی کرده‌بودیعنی شهری راکه طرفداران دشمن وی را پناه داده بودند محاصره نموده بود ودرخواستهایی چند ازقیصر نمود. سفیران ایران به‌قیصر جدید گفتند که‌حاضرند بقایای غنائمی راکه ازمال درنزد ایشان است به‌انضمام‌اسیران رومی بدولت روم بازگردانند، ولی حاضر نیستند که شهرهایی راکه گرفته‌اند پس بدهند ودرخواست‌کردند **که قیصر دستور دهد سربازان رومی آن نواحی را تخلیه** کرده بدست ایرانیان بسپارد .

حمله سوروس به‌شهرهای آنسوی فرات

سپتیموس سوروس درتابستان سال ۱۹۵ میلادی از فرات گذشته به‌بین‌النهرین درآمد. آبگاروس هشتم پادشاه اورهاکه لقب‌سپتیموس‌گرفت‌سراطاعت‌پیش‌آورد. پس ازآن سپاه روم متوجه نصیبین شدند وآن شهر را امپراتور مرکز عملیات جنگی خود قرار داد به‌قول دیوکاسیوس (کتاب ۷۵ بند ۳) رومیان به‌این شهر مقام کلنی یاکوچ نشین مردم رومی را دادند. ازسکه‌هایی‌که دراین زمان درنصیبین زده‌اند این مطلب تائید میگردد زیرا بر روی سکه‌ها کلمه کلنیا [۴۶۹] یا متروپولیس [۴۷۰] خوانده‌میشود. ظاهراًدرهنگام اقامت‌سوروس درنصیبین اعراب شهر الحضر (هاترا) که‌ازبدرفتاری سابق خود بااتباع رومی‌پشیمان‌بودندسفیرانی چندباپیشنهادهایی شایسته به‌نزدقیصر فرستادند ولی درخواست‌های آنان

469— Colonia
470— Metropolis

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به‌سبب آنکه خود امیران عرب بـه‌درگـاه قیصر نیامده بودند، مورد قبول واقع نشد. اعراب مخالف بدست‌خود سوروس وشورشیان آدیابن توسط سردار اوقلع وقمع شدند. سوروس خوددر نصیبین موضع‌گرفت وسپاهش را به‌چند قسمت منقسم‌کرد و هربخشی رابه‌سرداری‌نامدار سپرد وایشان رامامور قتل وغارت سرزمین‌های اطراف کرد .

سرداران اوعبارت از: انولینوس، پروبوس،لاتوس بودند. پس از این فتوحات سپتمیوس سوروس به‌لقبهای تازه‌که عبارت ازپارتیکوس، ارابیکوس[۴۷۱] و پارتیکوس آدیابنیکوس[۴۷۲] یعنی فاتح عرب وپـارت و آدیابن‌بودند مفتخر گشت .

نبرد قیصر با آلبینیوس :

در این هنگام رقیبی سرسخت بنام کلودیوس‌آلبی‌ـ نیوس[۴۷۳] درایالت‌گالیا(فرانسه‌امروز)سربه‌طغیان‌برداشته دعوی امپراتوری کرد. سپتمیوس سوروس ناچار شد که شرق‌رابه‌حال خودگذارده‌برای‌ازمیان برداشتن آن‌مدعی بزرگ روانه مغرب‌زمین‌گردد ازاین‌رو درآغازسال۱۹۶ میلادی به‌اروپا بازگشت به‌شتاب تمام به‌روم آمده و وی‌را شکست سختی‌داده درسال۱۹۷میلادی‌به‌قتل‌رسانید. همینکه خبرمراجعت‌امپراتور به‌روم‌انتشار یافت‌مردم ماد و پارس علیه رومیان سربه‌طغیان برداشتند، ولخش

471— Arabicus

472— Particus Adiabenicus

473— Claudius Albinius

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موقع رامغتنم شمرده لشکری گران بیاراست و بسوی بین‌النهرین رهسپار شد وشهرهای آن‌ایالت یکی پس ازدیگری تسلیم شدند تنها شهری که دربرابرشاهنشاه ایران پایداری کرد شهر نصیبین بود.

پارتیان سرداررومی لائه‌توس[۴۷۴] را در دژمستحکم آن شهر محاصره کردند و او مردانه پایداری میکرد. اگر حادثه‌ای که‌ذکر آن درذیل می‌آید اتفاق نمی‌افتاد ایرانیان به‌تسخیر نصیبین نیز موفق شده بودند: آن حادثه طغیان قبایلی درشرق برعلیه شاهنشاه اشکانی بود ولخش ناچارشد با لشکری به‌آهنگ سرکوبی شورشیان روی‌به‌مشرق آورد ودرخراسان باآنان بجنگ وستیز بپردازد ولی هنگامیکه ازرودخانه‌کوچکی‌میگذشت دشمنان‌براو تاخته‌اورا درمیان‌گرفتندسپاهیان ولخش‌که غافلگیر شده بودند اسبان خودرا رها کرده روی‌به‌گریز نهادند ولی دشمنان آنان را دنبال کرده درکوهستانهای آن حوالی بعضی رادستگیر کرده وگروهی ازایشان را بکشتند. سرانجام ولخش باسپاهیان وفادار خود که از این معرکه جان به‌دربرده بودند بادلیری ومردانگی در برابر دشمن پای فشرده وآنان راگریزان ساختند وتا دریاکه شاید رود جیحون باشد ایشان رادنبال کرده براندند. پس‌ازآن‌لشکریان ولخش‌باگروهی ازشورشیان که‌از لشکرگاه خود دور مانده بودند روبرو گشتند و پس‌از دو روز نبرد آنان رادرتاریکی پراکنده ساختند ولخش پس‌از پیروزی براقوام نیمه وحشی شرقی‌بسوی مغرب براه افتادوخودرا به‌ایالت آدیابنه رسانید، وچون

474— Laetus

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نرسس[۴۷۵] پادشاه دست‌نشانده‌آن ناحیه نه‌تنها از یاری و مدد کاری به‌شاهنشاه درجنگ مشرق تهاون ورزیده بلکه بارومیان درنهان سازش کرده‌بود شاهنشاه برای تادیب وی‌به‌آدیابنه تاخت وشهرهای اورابه‌نهب وغارت سپرد ترسی شکست یافته از پیش لشکر مظفر شاهنشاه بگریخت وسرانجام در رود زاب‌علیا غرق شد.[۴۷۶]

حمله دیگرباره سوروس به ایران[۴۷۷]

سوروس پس‌از شکست وقتل کلودوس آبی‌نیوس‌بار دیگر بالشکری‌گران به‌مشرق بازگشت وسه فوج رومی‌که بنام پارتیکایعنی سپه مخصوص سرکوبی پارت خوانده میشدند تجهیزکرد وی‌که سردارانی شایسته در زیر فرمان داشت دراواخر سال ۱۹۷م ازبندر براند بزیوم روم باکشتیهای فراوان بسوی سوریه به‌حرکت‌درآمد. در تابستان سال ۱۹۷ میلادی یعنی درهمان هنگام‌رسیدن سوروس به‌سوریه سپاهی ازجانب وی برای گشادن ارمنستان گسیل شد درآن زمان پادشاه آن‌ایالت نیز شاهزاده‌ای بنام ولخش پسر سنتروك بوداو که‌صلابت وصولت سپاهیان رومی رامشاهده کرد بترسید وپیش ازآنکه جنگی روی‌دهد پیشنهاد صلح‌کرد ومتارکه‌جنگ اعلام‌شد ولخش فرصت‌یافته سفیرانی‌باهدایایی‌بدربار سوروس فرستاد واظهار اطاعت وانقیاد نمود.سوروس درخواست او را پذیرفته باوی پیمان دوستی بست و حتی سرزمینهایی راازآسیای‌صغیر به‌کشور اوضمیمه‌ساخت.

475— Narses

۴۷۶و۴۷۷ ـ دررالیتجان ج۳ ص ۱۰۲ـ۱۰۶، تاریخ سیاسی پارت ص ۲۲۷ـ۲۳۰، ایران باستان ج۳ ص۲۵۰۳ـ۲۵۰۸ گوتشمید ص ۲۲۸ـ۲۲۹ Rawlinson, Parthia, P. 331—336

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آبگارروس پادشاه استروئن‌که پیش‌ازشاه‌ارمنستان‌اظهار فرمانبرداری کرده‌بود خود بشخصه به‌لشکرگاه روم‌آمد وگروهی ازتیراندازان لشکر خودرا باخود آورد که در رکاب امپراطور روم‌به‌نبرد بپردازند، ونیزیکی‌ازپسران خودرا به‌عنوان گروگان به‌خدمت امپراتور فرستاد. سوروس از اظهار اطاعت آبگاروس سخت‌خشنودشدو نواحی غربی بین‌النهرین تامحل اتصال رودخابور به شط فرات را به‌او واگذارکرد.

سپس سوروس خودرا برای استخلاص نصیبین به‌آن شهر رسانید ولی پیش از آنکه سپاهیان رومی در حوالی نصیبین ظاهر شوند پارتیان بقصد سرکوبی شورشیان مشرق دست از محاصره آن شهر کشیده و رفته بودند سوروس توانست با فراغت بیشتر اسباب جنگی را که در پیش داشت تدارك کند وی برای آنکه دخالت خودرا در ایران قانونی جلوه‌دهد، تیرداد برادر شاهنشاه را به‌طمع سلطنت فریفته و با خود همراه کرد و دراین لشکرکشی آن شاهزاده در رکاب امپراتور روم بود. وی با دسته‌ای از ناوگان و یك لشکر زمینی در اواخر تابستان سال ۱۹۸م درطول رودفرات براه افتاد، چون به‌بابل رسید به‌اجرای طرحی پرداخت‌که ترایانوس خیال آنرا در سر خود می‌پروراند. او دستور داد که ترعه شهر ملك را لای‌روبی کرده از آن رهگذر ناوگان جنگی وی را به رود دجله برانند و در سال ۱۹۸ میلادی به ولایات ثروتمند پارت رسید و شهر سلوکیه و کوخا که هردو از طرف اهالی آن تخلیه شده بود بدست سپاهیان روم افتاد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تسخیر تیسفون

تقریباً در مدت یکسال ایالت بین‌النهرین از وجود لشکریان پارتی پاك شد. و در سال ۱۹۹ میلادی سوروس به تیسفون حمله کرد و آن شهر تاریخی و بزرگ را در محاصره گرفت، پیش از محاصره ولخش شاهنشاه ایران از آن شهر بیرون رفته بود نخست با رومیان مصاف داد، ولی چون حریف را زورمندتر از خود یافت به دژ آن‌شهر پناه برد و در آنجا به دفاع پرداخت. سرانجام تیسفون پس از هشتاد ودو سال دیگر باره بدست رومیان افتاد رومیان در این شهر از خود بیرحمی و شقاوت زیادی نشان دادند. بیشتر مردان را از پیر و جوان به قتل رسانیده، زنان و کودکان را که شماره آنان بالغ بر صد هزارتن میشدند به‌اسیری‌بردند. امپراتور دست سربازان خودرا در ونهب وغارت آن شهر بازگذاشت چنانکه همه ذخایر مالی و خزاین این شهر به غارت رفت و بعد از چندروز آن‌تیسفون آباد به‌شهری خراب وخالی ازجمعیت تبدیل‌گردید. (دیوکاسیوس کتاب ٦٥ بند ۹ هرودیانوس کتاب ۳ بند ۳۰ اسپارتاتیانوس‌کتاب سوروس، بند ١٦). پس از تسخیر تیسفون سوروس مانند امپراطور پیش از خود ترایانوس به افتخارات جدیدی نایل گشت و لقب پارتیکوس‌ماکسیموس[۴۷۸] خوانده شد. سوروس گرچه آذوقه سپاه عظیم خودرا پیش‌بینی کرده بود ولی براثر جنگ و قتل عامی که در تیسفون اتفاق افتاد خواروبار

478— Parthicus Maximus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روی به‌نقصان‌گذاشت و قحطی روی داد، چنانکه‌سربازان براثر خوردن ریشه درختان مبتلا به اسهال خونی شدند سوروس آهنگ بازگشت کرد و چون در طریق فرات آذوقه کافی یافت نمیشد راه دجله را ترجیح داده و کشتیهای خودرا در آن رود افکنده و سپاهیان او راه کناره را پیش گرفته از دور مواظب ناوگان رومی بودند تا به حوالی شهر الحضر رسیدند.

محاصره الحضر

سوروس میخواست مانند ترایانوس به‌تسخیر شهرهاترا[۴۷۹] بپردازد ولی چنانکه خواهیم دید اومانند سلف خوددراین اقدام‌جنگی ناکام شد دراوایل سال ۲۰۰ میلادی رومیان به‌حوالی آن شهر هجوم آورده وآنرا محاصره کردند و منجنیقها وآلات قلعه‌گیری خودرا برآن راست نمودند. چون دیوارهای شهر بسیار استوار ومستحکم بود، رومیان کاری ازپیش نبردند ومدافعان آلات وافزار قلعه‌گیری ایشان را سوزانیدند براثر این ناکامیابی اختلالی در در لشکر امپراتور روی داد و دو تن از سرداران او باوی به‌اعتراض برخاستند. سوروس ناچار شد هردوآنان را که یکی از ایشان لتوس[۴۸۰] نام داشت و سابقا پارتیها را در تسخیر نصیبین مانع شده بود بکشت.

سپس به‌قصدگردآوری آذوقه و تدارك اسباب قلعه‌گیری به‌سوی نصیبین رفت وباسازوبرك جدیدی برای محاصره وتسخیرالحضربازگشت.

479— Hatra
480— Laetus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوروس درسال ۲۰۱ میلادی برای باردوم به‌محاصره آن‌شهر پرداخت و آذوقه فراوانی فراهم ساخت وآلات قلعه‌گیری جدیدی راکه تدارك‌کرده بود بردیوارهای آن راست‌کرد. قصد سوروس ازتسخیر این‌شهر غارت معبد معروف آفتاب‌بودکه‌گنجهای بزرگی‌درآن ذخیره‌گشته‌بود فلاخن‌داران وتیراندازان حضری محاصره‌کنندگان را باسنگها ونیزه‌های خود مستاصل ساختند وعده بسیاری ازآنان راکشتند . پس‌ازچندی رومیان موفق به‌ایجاد شکافی دردیوارقلعه شدند ومیخواستندکه‌ازآنجاواردشده دژرا تسخیر کنند، ولی سوروس به‌طمع‌آنکه مبادا اگر قلعه را سربازان بایورش بگیرند وذخایر معبدآفتاب را نیزغارت‌نمایند، اقدام‌به‌این‌امررا مصلحت‌خود ندانست در مقابل انتظار داشت که مدافعان الحضر بر اثر پیداشدن این رخنه رسولانی برای عقد صلح بفرستند. اما برخلاف تصور اونه‌تنها حضریان‌کسی را برای پیشنهاد صلح‌نفرستادند ازفرصت استفاده‌کرده آن‌شکاف را نیز مرمت نمودند وبه‌مدافعه خود ادامه دادند دراین احوال سوروس چاره‌ای ندید جزاینکه فرمان یورش داده و غارت خزائن معبد آفتاب را نیز به‌سربازان واگذارکند .

سوروس‌که بیست و دو روزتمام دروازه شهربود پس‌از دوبارحمله‌که در دو روز پشت سرهم‌انجام گرفت باشکست مواجه شدزیرا مدافعان نفت‌سوزان وسبدهای مملو ازحشرات سمی برسر مهاجمان پرتاب میکردند و تلفات سنگینی به‌رومیان وارد می‌ساختند سرانجام بقیه سپاه روم عقب نشسته ازادامه، امتناع‌کردند .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیوکاسیوس می‌نویسد : یکی ازافسران سوروس به‌اوگفت : اگرمن پانصد وپنجاه سرباز اروپایی رادر اختیار داشتم الحضر را تسخیرمیکردم امپراطور به‌او پاسخ داد: این‌عده را ازکجا بیاورم ؟

ازاین سخن معلوم میشودکه سوروس یقین نداشته که درمیان لشکریان اروپایی اوپانصد وپنجاه تن باشند که ازاوامر اواطاعت نمایند. براثراین شکست حیثیت واعتبار رومیان درمشرق زمین بکلی متزلزل‌گردید ، اما به‌آبروی حکومت پارتیان‌که درحال احتضاربود ازاین رهگذر چیزی افزوده نشدزیرا ولخش پس ازفرار پیش رومیان درواقعه تیسفون بفکرانتقام‌گرفتن ایشان‌نیفتاد وازاین فرصت خوبی‌که در محاصره الحضر برای اوپیش آمده بوداستفاده نکرد، واز پشت به‌رومیان صدمه‌ای نرسانید .

اهالی دلیر الحضر بـا دفاع مردانه خود در برابر سیل بنیان‌کن سپاه رومی اوضاع مناسبی را برای ولخش پدیدآورده بودند و وی‌میتوانست درآن هنگامیکه حرارت آفتاب تابستانی پیکرسفید پوست آنان را رنجه‌میساخت‌و برروی ایشان ازبالای دیوارهای الحضر نفت سوزان و تیر وسنك فرو میریخت ازعقب بدشمن حمله‌کرده‌مایـه قوت قلب واستقامت‌بیشتر مدافعان شود، ولی او مرد غیرتمندی نبود وبخت‌آنرا نداشت‌که شکستهای سابق‌خود را جبران‌کرده ازاین راه افتخاری حاصل نماید.

نتایج جنگهای روم

اگرچه لشکرروم دربرابر دفاع مردانه مردم‌الحضر

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درآن ناحیه نتوانست کاری پیش ببرد، ولی درنواحی اشغالی دیگر نفوذ او بیش از پیش شد ودولت اشکانی که روز بروز درحال انحطاط بود قادر نشد سرزمینهای از دست رفته را ازآن دولت بازگیرد رومیان نه تنها بربین‌النهرین تسلط یافتند بلکه توانستند ازدجله گذشته تاکوههای زاگرس را تحت نفوذ وسلطه خود در آورند. آدیابنه یاسرزمینهای میان زاب‌علیا وسفلی بکلی ازتحت تسلط ایران خارج شد، واشکانیان تاانقراض خود دیگر نتوانستند به‌آن‌نواحی دست یابند وامیران‌آن ناحیه دست نشانده روم شدند.

رومیان براثر اشغال همه اراضی بین‌النهرین پرچمهای خود را درجاهایی برافراشته بودندکه باشهر تیسفون پایتخت اشکانی چندان فاصله‌ای نداشت ازاین جهت دولت روم هروقت که اراده میکرد میتوانست پایتخت آن‌دولت بزرك را اشغال نماید[۴۸۱].

اشك بیست وهشتم (بلاش پنجم) واشك بیست و نهم اردوان پنجم (۲۰۸ ـ ۲۲٤ م.)

پس‌ازدرگذشت بلاش چهارم، دوپسر او بلاش و اردوان مدعی سلطنت شدند. ازمسکوکات اشکانی چنین برمیایدکه مدت۱۸ سال هردوبرادر سلطنت داشته‌اند، وظاهرا اردوان درمغرب وبلاش پنجم در مشرق ایران پادشاهی میکرده است. رومیان ازجنگ خانگی‌دربارپارت استفاده‌کردند وکاراکالا[۴۸۲] امپراطور جدید روم پسر

۴۸۱ـ تاریخ سیاسی پارت ص ۲۳۰ـ۲۳٤

482-- Caralla

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوروس‌که میخواست مرزهـای روم را از طرف مشرق توسعه دهد در ۲۱۲ م. آبگار پادشاه خسرون‌ادس رابدربار روم احضارکرده اورا باخانواده‌اش به‌زندان انداخت و اعلام‌کردکه آدسا ازایالات روم است. پادشاه ارمنستان چون شنیدکه‌کاراکالا پادشاه ادسا را بزندان انداخته‌سر بشورش برداشت رومیها سپاهی برای تنبیه ارمنستان فرستادند ولی آن سپاه شکست یافت . پس‌ازآن‌کاراکالا بفکرحیله‌ای افتاده سفیری باهدایا به‌نزد اردوان روان داشت و به‌بهانه‌اتحاد بین‌روم‌و پارت‌دخترش‌راخواستگاری کرد اردوان‌براثراصرارامپراطور راضی‌شدندکه‌دخترش را باوبدهد بشرط‌آنکه امپراطورخودش بیاید و زنش را ببرد. **کاراکالا باسپاهی‌گران به‌ایران رهسپار شد، و** همه‌جا مورد استقبال اهالی واقع میشد تابه‌نزد اردوان رسیدولی وقتیکه‌اردوان بی‌خیال‌باهمراهانش به خرگاه امپراطوردرآمدرومیهاکه درکمین بودند به‌اشاره‌کاراکالا به‌ایرانیان حمله کردند و تنها اردوان توانست جـان بسلامت برد .

سپس کاراکالا فرمان دادکه شهرها و دهات اطراف راسوزانیده خانه‌وکاشانه‌مردم رابه‌آتش‌کشیدند. ارتبان **ازآن واقعه‌جان به‌دربرد وبه‌کوههاگریخت‌ودرصدد تجهیز** لشکری علیه این دشمن غداربرآمد. گوتشمید در سبب ناجوانمردی‌کـاراکالا می‌نویسدکـه: پدرش الکساندر سوروس دربسترمرك به‌او وصیت‌کرده‌بودکه تامیتواند سربازان خودرا بنوازد وآنان‌را ازخویش راضی سازد ودرمقابل به‌دیگر مردم به‌دیده حقارت واستخفاف‌بنگرد، ازاین رو وی ازاین بهترنمیتوانست به‌وصیت پدرش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عمل‌کند و همواره سربازان را به‌غارت و بی‌رنج امیدوار ودلخوش سازد .

خط سیر لشکرکشی کاراکالا

از دوروایت قابل اعتنائی‌که درباره لشکرکشی‌سال ۲۱۶ میلادی‌کاراکالوس بدست‌مارسیده یکی‌خبردیوکاسیوس است، که‌میگوید آنتونیوس (کاراکالوس) باقتل وغارت به‌ماد وارد شد و بسیاری ازدژها و قلعه‌ها را ویران‌ساخت روایت دیگر ازآن اسپاتیانوس است‌که میگوید او به سرزمینهای کادوسیان و بابلیان تاخت‌ظاهراً این روایات باید مبالغه‌آمیز باشد و مراد آنان همان آنزوپاتنی‌ها (آذربایجان) وآشوریان است. ازآن گذشته بایدبپذیریم **که رومیان ازهمان راهی آمدندکه روزگاری آنتونیوس** ازطرف شمال به‌ماد آمده بود. پس باید بگوییم که کاراکالا ازطرف شمال به‌ایالت ماد واز جانب مشرق به اربل وارد شده بود اینکه هردویانوس میگوید قیصر ازرود دجله وفرات عبور کرد مطلبی نیست که بتواند نظریه گفته شده دربالا را ردکند. اما به‌دلایل ذیل **میتوان قول هردویانوس را ردکرد:**

اولا برای آنکه کاراکالا توانسته باشد ازاین راه بیاید بایستی ارمنستان دراختیار اوباشد وحال آنکه چنین نبوده است. دوم اینکه لشگرکشی ازگنزاکا(شیز) به‌اربلا ازطرف معابر زاگروس چنان کارمهم نظامی محسوب میشد که‌حتی اگر به‌وضوح نیز ازآن ذکری به میان رفته‌بود خرددرست نمیتواند آنرابپذیرد. بنابراین جزقبول‌این‌مطلب چاره‌ای نیست‌که درزمان‌دیوکاسیوس،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ماد به‌طرف مغرب توسعه داشته وسرزمینهای اراپاخی تیس[۴۸۳] وکالاخنه راشامل میشده و همانهایی هستند که در زمان حمله ترایانوس بنام مارکومدی[۴۸۴] نامیده میشدند .

نامهای مذکورازطرف‌اسپارتیانوس بطرزی‌نادرست خوانده شد وکاراکالا بایستی ازکردونه وکالاخنه‌بسوی آربل تاخته باشد .

ویران شدن گورستان اشکانی در اردبیل :

دیوکاسیوس ودیگر مورخان قدیم عمل وحشیانه دیگری رابه کاراکالا نسبت میدهند وآن چنان بود که وی هنگام‌گذشتن از آدیابنه‌گذارش بشهر اربل افتاد . ازکینه‌ای‌که از پارتیهای اشکانی در دل داشت برآن‌شد که مقابر مردگان ایشان رادرآن شهر ویران سازد وبه اموات آنان بی‌احترامی روا دارد. بنا به روایات مورخان قدیم این‌شهرکه زمانی محل اعدام مجرمان بود ، در زمان اشکانیان‌جای به‌خاك سپردن مردگان ایشان‌گردید. کاراکالا دستور داد قبرها راشکافته ومردگان پارتی و استخوانهای پوسیده ایشان رابرباد دهند.گوتشمید می‌نویسد که‌این قبور ازپادشاهان آدیابنه بود معلوم نیست که‌چرا بایدیك امپراطور به‌استخوانهای‌مردگانی که دستشان ازدار دنیا کوتاه است اسائه ادب کند. این کار ناشایست کاراکالوس، گیبون[۴۸۵] را که از مورخان

483— Arrapachitis
484— Marcomedi
485— Gibbion

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بزرگ است به خشم آورده و وی را دشمن بشریت‌شمرده است .

مرگ کاراکالا

کاراکالا پس‌ازاین‌فتوحات‌ننگین‌گزارش پیروزی‌های خودرا به‌مجلس سنای روم نگاشته وسکه‌های جدیدی‌که عبارت : (ویکتوری پارتیکا) [۴۸۶] یعنی به‌یاد فتح پارت، امر به‌ضرب فرمود دربهـار سال ۲۱۷ میلادی اردوان سپاهی فراهم آورده وبه‌سرزمینهائی که درتصرف روم بود بتاخت وبین‌النهرین راگرفته وبه‌آتش کشید امـا کاراکالا پس‌از ویران ساختن قبور پادشاهان اشکانـی زمستان رادر شهر ادس (اورها) به‌شکار وسواری‌ولهو ولعب گذرانید سپس درهشتم آوریل سال ۲۱۷ میلادی که‌میخواست برای تماشا به‌معبد رب‌النوع‌ماه بـه‌حران برود ناگهان درراه بدست جولیوس مارتیالیس [۴۸۷] که ازنگهبانان اوبود کشته شد .

مذاکرات صلح ایران و روم

اردوان دراین هنگام مشغول قتل وغارت وکشیدن انتقام درنواحی بین‌النهرین بـود . جانشین کاراکالا ماکرینوس [۴۸۸] **نام داشت نخستین کاری که در پیش داشت** آن‌بودکه حملات اردوان رادفع‌کند، چون تصمیم اورا در کشیدن انتقام ازرومیان قاطع دید، ناچار پیشنهادصلح

486— Victory Parthica

487— Julius Martialis

488— Macrinus

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کرد وگفت حاضر استکه همه اسیران جنگی را مسترد دارد اردوان این پیشنهاد رانپذیرفت وگفت درصورتی حاضر بهقبول صلح استکه ماکرینوس فرمان دهدکه جمیع بلادی راکه سلف او کاراکالا ویران ساخته ازنو آبادان سازند، بهعلاوه سرزمین جزیره و بین‌النهرین‌را بهایران‌واگذارندوغرامتی‌ازجهت خراب‌کردن‌گورستان اشکانی دراربیل بپردازند .

پذیرفتن این شرایط سنگین‌برای ماکرینوس که تازه بهامپراطوری روم‌رسیده بودامکان نداشت‌و ناگزیر آماده جنگ گردید .

جنگ نصیبین

این جنگ درنصیبین روی داد. ابتداء طرفین قصد حمله بهیکدیگر رانداشتند، حتی اردوان وماکرینوس هم برای مذاکرات صلح باهم ملاقات کردند ولی اتفاق کوچکی باعث فروزان شدن آتش جنگ بین دولشگر گردید. بهقول دیوکاسیوس در ابتدا زدوخورد مختصری برسر مجرای آب آشامیدنی درگرفت وسرانجام این زدو خورد بهجنگی بزرگ منتهی شد .

بقول هرودیانوس : لشکر روم مشتمل برافواجی بودکه‌گروهی‌ازسپاهیان با اسلحه‌سبک‌آنرا یاری‌میکردند و یکدسته سواره نظام مورتیایی که از موری‌تانیا[۴۸۹] یامراکش امروز داخل سپاه بودند از آن پشتیبانی مینمودند. سه‌روز این جنگ بطول انجامید و بگفته هرودیانوس تاآن زمان اشکانیان و رومیان چنان

489— Mouritania

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جنگی جدی باهم نکرده بودند. لشکریان ایران بسیار خوب ومنظم به‌نظر میرسیدند بنابر معمول تیراندازان پارتی جنگ راآغازکرده علاوه برسواره نظام دلاوران ورزیده وکاردیده که‌بانیزه‌های بلند مسلح بودند وبر شتران تندرو نشسته بودند بردشمن حمله میبردند. رومیان که ازطعن تیرهای سواره نظام و نیزه‌های شتر سواران سخت به‌جان آمده بودند روی بگریز نهادند. وبرای آنکه پارتیان ازتعاقب‌آنان‌دست بردارند دراثنای گریزگلوله‌هایی خاردار در راه می‌ریخته تا سواره و پیاده را ازحرکت بازدارند این‌گلوله‌ها به‌پای شتران فرو میرفت وحرکت آنها رابطئی وکند میکرد. ناچار ایرانیان ازتعقیب رومیان بازایستاده به‌لشکرگاه خود رفتند، ودرنتیجه به‌درستی معلوم نشدکه غالب ومغلوب دراین جنگ کیست. روز دیگر جنگ ازنو آغاز شد و ازبام تاشام بطول انجامید. ولی بازتکلیف فتح یکی بر دیگری معلوم‌نشد. روزسوم‌دولشکر بیکدیگردرآویختند بقول هرودیانوس چون شمار سربازان پارتی در این روز بیش ازرومیان بود سرداران رومی چاره رادراین دیدند که خط جنگ رابکشانند تا پارتیان نتوانند از جناحین گذشته پشت رومیان رابگیرند. براثر این کار صفهای رومی ضعیف‌شدوپارتیان ازموقع استفاده کرده باحملات سخت دشمن رادرهم شکستند. دراینجا بین دو مورخ قدیم هردویانوس ودیوکاسیوس اختلاف است هرودیانوس می‌نویسد: که‌جنگ درروز سوم مانندداول خاتمه یافت ولی‌دیوکاسیوس صریحاً نوشته که درروز سوم رومیان شکست یافته وجنگ به‌فیروزی ایرانیان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پایان یافت .

ماکرینوس امپراطور روم بانخستین دسته‌ای که راه گریز پیش گرفتند همراه شد وخودرا ازمعرکه بیرون برد. رومیان چون امپراطور خودرا گریزان یافتند به وی تأسی‌کرده ناامید راه فرار پیش‌گرفتند پس از آن رومیان به‌لشکرگاه خودبازگشتند باوجود آنکه تلفات بسیار بودولی رومیان خیلی بیشتر ازایرانیان کشته داده بودند .

هردویانوس می‌نویسد: پشته‌هایی که از کشتکان ساخته شده‌بود چنان ارتفاع داشت که‌طرفین یکدیگررا نمی‌دیدندوحرکت‌سواران دشوارمیگشت ماکرینوس‌چون وضع راچنین‌دید بناچار ازدرصلح درآمد واین بارصلح را به‌بهای گرانتری از ارتبان خرید. درمذاکرات صلح اوقبول کرد که‌اسیران پارتی راپس دهد وغنایمی راکه کارکالوس (کاراکالا) ازایران برده بود ردکند و پنجاه میلیون دینار رومی که‌معادل یك میلیون ونیم لیره انگلیسی بود بپردازد وبین‌النهرین‌را به‌ایران‌واگذارد. این صلح درزمستان سال ۲۱۸ـ۲۱۷ میلادی روی داد ماکرینوس از مستقر خود درسوریه بازگشت.

نیلسون دوبواز [۴۹۰] درتاریخ سیاسی پارت می‌نویسد که «ماکرینوس پس ازشکست توانست‌که صلح را با پرداخت مبلغ گزافی خریداری نماید یعنی مبلغی در حدود دویست میلیون درهم سسترس [۴۹۱] مسکوك نقره به اردوان ورجال وسرداران پارت به‌عنوان هدیه‌تقدیم

490— Debevoise

491— Sesterces

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کرد اما این شکست راازنظـر مجلس سنای روم فتح و پیروزی جلوه دادند وسنا که‌میخواست که‌ماکرینوس را به‌لقب فاتح پارت «پارتیکوس» بخواند وگرچه وی را حیا مانع آمد واز قبول آن لقب خودداری کرد ولی‌درسال ۲۱۸ میلادی سکه‌های جدیدی ضرب کرده وبرروی آن همان نقش‌ویکتور پـارتیکا[۴۹۲] راضـرب کرد. گوتشمید می‌نویسد: درازای‌پنجاه میلیون دینـار (بالغ بـر چهل میلیون مارك‌آلمان) خسارت که‌ماکرینوس پرداخت‌صلح برقرار شد. اما این صلح مورد علاقه اردوان نیز بـود، زیرا لشکر پارتی به‌لشکر کشی‌های دور و دراز عادت نداشت وازآن گذشته برای چنین عملیاتی نیز به‌اندازه کافی آذوقه دراختیار نبود ازنظر اوضاع داخلی نیزیك بار دیگر بخت به‌اردوان روی آورد و وی‌توانست‌درسال ۲۲۲ میلادی برادرش ولخش‌را براند.

انقراض دولت اشکانی

براثر انحطاط و ضعفی‌که در دولت اشکانی پیدا شده بود اردشیر پسر بابك بین سالهای ۲۲۰ و ۲۲۶م. بر اردوان خروج‌کرده اردشیر دراین‌هنگام پادشاه دست‌ـ نشانده پارس بود.

پس از تسخیر کرمان و اصفهان جنگی بین او و اردوان در دشت هرمزد (هرمزدگان) میان بهبهـان و شوشتر در کنار رود جراحی روی داد و اردوان دراین جنگ کشته شد. این شکست، باوجود آنکه قطعی بود باز یکی از پسران اردوان بنام آرتاواسدس (آرتاباذ)

492— Victoria Parthica

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خودرا شاه پارت خوانده و سکه زدکه تاریخ بعضی از آنها از۲۲۷م. است. دراین‌هنگام خسرو پادشاه‌ارمنستان که با آرتاباذ خویشی داشت بیاری او آمد و حتی اردشیر را شکست داد ولی اردشیر به حیله بر او غالب شد پس از چند سال اردشیر برهمه کشور ایران دست یافت و همه شاهزادگان و بازماندگان خاندان پارتی را بکشت و دولت اشکانی پس از ٤٧٠ سال برافتاد ما جنگهای اردشیر بابکان و اردوان پنجم را در تاریخ جنگهای ساسانیان به تفصیل بیان خواهیم کرد.

سپاه دورهٔ پارتی :

جامعه ایرانی در زمان پارتیان سنت‌های باستانی خودرا نگاهداشت. مرد نجیب و آزاده و جنگجو سواری بود که وقت خودرا در جنگ یاشکار میگذرانید. اشکانیان دارای ارتش منظم نبودند هرفئودال بزرگ دارای سپاه خاص خود بود و در هنگام جنگ با اتباع و مردان آزاد و بزرگان خود شرکت میکرد. چنانکه وضع سورنا در جنگ حران در مقابل کراسوس چنین بود. سواره‌نظام اشکانی مجهز به سلاح آهنین و زرهی‌که بزانو میرسید بود این زره را از پوست شتر ساخته و بآن قطعاتی از آهن میدوختند و تیردار مجهز به نیزه و شمشیر بود، لشکر پارتی غیر از اسب از شتر نیز استفاده میکرد ولی ظاهراً پارتیان در تشکیلات خود فیل بکار نمی‌بردند. نجبای درجه دوم تشکیل سواره‌نظام سبك اسلحه میدادند و این سپاه که مسلح به کمان بود و در نبرد جنگ و گریز ماهر بود و دشمن را با ابری از تیرها می‌پوشانید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیاده نظام کمتر از سواره نظام نقش فرعی داشت وافراد آن از کوهستانیان یا بردگان بودند. قشون پارتی بطور کلی تدافعی بود و برای جنگ تهاجمی تربیت نشده‌بود. اطلاع آنان از آلات محاصره مقدماتی بود و در زیر دیوار قلاع دشمنان عجز خودرا نشان میدادند. سواره‌نظام پارتی کلاه خودی از آهن یا پولاد بسر میگذاشت و یك شلوار چرمی‌که تا گوژك پا میرسید می‌پوشید. اسلحه تعرضی سپاه سنگین اسلحه پارتی نیزه‌ای کلفت و محکم و بلند و تیر و کمان و شمشیر دو دمه شبیه به قمه بود. اسبهای خودرا با زره یا برگستوانی از چرم مسلح میساختند و قطعاتی از آهن یا پولاد برآن نصب میکردند. پارتی‌ها از جنگهای کوهستانی احتراز داشتند زیرا سواره نظام آنان نمی‌توانست چنانکه باید هنرنمائی نماید. پارتی‌ها جنگ را با فریادها و حمله شروع میکردند وصدای طبل و دهل و مانند غرش رعد بهمه‌جا می‌پیچید. یکی از شاهکارهای پارتی‌ها در جنگ این بود که سپاه بیگانه را بداخل کشور کشانیده همواره عقب می‌نشستند وآذوقه را معدوم وچاه‌های آب راپرازخاك میکردند. ازاین جهت دشمن مستاصل میگشت آنگاه مردم محل را بردشمن می‌شورانیدند تا اورا شکست میدادند. پارتیها عادت داشتند در موقع جنگ اسبی را نیز به‌یدك کشند تا اگر اسب اول درماند، اسب یدك را سوار شوند. پارتی‌ها زنان و همخوابگانی را باخود به جنگ میبردند و زنان عقدی خود را در خانه میگذاشتند. مؤلفان قدیم نوشته‌اندکه اکثریت لشکریان پارت را بردگان تشکیل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میداده‌اند، باحتمال قوی منظور نویسندگان یونانی و رومی کلمه، «ایرانی آزاد» و «ایرانی غیرآزاد» بود، که «ایرانی غیرآزاد» را به برده ترجمه‌کرده‌اند همان رعایا و روستائیان بوده‌اند.

لباس پارتیها چنانکه از نوشته‌های مورخان یونانی برمیآید عبارت بود از ردای بلندی‌که تا گوژك پا میرسید و زیر آن چیزی مانند ارخالق و شلوار می‌پوشیدند. این لباس از رنگهای مختلف بود، گاهی آنان لباس زربفت یا سیم دوز می‌پوشیدند و خنجر یاقمه‌ای برکمر داشتند و آنرا به سان اسلحه یا ابزار جنگ بکار میبردند. مهرداد دوم شاید نخستین کسی بودکه سپاه پارتی را آراست، و سوارنظام آنرا نیرومندتر از سوارنظام سلوکیان کرد.

سوارنظام پارتی بردوگونه بوده‌است یکی‌سبك‌اسلحه که بیشتر کماندارانی بودندکه هراس بر دل می‌افکندند و دیگری سنگین‌اسلحه[۴۹۳] که نیزه‌های سنگین داشتند و کمانگر[۴۹۴] و تیرانداز بودند.

شیوه پیکار ایشان این بودکه بردشمن میتاختند و آنگاه میگریختند تا اورا بدنبال خویش بکشند، درحالیکه سپاه سنگین اسلحه را بیشتر همچون یك وسیله ضربه روانی بکار میبردند تا نیروی جنگی رومیان را دراولین مرحله بهراس افکنند. بعدها شاید در زمان اردوان سوم براهمیت جانداران شاهی و مزدوران افزوده شد.

در قرن اول ق.م. اسلحه پارتی سلاح متحدالشکل

493— Calibanarii
494— Cataphratii

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مردم آسیا بود، اما همه‌جا زرهی‌که تمام بدن مردواسب را بپوشاند و نیزه بـزرگ بکار نمیرفت بلکه سواران غالباً سبك‌اسلحه بودند و اسبان برگستوان سنگین‌نداشتند و کمان را برای سهولت استعمال بر قربوس زین می‌آویختند.

پارتیها در ارتش خود کمتر سربازان مزدور و پیاده نظام استخدام‌میکردند وحتی سپاه‌جاویدان نیز نداشتند.

سواران تیرانداز ایشان مانند سواران هخامنشی از نوکران و یسپوهران و صاحبان املاك و نجبا تشکیل میشدکه همراه آقایان و خداوندان خود به میدان جنگ میآمدند.

تغییری راکه پارتیها دراسلحه هخامنشی‌دادند تبدیل زوبین‌های کوتاه به نیزه‌های بلند بود پارتیان و نوکران ایشان همگی اسبی داشته و مسلح به‌کمانی بودند. ایشان از کودکی مشق تیراندازی و سواری میکردند و فرزندان خودرا عادت میدادند که درحال دویدن اسب بر کفل آن بنشینند. پارتیها از تیراندازان ماهر زمان خود بشمار میرفتند.

یونانیان نوکران سواران پارتی را که در جنگها همراه ایشان بودند غلامان آنان خوانده‌اند در حقیقت ایشان سربازان و جان نثاران سواران پارتی بودند.

یونانیان اشراف و آریستوکراتهای پارتی را به‌زبان خود «کاتاس‌تراتیا»[۴۹۵] میخواندند که بمعنی آزاد مردان میباشند. از زمان‌کراسوس اسلحه آسیا تکمیل شد وقشون

495— Katastrateia

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پارتی چنانکه گفتیم مشتمل بر دو صنف بود یکی پهلوانان مسلح و دیگر نوکران سوار تیرانداز ایشان، بنا به سنت‌های نظامی مجموعه سواران تیرانداز پارتی به چهل هزار تن میرسید. برخلاف پارتیها یونانیان و رومیان اعتماد زیادی به سواران تیرانداز نداشتند، و پیادگان تیرانداز و رزم‌آزمای را برآنان‌ترجیح میدادند.

اسکندر مقدونی و لوکولوس[۴۹۶] به پیاده نظام خود بیش از سواره نظام اعتماد داشتند و معتقد بودند درحال سواری مدت درازی نمیتوان جنگ کرد، و بطور کلی سواره نظام از ضربت تیرهای دشمن آسیب‌پذیر است و نشانه خوبی برای دشمن بشمار میرود.[۴۹۷]

496— Lucullus

۴۹۷ـ گیرشمن : ایران از آغاز تا اسلام ص ۲٦٥ ، فرای : میراث ایران ص ۳۱٦ .

Rawlinson, G. Parthia, P. 396—404; Tarn, W. W. The Cambridge Ancient History, Volume IX, 1951 (Parthia, P. 588—602) .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فهرست اعلام

آ

آئیتوگونیا ۵۹
آباس کانیوس ۱۳۶
آبداگس ۱۰۵
آبگار ۱۸۶
آبگاروس ۴۱ـ۴۴ـ۱۴۰ـ۱۴۱ـ ۱۸۰
آبگاروس هفتم ۱۴۷ـ۱۶۴
آبگاروس هشتم ۱۷۶
آپامپا ۶۱
آپامه ۴۱ـ۱۱۴
آپامه‌آ ۱۰
آپ‌پیان ۴۱
آتروپاتن ۳۱ـ۹۵ـ۹۶
آتامبلوس ۱۵۴
آتن ۹۰ـ۹۱
آتنی ۸۲
آتاوازد ۸۹
آته‌نااوس ۱۵ـ۱۷
آتی‌دیوس کورنیلیانوس ۱۶۷
آجی‌چای ۹۷
آخئوس ۶ـ۷
آدانای ۵۸
آدریاتیك ۳۸ـ۱۲۸
آدسا ۱۸۶
آدستیریه ۱۵۱
آدیابنه ۱۶ـ۳۰ـ۳۱ـ۱۷۸ـ۱۷۹ ۱۸۵ـ۱۸۸
آدیابن ۳۰ـ۳۱ـ۳۶ـ۱۱۳ـ۱۱۵ ۱۱۶ـ۱۲۰ـ۱۲۵ـ۱۲۸ ۱۴۶ـ۱۴۹ـ۱۶۳ـ۱۷۷
آذربایجان ۳۱ـ۶۷ـ۷۰ـ۷۱ـ۱۰۴ ۱۶۲ـ۱۸۷
آراکسس ۱۳۷
آراکس ۹۰
آران ۱۴۲ـ۱۴۵
آرباسس ۱۵۶
آرباندس ۱۴۷
آربل ۳۰ـ۱۵۰ـ۱۸۸
آرتاباذ ۱۹۳ـ۱۹۴
آرتابازس ۴۰
آرتاسیس ۲۵
آرتاکس ۹۹
آرتاکساتا ۳۴ـ۱۱۹ـ۱۶۸
آرتاکستا ۱۲۰
آرتاکسیاس ۱۱ـ۲۵ـ۱۰۳
آرتاگزاتا ۱۰۴
آرتانس ۳۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آرتاوازدس ۶۷ـ۹۳ـ۹۴
آرتاواسدس ۲۶ـ۴۲ـ۵۶ـ۹۹
۱۹۳
آرتاوزادا ۴۰ـ۴۲
آرتاوازد ۶۹ـ۷۲
آرثیوسا ۶۹
آرخوزنیا ۱۳
آرخه‌لائوس ۱۱۹
آرداشس ۲۶
آرساماس ۱۲۴
آرساموستا ۷
آرساموساتا ۱۲۲ـ۱۴۲
آرسس ۱۵۶
آرشاك ۱۶۳
آره‌توز ۶۶
آریا ۱۳
آریارامنه مذعور ۳۶
آریامنس ۴۱ـ۴۲ـ۴۳
آریانوس ۱۴۴
آریانا ۱۰
آریایی ۹
آریستوبولوس ۱۱۹
آریستوکراسی ۲۵
آریل ۱۶
آریوبرزن ۵۸
آریبلا ۳۵
آزوف ۳۵ـ۱۳۲
آس ۱۳۴ـ۱۳۵
آسائی‌اوای ۱۳۳
آسیاسیاك ۴
آسیاسیاکا ۵
آسپیونس ۱۰
آسور ۵۱
آسوریان ۱۱۴
آسوی ۱۳۴
آسها ۱۳۳
آسی ۱۳۳
آسیا ۱۱ـ۳۳ـ۶۲
آسی‌اوئی ۱۳۳
آسیای صغیر ۷
آسینائی ۱۰۸ـ۱۰۹
آشو ۱۵۰
آشور ۱۶۲
آشوریان ۱۸۷
آفرین ۶۴
آلارشاپات ۱۶۸
آلان ۱۳۵
آلانها ۱۰۴ـ۱۳۴ـ۱۶۲
آلانی سیوه‌آسی ۱۳۳
آلانیها ۱۳۲ـ۱۳۳
آلبانی ۲۵ـ۶۷ـ۱۴۵ـ۱۶۳
آلبانیا ۱۶۲
آلخاندونیوس ۴۴
آلمان ۱۱۸
آمارد ۹
آماردها ۹
آماردی ۷۶ـ۷۷ـ۸۴ـ۸۵ـ۸۶
آمازاس‌پوس ۱۴۳
آمیانوس‌مارسلینوس ۱۷۲
آناطولی ۱۴۳
آنتوان ۹۸
آنتوخیا ۶۱
آنتیوخیا ۵۶
آنته ۱۴۸
آنتیکون ۶۳
آنتیوخوس ۵ـ۷ـ۸ـ۱۵ـ۱۶
۱۷ـ۱۸ـ۱۹ـ۲۰ـ۲۷
۲۸ـ۶۳ـ۶۵ـ۱۱۹
آنتیوخوس پنجم ۱۱
آنتیوخوس چهارم ۱۱
آنتیوخوس سوم ۶ـ۱۰ـ۲۵
آنتیوخوس هفتم ۱۴

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنتیوخوس سیدتس ۱٤
آنتیونیوس ٦۱_٦۲_٦٦_٦۷
٦۸_٦۹_۷۰_۷۲_۷۳
۷٤_۷۵_۷٦_۷۷_۷۸
۷۹_۸۰_۸۲_۸۳_۸٤
۸۵_۸٦_۸۷_۸۸_۸۹
۹۰_۹۱_۹۲_۹٤_۹۵
۹٦_۹۷_۱۸۷
آنتونیوس بیوس ۱٦٤_۱٦۵
آنته‌میسیا ۱٤۸
آنچیالوس ۱٤۲
آندراگوراس ۳۰
آنزوپاتنی‌ها ۱۸۷
آنی‌لائی ۱۰۸_۱۰۹_۱۱۰

ا

ابگاروس هفتم ۱۵٦
ابگر ۳٦
ابهر ۹۷
ادرایانا ۳۰
ادس ۱۳٦_۱۸۹
ادسا ۱۵٦_۱۷۰_۱۷٤
ادیابن ۱۱۷
ازه‌بس فیلاپاتور ۲۷
ارابیکوس ۱۷۷
اران ۲۵
آراکس ۸۷
اراپاخی‌تیس ۱۸۸
اربل ۳۵_۱۸۷
اربیل ۱۹۰
ارتاوازد ۸۸
ارتاواسدس ٤٤_۵۵
ارتبان ۱۸٦
ارد ۳٦_۳۷_۳۸_۳۹_٤۰
٤۲_٤٤_۵٤_۵۵_۵٦
۵۷_٦۰_٦۱_٦۵_٦٦
٦۸_۱۰٤
اردبیل ۱۸۸
ارد دوم ۱۰۱_۱۰۲
اردشیر ۱۹۳
اردشیر بابکان ۱۹٤
اردوان ۷_۸_۹_۲۳_۲٤_۱۰۲
۱۰۳_۱۰٤_۱۰۵_۱۰۹
۱۱۱_۱۸٦_۱۸۹_۱۹۰
۱۹۲_۱۹۳
اردوان پنجم ۱۸۵_۱۹٤
اردوان چهارم ۱۳۹
اردوان دوم ۲۱_۲۲
اردوان سوم ۱۰۲_۱۰٦_۱۱۲
۱۱۷_۱۹٦
اردوان نخستین ٦
ارس ۸۷_۹٦_۹۷_۱۳۷
ارساسیس ۳۰
ارشاك ۲٦
ارشك ۲_۳_٤_۳۰_۱۰۳
ارگل ۵۹
ارمنستان ۷_۱۱_۲۲_۲۵_۲٦
۲۷_۳۱_۳۳_۳٤_۳۵
۳٦_۳۷_٤۰_٤۲_٤٤
۵۵_۵٦_۵۷_٦۷_٦۹
۷۰_۷۲_۸۷_۹۳_۹۵
۹۹_۱۰۲_۱۰٤_۱۰۵
۱۰۸_۱۱٤_۱۱۵_۱٤۸
۱٦۲_۱۷۳_۱۷۹_۱۸۰
۱۹٤
ارمینگوس ۱۷۱
ارن‌تس ۵۹
ارنوباندس ۱۰۵
اروپازوس ۲۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اروپوس ۱۶۹
اروسیوس ۱۵
اساسس ۱۲۵
اساکس ۵۹
اسپاتیانوس ۱۸۷
اسپارتاتیانوس ۱۸۱
اسپارتیانوس ۱۸۸
اسپانیا ۵۹
اسپانیایی ۹۳
استاتیانوس ۷۱–۹۵–۹۶
استاتیوس پریسکوس ۱۶۷–۱۶۸
استخر ۱۱
استروئن ۱۸۰
اسروئن ۱۳۶–۱۴۰–۱۴۷–۱۶۴
۱۷۴
استرابن ۹۵–۹۷–۱۳۳
استرابن‌ورا ۹۶
استراتو ۲۷
اسروهن ۴۱–۴۴
اسکندر ۱۶–۲۵
اسکندر مقدونی ۱۹۸
اسکندریه ۹۹
اسکیتها ۱۳۲
اسمیت ۴۵
اشکانی ۱–۹–۱۲–۱۳–۱۸–۲۲
۲۴–۲۸–۲۹–۳۵–۳۶
۳۷–۳۹–۵۱–۵۷
اشکانیان ۲–۱۲–۱۶–۲۳–۲۶–۲۸
۲۹–۳۳–۳۷–۴۲–۶۰–۷۰
۸۱–۹۸–۱۰۸–۱۱۴–۱۹۰
اشك بیستم ۱۱۶
اشك پانزدهم ۱۰۱
اشك بیست وپنجم ۱۶۲
اشك بیست وچهارم ۱۳۸
اشك پنجم ۹
اشك بیست ودوم ۱۱۷
اشك بیست وسوم ۱۳۶
اشك بیست وششم ۱۶۴
اشك بیست ونهم ۱۸۵
اشك بیست وهشتم ۱۸۵
اشك بیست وهفتم ۱۷۵
اشك بیست ویکم ۱۱۶
اشك چهاردهم ۶۶
اشك چهارم ۹
اشك دوازدهم ۳۶
اشك دوم ۴
اشك دهم ۳۰
اشك سوم ۶
اشك سیزدهم ۳۷
اشك شانزدهم ۱۰۱
اشك ششم ۱۰
اشك نوزدهم ۱۱۲
اشك نهم ۲۴
اشك هشتم ۲۱
اشك هفتم ۱۴
اشك هفدهم ۱۰۲
اشك هیجدهم ۱۰۲
اشك یازدهم ۳۳
اصفهان ۱۱–۱۹۳
اعتمادالسلطنه ۹۷
افرانیوس ۳۴–۳۵
افسوس ۱۴۰
اکتاویوس ۴۳–۵۱–۵۲–۵۴
اکرا ۱۵۳
اکزدارس ۱۳۸–۱۴۰
اکسدارس ۱۴۳–۱۴۴
اگتاتیوس ۵۰
اگوست ۱۰۱
التیجان ۱۸–۶۰–۹۷–۱۰۸
۱۱۸–۱۲۷–۱۵۵–۱۶۴
۱۷۱–۱۷۹
الجیا ۱۴۲–۱۴۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

الحضر ۱۵۱–۱۵۸–۱۵۹–۱۶۱
۱۷۵–۱۷۶–۱۸۲–۱۸۴
الخودونیوس ۳۶
الکساندر ۸۵–۱۶۶
الکساندر انتیوخی ۸۳
الکساندریا ۸۹–۹۲
الگیا ۱۶۶
الیا ۱۴۹
الیستر ۱۳۴
امه‌سا ۵۹
امیانوس مارسلینوس ۱۵۱
اوپ‌پیوس استاتیانوس ۹۵
اوپتیموس ۱۴۵
اوتروپیوس ۱۷۲
اوراتا ۱۵۴
اوراتراجان ۱۳۹
اورشلیم ۱۴–۱۰۸
اورك ۱۲
اورلیوس پاکوروس ۱۶۸
اورها ۱۳۶–۱۴۶–۱۴۷–۱۵۶
۱۵۷–۱۶۶–۱۷۰–۱۷۴
۱۷۶–۱۸۹
اورهونه ۴۱
اوزبیوس ۳
اورفا ۱۴۶
اوزوگاردانا ۱۵۰–۱۵۱
اوسه‌تین ۱۳۳
اوساکس ۵۸
اوستا ۱۳۴
اوسرئن ۳۶
اوکتاویا ۹۰–۹۱–۹۲
اوکتاویوس ۳۹–۴۹–۵۳–۶۰
۶۸–۹۸–۹۹–۱۰۱
اکتاویوس آرتاکسیاس ۱۰۰
اکتاویوس اوگوست ۱۰۰
اوکراتیدس ۱۰–۱۲–۱۳
اوکراین ۱۳۴
اوگ‌ایر ۴۱
اوهه‌مروس ۱۹–۲۳
اویدیوس کاسیوس ۱۶۷–۱۶۸
انطاکی ۸۳
انطاکیه ۴–۵۶–۱۰۷–۱۱۳
۱۴۰–۱۴۱–۱۴۸–۱۴۹
۱۶۸
انولینوس ۱۷۷
انیوس ۱۶
اهر ۹۷
ایبری ۲۵–۹۳–۱۰۴–۱۱۵–۱۱۹
۱۳۵–۱۴۲–۱۶۲
ایبریا ۵۹
ایبری‌ها ۱۰۳
ایتالیا ۳۸–۱۷۲–۱۷۳
ایتالیکا ۱۳۲
ای‌تورهآ ۶۳
ایخنه ۳۸–۴۶
ایران ۱–۱۳–۱۴–۱۵–۱۶–۱۸
۱۹–۲۰–۲۱–۲۳–۲۴–
۲۸–۳۰–۳۲–۳۴–۳۵–۳۷
۳۹–۴۰–۴۲–۴۳–۵۱–۵۲
۵۷–۶۰–۶۸–۹۸–۱۰۰
۱۰۸–۱۶۲–۱۶۴–۱۷۹
۱۹۰–۱۹۲–
ایرانیان ۵–۳۲–۴۳–۵۲
ایرانی ۲
ایروایروان ۱۳۴
ایریستون ۱۳۴
ایزت ۱۱۵–۱۱۶–۱۱۷
ایزیدور خاراکسی ۲۵
ایلام ۱۵۴
ایلیری ۱۲۸
ایلیریا ۱۲۶
ایندراتس ۱۵

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایوان‌کی ۹ـ۱۰
ایونی ٦۲

ب

باب‌الابواب ۱۳۳
بابك ۱۹۳
بابل ۱۱ـ۱۲ـ۱٦ـ۱۹ـ۲۰ـ۲۳
۳۰ـ۳۲ـ۳۷ـ۱۰۷ـ۱۰۸
۱۵۲ـ۱۵٤
بابلیان ۱۸۷
باتنه ۱٤۸
باختر ٥
بازیلیوس بازیلیون ۳۲
باکتریا ٥ـ۱۳
بالسیا ۱٥٦
بالیسوس ٤٥
بامبوکه ٦۹
بخت‌النصر ۱۰۸
بحرین ۱٥٤
براندیزیوم ۱۷۹
بردان ۱۱۲ـ۱۱۳ـ۱۱٤
۱۱٥ـ۱۱٦ـ۱۱۸
بلاش ۱۱٤ـ۱۱۸ـ۱۲۲ـ۱۳٦
۱٦۲ـ۱۷۰ـ
بروا ۲۷ـ۲۸
بروتوس ٦۱
بروندوزیوم ۳۸
بطلمیوس ۲۱ـ۲۷ـ۱۳۳
بعلبك ۱٤۱
بلاش اول ۱۱۷
بلاش پنجم ۱۸٥
بلاش چهارم ۱۷٥ـ۱۸٥
بلاش دوم ۱٦٤
بلاش سوم ۱٦٤ـ۱۷٥
بلخ ۱٦٥
بلیخ ۳۸ـ٤٦
بلیوس ٤٦
بلیك ٤٥
بلیوکوس ٥۹
بورسپا ۱٥٤
بهبهان ۱۹۳
بیرس ۱٥٤
بیروتوس ۸۹
بین‌النهرین ٦ـ۱۲ـ۲۰ـ۲۸ـ۳٦
۳۸ـ٤۱ـ٤۲ـ٥٤ـ٥۷
۱٤۸ـ۱٥٥ـ۱٦۲ـ۱۷۸
۱۸۱ـ۱۸٥ـ۱۸۹ـ۱۹۰
۱۹۲

پ

پارت ۱ـ۳ـ٤ـ٥ـ٦ـ۷ـ۹ـ۱۰
۱۳ـ۱٥ـ۱٦ـ۱۹ـ۲۰ـ۲۲
۲٤ـ۲٦ـ۲۸ـ۳۱ـ۳۲ـ۳٤
۳٦ـ٤٤ـ٦٤ـ٦۷ـ٦۸ـ۹٥
۹٦ـ۹۹ـ۱۰۱ـ۱۰۷ـ۱۰۸
۱۱۲ـ۱۱۳ـ۱۱٤ـ۱۱٦
۱۱۷ـ۱۱۸ـ۱۲۰ـ۱۲۱
۱۲٥ـ۱۲۷ـ۱۳٥ـ۱٥٥
۱٦۲ـ۱٦۳ـ۱٦٤ـ۱٦۹
۱۷۱ـ۱۷٤ـ۱۷۷ـ۱۷۹
۱۸۰ـ۱۸٥ـ۱۸٦
۱۸۹ـ۱۹۲ـ۱۹٥
پارتاماازیریس ۱٤۰ـ۱٤۱ـ۱٤۲
۱٤۳ـ۱٤٤
پارتاماسپاتس ۱٥٦ـ۱٥۷ـ۱٥۸
۱٦۰
پارتی ۱ـ۲ـ۳ـ۱۳ـ۱٦ـ۱۹ـ۲۰
۲٤ـ۳۲ـ۳۷ـ٤٤ـ٤٦ـ٤۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۴۸–۴۹–۶۲–۶۵–۹۳
۱۰۵–۱۰۹–۱۵۷–۱۶۵–
۱۶۶
پارتیان ۹–۱۱–۲۷–۳۵–۴۰–۴۲
۴۴–۴۶–۴۷–۴۸–۴۹–۵۱
۵۴–۵۵–۵۸–۵۹–۶۳–۶۵
۹۵–۱۰۶–۱۰۸–۱۲۲–
۱۲۴–۱۵۶–۱۵۷–۱۶۳
۱۶۶–۱۷۱–۱۷۸–۱۸۰
۱۸۴–۱۹۱–۱۹۴
پارتیکا ۱۷۹–۱۹۳
پارتیکوس ۱۴۸–۱۵۳–۱۷۷–۱۹۳
پارتیکوس آدیابنیکوس ۱۷۷
پارتیکوس ماکسیموس ۱۸۱
پارتیها ۵–۶–۷–۸–۹–۱۳–۱۶–۱۷
۱۹–۲۵–۲۷–۲۹–۳۰–۳۱
۳۳–۳۴–۳۸–۵۶–۵۷
۵۹–۶۳–۶۷–۶۸–۹۵
۱۰۰–۱۱۱–۱۱۳–۱۳۲
۱۸۲–۱۹۵–۱۹۷
پارس ۱۱–۱۷۷
پارفینا ۳
پاکور ۵۸–۶۰–۶۱–۶۲–۶۳–۶۴
۶۵–۱۳۰–۱۳۵–۱۳۷
۱۳۸–۱۴۷–۱۵۲
پاکوردوم ۱۳۶–۱۳۹
پاکوروس ۵۹–۶۷–۱۶۶
پالوس مه‌اوتید ۱۳۳
پتوس ۱۲۲–۱۲۳–۱۲۴–۱۲۵
۱۲۶–۱۲۷
پترونیوس ۵۲–۵۳–۵۴
پروبوس ۱۷۷
پروکوراتی ۱۴۵
پره‌توریان ۱۳۰
پریسکوس ۱۶۸
پسیدونیوس ۱۸
پلوتارخ ۵۵
پلوتارك ۲۹–۴۱–۴۲–۴۶–۵۵
۶۸–۹۲–۹۵–۹۶–۹۷–۹۸
پلینی ۱۳۳
پمپیوس ۳۶–۳۷–۶۰–۶۷
پنت ۲۵–۲۸–۳۲
پنجاب هند ۱۰
پنتوس ۳۲
پنتی ۳۲
پوبلیوس ۳۹–۴۳–۴۵–۴۷–۴۸
پوبلیوس کراسوس ۶۷
پوسیدونیوس ۵
پولی‌بیوس ۶–۷–۸
پولیمون ۷۲
پولینیوس ۱۱۴
پوماکسارت ۵۵
پومپیوس ۳۳–۳۴–۳۵–۴۲–۵۸
۵۹
پونت ۱۱۹
پونتوئون ۱۶۹
پونتوس ۱۲۱–۱۲۲–۱۲۶
پونونیا ۱۴۱
پهلوی ۲
پیزه‌نوم ۱۲۹

ت

تئافیلادلفوس ۲۷
تائوریها ۱۳۳
تاگه ۸
تالومنوس سیلاسس ۳۸
تامبراکس ۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تانائیس ۱۳۳
تبتا ۱٤٦
تبریز ۹٦
تپورستان ۲۲
تپوریان ۹
تخت‌سلیمان ۹٦ـ۹۷
تراجان ۱٤٤
تراژان ۱۳۲ـ۱۳۷
تراکیه ٦۰ـ۱۲۸
ترایان ۱۳۲ـ۱۳۷
ترایانوس ۱٤۰ـ۱٤۱ـ۱٤۲ـ۱٤۳ـ۱٤٤ـ۱٤٥ـ۱٤٦ـ۱٤۷ـ۱٤۸ـ۱٤۹ـ۱٥۰ـ۱٥۱ـ۱٥۲ـ۱٥۳ـ۱٥٤ـ۱٥۷ـ۱٥۸ـ۱٥۹ـ۱٦۰ـ۱٦۱ـ۱٦۲ـ۱٦٥ـ۱۸۰ـ۱۸۱ـ۱۸۲ـ۱۸۸
تروگ پومپه ۲۳
تری‌فون ۱۱ـ۱٤
تسالی ٦۰
تکاب ۹٦ـ۹۷
تل‌خندریس ٦٤
تلخه‌رود ۹۷
تنکابن ۹
توروس ٥۹ـ٦۲ـ٦۳ـ۱۲۲ـ۱۲۳ـ۱٥٦
توریوآ ۱۰
توسی‌دیدس ۱۷۳
توگارا ۲۱
تهاگوروای ۲۱
تیانا ۱۱۳
تیبریوس ۱۰۳ـ۱۰٥ـ۱۰٦ـ۱۰۷
تیبریوس‌الکساندر ۱۲۷
تیتوس ۷۹ـ۱۳٥
تیردات ۱۰٥ـ۱۲٥ـ۱۲٦ـ۱۲۷ـ۱۲۸ـ۱۲۹ـ۱۳۰ـ۱۳۱ـ۱۳۲ـ۱۳٥ـ۱۳۸ـ۱٤۳ـ۱۷۳
تیرداد ۲ـ٥ـ٦ـ۹۹ـ۱۰۰ـ۱۰٥ـ۱۰٦ـ۱۱۸ـ۱۱۹ـ۱۲۷ـ۱۳۸ـ۱۸۰
تیریداتس ٤
تیسفون ۱٦ـ۳۲ـ۱۰٦ـ۱۱۱ـ۱۱٤ـ۱٤۸ـ۱٥۲ـ۱٥۷ـ۱٥۸ـ۱٦۰ـ۱٦۱ـ۱٦۳ـ۱۸۱ـ۱۸٥
تیکور ۱۳٤
تیگران ۲٦ـ۲۷ـ۳۰ـ۳۱ـ۳۲ـ۳۳ـ۳٥ـ۳٦ـ٤٤ـ٦۷ـ۱۰۰ـ۱۰۱ـ۱۱۹ـ۱۲۰ـ۱۲۱ـ۱٦٦
تیگران دوم ۲٦
تیگرانکرد ۳۱
تیگرانو ۱۱۹
تیگرانوسرتا ۱۲۰ـ۱۲۱ـ۱۲۲

ج

جاشویان ۱٥۰
جرج راولینسون ۱۰ـ۹۷
جراحی ۱۹۳
جولیوس مارتیالیس ۱۸۹
جی ۱۱
جیحون ٥ـ۲۱ـ۲٥ـ۱۷۸
جیلم ۱۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چ

چین ۳۷ـ۱۶۵
چینی اوگهه ۲٤

ح

حران ٤٦ـ۵۰ـ۵٦ـ۱۷٤ـ۱۸۹ـ۱۹٤
حسن پیرنیا ٦
حلب ۲۷ـ۲۸
حمص ۵۹

خ

خابور ۱۷٤ـ۱۸۰
خارکس ۹
خاراکس ۱۵٤
خارسن ۱۵٤
خاوه‌نااوس ٦۳
خراسان ۱ـ۵ـ۱۷۸
خسرو ۱۳۸ـ۱٤۰ـ۱٦۱ـ۱٦۲ـ۱٦٦ـ۱۹٤
خسروئن ۱۳٦
خسرون ادس ۱۸٦
خشایارشا (کرکس) ۷
خوآرنه ٦
خورشیدوش ۱٤
خوزستان ۱۱ـ۳٤ـ۱۵۳

د

دائوسارا ۱٦۹
داردانل ۱۲۸
داریال ۱۰٤ـ۱۳۵
داریوش ٦۷
داسی‌ها ۱۳۳ـ۱۳۹ـ۱٤۱ـ۱٤٦
داغستان ٦۷
دامغان ۸
دانوب ۱۳٤ـ۱٦۷
داهی ۲۱ـ۱۱۲
دجله ۱۸۰ـ۱۸۵ـ۱۸۷
دربیك ۲۱
دریای آرال ۱
دریای آزوف ۱۳۳
دریای خزر ۱ـ۹
دسیدیوس ساکسا ٦۱
دکاسیوس ۱۸٤
دماوند ۸
دمتریوس ۱۱ـ۱۲ـ۱۳ـ۱٤ـ۲۷ـ۲۸
دمتریوس سوتراول ۱۱
دمشق ۲۷
دموناکس ۱۱۵
دن‌کنونی ۱۳۳
دورا اروپوس ۵۰ـ۱٦۰ـ۱٦۹ـ۱۷۰ـ۱۳۵ـ۱۳٦ـ۱۳۷
دومیتوس آینوباربوس ۷٦
دوناسیر ۱٤٦
دیگور ۱۳٤
دیاکونوف ۲۰
دیمتریوس ۱۳ـ۱٦ـ۱۷
دین اشکه ۲۲
دینکرد ۱۳۱ـ۱۳٦
دیودوتوس ۲ـ۳ـ٤ـ۵
دیودورس ۱۰
دیودروس ۱۳
دیوکاسیوس ۵۸ـ۹۵ـ۱٤٤ـ۱۷٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۸۱-۱۸۷-۱۸۸-۱۹۰
۱۹۱
دیون‌کاسیوس ۳۳-۱۵۹
دیونیزوس ۱۷۰
دیونیسیوس ۱۳۳
دیه سفید ۸۹

ر

راخ‌بخت ۱۶۳
رادمیستوس ۱۱۸
راند بلاد ایبری ۶۷
راندیا ۱۲۲-۱۲۳-۱۲۷
راولینسون ۲۶-۱۳۳
راین ۱۶۷
ردوگون ۱۴
رقه ۱۶۹
رکس‌ارمن‌دات ۱۶۸
رکس‌پارتیس‌داتس ۱۵۷
رگناآدسیگناتا ۱۴۲
رن ۱۷۲
رود آمل ۹
رود جیحون ۱
رود لوکوس ۱۶
رود گونک ۱۴
روزگونه ۱۴
روسترا ۱۳۰
روسکیوس ۵۳
روسیه ۹۴
رولانوس ۱۲۰
روم ۱۱-۲۸-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵
۳۶-۳۷-۳۹-۴۰-۴۸-۵۱
۵۲-۵۷-۶۰-۶۸-۹۸
۱۱۴-۱۳۱-۱۶۴
رومیان ۲۸-۳۲-۳۳-۴۹-۵۲-۵۷
رومیها ۲۹
رهامنوس ۸۶
ریچاردفرای ۱

ز

زئوگما ۵۰-۱۲۳
زاب علیا ۱۶-۳۶-۱۷۹-۱۸۵
زاریادرس ۲۵
زاگرس ۶-۱۵۱-۱۷۱-۱۸۵-۱۸۷
زرنگ ۱۳-۲۰-۲۲
زنجان ۹۷
زوگما ۴۱-۶۴-۱۱۳-۱۳۷

ژ

ژانیوس ۱۴۲
ژرمانیا ۱۱۸
ژرمانیکوس ۱۰۳
ژوپیتر ۱۷۲
ژوپیترکاسیوس ۱۴۱

س

سابینوس ۱۲۲
ساتالا ۱۴۲
سارد ۷
سارماتی ۱۴۲
ساری ۸
ساری استد ۳۵
ساناتروک ۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷
سانتاروک ۱۵۶-۱۵۸
سبلان ۹۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپاسیانوس ۱۳۵–۱۳۹
سپتیموس‌سوروس ۱۷۵–۱۷۶
۱۷۷
سجستان ۲۰
سداتیوس سوریانوس ۱۶۶
سراب ۹۷
سرپرسی سایکس ۶
سرسیوم ۱۶۹
سرمت ۱۳۳
سرمت‌ها ۱۰۴
سرنگیا ۱۳
سریانیان ۱۱۱
سسترس ۱۲۸
سستیوس‌گالوس ۱۲۶
سفلی ۱۸۵
سکاها ۵–۱۹–۲۰–۲۱–۲۲–۲۳
۲۴–۴۶–۱۰۳–۱۰۴–۱۳۲
سکایی ۲–۴–۱۲–۱۶–۱۹
۲۰–۲۲–۲۳–۲۴
سکایی داهه ۱
سکستان ۲۰–۲۳
سکس تیلس ۵۸
سگینیا ۱۴۵
سلوکوس ۳–۴–۵–۶–۱۷–۱۸
سلوکوس دوم ۴
سلوکی ۴–۶–۸–۱۰–۱۱–۱۳–۱۶
۱۷–۲۵–۴۳
سلوکیا ۴۰–۴۳–۱۱۲–۱۵۷
سلوکیان ۲–۱۹–۲۵–۲۶–۲۷
سلوکیه ۱۲–۱۶–۲۷–۲۸–۳۲
۳۷–۳۸–۴۰–۱۰۲–۱۱۱
۱۱۲–۱۱۳–۱۵۱–۱۵۲
۱۵۶–۱۷۰–۱۷۱–۱۷۲
۱۸۰
سلوکیها ۳–۵–۷–۱۰
سمیرامیس ۱۵۰
سنتاتری‌کس ۱۵۵
سنتاری‌کس ۱۵۸
سنت‌جرم ۱۵۵
سنتروك ۳۰–۳۱–۳۲–۳۳–۱۷۵
۱۷۹
سنتیوس ۱۴۶
سنجار ۱۴۶–۱۵۸
سن‌زورپیوس ۴۷
سنگار ۱۵۸
سنه‌کا ۱۳۴
سوئه‌تن ۱۲۸
سورا ۱۶۹
سورن ۶۶–۱۰۶
سورنا ۳۷–۳۹–۴۲–۴۳–۴۵
۴۶–۴۸–۵۱–۵۲–۵۳–۵۴
۵۵–۵۶–۵۷–۱۹۴
سوروس ۱۷۷–۱۷۹–۱۸۰–۱۸۱
۱۸۲–۱۸۳–۱۸۴–۱۸۶
سوریانوس ۱۶۶–۱۷۱
سوریه ۴–۱۳–۱۷–۱۸–۱۹–۲۷
۳۰–۳۵–۳۷–۳۸–۳۹–
۵۶–۵۷–۵۸–۵۹–۶۰–۶۱
۶۲–۶۳–۶۵–۱۰۳–۱۰۴
۱۰۶–۱۱۳–۱۱۶–۱۲۰
۱۲۲–۱۲۵–۱۲۶–۱۴۱
۱۵۸–۱۶۰–۱۶۱–۱۶۴–۱۶۶
۱۶۷–۱۶۹–۱۷۲–۱۷۳–
۱۷۵–۱۷۹–۱۹۲
سوفن ۷–۳۱
سوفنه ۱۲۶
سولا ۲۹
سوهاموس ۱۶۵–۱۶۸–۱۷۳
سیبیترا ۵۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سیتوس ۱۲۶
سیحون ۵ـ۲۱
سیدون ۸۹
سیر دریا ۲۱
سیرونکا ۸
سیرهستیکا ٦٤
سیزی سنوس ۲۸
سیزینوس‌بتوس ۱۲۱ـ۱۲۲
سیستان ۲۰ـ۲۳
سیسرو ۵۹
سی‌سی‌بیس ۳۰
سیسیل ۳۸
سیلاس ٥٦
سیلانوس ۱۰۳
سیمون ۱۵
سیناس ۱۰۵
سینگارا ۱٤٦
سین‌ناکا ۵۱
سینوس نیگر ۱۷۵

ش

شام ۳۰
شان ۲٤
شروانات ۱٦۲
شمشاط ۱۲۲
شمعون ۱۵
شیب‌تپه ٦۵
شیز ۱۸۷

ص

صد دروازه ۲۰ـ۲۲
صور ٦۲

ط

طبرستان ۸ـ۲۲
طخارها ۲۱ـ۲۳ـ۲٤

ع

عربستان ٦۹
عزت ۱۱۷
عزیز ۲۷
عشیرهٔ داهه ۱۱۷
عیلام ۳٤

غ

غنی‌زرنگ ۲۰

ف

فاراسمن ۱٦۲
فارسال ٦۰
فارنائوس ٦٤
فالیگا ۱۵۰
فرآتا ۹۷
فراآتاودیون‌کاسیوس ۹٦
فراآسیا ۹٤ـ۹۵
فرات ۱۱ـ۱۲ـ۲۸ـ۲۹ـ۳٤ـ۳٦
٤۲ـ٤۳ـ٥٦ـ۵۷ـ٦٤ـ۱۸۷
فراتاسس ۱۰۰
فراسمن ۱۰٤ـ۱۱۵ـ۱۱۹
فراناك ۳۵
فرانسوی ۹۳
فرانسه ۵۹ـ۱٦٦ـ۱۷۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فراها ۸۸
فراهات ۷۱–۷۴–۷۵–۷۶–۹۰
فراهاتا ۷۱–۷۳–۹۶
فرای ۲۴
فرغانه ۲۱
فرونتو ۱۴۴
فرهاد ۹–۱۵–۱۶–۱۷–۱۸–۱۹
۲۰–۲۱–۳۴–۳۶–۶۷–۶۸
۷۱–۷۴–۷۵–۹۳–۹۴–۹۹
۱۰۰–۱۰۱
فرهاد پنجم ۱۰۱
فرهاد چهارم ۶۶–۱۰۲–۱۱۶
فرهاد دوم ۱۴–۱۶–۲۳–۲۶–۳۳
فرهاد سوم ۳۳–۳۵
فرهادك ۱۰۰–۱۰۱–۱۰۲
فرهاد نخستین ۹
فری‌پایت ۲۱
فری‌پاپاتی ۹
فلاویوس ۱۰۴–۱۰۷–۱۰۸
فلاویوس آریانوس ۱۶۳
فلاویوس گالوس ۷۸
فلسطین ۵۷
فلوریس ۴۱
فورخالاخ ۱۶۸
فوروم ۱۲۹–۱۳۰
فیثاغورثیان ۱۱۲
فیلارخ ۱۴۷
فیلوستراتوس ۱۱۳
فیلیپ ۶۰
فیلیبوس ۲۷
فینیقیه ۳۰–۶۲

ق

قرجه‌داغ ۹۷
قشلاق ۳۹
قندهار ۲۴–۲۵
قومس ۳–۲۲

ک

کابل ۲۴
کاتاس تراتیا ۱۹۸
کاپادوکیه ۲۹–۳۱–۵۸–۱۹۹–
۱۲۱–۱۲۴–۱۲۵–۱۴۲
۱۶۲–۱۶۳–۱۶۴–۱۶۶
۱۷۳
کاپودوکیه ۶۳
کاپادوکیه پنتی ۲۸
کاتیلیوس سوروس ۱۵۸
کادوسیان ۹–۱۸۷
کاراکالا ۱۸۵–۱۸۶–۱۸۷–۱۸۸
۱۸۹–۱۹۰–۱۹۲
کاراکالوس ۱۸۷–۱۸۸
کارتاژ ۲۸
کارکالوس ۱۹۲
کازا ۹۷
کاسیوس ۵۰–۵۷–۵۹–۶۱–۱۴۹
۱۶۹–۱۷۰–۱۷۱–۱۷۳
۱۷۴
کالاخنه ۱۸۸
کالی‌گولا ۱۰۷–۱۰۸–۱۱۵
کالینکوس ۵
کالی‌نیکوس ۳–۴
کاندیوس ۷۹
کانی‌دیوس ۶۷
کانیه‌پولیس ۱۶۸
کایوآ ۱۶۷
کایوس ۱۰۱
کراسوس ۳۷–۳۸–۳۹–۴۰–۴۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۷
۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳
۵۴-۵۵-۵۶-۶۰-۶۴-۶۸
۶۹-۸۴-۹۵-۹۶-۹۸
۱۰۰-۱۳۶-۱۹۴-۱۹۷
کوربولو ۱۱۸-۱۲۰-۱۲۲-۱۲۳
۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷
۱۲۸
کرجستان ۶۷
کرخا ۵۶
کردستان ۳۵-۳۶-۱۴۶-۱۶۳
۱۷۴
کردوئن ۱۶۳
کردون ۳۰-۳۱-۳۵-۳۶
کردونه ۱۸۸
کرمان ۱۹۳
کرها ۱۷۴
کرهه ۴۶
کریمه ۳۵-۱۳۳
کلاروس ۱۵۶
کلئوپاترا ۶۹-۷۰-۸۹-۹۰-۹۱
۹۲-۹۴
کلتی ۹۳
کلخید ۲۵-۱۴۵
کلده ۶
کلوچی ۱۴۲
کلودیوس ۱۱۵
کلودوس آبی نیوس ۱۷۹
کلودیوس آلبی نیوس ۱۷۷
کلیکیه ۱۲۱-۱۴۰
کلینا ۱۷۶
کندآنی لائی ۱۰۹
کنویولیس ۱۷۳
کواتر ۸۲
کوادراتوس ۱۷۱
کوپونیوس ۵۰
کوپهن ۲۴
کوتوال قلعه ۵۰
کوخا ۱۸۰
کورادارس ۱۴۵
کماگنه ۲۷-۶۳-۶۵-۱۲۴-۱۵۵
کومن آپولون ۱۷۲
کومی سنا ۳
کمیسنه ۲۲
کوتیس ۱۱۵
کورول ۱۳۰
کونیتوس لابینوس ۶۱
کووی ئه توس ۱۵۶
کوویتوس ۱۵۶
کوههای توروس ۱۰
کوههای هندوکش ۱۰
کیزو ۱۶۳
کیسرا ۱۲۱
کیلیکیه ۲۹-۳۱-۵۸-۶۱-۶۲
۶۳-۱۰۳
کیمه ۱۴۹

گ

گابیانا ۱۱
گابی نیوس ۳۷-۳۹
گالایتا ۳۸
گالوس ۷۹
گالیا ۳۹-۵۹-۱۶۶-۱۷۷
گالیایی ۳۹-۴۵-۴۸-۷۸-۹۳
گرجستان ۲۵-۱۰۴-۱۶۲
گرجی ها ۱۰۳
گردیان ۱۴۹
گردیانه ۳۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گردینه ۳۵
گرگان ۱-۳-۸-۱۲-۱۴-۱۹-۲۲
۱۱۲-۱۱۷-۱۱۸
گرمرود ۹۷
گریپوس ۲۷
گماگنه ۵۹
گنزاکا ۱۸۷
گنزکا یاشیز ۹۷
گوماکنه ۱۱۹
گوتشمید ۹-۱۸-۲۰-۲۴-۲۶
۲۸ - ۳۳ - ۳۴ - ۴۱ - ۶۰
۶۸-۹۵-۹۷-۱۰۸-۱۱۲
۱۱۴-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸
۱۲۷-۱۳۶-۱۴۵-۱۵۵
۱۶۲-۱۷۱-۱۷۴-۱۷۹
۱۸۶-۱۸۸-۱۹۳
گودرز ۲۰-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴
۱۱۶-۱۱۷
کودرین نصیبین ۳۵
گوگامل ۱۵۰
گیبون ۱۸۸
گیرشمن ۲۰-۱۹۸
گین‌داروس ۶۴

ل

لائودیسه ۲۷
لائه‌توس ۱۷۸
لاودیسه ۲۸
لاودیسیا ۱۶۸
لابی‌نوس ۶۲-۶۳
لاتوس ۱۷۷
لاتیریوس ۲۷
لاذقیه ۱۶۸
لاریسا ۶۶-۶۹
لازستان ۱۴۵
لیسانیاس ۶۳
لاماووس ۸
لتوس ۱۸۲
لی ۲۴
لیبانا ۱۴۶
لیدیه ۶۲
لیکتورها ۵۳
لیکیه ۱۴۰
لوسیوس ۱۵۶-۱۵۷
لوسیوس کووی‌ئه‌توس ۱۴۵-۱۴۶
لوسیوس وروس ۱۶۵-۱۶۷-۱۷۱
۱۷۳-۱۷۴
لوکولوس ۳۲-۳۳-۱۹۸
لوکولوس پتوس ۱۲۶
لونگینوس کاسیوس ۴۳

م

ماچلون ۱۴۲
ماخلونی ۱۴۵
ماد ۶-۷-۱۹-۳۰-۳۴-۱۷۷
۱۸۷
مادآتروپاتن ۶۷
مارتیوس وروس ۱۶۷-۱۷۳
ماردین ۱۴۵
ماردی ۹
مازارس ۳۶
ماساژت ۲۱
ماسیوس سلر ۱۳۷
مارك‌آنتونیوس ۹۹
مارکوس‌اورلیوس ۱۶۵-۱۶۷
۱۷۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مارکوس‌اولیوس ترایانوس ۱۳۹
مارکوس‌تولیوس سیسرو ۵۸
مارکوس‌ژانیوس ۱۴۲
مارکومدی ۱۸۸
ماکرینوس ۱۸۹–۱۹۰–۱۹۲–۱۹۳
ماکسموس ۱۵۶–۱۶۱
ماکنسیا ۱۰
مالخوس ۶۲–۶۳
مانو ۱۷۴
مانوس ۱۴۶
مانوی ۱۷۰
مانیساروس ۱۴۷–۱۴۸
ماوراءالنهر ۲۲
مبارا‌سیس ۱۴۶
مترادات ۸۴
متروپولیس ۱۷۶
مدیك ۱۷۱
مدیکوس ۱۷۱–۱۷۴
مراکش ۱۹۰
مرگیان ۵۶
مرو ۲۵–۵۶
مرو رود ۲۰
مسنه ۱۵۳–۱۵۴
مسه‌نیس ۲۳
مسیحازاخا ۱۶۲
مغان ۳۴
مقدونیان ۲۵
مقدونیه ۲۸–۶۰–۱۲۶
مکابی ۱۵
مگاباتس ۱۱۳
مگاباخوس ۴۷
ملاطیه ۱۲۲–۱۲۶–۱۴۱
ملیتنه ۱۴۱
منجیق ۷۱
منجیق‌ها ۷۶
موری‌تانیا ۱۹۰
موسکها ۱۱۹
موسی‌خورنی ۳–۱۳۴
موناسیس ۸۳
مونه‌زس ۶۶–۶۷–۶۸–۶۹–۱۲۰ ۱۲۵
مونوبازوس ۱۱۷–۱۲۰–۱۲۵ ۱۲۷–۱۲۸
مویزا ۱۰۰
مهرداد ۱۰–۱۱–۱۳–۱۴–۲۴ ۲۶–۲۷–۳۰–۳۷–۶۷ ۱۰۴–۱۱۶
مهرداد پونتی ۳۳
مهردات ۱۱۰–۱۳۵
مهرداد دوم ۲۶–۲۹–۳۰–۳۸ ۱۹۶
مهرداد سوم ۳۶
مهرداد سیناس ۲۸
مهرداد ششم ۲۸–۳۲–۲۴
مهرداد ششم پونتی ۳۵
مهرداد نخستین ۱۰
مهستان ۳۷–۶۵–۱۰۲–۱۱۶ ۱۳۷
میترادات ۱۰–۶۷–۱۱۵ ۱۵۵
میترادات ششم ۱۳۸
میرنیا ۱۴۹
میسیاسپوراسس ۱۴۸
میله‌تن ۲۹
میلیتن ۱۲۶
میلیتنه ۱۲۲

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ن

ناپل ۱۲۹
ناپلئون ۹٤
ناحیه هرات ۱۰
نبطی‌سلعا ٦۲
نبوکد نصر ۱۰۸
نپی‌الاشکان ۹۷
نرسس ۱۷۹
نرسی ۱۷۹
نرون ۱۱۸–۱۲۰–۱۲۵–۱۲۷
۱۲۸–۱۲۹–۱۳۰–۱۳۲
۱۳۹–۱٤۳
نصیبین ۳۲–۳٦–۱۲۰–۱٤۳–
۱٤۸–۱٤۹–۱۵٦–۱۵۷
۱۷۰–۱۷۵–۱۷٦–۱۷۷
۱۷۸–۱۸۰–۱۸۲–۱۹۰
نمرود ۱۵٤
نمیستوکلس ٦۹
نه‌آردا ۱۰۸
نیفته ۱۷۵
نیلسون‌دوبواز ۸–۱۹۲
نی‌سی‌فوریوم ۳۸
نیگر ۹۱
نینوا ۳۰–۱۱۳–۱۵۰

و

وائل‌بن‌صحرو ۱٦٦–۱۷۰
وارتان ۱۱۸
واردان ۱۱۲–۱۱٦–۱۱۸
وارگونیتوس ۳۹–٤۳
واگیس ٤۰
واغارشاك ۲٦
والریوس لولیانوس ۱٤۱
وان ۱٤۵
ورا ۹۷
وروس ۱٦۸–۱۷۳
ورکان ۱۳۲
ولاشکر ۱۱٤
ولخش ۱۱٤–۱۱۸–۱۲۰–۱۲۱–
۱۲۲–۱۲۳–۱۲٤–۱۲۵–
۱۲٦–۱۲۷–۱۲۸–۱۳۰–
۱۳۱–۱۳۵–۱٦۳–۱٦٤–
۱٦۵–۱٦٦–۱٦۸–۱٦۹–
۱۷۰–۱۷۱–۱۷۷–۱۷۸–
۱۷۹–۱۸۱–۱۸٤–۱۹۳–
ولخش چهارم ۱۷۵
ولخش دوم ۱۳۸–۱۵۸–۱٦۲
ولخش سوم ۱٦۷
ولخش نخستین ۱۱۷
ون‌تیدیوس ٦۲–٦۳–٦٤
ونن ۱۰۲–۱۰۳–۱۱۷
ونن دوم ۱۱٦
ویبیوس‌مارسوس ۱۱٦
ویتلیوس ۱۰٤–۱۰۵–۱۰٦–۱۰۷
ویکتوری‌بارتیکا ۱۸۹
وینی‌سیانوس ۱۲۷
وهرکان ۱۳۲

ه

هاترا ۱۵۱–۱۵۹–۱۷٦
هادریان ۱٤۱
هادریانوس ۱٦۱–۱٦۲
هامون ۲۲
هانری‌راولینسون ۹۷

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هرات ۱۰ـ۲۰ـ۲۲
هردویانوس۱۸۷ـ۱۹۲
هرمزد ۱۹۳
هرمزدگان ۱۹۳
هرودآنتی‌پاس ۱۰۷
هرودیانوس ۱۸۱ـ۱۹۰ـ۱۹۱
هریرود ۱۰
هستیکار ۵۹
هلس‌پونت ۱۲۸
هلینسم ۱۷۱
هلیوپولیس ۱۴۱
هلیوکلس ۱۲ـ۱۳
همدان ۶ـ۷ـ۱۱ـ۱۶ـ۱۸ـ۲۰ـ۳۰
هند ۹ـ۱۳ـ۲۳ـ۳۷
هندوستان ۱۲ـ۲۴ـ۵۶ـ۱۱۳
هنی‌اوشی ۱۷۳
هوراوده ۱۰۴
هومرته ۱۹
هون‌نو۲۱
هونها ۲۰ـ۲۱
هیت ۱۵۰ـ۱۵۱
هیداسپ ۱۳
هیراکس ۵
هیرکانی ۴ـ۸
هیرکانیا ۳ـ۱۲ـ۲۲ـ۱۰۵
هیرکانیان ۱۶۵
هیرمند ۲۳
هیمروس ۱۹
هینوچی ۱۴۲ـ۱۴۵
هی‌یراپولیس ۶۶ـ۶۹

ی

یاکورس ۵۵
یاماس‌دائی ۱۳۵
یساولان ۴۳
یوئه‌چی‌ها ۲۰ـ۲۱ـ۲۲ـ۲۳
یوحناهیرکانوس ۱۵ـ۱۶
یوستی‌نوس ۲ـ۳ـ۷ـ۱۰ـ۱۳ـ۱۴ـ۱۵ـ۱۹ـ۲۱ـ۲۳ـ۲۴
یوسیفوس ۱۰۴
یوسیفوس‌فلاویوس ۱۰۶ـ۱۳۴ـ۱۳۵
یولیوس‌آلکساندر ۱۵۶
یولیوس‌کاپیتولینوس ۱۷۰
یونانی ۱۳
یونانیان ۱۱۴

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نشریه شماره ۱۹

ستاد بزرگداشت [redacted]

اداره روابط عمومی

تاریخ و آرشیو نظامی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org